

پیشہ پڑھنے والوں کے لیے



امام باقر علیہ السلام

حلیۃ الامت ورائق دانش



مکتبہ اہل بیت، کربلا - تاریخ اسلام
تکالیف: احمد علی نقوی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام باقر علیه السلام جلوه امامت در افق دانش

نویسنده:

احمد ترابی

ناشر چاپی:

بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۵	امام باقر علیه السلام : جلوه امامت در افق دانش
۱۵	مشخصات کتاب
۱۵	اشاره
۲۱	فهرست مطالب
۲۴	مقدمه
۲۹	فصل ۱ : اجمالی از ولادت تا رحلت
۲۹	پنجمین طلوع امامت
۲۹	ولادت
۳۰	تبار والای امام باقر علیه السلام
۳۲	نام و کنیه
۳۲	القاب
۳۳	همسران
۳۵	فرزندان
۳۶	جایگاه دینی و علمی
۳۷	پایگاه اجتماعی
۳۷	دستاوردها
۳۸	شهادت
۴۱	امامت باقرالعلوم علیه السلام
۴۱	دلایل امامت
۴۳	بشارت پیامبر صلی الله علیه و آله به ائمه دوازده گانه
۴۵	تصریح پیامبر صلی الله علیه و آله به امامت باقرالعلوم علیه السلام
۴۶	پیام جابر از سول خدا صلی الله علیه و آله برای امام باقر علیه السلام
۴۹	حدیث جابر در منابع اهل سنت

۵۰	تصریح امام سجاد علیه السلام به امامت باقرالعلوم علیه السلام
۵۱	تصریح باقرالعلوم علیه السلام به امامت خویش
۵۳	ویژگیها و شایستگی های ضروری امام
۵۶	انتخاب الهی، برترین انتخاب
۵۷	انتخاب الهی، دارای ملاک
۵۹	کمالها و کرامتها، نشانه ای دیگر
۶۰	انهدام قصر هشام
۶۱	اخبار از خلافت عمر بن عبدالعزیز
۶۲	ترسیم پیامدهای نهضت زید بن علی
۶۲	نظارت بر رفتار پنهانی پیروان
۶۳	سخنی با منکران
۶۸	فصل ۲: زندگی علمی امام باقر علیه السلام
۶۸	اشاره
۶۸	امام باقر علیه السلام، در آینه اندیشه ها
۷۵	شاگردان و تربیت یافتگان مکتب باقرالعلوم علیه السلام
۱۰۶	باب الکنی: (شاگردان امام باقر علیه السلامکه نامشان با کنیه ثبت شده است)
۱۰۷	زنانی که از مکتب امام باقر علیه السلام بهره جسته اند
۱۰۸	اصحابی که فقط از جانب شیعه توثیق شده اند
۱۰۹	کسانی که از سوی شیعه به عنوان «حسن» شناخته شده اند
۱۰۹	افرادی که از جانب شیعه و اهل سنت توثیق شده اند
۱۱۱	شاگردان امام باقر علیه السلام که فقط از سوی اهل سنت توثیق شده اند
۱۱۲	جلوه هایی از معارف باقرالعلوم علیه السلام
۱۱۳	درسهای عقیدتی و مبارزه با انحرافهای فکری
۱۱۵	مبارزه با اندیشه خوارج
۱۱۸	مبارزه با توهمات قدریه و جبریه
۱۲۱	موضع گیری علیه دروغ پردازان و غالبان

- ۱۲۶ - تبیین معارف اصولی دین -
- ۱۲۷ - توحید ذات و صفات -
- ۱۲۷ - اطلاق شیء بر خداوند -
- ۱۲۸ - کمترین حدّ شناخت انسان درباره خدا -
- ۱۲۸ - بی نیازی خدا از زمان -
- ۱۲۸ - نهی از تفکر در ذات -
- ۱۲۹ - راه نیافتن تغییر در ذات خداوند -
- ۱۲۹ - معنای حقیقی «یدالله» و انتساب «روح» به خدا -
- ۱۳۰ - عدم امکان مشاهده حسی خدا -
- ۱۳۰ - علم ازلی خداوند به حقایق و امور -
- ۱۳۲ - ارجاع امت به قرآن و افشای چهره عالم نمایان -
- ۱۳۶ - رویارویی با بدعت و بدعت گذاران -
- ۱۳۷ - الف - غرض ورزی و تدابیر حيله گرانه عناصر ضد دین -
- ۱۳۷ - ب - جهل و نارسایی علمی نسبت به مبانی و معارف اصیل دین -
- ۱۴۳ - مبارزه با قیاس در میدان اجتهاد -
- ۱۴۷ - تعلیم فقه و شیوه صحیح اجتهاد -
- ۱۵۱ - فصل ۳: زندگی سیاسی امام باقر علیه السلام -
- ۱۵۱ - اشاره -
- ۱۵۲ - پیشینه سیاسی امام باقر علیه السلام -
- ۱۵۲ - ضرورت تداوم مبارزه علیه کفر، شرک و ستم -
- ۱۵۴ - موضعگیری علیه حاکمان ستمگر -
- ۱۵۶ - استفاده از پند و تذکر در مسیر اصلاح -
- ۱۵۶ - استفاده از روشهای قهرآمیز علیه ظلم و فساد -
- ۱۵۷ - نفی روحیه عافیت طلبی و توجیه گری -
- ۱۵۹ - منع استفاده از ظلم، برای اقامه حق -
- ۱۵۹ - تأثیر عدالت اجتماعی در غنای اقتصادی -

- ۱۶۰ ویژگیهای پیشوا و حاکم صالح
- ۱۶۰ نقش رهبری حق در صلاح دین و دنیا
- ۱۶۳ استواری پایه های دین، در پرتو حکومت حق
- ۱۶۵ سعادت جامعه، در سایه حکومت رهبران الهی
- ۱۶۶ دانشمندان از دیگر عوامل صلاح و فساد جامعه
- ۱۶۷ تقیه و پنهانکاری
- ۱۶۷ اشاره
- ۱۶۹ الف: تقیه به منظور حفظ جان نیروهای خودی
- ۱۶۹ ب: تقیه به منظور حفظ بنیه اقتصادی نیروهای خودی
- ۱۷۰ ج: تقیه به منظور اجرای برنامه های مهمتر
- ۱۷۱ د: تقیه به منظور حفظ حرمت ارزشها
- ۱۷۱ حرکت سزای در شرایط نامساعد
- ۱۷۲ خط مشی سیاسی امام باقر علیه السلام
- ۱۷۴ تفاوت خط مشی ائمه علیهم السلام در امور سیاسی
- ۱۷۵ تسخیر پایگاه فکری و فرهنگی جامعه
- ۱۷۷ تحکیم سزای بنیادهای تفکر شیعی
- ۱۸۰ القای روح ظلم ستیزی در پیروان
- ۱۸۱ ابراز نفرت از فرمانروایان ناصالح
- ۱۸۵ ترسیم چهره پلید جباران و افشاگری علیه آنان
- ۱۸۶ منع شیعیان، از تقرب به سلطان
- ۱۹۰ حفظ وحدت و یکپارچگی امت
- ۱۹۲ همیاری با همه مسلمانان، در مبارزه با دشمن مشترک
- ۱۹۴ رهنمود به حکام، در مبارزه با دشمنان اسلام
- ۱۹۷ سفارش به عمر بن عبدالعزیز درباره عدل و انصاف
- ۲۰۰ هشدار به برخی خلفا درباره کجرویها
- ۲۰۴ ترویج مکتب جهاد و شهادت

- ۲۰۵ دعوت به پایمردی در طریق حق
- ۲۰۶ شرایط سیاسی، در عصر امام باقر علیه السلام
- ۲۰۷ از سقیفه تا حکومت بنی امیه
- ۲۱۱ بنی امیه، بر مسند جباریت
- ۲۱۲ شرایط سیاسی، از بیان امام باقر علیه السلام
- ۲۱۴ بیان و داوری دیگران
- ۲۱۵ بنی امیه، و بدبین ساختن مردم به اهل بیت علیهم السلام
- ۲۱۶ خلفای معاصر با امام باقر علیه السلام
- ۲۱۷ مروان بن حکم
- ۲۱۸ عبدالملک مروان
- ۲۲۰ ولید بن عبدالملک
- ۲۲۱ خلفای معاصر با دوران امامت باقرالعلوم علیه السلام
- ۲۲۱ ولید بن عبدالملک
- ۲۲۱ سلیمان بن عبدالملک
- ۲۲۳ شیعه در عصر سلیمان بن عبدالملک
- ۲۲۳ سلیمان بن عبدالملک در نگاه امام باقر علیه السلام
- ۲۲۴ عمر بن عبدالعزیز
- ۲۲۵ عمر بن عبدالعزیز و خاندان علی علیهم السلام
- ۲۲۶ بازگشت فدک به فرزندان فاطمه علیهاالسلام
- ۲۲۸ ناخشنودی بنی امیه از روش عمر بن عبدالعزیز
- ۲۲۹ برانداختن رسم دشنام به علی علیه السلام
- ۲۳۰ عمر بن عبدالعزیز در نظر ائمه علیهم السلام
- ۲۳۲ عمر بن عبدالعزیز در نظر شیعیان عصر وی
- ۲۳۵ یزید بن عبدالملک
- ۲۳۶ هشام بن عبدالملک
- ۲۳۷ عداوت هشام بن عبدالملک با امام باقر علیه السلام

- ۲۳۹ ریشه های عداوت
- ۲۴۳ سخت ترین دوران بر امام باقر علیه السلام
- ۲۴۴ شیعه در تنگنای خلافت هشام
- ۲۴۶ شهادت زید بن علی بن الحسین علیه السلام
- ۲۴۸ شهادت امام باقر علیه السلام با توطئه هشام
- ۲۵۰ امام باقر علیه السلام و قیام زید بن علی علیه السلام
- ۲۵۴ فلسفه نهی از قیام زید
- ۲۵۷ فصل ۴ : زندگی اجتماعی امام باقر علیه السلام
- ۲۵۷ اشاره
- ۲۵۷ کار و تلاش در اوج زهد و تقوا
- ۲۵۹ حضور سازنده و مؤثر در جامعه
- ۲۶۰ مرجعیت و پاسخگویی به پرسشهای مردم
- ۲۶۲ رسیدگی به محرومان
- ۲۶۳ سخاوت و مروت نسبت به دوستان
- ۲۶۴ شکیبایی و بردباری در روابط اجتماعی
- ۲۶۶ صمیمیت و محبت با دوستان
- ۲۶۷ محبت و عاطفه نسبت به خانواده
- ۲۶۸ احترام به حقوق اجتماعی مؤمنان
- ۲۷۰ اهتمام به حقوق مالی مردم
- ۲۷۱ رعایت حقوق و نیازهای روحی همسران
- ۲۷۱ تحمیل نکردن ایده های خویش بر همسران
- ۲۷۴ رعایت جمال و زینت شرافتمندانه
- ۲۷۷ امام باقر علیه السلام در محراب عبادت و نیایش
- ۲۸۰ قلبی، همواره مشغول به یاد خدا
- ۲۸۲ دعاها و نیایشها
- ۲۸۹ نیایشی دیگر

- نیایشی دیگر ۲۹۳
- فصل ۵ : حکمتها و درسهایی از امام باقر علیه السلام ۲۹۸
- اشاره ۲۹۸
- ارزش والای عقل ۳۰۱
- جایگاه بلند دانش ۳۰۳
- تحصیل دانش، عبادت و جهادی بزرگ ۳۰۴
- علم، سلاحی کارآمد ۳۰۴
- اهمیت تعلیم و تعلّم ۳۰۴
- ممنوعیت سوء استفاده از دانش ۳۰۵
- آثار نیک و بد تعلیم، متوجه معلمان ۳۰۵
- لزوم دقت در گزینش معلم ۳۰۶
- لزوم دقت در انتخاب دانشجو ۳۰۷
- شناخت، ملاک ارزش عمل ۳۰۷
- شناخت، معیار منزلت انسان ۳۰۸
- شناخت عمیق دین، اوج کمال و تعالی ۳۰۸
- شناخت خداوند و صفات او ۳۰۹
- شناخت رهبران الهی ۳۱۱
- رابطه امام شناسی و خداشناسی ۳۱۲
- امام، نور هدایت ۳۱۴
- امام، خزانه دار علم الهی ۳۱۵
- امام عالم به ظاهر و باطن قرآن ۳۱۵
- رابطه علم امام با لزوم اطاعت از او ۳۱۶
- امام، دارای علم پیامبر صلی الله علیه و آله و نه مقام نبوت ۳۱۷
- امام معصوم، دارای ولایت بر امت ۳۱۷
- دستیابی به ولایت امامان تنها در پرتو عمل ۳۱۸
- اهل گناه، محروم از ولایت امامان علیهم السلام ۳۲۰

- ۳۲۱ انکار ولایت، عامل ضلالت
- ۳۲۳ شناخت و عقیده، مستلزم عمل
- ۳۲۴ ارزش علم، در کنار عمل
- ۳۲۴ عمل، راه تقرب به خداوند
- ۳۲۵ عمل، راهگشای دانش فزونتر
- ۳۲۵ عمل، نیازمند استمرار و مداومت
- ۳۲۵ عمل، شرط ایمان و نشانه آن
- ۳۲۶ آگاهان، دارای مسؤولیت فزونتر
- ۳۲۷ آگاهان بی عمل، گرگهای جامعه
- ۳۲۷ عالمان درباری، دور از رحمت الهی
- ۳۲۹ رابطه انسان با خدا
- ۳۲۹ اطاعت و بندگی
- ۳۳۰ انجام واجبات، بالاترین اطاعت
- ۳۳۱ پایداری در مسیر بندگی
- ۳۳۱ مقاومت در برابر گناه
- ۳۳۲ برترین عبادت
- ۳۳۲ مؤمن، همواره به یاد خدا
- ۳۳۳ یاد خدا، همیشه و در همه جا
- ۳۳۴ آثار یاد و ذکر خداوند
- ۳۳۵ لزوم شکر به درگاه خداوند
- ۳۳۶ خوش گمانی به پروردگار
- ۳۳۸ امیدواری به غفران الهی
- ۳۳۸ پرهیز از امید کاذب
- ۳۳۹ تعادل میان بیم و امید
- ۳۴۰ نیایش و راز و نیاز
- ۳۴۱ اصرار در دعا

- ۳۴۱ گریه و تضرع به درگاه خدا
- ۳۴۲ انگیزه دعا و تضرع
- ۳۴۳ دعا و تسلیم در برابر خدا
- ۳۴۴ راه تقرب به پروردگار
- ۳۴۵ مسؤولیت انسان درباره خویش
- ۳۴۵ خودشناسی (معرفت نفس)
- ۳۴۵ آثار خودشناسی
- ۳۴۶ قلب و حالات آن
- ۳۴۷ قلب و انواع آن
- ۳۴۸ قساوت قلب
- ۳۴۹ عامل رقت قلب
- ۳۴۹ اهمیت سلامت قلب
- ۳۴۹ ارزشها و کرامتهای اخلاقی
- ۳۵۰ حسن خلق
- ۳۵۱ فرو خوردن خشم
- ۳۵۲ پیامدهای ناگوار خشم
- ۳۵۳ راه غلبه بر خشم
- ۳۵۴ پرهیز از حسد
- ۳۵۴ اجتناب از تکبر و فخر
- ۳۵۵ قناعت و دوری از طمع
- ۳۵۶ زندگی در حد کفاف
- ۳۵۷ کنترل زبان و گفتار
- ۳۵۸ نهی از کسالت و بی حوصلگی
- ۳۵۸ نکوهش نفاق و دو چهرگی
- ۳۵۸ نشانه های مؤمن واقعی
- ۳۵۹ دینداری در غم و شادی

- ۳۶۰ اقتصاد و حسابگری در معیشت
- ۳۶۰ پیشتازی در میدان ارزشها
- ۳۶۰ رابطه انسان با مردم و جامعه
- ۳۶۰ وابستگی فرد به جامعه
- ۳۶۱ مؤمنان، اعضای یک پیکر
- ۳۶۱ مؤمنان، برادران واقعی
- ۳۶۲ مسؤولیت در برابر جامعه
- ۳۶۳ برادری، مستلزم حمایت اقتصادی
- ۳۶۴ جامعه ایده آل
- ۳۶۴ حقوق اجتماعی مؤمنان بر یکدیگر
- ۳۶۵ صداقت و ادای امانت
- ۳۶۶ امر به معروف و نهی از منکر
- ۳۶۶ عفو و گذشت، رمز زندگی با مردم
- ۳۶۷ شیوه دوستیابی
- ۳۶۸ جاذبه و دافعه
- ۳۶۸ رفق و مدارا با مردم
- ۳۷۰ تحکیم دوستی با مؤمنان
- ۳۷۲ حفظ و تقویت روابط خویشاوندی
- ۳۷۳ حرمت حریم خانواده
- ۳۷۴ عالی ترین نمودِ مودت اجتماعی
- ۳۷۵ محبت ها و دوستی های ارزشمند
- ۳۷۶ معاشرتهای ممنوع و زیانبار
- ۳۷۷ روش برخورد با طیفهای مختلف
- ۳۷۸ اختلافهای اجتماعی، نتیجه گناه
- ۳۸۰ کتابنامه
- ۳۹۴ درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه : ترابی، احمد، - ۱۳۳۶

عنوان و نام پدیدآور : امام باقر علیه السلام: جلوه امامت در افق دانش / تحقیق از گروه تاریخ اسلام؛ نگارش احمد ترابی

مشخصات نشر : مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۳.

مشخصات ظاهری : ص ۳۲۰

شابک : ۳۸۰۰ریال ؛ ۳۸۰۰ریال

وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی

یادداشت : چاپ دوم: ۱۳۷۵؛ بها: ۵۵۰۰ریال

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس

موضوع : محمدبن علی(ع)، امام پنجم، ۱۱۴ - ۵۷ق. -- سرگذشتنامه

شناسه افزوده : آستان قدس رضوی. بنیاد پژوهشهای اسلامی

رده بندی کنگره : BP۴۴/ت۴الف ۸

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۵۲

شماره کتابشناسی ملی : م ۷۴-۱۸۳۲

ص: ۱

اشاره

تقدیم به پیشگاه باقر العلوم علیه السلام

پنجمین آفتاب امامت که در روزگار حاکمیت بحرانهای فکری و سیاسی، بنیادهای اندیشه دینی و معارف ناب اسلامی را
تحکیم بخشید و بر ژرفای تفکر و بینش شیعی افزود.

ص: ۶

فهرست مطالب

مقدمه ... ۱۱

فصل ۱

اجمالی از ولادت تا رحلت

(۵۱ - ۱۵)

پنجمین طلوع امامت / ۱۵ ولادت / ۱۵ تبار والای امام باقر علیه السلام / ۱۶ نام و کنیه / ۱۸ القاب / ۱۸ همسران / ۱۹ فرزندان /
۲۰ جایگاه دینی و علمی / ۲۱ پایگاه اجتماعی / ۲۲ دستاوردها / ۲۲ شهادت / ۲۳ امامت باقرالعلوم علیه السلام / ۲۶ دلایل
امامت / ۲۶

انتخاب الهی، برترین انتخاب / ۴۱ انتخاب الهی، دارای ملائک / ۴۲ کمالها و کرامتها، نشانه ای دیگر / ۴۴ سخنی با منکران /
۴۸

فصل ۲

زندگی علمی امام باقر علیه السلام

(۱۱۴ - ۵۳)

امام باقر علیه السلام، در آینه اندیشه ها / ۵۳ شاگردان و تربیت یافتگان مکتب باقرالعلوم علیه السلام / ۶۰ جلوه هایی از معارف
باقرالعلوم علیه السلام / ۷۹

درسهای عقیدتی و

ص: ۷

ارجاع امت به قرآن و افشای چهره عالم نمایان / ۹۸ رویارویی با بدعت و بدعت گذاران / ۱۰۱

مبارزه با قیاس در میدان اجتهاد / ۱۰۸ تعلیم فقه و شیوه صحیح اجتهاد / ۱۱۱

فصل ۳

زندگی سیاسی امام باقر علیه السلام

(۲۱۶ - ۱۱۵)

بینش سیاسی امام باقر علیه السلام / ۱۱۶ تقیه و پنهانکاری / ۱۳۱ خط مشی سیاسی امام باقر علیه السلام / ۱۳۶ شرایط سیاسی، در عصر امام باقر علیه السلام / ۱۶۶ شرایط سیاسی، از بیان امام باقر علیه السلام / ۱۷۲ خلفای معاصر با امام باقر علیه السلام / ۱۷۶ خلفای معاصر با دوران امامت باقر علیه السلام / ۱۸۱ شهادت امام باقر علیه السلام با توطئه هشام / ۲۰۸ امام باقر علیه السلام و قیام زید بن علی علیه السلام / ۲۱۰

فصل ۴

زندگی اجتماعی امام باقر علیه السلام

(۲۵۰ - ۲۱۷)

کار و تلاش در اوج زهد و تقوا / ۲۱۷ حضور سازنده و مؤثر در جامعه / ۲۱۹

مرجعیت و پاسخگویی به پرسشهای مردم / ۲۲۰ رسیدگی به محرومان / ۲۲۲

سخاوت و مروّت نسبت به دوستان / ۲۲۳ شکیبایی و بردباری در روابط اجتماعی / ۲۲۴ محبت و عاطفه نسبت به خانواده / ۲۲۷ احترام به حقوق اجتماعی مؤمنان / ۲۲۸ اهتمام به حقوق مالی مردم / ۲۳۰ رعایت حقوق و نیازهای روحی همسران / ۲۳۱ رعایت جمال و زینت شرافتمندانه / ۲۳۴ امام باقر علیه السلام در محراب عبادت و نیایش / ۲۳۷ قلبی، همواره مشغول به یاد خدا / ۲۴۰

دعاها و نیایشها / ۲۴۲

ص: ۸

تجلی دانش و حکمت در سخنان باقرالعلوم علیه السلام / ۲۵۱ ارزش والای عقل / ۲۵۴ جایگاه بلند دانش / ۲۵۶ شناخت، ملاک ارزش عمل / ۲۶۰ شناخت، معیار منزلت انسان / ۲۶۱ شناخت عمیق دین، اوج کمال و تعالی / ۲۶۱

شناخت خداوند و صفات او / ۲۶۲ شناخت رهبران الهی / ۲۶۴ رابطه امام شناسی و خداشناسی / ۲۶۵ امام، نور هدایت / ۲۶۷ امام، خزانه دار علم الهی / ۲۶۸ امام عالم به ظاهر و باطن قرآن / ۲۶۸ رابطه علم امام با لزوم اطاعت از او / ۲۶۹ امام، دارای علم پیامبر صلی الله علیه و آله و نه مقام نبوت / ۲۷۰ امام معصوم، دارای ولایت بر امت / ۲۷۰ شناخت و عقیده، مستلزم عمل / ۲۷۶ عالمان درباری، دور از رحمت الهی / ۲۸۰ رابطه انسان با خدا / ۲۸۲ مسؤولیت انسان درباره خویش / ۲۹۸ قلب و حالات آن / ۲۹۹ ارزشها و کرامتهای اخلاقی / ۳۰۲ حسن خلق / ۳۰۳ فرو خوردن خشم / ۳۰۴ پرهیز از حسد / ۳۰۷ اجتناب از تکبر و فخر / ۳۰۷ قناعت و دوری از طمع / ۳۰۸ زندگی در حد کفاف / ۳۰۹ کنترل زبان و گفتار / ۳۱۰ نهی از کسالت و بی حوصلگی / ۳۱۱ نکوهش نفاق و دو چهرگی / ۳۱۱ نشانه های مؤمن واقعی / ۳۱۱ اقتصاد و حسابگری در معیشت / ۳۱۳ پیشتازی در میدان ارزشها / ۳۱۳ رابطه انسان با مردم و جامعه / ۳۱۳ مؤمنان، اعضای یک پیکر / ۳۱۴ مؤمنان، برادران واقعی / ۳۱۴ مسؤولیت در برابر جامعه / ۳۱۵ برادری، مستلزم حمایت اقتصادی / ۳۱۶ جامعه ایده آل / ۱۷ حقوق اجتماعی مؤمنان بر یکدیگر / ۳۱۷

پیوستگی «قرآن» و «عترت» و نقش هماهنگی آن دو در دستیابی جامعه بشری به بینشهای صحیح و منشهای ارزشی، براساس دلایل معتبر شرعی و ملاکهای عقلی و تجربی، مجال انکار ندارد.

نه تنها شیعه، بلکه همه آنان که پیشانی بر قبله اسلام می‌سایند و دل به حقایق قرآن و رهنمودهای پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله سپرده‌اند، هرگز نمی‌توانند این سفارش مهم پیامبر صلی الله علیه و آله را از یاد ببرند که:

«أَنْتَى تَارِكٌ فِیْكُمْ الثَّقَلِیْنَ، كِتَابُ اللَّهِ وَ عِترتی اهل بیته، وَ اَنْهُمَا لَنْ یفترقا حَتَّى یردا عَلَیَّ الحِوضِ وَ اَنْكُمْ لَنْ تَضَلُّوا اِنْ اَتَبَعْتُمْ وَ اسْتَمْسَكْتُمْ بِهِمَا» (۱).

این حدیث، تنها دلیل هماهنگی و همپایی قرآن و عترت نیست، بلکه کتابهای حدیثی و کلامی در این زمینه بتفصیل احادیث متواتر و خدشه‌ناپذیر دیگری را ارائه کرده‌اند.

سوگمندان، جهان اسلام از این دو عنصر حیات‌آفرین بهره‌کافی را نبرد، و هر یک را آن گونه که باید قدر نشناخت و در جایگاه بایسته‌اش قرار نداد! و آنچه امروز از مشکلات سیاسی - اجتماعی و عقب‌ماندگی علمی و اقتصادی که در جوامع اسلامی

ص: ۱۰

مشهود است، بی تردید بخشی از آن - بلکه عمده آن - به رویگردانی امت از قرآن و عترت بازمی گردد.

عترت، کسانی جز حاملان سنت راستین پیامبر صلی الله علیه و آله نیستند، چنان که سنت پیامبر صلی الله علیه و آله خود در راستای تفسیر و تبیین مفاهیم قرآن و تعیین و تعلیم مصادیق آن است.

همه ارزشهای دینی به قرآن و وحی بازمی گردد، اما قرآن معلّم و مبین لازم دارد:

«کَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ.» (۱)

چنان که رسولی را از میان خودتان برای شما فرستادیم تا آیات را بر شما تلاوت کند و پاکتان سازد و رشدتان دهد و قرآن و حکمت را به شما بیاموزد و مسایلی را تعلیمتان دهد که (بی رهنمودهای وی) هرگز توان آگاهی یافتن بدان را نداشتید.

اکنون، جهان اسلام با پشتوانه عظیمی از رهنمودها و تعالیم الهی قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله و عترت، تهیدستی را می ماند که بر روی گنجها، گرسنه و ناتوان از پای افتاده است! با

اختلافها و ستیزه جوییها، این میراث گران را پاره پاره کردند و آن را از کارآیی و سازندگی واقعیش دور ساختند!

گروهی به قرآن بسنده کردند و در فهم آن به منابع مخدوش و تحریف شده حدیثی تمسک جستند و آرای شخصی خویش را بر دین تحمیل کردند و در کلاسی حضور یافتند که معلّمان راستینش را از جایگاه معلّمی پایین کشیده و تا مرز شاگردان معمولیتنزل داده بودند!

گروهی دیگر معلّمان را تا آن جا ارج نهادند که هر عنوان مقدّسی را به ایشان انتساب دادند جز عنوان معلّمی! به جای این که از ایشان درس معرفت و شیوه صحیح دینداری و کمالجویی را بیاموزند و آنان را الگوی فکر و زندگی خود قرار دهند، به تعریف و تمجید و مرثیه سرایی اکتفا کردند!

ص: ۱۱

این دو جریان، پدیده امروز و دیروز جوامع اسلامی نیست، بلکه در زمان حضور ائمه علیهم السلام به گونه ملموس، حضور داشتند و هر دو، مورد انکار و مذمت امامان علیهم السلام

بودند، که در فصلهای مختلف این کتاب بدانها اشاره شده، در جای جای این مباحث، این واقعیت روشن گشته است که حذف پیام و اندیشه و معارف عترت از زندگی مسلمانان به بهانه اکتفای به قرآن یا به انگیزه های افراطی دیگر، از عوامل مهم انحطاط

امت اسلامی به شمار می آید! اکنون چه باید کرد؟

سخن امروز همان سفارش رسول خداست:

باید به بنیادهای اصیل و ناب معرفت دینی بازگشت و بدانها اعتماد کرد.

باید قرآن را در محضر مفسران واقعی آن - خاندان رسالت - فراگرفت.

باید در آنچه بر امت اسلامی در طول تاریخ هزار ساله اش گذشته است با دقت و پیگیری اندیشید و ذهن را از داوریهای تاریخ نویسان وابسته به دربارها و تعصب پیشه، دور داشت و واقعیتها را آن گونه که رخ داده است مشاهده کرد.

بررسی زندگی امام باقر علیه السلام و توجه به ابعاد علمی، اجتماعی، سیاسی، اخلاقی و معنوی آن حضرت گامی بایسته در این راستاست.

این کاوش دو هدف عمده را می تواند دنبال کند:

۱ - آنان که در نتیجه دسیسه های سیاسی صدر اسلام و تعصب و حقپوشی عناصر عالم نما از شناخت شخصیت اهل بیت دور افتاده اند و گمان دارند که پیدایش شیعه و اندیشه شیعی صرفاً یک انشعاب ساده مذهبی - سیاسی است، درخواهند یافت که اعتقاد شیعه به خط امامت، متکی بر ارزش های انکارناپذیری است که در شخصیت امامان ایشان نهفته است. علاوه بر نصوص و روایات معتبری که والایی منزلت ائمه را ثابت می کند، اندیشه، عقاید و علوم و معنویت آنان گواهی کافی، بر فضیلت آنان و جایگاه الهی ایشان است.

۲ - آنان که از شیعه بودن به نام و عنوان اکتفا کرده و ولایت را صرفاً در اظهار محبت و توسل به ائمه در مشکلات دنیوی جستجو می کنند، توجه خواهند کرد که این شیوه

مورد قبول امامان نیست و سعادت ایشان را تضمین نخواهد کرد، بلکه مقام ائمه چنان که خود یادآور شده اند، متکی به بندگی آنان در پیشگاه خداست و این عبودیت و بندگی را از طریق علم و عمل و پایبندی به ارزشهای دینی به دست آورده اند، و زندگی ایشان باید الگوی کاملی برای پیروان و دوستان آنان باشد.

شیعه راستین نه در شعار و سخن، بلکه در عمل نشان می دهد که چگونه پیروی از خط ولایت می تواند جامعه را از عزت و اقتدار دینی، قدرت اقتصادی، امتیث و عدالت اجتماعی، سلامت سیاسی و ارزشهای اخلاقی و معنوی برخوردار سازد. لازمه چنین پیروی، در مرحله نخست، شناخت این ابعاد در زندگی معصومین علیهم السلام است.

امید آن که فصل های مختلف این کتاب، توانسته باشد بخشی از این آرمان مقدس را تحقق بخشیده، در شناساندن چهره روشن و روشنگر زندگی امام باقر علیه السلام به امت اسلامی، گامی مثبت بردارد.

در مقدمه این کتاب، ضروری است که از استاد ارجمندم حجه الاسلام والمسلمین سید هاشم رسولی محلاتی که طرح تدوین زندگی معصومین علیهم السلام را در گروه تاریخ بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی پی ریزی نموده اند و بر روند کار نظارت داشته از ارائه ارشادها و راهنماییهای خویش در تمامی زمینه ها دریغ نکرده اند سپاسگزاری شود. و همچنین از اعضای گروه تاریخ اسلام بنیاد پژوهشهای اسلامی که از آغاز پژوهش تا پایان تدوین همراه و همگام بوده اند، آقایان محمدعلی چنارانی، عباسعلی صدیقی، محمد مروی و حبیب الله میرزایی تقدیر می شود.

احمد ترابی

ص: ۱۳

فصل ۱: اجمالی از ولادت تا رحلت

پنجمین طلوع امامت

ابوجعفر، امام محمد باقر علیه السلام پنجمین آفتابی است که بر افق امامت، جاودانه درخشید. زندگیش سراسر دانش و ارزش بود، از این رو باقرالعلوم نامیده شد؛ یعنی شکافنده دشواریهای دانش و گشاینده پیچیدگیهای معرفت.

خصلت آفتاب است که همواره گام بر فرق ظلمت می نهد و در لحظه های تاریک، بر افق زمان می روید تا ارزشهای مهجور و نهان شده در سیاهی جهل و جور را، دوباره جان بخشد و آشکار سازد.

او نیز در عصر حاکمیت جور و تشنّت اندیشه های دینی امت اسلام، تولّد یافت تا پیام آور معرفت و احیاگر اسلام ناب محمّدی صلی الله علیه و آله باشد.

ولادت

حضرت ابوجعفر، باقرالعلوم، در شهر مدینه تولّد یافت. و براساس نظریه بیشتر مورّخان و کتاب های روایی، تولّد آن گرامی در سال ۵۷ هجری بوده است. (۱)

ص: ۱۵

۱- - در سال تولّد امام باقر علیه السلام چهار نقل وجود دارد که عبارتند از: سالهای ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹ هجری در این میان نقل دوم، یعنی سال ۵۷ از پشتوانه تاریخی و حدیثی بیشتری برخوردار است. برخی از منابعی که سال ۵۷ را یاد کرده اند عبارتند از: دلائل الامامه ۹۴؛ اصول کافی ۱/۴۶۹؛ الإرشاد مفید ۲/۱۵۶؛ مصباح المتهجّد ۸۰۱؛ اعلام الوری ۲۵۹؛ مناقب آل ابی طالب ۴/۲۱۰؛ روضه الواعظین ۱/۲۰۷؛ کفایه الطالب ۴۵۵؛ وفيات الاعیان ۴/۱۷۴... و منابعی که سال ۵۸ را سال ولادت امام باقر علیه السلام دانسته اند عبارتند از: اثبات الوصیه ۱۵۳ - ۱۵۰؛ عیون المعجزات ۷۵ و منابعی که سال ۵۹ را نقل کرده اند چنینند: فرق الشیعه ۶۱؛ عمده الطالب ۱۹۵ - ۱۹۴؛ بحارالانوار ۴۶/۲۱۷ به نقل از مصباح کفعمی.

این نقل، با روایاتی که نشان می دهد امام باقر علیه السلام به هنگام شهادت جدّ خویش - حسین بن علی علیه السلام - در سرزمین طف حضور داشته و سه سال از عمرش می گذشته است هماهنگی دارد. (۱)

در روز و ماه ولادت آن حضرت نیز نقل های مختلفی یاد شده است:

الف - سوم صفر ۵۷ هجری. (۲)

ب - پنجم صفر ۵۷ هجری. (۳)

ج - جمعه اول رجب ۵۷ هجری. (۴)

د - دوشنبه یا سه شنبه اول رجب ۵۷ هجری. (۵)

بیشتر محققان با ترجیح نظریه نخست؛ یعنی سوم صفر آن را پذیرفته اند.

تبار والای امام باقر علیه السلام

امام محمد باقر علیه السلام از جانب پدر و نیز مادر، به شجره پاکیزه نبوت منتهی می گردد.

او نخستین مولودی است که در خاندان علویان از التقای دو بحر امامت (نسل

ص: ۱۶

۱- - رک: سبائك الذهب ۷۴؛ عیون المعجزات ۷۵؛ احقاق الحق ۱۲/۵۷ به نقل اخبار الدول و آثار الاول ۱۱۱.

۲- - كشف الغمه ۲/۳۱۸؛ الفصول المهمه ۲۱۱؛ المصباح، کفعمی ۵۲۲؛ نورالابصار شبلنجی ۱۵۷؛ و...

۳- - تذکره الائمه، ۹۷.

۴- - دلائل الامامه ۹۴؛ مصباح المتهدد ۸۰۱؛ اعلام الوری ۲۵۹.

۵- - اعیان الشیعه ۱/۶۵۰.

حسن بن علی و حسین بن علی علیهما السلام) تولّد یافت: (۱)

پدر: علی بن الحسین، زین العابدین علیه السلام.

مادر: ام عبدالله، فاطمه، دختر امام حسن مجتبی علیه السلام. (۲)

مادر گرامی امام باقر علیه السلام نخستین علویه ای است که افتخار یافت فرزندی علوی به دنیا آورد. (۳) برای وی کنیه هایی چون امّ الحسن و امّ عبده آورده اند. اما مشهورترین آنها، همان امّ عبدالله است.

در پاکی و صداقت، چنان نمونه بود که صدیقه اش لقب دادند. (۴)

امام باقر علیه السلام مادر بزرگوار خویش را چنین توصیف کرده است: «روزی مادرم کنار دیواری نشسته بود، ناگهان دیوار ریزش کرد و در معرض ویرانی قرار گرفت، مادرم دست بر سینه دیوار نهاد و گفت، به حق مصطفی صلی الله علیه و آله سوگند، اجازه فرو ریختن نداری.

دیوار برجای ماند تا مادرم از آن جا دور شد. سپس دیوار فرو ریخت». (۵)

ص: ۱۷

۱- - انه أوّل من اجتمعت له ولاده الحسن والحسين عليهما السلام. رك: مناقب آل ابی طالب ۴/۲۰۸؛ عمدۀ الطالب ۱۳۸ - ۱۳۹؛ نورالابصار، مازندرانی ۵۱.

۲- - برخی منابع، ام عبدالله، فاطمه را فرزند حسن مثنی حسن بن حسن دانسته اند مانند: تذکره الخواص ۳۰۲؛ وفيات الاعیان ۴/۱۷۴. اما بیشتر منابع وی را فرزند بی واسطه امام حسن مجتبی علیه السلام به شمار آورده اند مانند: تاریخ یعقوبی ۲/۳۲۰؛ فرق الشیعه، نوبختی ۶۱؛ دلائل الامامه ۹۵؛ اصول کافی ۱/۴۶۹؛ اثبات الوصیه ۱۵۰؛ اعلام الوری ۲۵۹؛ تذکره الخواص ۳۰۲؛ البدایه و النهایه ۹/۳۰۹؛ احقاق الحق ۱۲/۱۵۷ به نقل از اخبار الدول و آثار الاول ۱۱۱...

۳- - هی اوّل علویه ولدت علویاً. دلائل الامامه ۹۵.

۴- - همان.

۵- - عیون المعجزات ۷۵؛ اثبات الهداه ۵/۲۷۰؛ بحارالانوار ۴۶/۲۱۷؛ نورالابصار، مازندرانی ۴۴؛ الانوار البهیّه ۱۱۵.

نام و کنیه

نام آن حضرت محمد است. این نامی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از دیرزمان برای وی برگزیده بود.

جابر بن عبدالله انصاری یار دیرین پیامبر صلی الله علیه و آله افتخار دارد که سلام رسول خدا را به امام باقر علیه السلام ابلاغ کرده است. از بیان او - که بتفصیل خواهد آمد - استفاده می شود که نامگذاری امام باقر علیه السلام به وسیله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله صورت گرفته است.

کنیه آن گرامی ابوجعفر (۱) بوده و جز این کنیه ای برای وی نقل نکرده اند. (۲)

القاب

برای امام باقر علیه السلام این القاب یاد شده است:

۱ - باقر.

این لقب مشهورترین القاب آن حضرت به شمار می آید و بیشتر منابع بدان تصریح کرده اند. (۳)

در بیان فلسفه تعیین این لقب برای وی، آمده است:

- شکافنده معضلات علم و گشاینده پیچیدگیهای دانش بود. (۴)

ص: ۱۸

۱- - مشیر الاحزان، جواهری ۲۳۷، وفيات الاعیان ۲/۲۳؛ تاج الموالید، طبرسی ۳۹، المعارف ۲۱۵، سیر اعلام النبلاء ۴/۴۰۱ و...

۲- - الفصول المهمه ۲۱۱؛ بحار الانوار ۴۶/۲۱۶؛ سیره الائمه الاثنی عشر ۲/۲۰۰.

۳- - سبائك الذهب ۷۴؛ عیون الاخبار، ابن قتیبه ۱/۳۱۲؛ الارشاد مفید ۲/۱۵۶؛ تذکره الخواص ۳۰۲؛ احقاق الحق ۱۲/۱۶۲ به نقل از مرآه الجنان ۱/۲۴۷؛ تاریخ ابن وردی ۱/۲۴۸؛ احقاق الحق ۱۲/۱۶۱ به نقل از روض الرياحین ۶۷؛ الصواعق المحرقة ۲۰۱؛ شذرات الذهب ۱/۱۴۹.

۴- - تاریخ یعقوبی ۲/۳۰۲؛ سیر اعلام النبلاء ۴/۴۰۲؛ الفصول المهمه ۲۱۱؛ شذرات الذهب ۱/۱۴۹.

- به دلیل گستردگی معارف و اطلاعاتی که در اختیار داشت، باقر نامیده شد. (۱)

- بدان جهت که در نتیجه سجده های بسیار، پیشانی اش فراخ گشته بود. (۲)

- احکام را از متن قوانین کلی، استنباط و استخراج می کرد. (۳)

۲ - شاکر

۳ - هادی

۴ - امین

۵ - شبیه، به جهت شباهت آن حضرت به رسول خدا صلی الله علیه و آله. (۴)

همسران

در منابع تاریخی، برای امام باقر علیه السلام دو همسر و دو «امّ ولد» (۵) نام برده اند.

همسران عبارتند از:

۱ - امّ فزوه دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر.

او هر چند از نسل ابوبکر بود، امّا همانند پدرش قاسم بن محمد حق امامان را می شناخت و اهل ولایت معصومین علیهم السلام بود، چنان که در روایتی از امام رضا علیه السلام آمده

است که روزی نام قاسم بن محمد نزد آن حضرت برده شد، امام فرمود: او به ولایت و امامت اعتقاد داشت. (۶)

ص: ۱۹

۱- - تاج الموالید ۳۹؛ کشف الغمه ۲/۳۱۸؛ تذکره الخواص ۳۰۲؛ اعیان الشیعه ۱/۶۵۰.

۲- - تذکره الخواص ۳۰۲؛ اعیان الشیعه ۱/۶۵۰.

۳- - البدایه و النهایه ۹/۳۰۹.

۴- - این القاب در منابع زیر آمده است: دلائل الامامه ۹۴؛ تاج الموالید ۳۹؛ کشف الغمه ۲/۳۱۸؛ تذکره الخواص ۵/۳۰۲؛ احقاق الحق ۱۲/۱۶۵ و...

۵- - امّ ولد به کنیزی گفته می شود که از مولای خود صاحب فرزند شده باشد.

۶- - ذکر عند الرضا علیه السلام القاسم بن محمد... و سعید بن المسیب فقال: کانا علی هذا الامر... قرب الاسناد ۳۸۵، بحار الانوار ۴۶/۳۶۶. لازم به یادآوری است که در متن حدیث قاسم بن محمد دایی امام موسی بن جعفر علیه السلام یاد شده

که جدّ مادری به جای آن صحیح است و آنچه می نماید که مراد از قاسم بن محمّد همان جدّ مادری است، ذیل حدیث می باشد.

۲ - ام حکیم دختر اسید بن مغیره ثقفی.

فرزندان

برای امام باقر علیه السلام هفت فرزند یاد کرده اند، پنج پسر و دو دختر.

۱ - جعفر بن محمد الصادق علیه السلام.

وی مشهورترین، ارجمندترین و با فضیلت ترین فرزند امام باقر علیه السلام می باشد که از ام فروه زاده شد و نسل امامت از طریق او استمرار یافت.

۲ - عبدالله بن محمد.

او یگانه برادر امام صادق علیه السلام به شمار می آید که هم از ناحیه پدر و هم از ناحیه مادر با آن حضرت متحد است. مورخان وی را صاحب فضل و صلاح دانسته اند و متذکر شده اند که فردی از بنی امیه به او سم خورانید و او را به شهادت رساند. (۱)

۳ - ابراهیم بن محمد، از ام حکیم.

۴ - عبیدالله بن محمد، از ام حکیم.

۵ - علی بن محمد.

۶ - زینب بنت محمد، این دو (یعنی زینب و علی) از یک مادرند که ام ولد بوده است.

۷ - ام سلمه. مادر وی را نیز ام ولد دانسته اند. (۲)

برخی از منابع، تنها شش فرزند برای امام باقر علیه السلام نام برده اند و بر این باورند که امام

ص: ۲۰

۱- الفصول المهمه ۲۲۱.

۲- برخی از منابع که این هفت تن را یاد کرده اند عبارتند از: الارشاد مفید ۲/۱۷۲؛ تاج الموالید ۱۱۸؛ مناقب آل ابی طالب ۴/۲۱۰؛ تذکره الائمه ۹۸.

باقر فرزندی به نام عبیدالله نداشته است. (۱)

گروهی دیگر گفته اند: امام باقر علیه السلام دو دختر نداشته است، بلکه زینب و امّ سلمه در حقیقت دو نام برای یک دختر است. (۲)

جایگاه دینی و علمی

شخصیت دینی و علمی امام باقر علیه السلام تا بدان جا روشن و متبلور است که ترجمه نویسان و اندیشمندان اسلامی - حتی آنان که به خاطر اعتقاد به مذاهب دیگر، خط امامت را قبول نداشته اند - به جایگاه والای آن حضرت اعتراف کرده اند. چنان که برخی از سخنان ایشان را تحت عنوان امام باقر علیه السلام در آینه اندیشه ها یاد خواهیم کرد.

جایگاه دینی و علمی امام باقر علیه السلام اصولاً از محوری ترین مباحث زندگی آن حضرت می باشد زیرا هر یک از ائمه به تناسب نیازها و شرایط فرهنگی و سیاسی زمان خویش، در بعدی از ابعاد کمالات خویش، ظهور و تجلی ویژه ای داشته اند و امام باقر علیه السلام از امامانی است که شرایط و مقتضیات زمان و نیازهای جامعه اسلامی به وی مجال بیشتری داد تا در جایگاه تبیین معارف دین و تفسیر کلام وحی و تشریح سنت پیامبر صلی الله علیه و آله درخششی تمام بیابد.

این ویژگی به ضمیمه مقام علمی و مراتب زهد و تقوا و خصلتهای ارزنده اخلاقی، وی را در جامعه، شخصیتی بحق ممتاز و فرزانه می نمود، و این فرزاندگی بود که حاکمان زمان را بر موقعیت خود بیمناک می ساخت و به حسادت و توطئه چینی وامی داشت؛ زیرا حاکمانی چون بنی امیه که نه تکیه گاه دینی داشتند و نه مقبولیت اجتماعی، نه دین آنها را تأیید می کرد و نه مردم به حکومت آنها رأی داده بودند! از وجود پایگاه علمی و دینی ای که در رأس آن فردی پر نفوذ و ارجمند، چون امام

ص: ۲۱

۱- طبقات الکبری ۵/۲۳۶؛ تذکره الخواص ۳۰۶.

۲- اعلام الوری ۲۶۵؛ کشف الغمه ۲/۳۲۲؛ الفصول المهمه ۲۲۱؛ بحارالانوار ۴۶/۳۶۵.

باقر علیه السلام حضور داشته باشد و بتواند با تعالیم خویش موجودیت آنان را تهدید کند برآستی که برای آینده خود نگران بودند.

پایگاه اجتماعی

امام باقر علیه السلام از یک سو بزرگ خاندان علویان بود و مرجع حلّ و فصل مسایل آنان، چنان که دفتر اسامی ایشان تنها در اختیار وی قرار داشت، و زمانی که عمر بن عبدالعزیز به والی مدینه دستور داد که اسامی علویان را به دست آورد تا برخی از حقوق پایمال شده ایشان را بازگرداند، والی به کسان دیگری مراجعه می کند، اما او را به امام باقر علیه السلام ارجاع می دهند. و چنین است که برای بازگردانیدن فدک به فرزندان فاطمه، عمر بن عبدالعزیز آن را تسلیم امام باقر علیه السلام می کند.

از سوی دیگر، شیعه هرچند در تنگنای شرایط سیاسی و دوران تقیه به سر می برد، اما جمعیت متشکل و نیروی عقیدتی آنان برای هیچ یک از حکومتها قابل چشم پوشی نبود و خود قدرتی اجتماعی بشمار می آمد، و منصب امامت باقر العلوم را در مرکز رهبریت این نیروها قرار می داد.

سومین پایگاه مهم اجتماعی امام باقر علیه السلام، شاگردان و رشد یافتگان مکتب او بودند که هر یک در محیط اجتماعی خود از نفوذی برخوردار بوده، خویش را وامدار تعالیم آن حضرت می دانسته اند.

این سه عامل مهم، پایگاه اجتماعی نیرومند و انکار ناپذیری، برای امام باقر علیه السلام پدید آورده بود.

دستاوردها

زندگی امام باقر علیه السلام دستاوردهای گرانمایه ای برای اسلام به همراه داشت که چه بسا شناسایی و بیان همه آنها از توان ما و منابع موجود تاریخی و روایی فراتر باشد، ولی برشمردن بخشی از آنها - و حداقل آن مقدار که در این کتاب بدانها پرداخته شده -

میسر و ضروری است.

۱ - تحکیم مبانی عقیدتی و باورهای دینی جامعه اسلامی.

۲ - نقد و تخطئه اندیشه های انحرافی و باورهای نادرست راه یافته در قلمرو عقاید مسلمانان.

۳ - بسط و گسترش فرهنگ فقهی و احکام شریعت.

۴ - مبارزه با بکارگیری روشهای غلط در کار اجتهاد و استنباط احکام فقهی.

۵ - تربیت شاگردانی کارآمد در میدان فقه و کلام و مباحث اخلاقی و اجتماعی.

۶ - رهبری جامعه شیعی به سوی اندیشه های ناب اسلامی.

۷ - حفظ تشکیلات شیعی از خطر انهدام و نابود شدن در زیر چرخهای حاکمیت استبدادی امویان.

۸ - ترویج اندیشه های اعتقادی - سیاسی شیعه با وجود در پیش گرفتن خط مشی تقیّه.

۹ - ارائه الگوهای عملی به جامعه اسلامی در زمینه عبادت، زهد، کار و تلاش، علم، اخلاق و حضور مفید و سازنده در اجتماع.

و ...

شهادت

امام باقر علیه السلام پس از عمری تلاش در میدان بندگی خدا و احیای دین و ترویج علم و خدمات اجتماعی به جامعه اسلامی، در روز هفتم ماه ذوالحجّه سال ۱۱۴(۱) رحلت کرد.

در سال رحلت و شهادت آن حضرت آرای دیگری نیز وجود دارد. دسته ای از

ص: ۲۳

۱- - فرق الشیعه ۶۱، اعلام الوری به جای ماه ذی الحجّه، ماه ربیع الاوّل را یاد کرده است. رک: ص ۲۵۹.

مورخان سال ۱۱۷ (۱) و بعضی سال ۱۱۸ (۲) و گروه اندکی سالهای ۱۱۶ (۳) و ۱۱۳ (۴) و ۱۱۱ (۵) را یاد کرده اند، اما بیشترین منابع تاریخی سال ۱۱۴ (۶) را متذکر شده اند.

منابع روایی و تاریخی علت وفات آن حضرت را مسمومیت دانسته اند، مسمومیتی که دستهای حکومت امویان در آن دخیل بوده است. (۷)

از برخی روایات استفاده می شود که مسمومیت امام باقر علیه السلام به وسیله زین آغشته به سم، صورت گرفته است، به گونه ای که بدن آن گرامی از شدت تأثیر سم بسرعت متورم گردید و سبب شهادت آن حضرت شد. (۸)

در این که چه فرد یا افرادی در این ماجرای خائنانه دست داشته اند، نقل های روایی و تاریخی از اشخاص مختلفی نام برده اند.

بعضی از منابع، شخص هشام بن عبدالملک را عامل شهادت آن حضرت دانسته اند. (۹)

بخشی دیگر، ابراهیم بن ولید را وسیله مسمومیت معرفی کرده اند. (۱۰)

ص: ۲۴

۱- تاریخ یعقوبی ۲/۳۲۰؛ تذکره الخواص ۳۰۶؛ الفصول المهمه ۲۲۰؛ اسعاف الراغبین ۲۵۰ بهامش نور الابصار؛ نور الابصار، مازندرانی ۶۶ و... در بسیاری از این منابع؛ مطلب به صورت «قیل» یاد شده است.

۲- کشف الغمه ۲/۳۲۲؛ وفيات الاعيان ۴/۱۷۴؛ تاریخ ابن الوردی ۱/۲۴۸؛ اعیان الشیعه ۱/۶۵۰

۳- المختصر فی اخبار البشر ۱/۲۰۳؛ تاریخ ابن الوردی ۱/۲۴۸.

۴- مرآة الجنان ۱/۲۴۷

۵- مآثر الانافه فی معالم الخلافه ۱/۱۵۲.

۶- طبقات الكبرى ۵/۲۳۸؛ اصول کافی ۱/۴۶۹؛ تاریخ قم ۱۹۷؛ الارشاد مفید ۲/۱۵۶؛ دلائل الامامه ۹۴؛ الکامل فی التاریخ

۵/۱۸۰؛ تاج الموالید ۱۱۸؛ مناقب آل ابی طالب ۴/۲۱۰؛ سی- اعلام النبلاء ۴/۴۰۹؛ الانوار البهیة ۱۲۶؛ وفيات الاعيان ۴/۱۷۴؛

عمده الطالب ۱۳۷؛ شذرات الذهب ۱/۱۴۹؛ و...

۷- الصواعق المحرقة ۲۱۰؛ احقاق الحق ۱۲/۱۵۴؛ اسعاف الراغبین بهامش نور الابصار ۲۵۴؛ مثير الاحزان، جواهری ۲۴۴.

۸- الخرائج و الجرائح، راوندی ۲/۶۰۴؛ مدینه المعاجز ۳۴۹؛ بحار الأنوار ۴۶/۳۲۹.

۹- مآثر الانافه فی معالم الخلافه ۱/۱۵۲؛ المصباح کفعمی ۵۲۲.

۱۰- سبائك الذهب ۷۴؛ دلائل الامامه ۹۴؛ مناقب آل ابی طالب ۴/۲۱۰؛ الفصول المهمه ۲۲۰؛ الانوار البهیة ۱۲۶

برخی از روایات نیز زید بن حسن را که از دیر زمان کینه های عمیق نسبت به امام باقر علیه السلام داشت، مجری این توطئه به شمار آورده اند. (۱)

به طور مسلم وفات امام باقر علیه السلام در دوران خلافت هشام بن عبدالملک رخ داده است؛ (۲) زیرا خلافت هشام از سال ۱۰۵ تا سال ۱۲۵ هجری استمرار داشته، و آخرین سالی که مورخان در وفات امام باقر علیه السلام نقل کرده اند ۱۱۸ هجری می باشد. (۳)

با این که نقلها بظاهر مختلف است، اما با اندکی تأمل در منابع روایی و تاریخ، بعید نمی نماید که همه آنها به گونه ای صحیح باشد زیرا عامل شهادت آن حضرت لازم نیست یک نفر باشد بلکه ممکن است افراد متعددی در شهادت امام باقر علیه السلام دست داشته اند که هر روایت و نقل، به یکی از آنان اشاره کرده است.

با توجه به برخوردهای خشن و قهرآمیز هشام با امام باقر علیه السلام و عداوت انکارناپذیر بنی امیه با خاندان علی علیه السلام شک نیست که او در از میان بردن امام باقر علیه السلام - اما بشکلی غیر علنی - انگیزه ای قوی داشته است.

بدیهی است که هشام برای عملی ساختن توطئه خود، از نیروهای مورد اطمینان خویش بهره جوید، از این رو ابراهیم بن ولید (۴) را که عنصری اموی و دشمن اهل بیت علیهم السلام است به استخدام می گیرد و او امکانات لازم را در اختیار فردی که از اعضای داخلی خاندان علی علیه السلام بشمار می آید و می تواند در محیط زندگی امام باقر علیه السلام بدون مانع راه یابد و کسی مانع او نشود، قرار دهد، تا به وسیله او برنامه خائنانه هشام عملی

ص: ۲۵

-
- ۱- منابع یاد شده در پاورقی شماره ۱.
 - ۲- تاریخ یعقوبی ۲/۳۲۰؛ مروج الذهب ۳/۲۱۹؛ الانوار البهیة ۱۲۶؛ اعیان الشیعه ۱/۶۵۰.
 - ۳- در کتاب اخبار الدول و آثار الاول ص ۱۱۱ شهادت امام باقر علیه السلام در خلافت ابراهیم بن ولید دانسته شده است، ولی چنان که توضیح داده شد وفات آن حضرت در خلافت هشام بوده و ابراهیم بن ولید می توانسته است از مجریان نقشه هشام به شمار آید.
 - ۴- ابراهیم بن ولید بن عبدالملک، بعدها در سال ۱۲۹ به خلافت رسید، ولی خلافتش دیری نپایید و پس از هفتاد روز کشته شد. رک: تاریخ الخلفاء، سیوطی ۲۰۴.

گردد و امام به شهادت رسد.

امام باقر علیه السلام این چنین به شهادت رسید و به ملاقات الهی شتافت و در بقیع، کنار مرقد پدر بزرگوارش امام سجّاد علیه السلام و عموی پدرش حسن بن علی علیه السلام مدفون گشت. (۱)

امامت باقر العلوم علیه السلام

پس از وفات امام سجّاد علیه السلام در سال ۹۵ هجری، فرزند برومند آن حضرت - محمّد بن علی بن الحسین علیهم السلام - به امامت نایل گشت و رهبری کاروان ستمدیده امت اسلامی را برعهده گرفت؛ امتی که همپای مشکلات سیاسی - اجتماعی، گرفتار ضعف اندیشه و باورهای دینی شده بود و می رفت تا شبهه انگیزیهای ملحدان و منکران اسلام، گامهایش را در پیمودن طریق ایمان دچار تزلزل کند.

چنین بود که امام باقر علیه السلام می بایست حرکتی جدید را در رهبری و هدایت فکری و عقیدتی این نسل آسیب دیده ایفا نماید.

دلایل امامت

از جمله مهمترین اهداف بررسی تاریخ زندگی امامان علیهم السلام، نمایاندن دلایل راستین امامت آنان است.

هرچند آفتاب، خود گویاترین گواه خویش است، اما از آن جا که جایگاه امامت با ویژگیهایی که شیعه بدان معتقد می باشد، جایگاهی بس رفیع و والاست، و از آنجا که

ص: ۲۶

۱- - فرق الشیعه ۶۱؛ اصول کافی ۱/۴۶۹؛ الارشاد مفید ۲/۱۵۶؛ دلائل الامامه ۹۴؛ اعلام الوری ۲۵۹؛ کشف الغمه ۲/۳۲۷؛ تذکره الخواص ۳۰۶؛ المصباح کفعمی ۵۲۲؛ شذرات الذهب ۱/۱۴۹ و... از برخی منابع استفاده می شود که آن حضرت، هنگام رحلت در شهر مدینه نبوده است، بلکه در محلی به نام حُمَیْمَه از روستاهای نواحی مکه یا شام بوده؛ پس از شهادت، آن گرامی را به مدینه منتقل کرده اند. رک: وفیات الاعیان ۴/۱۷۴؛ المختصر فی اخبار البشر ۱/۲۰۳؛ احقاق الحق ۱۲/۱۵۲.

خط امامت، استمرار خط رسالت است و امام می بایست همانند پیامبر صلی الله علیه و آله مورد اطاعت قرار گیرد، و سخن و عمل و تقریر و تأیید او حجت باشد، این همه، مسأله امامت را به صورت یک عقیده استراتژیک و سرنوشت ساز در آورده است.

اهمیت موضوع امامت و نقش آن در حیات اجتماعی و دینی امت اسلامی، می طلبد که این عقیده بنیادین، همواره بر پایه ها و دلایلی روشن و متقن استوار باشد.

تا نه منکران را توان انکار باشد و نه فرصت طلبانِ مقامجو را قدرت ادعای امامت!

امامت، بدان معنا که شیعه معتقد است بر دو پایه اساسی مبتنی است:

الف - گزینش و تأیید از سوی مبدأ وحی.

ب - لیاقتها و شایستگیهای معنوی، اخلاقی و علمی.

گرچه، صرف برگزیده شدن فرد از جانب خداوند، خود دلیلی کافی و قانع کننده خواهد بود، اما تصریح به اصل لیاقت و شایستگی، نمایانگر این حقیقت است که انتخاب الهی، بی ملاک و بی حساب و گزاف نمی باشد.

بررسی کامل و همه جانبه این مطلب باید در مبحث امامت عامه جستجو شود، اما در این بررسی، که هدف طرح دلایل امامت باقرالعلوم علیه السلام می باشد به اشارتی اکتفا باید کرد.

نخستین منبع معتبر در شریعت اسلامی، قرآن و سپس سنت پیامبر صلی الله علیه و آله است.

آن دسته از آیات قرآن که بر امامت معصومین علیهم السلام دلالت دارد، معمولاً در بحث امامت عامه مطرح می باشد؛ زیرا ویژگی آیات یاد شده این است که در متن آنها با صرف نظر از شأن نزول و تفسیر و توضیح پیامبر صلی الله علیه و آله نام هیچ یک از امامان علیهم السلام مطرح نیست، و برای شناخت مصادیق واقعی آن باید از روایات و نصوص نبوی صلی الله علیه و آله بهره جست؛ چه، به تصریح خود قرآن، سخن پیامبر صلی الله علیه و آله چونان فرمان وحی حجت و معتبر است.

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ» (۱).

ص: ۲۷

ما هیچ رسولی را نفرستادیم مگر بدان منظور که در پرتو اجازه خدا، مورد اطاعت قرار گیرد.

«مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» (۱)

هر کس رسول خدا را اطاعت کند، در حقیقت خدا را اطاعت کرده است.

دلایل قرآنی در این زمینه فراوان و اصل این مطلب از نظر دانشمندان اسلامی - اهل سنت و شیعه و... - قطعی و مورد قبول است.

بر این اساس، در بررسی دلایل امامت امام محمد باقر علیه السلام، نخست به روایات نبوی می پردازیم و در پرتو آن به سایر ادله نظر خواهیم داشت، و تحقیق را این گونه پی می گیریم:

۱ - روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در زمینه تعیین دوازده امام برای مردم، پس از خویش.

۲ - روایات نقل شده از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در زمینه امامت ابوجعفر، باقرالعلوم علیه السلام.

۳ - شهادت و گواهی جابر بن عبدالله انصاری بر بشارت پیامبر صلی الله علیه و آله به تولد باقرالعلوم علیه السلام و امامت وی.

۴ - تصریح امام سجّاد علیه السلام بر امامت باقرالعلوم علیه السلام.

۵ - سخنانی از امام باقر علیه السلام درباره امامت خویش و ادامه خط امامت تا دوازدهمین امام.

بشارت پیامبر صلی الله علیه و آله به ائمه دوازده گانه

این مجموعه روایات در کتابهای روایی شیعه و اهل سنت با بیانهایی گوناگون آمده است که ملاحظه آنها هرگونه تردید را می زداید و صدور چنین بشارتی را از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله به مرز اطمینان و یقین می رساند.

طرح تفصیلی این روایات در این مجموعه نمی گنجد، و ما از تذکر اجمالی این گونه احادیث هدف دیگری را دنبال می کنیم که عبارت از گردآوری قراین و شواهد روشن

ص: ۲۸

و تردیدناپذیر برای اثبات امامت باقرالعلوم علیه السلام است، زیرا در صورت پذیرش این گونه روایات، مجالی برای تردید در امامت باقرالعلوم علیه السلام نمی ماند؛ چه، در میان قائلان به امامت ائمه دوازده گانه، تنها یک نظر و یک عقیده مشترک وجود دارد و کسی نیست که امامت ائمه دوازده گانه را پذیرفته باشد، ولی در امامت باقرالعلوم علیه السلام تردید کرده، فرد دیگری را به عنوان امام بشناسد.

وانگهی، در برخی از روایات مورد نظر، نام و نسب هر یک از ائمه به صراحت تعیین شده، زمینه ای برای ابهام و سرگردانی وجود ندارد.

اکنون با این بینش به نمونه ای از این مجموعه روایات اشاره می کنیم:

رسول خدا فرمود: بعد از من دوازده امیر خواهد آمد که تمامی آنان از قریش می باشند. (۱)

در برخی از این احادیث به جای تعبیر امیر واژه خلیفه آمده است.

در این گونه احادیث که اهل سنت نقل کرده اند، گرچه لفظ امام یا ائمه دوازده گانه نیامده است، اما دلایل قطعی وجود دارد که روایات یاد شده تنها با بینش امامیه سازگار است و فقط بر ائمه دوازده گانه انطباق می یابد.

از جمله دلایل روشن، این است که احادیث یاد شده در مقام بشارت می باشد و لحن و آهنگی تبشیری دارد، و اگر کسی تلاش کند تا این احادیث را بر کسانی چون معاویه و یزید و عبدالملک مروان و ولید... تطبیق نماید، تلاشی مذبحانه و بی ثمر کرده است، زیرا اکثر اینان مرتکب بدترین جنایات در تاریخ اسلام شده اند و معنا ندارد

ص: ۲۹

۱- این حدیث در صحاح اهل سنت نقل شده است، از آن جمله: صحیح البخاری ۸/۱۲۷ «کتاب الاحکام»، سنن الترمذی ۳/۳۴۰، ترمذی این حدیث را حسن و صحیح دانسته است، صحیح مسلم در کتاب «الاماره باب الناس تبع لقریش» ۶/۳؛ سنن ابی داود ۲/۳۰۹ کتاب «المهدی»؛ مسند احمد ۵/۱۰۶؛ المستدرک علی الصحیحین ۳/۶۱۸ کتاب «معرفه الصحابه»؛ تاریخ بغداد ۱۴/۳۵۳ شماره ۷۶۷۳؛ تاریخ الخلفاء ۷ در فصل «مدّه الخلافه».

که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به آمدن آنان بشارت داده باشد. (۱)

علاوه بر این، چنان که گفتیم، در روایات دیگری، ویژگیها و حتی نام یکایک امامان به صراحت یاد شده است:

ابن عباس گوید: مردی یهودی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد تا با سؤالهایی پی به صدق رسالت آن حضرت ببرد، یکی از پرسشهای او این بود که: اوصیای شما کیانند؟ زیرا هیچ پیامبری نبوده جز آن که وصی داشته است، چنان که موسی بن عمران، یوشع بن نون را وصی خود قرار داد.

پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ او فرمود: وصی من علی بن ابی طالب و پس از او حسن و حسین و در پی آنان نه امام از نسل حسین خواهند بود.

آن مرد خواهش کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله به نام هر یک از امامان تصریح کند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: پس از حسین فرزندش علی و پس از او فرزندش محمد و بعد از وی فرزندش جعفر و... (۲)

تصریح پیامبر صلی الله علیه و آله به امامت باقر العلوم علیه السلام

روایات در این زمینه نیز متعدد است، از آن جمله:

۱ - از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: من بر مؤمنان، اولی تر از خودشانم، و برادرم علی بر مؤمنان، اولی تر از ایشان است، چون او شهید شود، فرزندانم حسن و سپس فرزندانم حسین، و چون او نیز شهید شود فرزندان علی بن الحسین - ای علی! تو علی بن الحسین را خواهی دید - و پس از او محمد بن علی اولای بر مؤمنان خواهد

ص: ۳۰

۱- - برای آگاهی بیشتر مراجعه شود به منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر ۲۳ - ۱۴.

۲- - ینابیع الموده ۴۴۰؛ احقاق الحق ۱۳/۴۹. در کتاب احقاق الحق این گونه روایات از کتابهای اهل سنت نقل شده است و منابع روایی در این باره روایات متعدد نقل کرده اند و مرحوم کلینی در کتاب اصول کافی ۱/۲۸۶ بابی را تحت عنوان «ما نص الله عزّ و جلّ و رسوله علی الائمه علیهم السلام واحداً فواحداً» گشوده است.

بود - و تو ای حسین! او را در زمان حیات خواهی دید. (۱)

۲ - رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چون روزگار حسین سپری گردد، فرزندش علی بن الحسین امر امامت را بر عهده گیرد و او امام و حجت خواهد بود و خداوند از صلب او فرزندی را به دنیا خواهد آورد که همنام من و شبیه ترین مردم به من خواهد بود. علمش، علم من و حکمش، حکم من است و او پس از پدر خویش، امام و حجت می باشد. (۲)

این روایات، برای نمونه یاد شد و ما در مقام استقصا و ارائه تمامی آنها نیستیم، ولی در این میان از یک روایت مهم دیگر نباید چشم پوشید و آن روایتی است از جابر بن عبدالله انصاری.

پیام جابر از سول خدا صلی الله علیه و آله برای امام باقر علیه السلام

در میان احادیث نبوی، حدیث جابر بن عبدالله انصاری هم از نظر راوی و هم از نظر مضمون و پیام حدیث و هم از جهت کثرت نقل در کتابهای حدیث، ویژه و ممتاز است .

جابر بن عبدالله از جمله انصار و اصحاب رسول خداست که مورد قبول و احترام خاصه و عامه می باشد. (۳) او از کسانی است که همراه با هفتاد نفر از انصار در پیمان عقبه حاضر بود، و البته در آن روز کم سن ترین آنان بشمار می آمد. (۴) سپس در نوزده غزوه همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله شرکت جسته است (۵) و پس از وفات آن حضرت، در مسجد النبی

مجمع علمی داشته و شیفتگان احادیث نبوی از او کسب دانش می کرده اند. (۶)

روایت جابر از طرق مختلف و به گونه های متفاوت نقل شده است، اما همه آنها

ص: ۳۱

۱- اثبات الوصیه ۱۵۱.

۲- نورالابصار، مازندرانی ۴۷؛ الانوار البهیة ۱۱۶

۳- تذکره الائمة ۹۷

۴- المعارف، ابن قتیبه ۳۰۷.

۵- الاصابه فی تمییز الصحابه ۱/۲۱۳.

۶- همان.

هماهنگ و مؤید یکدیگر است. از جمله آن روایات، بیانی است از محمد بن مسلم.

محمد بن مسلم گوید: در کنار جابر بن عبدالله نشسته بودیم که امام سجاد علیه السلام، همراه با فرزند خردسالش، محمد وارد شد.

امام سجاد علیه السلام به فرزندش فرمود: پسر عمویت را ببوس.

محمد به طرف جابر آمد و سر او را بوسید.

جابر که در آن ایام بینایی را از دست داده بود، پرسید، این کودک کیست؟

امام سجاد علیه السلام فرمود: فرزندم محمد است.

جابر محمد را در آغوش کشید و گفت: ای محمد! رسول خدا صلی الله علیه و آله به تو سلام می رساند.

حاضران به جابر گفتند: این سخن را بر چه اساسی می گویی؟

جابر گفت: در خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم که او حسین را سرگرم می نمود. در آن هنگام به من رو کرد و گفت: ای جابر! فرزندم حسین، دارای فرزندی خواهد شد که نامش علی است... و علی نیز دارای فرزندی خواهد شد که نامش محمد است. اگر او را ملاقات کردی، سلام مرا به او برسان، و بدان که پس از ملاقات وی، تو به پایان زندگی نزدیک شده ای.

محمد بن مسلم می گوید: سخن جابر تحقق یافت و او پس از مدتی کوتاه بدرود حیات گفت. (۱)

بیان دیگر، روایت ابان بن تغلب است.

ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام روایت می کند که جابر بن عبدالله آخرین صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله از دل بستگان اهل بیت علیهم السلام بود. او در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله می نشست، عمامه مشکی بر سر می بست و همواره ندا می داد: ای باقرالعلوم، ای باقرالعلوم! مردم مدینه می گفتند: جابر هذیان می گوید!

جابر در پاسخ آنان می گفت: نه به خدا سوگند، هذیان نمی گویم. آنچه من گفتم بدان

ص: ۳۲

خاطر است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم، می فرمود: تو فردی از خاندان مرا ملاقات خواهی کرد که نامش، نام من و سیمایش، سیمای من است و به گونه ای شگفت حقایق علمی را می شکافد... (۱)

تاریخ یعقوبی روایت جابر را چنین نقل کرده است:

جابر بن عبدالله انصاری گوید که رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: تو روزگار درازی خواهی زیست، تا مردی از نسل مرا ملاقات کنی که شبیه ترین مردم به من و همنام من است. چون او را دیدی سلام مرا به او برسان.

چون سنّ جابر به کهولت رسید و پایان عمر خود را نزدیک یافت، همواره می گفت: ای باقر! ای باقر! کجا هستی؟ تا این که روزی او را ملاقات کرد. بر دست و پای او بوسه

می زد و می گفت: ای شبیه رسول خدا صلی الله علیه و آله! پدر و مادرم به قربانت، جدّت تو را سلام رسانیده است. (۲)

روایت جابر بن عبدالله توسط خود امام باقر علیه السلام از زاویه ای دیگر مطرح گشته است. در این روایت امام باقر علیه السلام از دیدار با جابر و دریافت سلام رسول خدا صلی الله علیه و آله توسط وی گزارش داده است. (۳)

جز این موارد، حدیث جابر بن عبدالله با عباراتی دیگر اما مؤید یکدیگر و هماهنگ با هم وارد شده است. (۴)

ص: ۳۳

۱- اصول کافی ۱/۴۶۹؛ اختیار معرفه الرجال ۴۲ - ۴۱؛ اعلام الوری ۲۶۳ - ۲۶۲.

۲- تاریخ یعقوبی ۲/۳۲۰.

۳- اصول کافی ۱/۳۰۴؛ الارشاد مفید ۲/۱۵۶ - ۱۵۷؛ روضه الواعظین ۱/۲۰۳؛ کشف الغمّه ۲/۳۲۳؛ بحار الانوار ۲۲۴ - ۲۲۳.

۴- اثبات الوصیه ۱۵۰؛ علل الشرایع ۱/۲۳۴ - ۲۳۳؛ اختیار معرفه الرجال، ۴۲ - ۴۱؛ الاختصاص، مفید ۶۲؛ سیر اعلام النبلاء ۴/۴۰۴؛ اثبات الهداه ۵/۲۶۳؛ بحار الانوار ۴۶/۲۲۸ - ۲۲۴.

حدیث جابر بن عبدالله انصاری تنها در منابع امامیه نقل نشده است، بلکه بسیاری از منابع اهل سنت نیز آن را نقل کرده اند. به عنوان نمونه، یکی از مضامین آن را می آوریم.

احمد بن حجر هیتمی (م ۹۷۴) یکی از محدثان مشهور اهل سنت در فصلی از کتاب الصواعق المحرقة که اصولاً آن را در راستای تثبیت بینش اهل سنت و ردّ آرای شیعه و برخی مذاهب دیگر نگاشته است، به نقل فضایل اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله پرداخته است. (۱) وی نخست آیاتی را می آورد که در شأن و فضیلت اهل بیت وارد شده، سپس دلایل لزوم محبت اهل بیت را یادآور شده است (۲) و در ادامه آن با اشاره به روایات نبوی که درباره آنان وارد شده به توصیف هر یک از ائمه علیهم السلام پرداخته است.

او درباره امام باقر علیه السلام می نویسد:

ابوجعفر محمّد باقر، عبادت و علم و زهد را از پدر خویش زین العابدین به ارث برده بود. او را از آن جهت باقر نامیده اند که گنجهای پنهان معرفت و حقایق احکام و حکمتها و لطایف را می کاوید و آشکار می ساخت. این نکته بر هیچ کس پنهان نیست مگر بر کسی که بینشش کور شده، یا سوء سریره داشته باشد.

احمد بن حجر هیتمی، پس از توصیف فراوان آن حضرت می گوید:

همین شرف برای ابوجعفر محمّد باقر علیه السلام بس که ابن مدّینی از جابر روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای وی درود فرستاده است.

به جابر گفته شد: درود فرستادن رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ابوجعفر محمّد باقر چگونه صورت گرفته است؟

جابر گفت: نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودم و حسین علیه السلام در اتاق وی بود. پیامبر صلی الله علیه و آله، حسین علیه السلام را به تفریح واداشته بود. به من گفت: ای جابر! این کودک در

ص: ۳۴

۱- - الصواعق المحرقة ۱۴۱.

۲- - همان ۱۷۲.

آینده فرزندی خواهد داشت به نام علی، روز قیامت که فرا رسد، منادی ندا دهد: سیدالعابدین بایستد او می ایستد. سیدالعابدین نیز فرزندی خواهد داشت به نام محمد پس هر گاه او را ملاقات کردی، سلام مرا به او برسان. (۱)

چنان که گفته شد، این نمونه ای از نقلهای اهل سنت است. بسیاری از دیگر منابع روایی و تاریخی آنان به حدیث جابر اشاره کرده، یا آن را به طور مفصل آورده اند. (۲)

تصریح امام سجّاد علیه السلام به امامت باقر العلوم علیه السلام

یکی از پایه های تعیین امام، وصایت است.

امامت با مفهومی که در فرهنگ شیعه دارد، نمی تواند به انتخاب مردم باشد؛ زیرا امام در بینش امامیه باید دارای عصمت و علم لدنی (دانش خدادادی و بدون تعلّم از معلّمان معمولی بشر) باشد، و موضوع عصمت، چیزی نیست که جز از طریق خدا تأیید شود.

بر این اساس، هر امام می بایست به وسیله امام معصوم پیش از خود تعیین شود و معصومین علیهم السلام در این زمینه به نظر شخصی خود عمل نمی کنند، بلکه راهی را می روند که خداوند برای آنان مشخص کرده است. (۳)

امام سجّاد، علی بن الحسین علیهما السلام به مناسبتهای مختلف و در موارد گوناگون به امامت فرزندش محمد بن علی تصریح می فرمود:

امام علی بن الحسین علیهما السلام در بستر بیماری و در آستانه وفات بود. فرزندانش محمد، حسن، عبدالله، عمر، زید و حسین را به گرد خویش فراخواند و فرزندش محمد را

ص: ۳۵

۱- - الصواعق المحرقة ۲۰۱.

۲- - عیون الأخبار، ابن قتیبه ۱/۳۱۲؛ احقاق الحق ۱۲/۱۵۵ به نقل از مطالب السؤل ۸۱؛ تذکره الخواص ۳۰۳؛ الفصول المهمه ۲۱۱؛ ینابیع الموده، ۴۹۴ و ۳۶۰. برای اطلاع از منابع فزونتر در این زمینه، مراجعه شود به: احقاق الحق ۱۲/۱۵۵.

۳- - «قُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ هَلَّا أَوْصِيَتْ أَكْبَرَ أَوْلَادِكَ؟ فَقَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ لَيْسَتْ الْإِمَامَةُ بِالصَّغِيرِ وَالْكَبِيرِ، هَكَذَا عَهْدَ الْبِنَا رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهَكَذَا وَجَدْنَا مَكْتُوبًا فِي اللَّوْحِ وَالصَّحِيفَةِ... كَفَايَةُ الْاِثَرِ ۲۴۳.

وصی خود قرار داد و وی را باقر خواند و امور برادران را بر عهده او نهاد. (۱)

امام سجاد علیه السلام در آخرین روزهای حیات خویش فرزندش محمد را فراخواند و صندوقی را در اختیار او قرار داد. پس از وفات امام سجاد علیه السلام فرزندان آن حضرت از محمد خواستند تا آن صندوق را بیاورد و به عنوان ارث پدر تقسیم کند. امام باقرالعلوم علیه السلام به آنان گفت: آن صندوق حاوی مال و ثروت نیست، بلکه ودایع امامت در آن نهفته است. (۲)

تصریح باقرالعلوم علیه السلام به امامت خویش

شاید گمان رود که اثبات امامت امامان با استناد به نظر و تأیید خود آنان، امری غیر قابل قبول است، و به تعبیر دیگر، شهادت فرد به نفع خود، پذیرفته نیست و ثمری بر آن مترتب نمی باشد.

این سخن در بسیاری از موارد صادق است؛ زیرا در میدان حکم و قضاوت، باید گواهانی به گواهی و شهادت برخیزند که خود خارج از گردونه منافع داوری خویش باشند، اما در این مورد، خصوصیتی وجود دارد که با در نظر گرفتن آن، گواهی امام باقر علیه السلام بر امامت خویش، می تواند مورد استناد قرار گیرد.

شخصیتی معنوی و علمی، چون باقرالعلوم علیه السلام که به اتفاق آرای علما و فقهای امامیه و اهل سنت، (۳) در اوج پاکی، تقوا، اخلاق و علم و عمل زیسته و کسی از او شهادت و سخن ناروا و گزاف نشنیده است اگر سخن از امامت خویش به میان می آورد، براساس بیان حق و هدایت خلق و زدودن شبهاتی است که در آن روزگار

ص: ۳۶

۱- اصول کافی ۱/۳۰۵؛ اثبات الوصیه ۱۵۲ - ۱۴۲؛ کمال الدین ۳۱۹ - ۳۱۸؛ کفایه الاثر ۳۱۹ - ۲۳۹ و ۲۴۲؛ اعلام الوری ۲۶۰؛ اثبات الهداه ۵/۲۶۴.

۲- اصول کافی ۱/۳۰۵؛ مناقب آل ابی طالب ۴/۲۱۱؛ بحارالانوار ۴۶/۲۲۹.

۳- در بخشهای آینده، آرای اندیشمندان و فقهای جهان اسلام درباره شخصیت معنوی و علمی امام باقر علیه السلام بتفصیل خواهد آمد.

فضای جامعه اسلامی را تیره ساخته بود. اگر آن حضرت، جایگاه خود را برای مردم روشن نمی ساخت و به امامت خود تصریح نمی نمود، کسانی ادعا می کردند که امامیه مقام و منزلتی را برای باقرالعلوم علیه السلام معتقدند که او خود برای خویش باور نداشته است.

امام باقر علیه السلام به زراره فرمود: ما دوازده امام هستیم که از جمله ما حسن بن علی و حسین بن علی است و پس از ایشان، امامان از نسل حسین علیه السلام می باشند. (۱)

امام باقر علیه السلام در بیانی دیگر فرمود: ما یمیم والیان امر خدا و خزانه داران علم او و وارثان وحی و حاملان کتاب الهی، اطاعت ما بر مردم واجب و محبت ما ایمان و دشمنی ما کفر است، دوستان ما در بهشت و دشمنان ما در آتشند. (۲)

آن حضرت می فرمود: «لیله القدر» بر ما مخفی نیست؛ زیرا ملائکه در آن شب، اطراف ما در چرخشند. (۳)

در سخنی دیگر به ابوبصیر فرمود: یکی از وصیتهای پدرم (علی بن الحسین) به من این بود که: فرزندم! پس از وفات من جز تو کسی مرا غسل ندهد؛ زیرا امام را جز امام غسل نمی دهد. و بدان که برادرت عبدالله مردم را به سوی خود خواهد خواند (ادعای امامت خواهد کرد) ولی او را به حال خویش واگذار؛ زیرا عمر او کوتاه است.

چون پدرم در گذشت، همچنان که فرموده بود او را غسل دادم و عبدالله هم مدعی امامت شد و دیری نگذشت که از دنیا رفت. این از جمله خبرهایی بود که علی بن الحسین قبل از تحقق، از آن پرده برداشت. و به وسیله این امور است که امام شناخته می شود. (۴)

روایات در این زمینه متعدّد و بسیار است، (۵) اما نکته ای اساسی در این میان وجود

ص: ۳۷

-
- ۱- اصول کافی ۱/۵۳۳.
 - ۲- مناقب آل ابی طالب ۴/۲۰۶.
 - ۳- کشف الغمّه ۲/۳۵۰.
 - ۴- همان، ۲/۳۴۷.
 - ۵- اثبات الوصیه ۱۵۲؛ کفایه الاثر ۲۴۳ - ۲۳۶؛ الارشاد، مفید ۲/۱۵۷ - ۱۵۶؛ سیر اعلام النبلاء ۴/۴۰۴؛ احقاق الحق ۱۲/۱۷۹؛ نورالابصار، مازندرانی ۶۰ - ۵۹.

دارد که امام باقر علیه السلام هم در روایت اخیر، بدان اشاره داشته است و آن اینکه امامت گرچه مقامی الهی است و تعیین امام به رأی و انتخاب مردم نیست، ولی امام باید دارای ویژگیهایی باشد که مردم با مشاهده آنها به مقام و شخصیت استثنایی و فوق العاده وی پی برند. چنانکه در روایت اخیر، امام باقر علیه السلام پس از نقل پیشگویی پدر درباره آنچه بعدها اتفاق افتاد، فرمود: به وسیله این امور است که امام شناخته می شود.

بنابراین، اگر در بحث امامت، مسأله وصایت مطرح می شود و یا سخنان خود امام در تأیید امامت خویش آورده می شود، نباید مورد سوء برداشت قرار گیرد و چنین تلقی شود که امامیه در زمینه امامت نظریه ای شبیه نظریه موروثی بودن حکومت و خلافت را پذیرفته اند!

ملاک اصلی در انتخاب فردی از سوی خداوند برای رسالت و یا امامت؛ لیاقتها و توانهای روحی، علمی، اخلاقی و معنوی اوست که در مجموع، شخص رسول یا امام را بر دیگران فضیلت می بخشد.

اصل و نسب، منهای ملاکهای معنوی و علمی، در بینش الهی، فاقد اعتبار است؛ چه، فرزند پیامبری به خاطر انحراف از مسیر حق، پیوند خویشاوندیش گسسته می شود. (۱) یگانه ملاک کرامت فرد، نزد خداوند تقوا و فضیلت می باشد. (۲) همسر لوط علیه السلام در جمله کافران باقی می ماند و هلاک می شود. (۳) و همسر فرعون، در زمره مؤمنان و صالحان قرار می گیرد.

ویژگیها و شایستگی های ضروری امام

امامت منصبی تشریفاتی نیست. منزلتی است که امام را در همه شؤون زندگی دینی

ص: ۳۸

۱- «قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ». هود / ۴۶.

۲- حجرات / ۱۳.

۳- «أَنَا مِنْجُوكَ وَأَهْلُكَ إِلَّا امْرَأَتَكَ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ». عنكبوت / ۳۳.

و دنیای امت، صاحب‌نظر و دارای تأثیر می‌سازد.

امامت استمرار خط رسالت است، با این فرق که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وحی می‌شده است اما بر امام وحی نمی‌شود.

پیامبر صلی الله علیه و آله به تصریح قرآن، دارای حق ولایت و حکومت بر مردم بوده، میان آنان قضاوت می‌کرده، احکام و تکالیف عبادی، اجتماعی و وظایف سیاسی را بر عهده داشته است، درباره انفال، غنایم، زکات، تصمیم می‌گرفته و انتخاب فرماندهان سپاه، سفیران و سرپرستان امور مختلف جامعه با شخص آن حضرت بوده است.

پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ یک از این امور تعطیل شدنی نبوده است.

مردم همچنان نیازمند رهبری و مدیریت دینی و اجتماعی بوده‌اند.

نیاز به قضاوت و داوری، همچنان ادامه داشته است.

بسیاری از مسایل جدید (مسایل مستحدثه) حکمش برای مردم روشن نبوده و باید فردی آگاه به ژرفای کتاب و سنت، آنها را برای مردم باز می‌گفته و روشن می‌ساخته است.

بقای جامعه در پرتو نظام اداری و سیاسی امکان‌پذیر است، و جامعه نیازمند قوانین، مقررات و سیستمی اجرایی بوده تا از هم نپاشد و هرج و مرج به وجود نیاید.

انفال، غنایم و زکاتها رقم بسیار بالایی را تشکیل می‌داده، که بدون نظارت فردی آگاه و ایمن، در مصارف صحیح و بایسته، صرف نمی‌شده است.

این شؤون، اموری نیست که با رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله بتوان آنها را تعطیل کرد و احساس بی‌نیازی داشت!

شخصی می‌بایست این وظایف را عهده دار شود.

آن شخص باید از سه شرط ضروری برخوردار باشد:

۱- علم ۲- امانت ۳- توان و قدرت.

این اصول سه‌گانه، اصولی است عقلی و غیر قابل انکار، و قرآن در مواردی به آنها اشاره داشته است:

«وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنْتَى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ...» (۱)

پیامبر آنان (بنی اسرائیل) به ایشان گفت: خداوند طالوت را برای فرمانروایی بر شما فرستاده است. (بنی اسرائیل) گفتند: او چگونه می تواند فرمانروای ما باشد با این

که خود ما به فرمانروایی سزاوارتریم، او سرمایه و ثروت ندارد. (پیامبرشان در پاسخ گفت: خداوند به طالوت علم گسترده و توان جسمی افزون، بخشیده است...)

در این آیه، علم و توان به عنوان دو ملاک شایستگی طالوت معرفی شده است؛ زیرا او برای فرمانروایی انتخاب گردیده بود. قرآن در سوره یوسف - آنجا که عزیز مصر به بیگناهی یوسف پی برده و او را در زمره مقربان خود جایگاهی والا بخشیده است - می گوید:

«قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْمُ» (۲)

یوسف گفت: مرا به سرپرستی و خزانه داری داراییهای کشور بگمار؛ زیرا من در حفظ و نگهداری آنها بسیار کوشا و از دانشی عمیق برخوردارم.

اگر هر کاری از شئون اجرایی جامعه نیازمند دانش، امانتداری و حفاظت و توان است، بی تردید حکومت بر جان و مال مردم و رهبری دین و دنیای آنان و حفاظت از کیان جامعه، بلکه امتی بزرگ، نمی تواند بی نیاز از این سه عنصر ضروری باشد. به همان اندازه که حکومت و رهبری دینی و دنیایی بر سایر منصبها و شئون اجتماعی برتری دارد و از نظر دامنه کار، گسترده تر و از بُعد تأثیر، سرنوشت سازتر است، شرایطی که حاکمان و رهبران نیز باید از آن برخوردار باشند، جدّیتر و ضروریتر می باشد.

ص: ۴۰

۱- - بقره / ۲۴۷.

۲- - یوسف / ۵۵.

براساس آنچه در زمینه نقش امام در سرنوشت مادی و معنوی انسانها بیان کردیم، امت اسلامی باید پیش از هر اقدام و بیش از هر موضوع دیگری به شناخت امام و رهبر دینی و دنیایی خود بیندیشد.

در صورتی که از ناحیه خداوند، شخص معینی برای این منصب انتخاب نشده باشد، راهی جز بکارگیری ملاکهای عقلی و تفحص و مشورت نخواهد بود، و امام و رهبر جامعه از طریق آرای عمومی انتخاب می شود. در صورتی که، شخص خاصی از سوی خدا و یا منبع مٔکی به وحی (رسول خدا صلی الله علیه و آله) تعیین شده باشد، مجالی برای تردید نیست؛ زیرا انتخاب الهی، برترین انتخاب است؛ چه، انتخاب و گزینش خداوند، مٔکی بر علم، بصیرت، تدبیر و حکمت گسترده اوست.

امامتی که شیعه برای ائمه دوازده گانه اعتقاد دارد، امامتی است که از ناحیه رسول خدا صلی الله علیه و آله - به عنوان مرجعی که با وحی در ارتباط است - برای آنان تعیین شده است. اما، چنان که قبلاً نیز یادآور شدیم، معنای انتخاب خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله، وجود نداشتن و لازم نبودن ملاکهای سه گانه - علم، امانت و توان برتر - نیست، بلکه معنای آن وجود داشتن این شرایط در شخص امام به عالیترین شکل است.

«و ما كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا» (۱)

هر گاه خداوند و رسول وی حکمی صادر کردند، این حق برای زنان و مردان مؤمن وجود ندارد که در آن زمینه خودسرانه و به دلخواه خود عمل کنند (و حکم خدا را نادیده بگیرند)؛ زیرا اگر کسی از حکم خدا و رسول سرپیچی کند، به گمراهی آشکار افتاده است.

ص: ۴۱

در بسیاری از آیات قرآن مشیت و خواست خدا مطرح شده است؛ مثلاً در آیه ای آمده است:

«إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ» (۱)

همانا خداوند، آنچه را بخواهد انجام می دهد.

معنای این گونه آیات، این است که هیچ قدرتی در برابر اراده خدا، نمی تواند عرض اندام نماید و خداوند آنچه را مصلحت بداند و اراده کند، تحقق خواهد یافت.

این، بدان معنا نیست که خداوند در خواسته ها و اراده های خود، ملاکها و مصلحتها را در نظر نمی گیرد؛ زیرا اگر مشیت، تصمیم، اراده، داور و انتخابهای خداوند، بی حساب و بی ملاک بود، اصولاً مسأله فرستادن پیامبران، انزال کتابهای آسمانی، تعیین برنامه و تکلیف برای انسانها و تشویق آنان به تقوا و رعایت ارزشها و عدالت و... ضرورتی نداشت، بلکه بی معنا بود؛ زیرا کسی که خود بدون ملاک حکم کند و رفتار نماید، چگونه از دیگران می خواهد که براساس قانون و اصولی ارزشی حرکت نمایند و زندگی کنند!

متأسفانه، بسیاری از آنان که در فهم قرآن و دین به آرای شخصی و علم محدود خود اکتفا کرده و از زلال معارف خاندان رسالت، خود را محروم ساخته اند، در تجزیه و تحلیل مفاهیم وحی گرفتار لغزشهای هلاکت باری شده اند، که از آن جمله مسأله مشیت، اراده و گزینشهایی است که خداوند به خود نسبت داده است.

اینان در نتیجه محدودیت دانش و احاطه نداشتن بر مجموعه حقایق و معارف قرآن، چیزهایی را به خداوند نسبت داده اند که ساحت او مبرای از آنهاست.

خداوند می فرماید:

ص: ۴۲

«نَزَفَعُ دَرَجَاتٍ مَن نَّشَاءُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ» (۱)

هر کس را بخواهیم، درجات فزونتر می بخشیم، همانا پروردگار تو بسیار کاردان و آگاه است.

جمله اخیر آیه با جمله نخست ارتباط دارد. و در حقیقت مالک و مبنای مشیت خدا را مشخص می سازد؛ یعنی درست است که خواست خداوند، محقق شدنی و تخلّف ناپذیر است، اما خواسته ها و مشیت‌های او اولاً در جهت رشد و تکامل انسانهاست و ثانیاً بر ملاک حکمت (کاردانی، صلاح اندیشی و اتقان) و علم گسترده استوار است.

در آیه دیگر آمده است:

«إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِّمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ» (۲)

همانا پروردگار من نسبت به آنچه اراده می کند و مشیتش بدان تعلق می گیرد، بسیار ریزنگر و باریک بین است، همانا او از علم و حکمتی ژرف برخوردار است.

در این آیه به صراحت آمده است که مشیت و خواست خداوند بی حساب نیست، بلکه دقایق امور در آن مورد توجه قرار گرفته است تا چه رسد به مسایل مهم و اصولی.

این بینشی است که از مجموعه معارف قرآنی و اسلامی بوضوح استنتاج می شود. مسأله انتخاب رسول و امام نیز از این قانون، مستثنی نیست.

نه تنها افعال خداوند دارای مصلحت برتر و غایت عالی است، بلکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که نزدیکترین بندگان به خدا و برگزیده اوست، نیز باید انتخابها و گزینشهایش، براساس ملاکهای ارزشی و واقعی باشد؛ چه، او معلّم حکمت و حق و عدل است و باید سرآمد دیگران و مظهر حق و عدل باشد.

اکنون باید دید امام باقر علیه السلام از چه امتیازها و ویژگیهایی در میدان علم و عمل و معرفت و تقوا برخوردار بوده است که از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله برای امامت معرفی شده است. با توجه به این که پیامبر صلی الله علیه و آله در زمینه مسایل شریعت و امور حساس مربوط

ص: ۴۳

۱- انعام/ ۸۳.

۲- یوسف/ ۱۰۰.

به امت اسلامی راهی را پیموده که مورد رضایت و عنایت خداوند بوده است.

«ما ضَلَّ صَاحِبِكُمْ وَ ما غَوَى* وَ ما يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى»(۱)

کمالها و کرامتها، نشانه ای دیگر

هرچند ملاکهای مهم شایستگی امام را باید در شخصیت علمی و فکری و منش عملی وی جستجو کرد و امام در همه این زمینه ها سرآمد همگان می باشد و نقش الگودهی را به عهده دارد، اما از آن جا که در عقیده شیعه، امامت امامان دوازده گانه، منتسب به انتخاب و معرفی پیامبر صلی الله علیه و آله و خداست، و آنان در علم و عمل، تربیت یافتگان الهی هستند، و علوم و کمالهای روحی و معنوی خود را از معلمان و الگوهای بشری نیاموخته اند، پایبندی به این باور، خواه ناخواه نیازمند دلایل ویژه ای است؛ زیرا علم و عمل برتر و نمونه امام، شرافت، فضیلت و صلاحیت آنان را برای پیشوایی دینی و دنیایی ثابت می کند، ولی چه بسا اعتقاد به الهی بودن آن شرافتها و فضیلتها، به نشانه های فزونتری نیاز داشته باشد.

اگر نگوییم همه مردم، ناگزیر باید بپذیریم که بیشتر مردم، حقایقیت یک مقام الهی را در نشانه های اعجازی و فوق بشری آن جستجو می کنند. و خداوند در قرآن، عملاً این انتظار را پذیرفته و بر آن صحه نهاده است.

ناقه صالح، نجات ابراهیم از آتش، معجزات فراوان موسی، سخن گفتن عیسی در گاهواره و قرآن معجزه جاوید پیامبر صلی الله علیه و آله، همه و همه پاسخی است از سوی خداوند به این انتظار طبیعی مردم.

خداوند در قرآن از این معجزات به عنوان آیات؛ یعنی نشانه های صدق پیامبران در منتسب بودن رسالتشان به مبدأ عالی آفرینش و خداوند جهان یاد کرده است.

بنابراین، مشاهده برخی امور فوق العاده از امامان علیهم السلام امری طبیعی بلکه بایسته است؛ زیرا پذیرش رهبری همه جانبه ایشان و اطاعت از آنان در امر دین و دنیا،

ص: ۴۴

اطمینان و اعتقادی راسخ می‌طلبد و چنین اعتقادی - دست کم - برای بیشتر مردم از طریق همین کمالها و کرامتها حاصل می‌شود.

یکی از سخنان امام باقر علیه السلام در برابر هشام بن عبدالملک همین بود که:

ما کمال و تمام آن چه را که خداوند بر پیامبرش صلی الله علیه و آله نازل کرده است به ارث برده ایم و... زمین از انسانهای کاملی که وارث کمالهای یاد شده اند خالی نخواهد بود و این کمال را در غیر، نمی‌توان یافت. (۱)

البته باید یادآور شد که این نمودهای اعجازی، تنها دلیل حقایق امامت امامان نیست، بلکه نشانی است در کنار سایر نشانه‌ها و زمانی برآستی کارآیی و سازندگی دارد که قرین با شخصیت والای علمی و عملی ائمه مورد توجه قرار گیرد، و زمینه‌ای باشد برای اعتقاد به حقایق آنان و الگو قرار دادن ایشان در صحنه عبادت و زندگی فردی و اجتماعی.

به هر حال، در زندگی امام باقر علیه السلام چنین نموده‌ها و نشانه‌هایی برای شیعیانشان وجود داشته است که به برخی از آنها اشاره خواهد شد. *

انهدام قصر هشام

یزید بن حازم گوید: همراه امام باقر علیه السلام بودم و از کنار خانه هشام که در حال ساختمان سازی بود گذشتیم. امام فرمود: به خدا سوگند، این خانه ویران خواهد شد، به خدا سوگند، حتی خاکهایش را از ویرانه هایش بیرون خواهند برد و زمین «أحجار الزیت» آشکار خواهد شد و در این موضع نفس زکیه (محمد بن عبدالله بن حسن) به قتل خواهد رسید.

ابن حازم گوید: من از این سخنان در شگفت شدم و با خویش گفتم: چه کسی

ص: ۴۵

۱- - الباقر علیه السلام: إِنَّا نَحْنُ نَوَارِثُ الْكَمَالِ وَ التَّمَامِ اللَّذِينَ أَنْزَلَهُمَا اللَّهُ عَلَى نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله فِي قَوْلِهِ: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا» وَ الْأَرْضُ لَا تَخْلُو مِمَّنْ يَكْمُلُ هَذِهِ الْأُمُورَ الَّتِي يَقْصُرُ غَيْرُنَا عَنْهَا. بحار الانوار ۴۶/۱۳۰۷.

جرأت دارد خانه هشام را ویران کند؟

ایام سپری شد و مرگ هشام فرا رسید و ولید به کرسی خلافت نشست و فرمان داد آن خانه را خراب کرده، خاکهایش را بیرون بردند تا با زمین هموار شد. من این جریان را خود شاهد بودم. (۱)

اخبار از خلافت عمر بن عبدالعزیز

ابوبصیر گوید: با امام باقر علیه السلام در مسجد (مسجد النبی) نشسته بودیم که عمر بن عبدالعزیز با لباسهایی زیبا - با رنگ روشن متمایل به زرد - وارد شد در حالی که به خدمتکارش تکیه داده بود!

امام باقر علیه السلام فرمود: این جوان در آینده به خلافت خواهد رسید و شیوه ای عادلانه در پیش خواهد گرفت و... هنگام مرگ زمینیان بر او می گریند و آسمانیان بر او نفرین می فرستند!

به امام باقر علیه السلام عرض کردیم: مگر نه این است که عدل و انصاف پیشه می سازد، پس نفرین آسمانیان برای چیست؟

امام فرمود: او جایگاه ما را غصب می کند در حالی که شایستگی آن را ندارد (۲)...

ص: ۴۶

۱- عن یزید بن حازم قال: كنت عند أبي جعفر عليه السلام فمررنا بدار هشام بن عبد الملك و هي تبنى فقال: أما والله لتهدمن أما والله لينقلن ترابها من مهدمها، أما والله لتبدون أحجار الزيت، وإنه لموضع النفس الزكية، فتعجبت و قلت دار هشام من يهدمها؟! فسمعت أذني هذا من أبي جعفر عليه السلام قال: فرأيتها بعد ما مات هشام و قد كتب الوليد في أن يستهدم و ينقل ترابها، فنقل حتى بدت الأحجار و رأيتها. دلائل الامامه ۱۱۰؛ كشف الغمه ۲/۳۴۶؛ اثبات الهداه ۵/۳۰۶؛ بحار الانوار ۴۶/۲۶۸.

۲- قال ابوبصير: كنت مع الباقر عليه السلام في المسجد، إذ دخل عليه عمر بن عبدالعزیز، عليه ثوبان ممصران متكتئا على مولی له. فقال عليه السلام: ليلين هذا الغلام، فيظهر العدل، و يعيش أربع سنين، ثم يموت فيبكي عليه أهل الأرض، و يلعنه أهل السماء. فقلنا: يا بن رسول الله، أليس ذكرت عدله و إنصافه؟ قال: يجلس في مجلسنا، و لا حق له فيه، ثم ملك و أظهر العدل جهده. الخرائج و الجرائح ۱/۲۷۹.

ترسیم پیامدهای نهضت زید بن علی

عده ای از اصحاب امام باقر علیه السلام این حدیث را نقل کرده اند که زید از کنار امام باقر علیه السلام گذشت. امام رو به اصحاب خود کرد و فرمود:

این برادرم - زید بن علی - را که می بینید، در کوفه قیام خواهد کرد و کشته خواهد شد. او را به دار می آویزند و سرش را از بدن جدا کرده و از شهری به شهر دیگر سیر می دهند. (۱)

نظارت بر رفتار پنهانی پیروان

ابوبصیر گوید: زنی نزد من قرآن را فرا می گرفت، روزی در لابلای درس سخنی آمیخته با شوخی و مزاح گفتم. آن جلسه پایان یافت و من به حضور امام باقر علیه السلام رسیدم.

امام به من فرمود: ای ابوبصیر به آن زن چه گفتی؟

من شرمگین شدم.

امام فرمود: دیگر تکرار نشود! (۲)

ابوصباح کنانی گوید: روزی به طرف خانه امام باقر علیه السلام حرکت کردم و در خانه را کوبیدم، کنیز جوانی در را باز کرد، من با دست به بدن او زدم و گفتم به مولایت بگو من

بر در خانه ایستاده ام (هنوز دخترک به راه نیفتاده بود و سخنان من تمام نشده بود) صدای امام بلند شد و فرمود: ای بی مادر (یعنی ای بی اصل و نسب)! داخل خانه شو.

داخل خانه شدم و به امام عرض کردم:

به خدا قسم، قصد ناروایی نداشتم، غرضم از این کار (شناخت میزان آگاهی شما

ص: ۴۷

۱- و روی عن عده من اصحابه انهم قالوا: کنا معه فمرّ به زید بن علی علیه السلام. فقال لنا: لترون أخی هذا و الله لیخرجنّ بالكوفه و لیقتلنّ و لیصلبنّ و یطافنّ برأسه. اثبات الوصیه ۱۵۰؛ الفصول المهمه ۲۱۶؛ احقاق الحق ۱۲/۱۸۲؛ بحار الانوار ۴۶/۲۵۲؛ نورالابصار ۱۴۳.

۲- دلایل الامامه ۱۰۳.

بود و می خواستم بدانم که شما حرکت‌های نهانی ما را هم می بینید و می دانید یا خیر) و می خواستم از این طریق بر باورم افزوده شود.

امام باقر علیه السلام مرا تصدیق کرد و فرمود: اگر گمان شما این باشد که این دیوارها جلو دید ما را می گیرد همان گونه که مانع دید شماست، بنابراین فرقی میان ما و شما نخواهد

بود! مواظب باش که دیگر چنین عملی از تو سر نزنند. (۱)

روایات در زمینه آگاهی گسترده امام و نیروی خدادادی آنان بسیار است و این موارد به عنوان نمونه آورده شد.

سخنی با منکران

دو گروه با دو انگیزه متفاوت کمالها و کرامتهای ائمه علیهم السلام را با دیده انکار و ناباوری می نگرند.

نخستین گروه: کسانی هستند که از ریشه، ویژگی مقام معنوی و جایگاه ائمه را منکرند، و نهایت نظری که درباره ایشان اظهار می دارند این است که آنان هم مانند سایر عالمان و فقیهان و مفسران و شخصیت‌های علمی - دینی بوده و مورد اطمینان و وثوق می باشند و آنچه که به عنوان سنت پیامبر نقل کنند از ایشان پذیرفته است، ولی آنچه که بدون استناد به پیامبر بیان کنند نظر شخصی آنان تلقی شده، در معرض خطا و نسیان قرار دارد.

بسیاری از اهل سنت، در باره ائمه علیهم السلام چنین بینشی دارند.

محبی الدین بن شرف نووی (م ۶۷۶ ه) می گوید:

ص: ۴۸

۱- - عن أبي الصباح الكناني قال: صَدَرْتُ يَوْمًا إِلَى بَابِ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَفَرَعْتُ الْبَابَ، فَخَرَجْتُ إِلَيَّ وَصَيْفُهُ نَاهِدٌ، فَضَرَبْتُ بِيَدِي إِلَى رَأْسِ سُدِّيْهَا وَقُلْتُ لَهَا: قَوْلِي لِمَوْلَاكِ: إِنِّي بِالْبَابِ. فَصَاحَ مِنْ آخِرِ الدَّارِ: أَدْخُلْ، لَا أُمَّ لَكَ. فَدَخَلْتُ، وَقُلْتُ: يَا مَوْلَايَ - وَاللَّهِ - مَا قَصَدْتُ رِيْبَهُ، وَلَا أَرَدْتُ إِلَّا زِيَادَهُ فِي يَقِينِي فَقَالَ: صَدَقْتَ لئن ظننتم أن هذه الجدران تحجب أبصارنا كما تحجب أبصاركم، إذن لا فرق بيننا وبينكم! فإياك أن تعاود لِمِثْلِهَا. الخرائج و الجرائح ۱/۲۷۳.

محمد بن علی بن الحسین... معروف به باقر علیه السلام... از جمله تابعان جلیل القدر است، او پیشوایی دانا و خیره بود که تمامی اندیشمندان اسلامی بر جلالت او اتفاق نظر دارند،

از جمله فقهای مدینه، بلکه از پیشوایان ایشان بشمار می آید و... (۱)

ذهبی (م ۷۴۸ ه) می گوید:

او - محمد بن علی الباقر علیهما السلام - از جمله کسانی است که علم و عمل و بزرگواری و شرف و وثاقت و متانت را با هم در وجود خویش ذخیره داشت. او برای خلافت شایسته بود و از جمله ائمه دوازده گانه شیعه بشمار می آید که ایشان را معصوم و عالم

به همه معارف دین می شناسند، ولی جز ملائکه و انبیا هیچ کس عصمت ندارد و همه در معرض خطا و صواب قرار دارند و سخنانشان گاه پذیرفته می شود و گاه ردّ می گردد، بجز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله؛ زیرا او معصوم بوده و از جانب وحی تأیید می شده است. (۲)

بدیهی است که دارندگان چنین بینشی، بر اساس باور خویش نمی توانند کمالات الهی و فوق بشری ائمه را بپذیرند.

بسیار جالب است که این بحث در عصر امام باقر علیه السلام نیز از مباحث محوری بوده است و شخص هشام بن عبدالملک از جمله انتقادهایی که به امام باقر علیه السلام وارد کرده، همین مطلب است. و امام به وی پاسخی قاطع داده است.

هشام به امام باقر می گوید:

علی علیه السلام مدّعی علم غیب بود! در حالی که خداوند هیچ کس را بر غیب خویش آگاه نساخته است. پس علی علیه السلام چگونه مدّعی بوده است!؟

امام باقر در پاسخ می فرماید:

خداوند متعال بر پیامبرش صلی الله علیه و آله کتابی شگفت فرو فرستاد که در آن تمامی آنچه رخ داده و تا قیامت رخ خواهد داد، ثبت شده است. و آیات «و نزلنا علیک الکتابَ تَبیاناً

ص: ۴۹

۱- - تهذیب الاسماء و اللغات، شرف الدین النووی ۱/۸۷؛ الامام الصادق و المذاهب الاربعه ۱/۴۳۶.

۲- - سیر اعلام النبلاء ۴/۴۰۱.

لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبِشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ» (۱) و «وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ» (۲) و «مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (۳) نظر به همین حقیقت دارد. از سوی دیگر خداوند به پیامبر وحی کرد: آن چه از اسرار پنهان و امور غیبی که به وی ارائه شده به علی علیه السلام منتقل کند... و در این راستا پیامبر به اصحاب خویش فرمود: علی بن ابی طالب برای تأویل قرآن خواهد جنگید، همان گونه که من برای تنزیل قرآن و اصل تثبیت آن در میان مردم با عوامل ستیزه جو جنگیدم. و در نزد هیچ کس تأویل قرآن به صورت کامل و تام آن وجود ندارد مگر نزد علی علیه السلام... (۴)

دومین گروه: کسانی هستند که با وجود اعتقاد به مقام ویژه ائمه و امامت الهی آنان، تأکید بر کرامتها و کارهای فوق العاده ایشان را زمینه دور شدن جامعه از توجه به نقش

معلمی و هدایتگر امامان علیهم السلام می دانند و معتقدند که مشغول شدن ذهن شیعه به این امور، موجب مخفی ماندن سایر ابعاد فکری و عملی ائمه شده است.

به نظر این گروه، طرح این نوع کرامتها، سبب شده است که شخصیت معصومان علیهم السلام در ذهن عامیان، در بعد شفافبخشی و معجزه آفرینی و گره گشایی از مشکلات مادی مردم و شفاعت از گنهکاران، منحصر شود، و آنان از الگو قرار دادن پیشوایان دین در میدان عمل و سازندگی محیط فردی و اجتماعی و تصحیح شرایط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه، غافل شوند!

این گروه که با اندیشه اصلاح و اصلاحگری به این موضع روی آورده اند و سعی در تعادل بخشیدن به بینشها و منسهای فردی و اجتماعی شیعه دارند. هر چند در اصل این حرکت انگیزه ای مقدس داشته باشند و هشدار آنان به رعایت ارزشها در میدان عمل و عینیت جامعه بایسته و ضروری باشد، اما نباید این هدف ارزشی، موجب نادیده

ص: ۵۰

۱- - نحل / ۸۹.

۲- - یس / ۱۲.

۳- - انعام / ۳۸.

۴- - دلائل الامامه ۱۰۴؛ امان الاخطار ۶۹؛ بحار الانوار ۴۶/۳۰۸؛ نور الابصار، مازندرانی ۶۴ - ۶۰.

گرفتن برخی واقعیت‌های ارزشمند باشد.

اگر در فلسفه معجزات انبیا علیهم السلام دقت شود، آشکار خواهد شد که همه طبقات فکری جامعه قادر به تجزیه و تحلیل علمی و منطقی و فلسفی امور نیستند، بلکه توده‌ها همواره برای شناخت حقایق، نیازمند روش‌هایی تجربی و ملموس می‌باشند و اعجازها و کرامتها در این راستا صورت می‌گیرد.

شیوه صحیح این است که همراه با طرح این بعد از شخصیت معنوی ائمه علیهم السلام به توده‌ها یادآوری شود که وسیله را با هدف، و نشانه را با مقصد اصلی عوض نکنند. کرامتها نشانی است از حقانیت رهبری ائمه و امامت آنان، و این مقدمه‌ای است برای الگو قرار دادن ایشان در رفتار دینی و اجتماعی و اخلاق‌والای انسانی. چنان‌که این موضوع در مجالهایی از این کتاب مورد توجه قرار گرفته است.

ص: ۵۱

اشاره

برای ترسیم سیمای علمی و نقش بارز امام باقر علیه السلام در حوزه معرفتی اسلام، از سه زمینه می توان بهره جست:

الف - آن چه اندیشمندان، فقیهان و صاحبانِ علم اسلام، طی قرون متمادی درباره آن حضرت گفته اند.

ب - شمار شاگردان و تربیت یافتگان مکتب آن امام، و نیز وجود چهره های درخشان علمی و معنوی در میان ایشان.

ج - شیوه زندگی و درسهای عملی، و نیز آثار علمی برجای مانده از آن پیشوای الهی.

هر یک از این سه منظر، خود می تواند بیانی رسا در توصیف شخصیت باقرالعلوم علیه السلام باشد و به هر کدام می توان بسنده کرد، امّا از آن جا که در بررسی این زمینه ها، مجال استقصا نیست، از هر خرمی، خوشه ای برگرفته، به قدر توان از جلوه های آن آفتاب سود باید جست.

امام باقر علیه السلام، در آینه اندیشه ها

آفتاب اگر هزاران منکر داشته باشد، چون می درخشد و روشنی می دهد و گرما می بخشد، خود بهترین گواه و مؤید ارزشهای خویش است.

آنان که چشم فرو بسته و سر در حفره تعصّب فرو برده اند، خود را از فیض آفتاب محروم کرده اند، و آنان که آینه اندیشه در برابر درخشش آن واداشته اند، خود نور یافته

و به چشمه خورشید راه جسته اند.

امام باقر علیه السلام از جمله چهره های درخشانی است که هر بینای محقق و اندیشمندی را به تعظیم و تکریم ارزشهای خویش واداشته است.

ستایشگران او، تنها شیعیان و پیروان وی نبوده اند، بلکه بسیاری از آنان که راه امامیه را باور نداشته و بر بینش شیعه درباره خلفا، نقدهای شدید و تندی نوشته اند، زمانی که با چهره روشن و انکارناپذیر علمی و عملی باقرالعلوم علیه السلام مواجه شده اند، لب به تحسین و ستایش گشوده اند.

این ستایش ها از سوی منکران امامیه و شیعه و حتی متعصّب ترین آنها که لعن و طعن بر شیعه را ضروری می شمرده اند، نشان می دهد که جایگاه علمی و عملی امام باقر علیه السلام در جهان اسلام به حدی بارز و متعالی است، که قابل چشم پوشی نبوده و نیست. از سوی دیگر نشان می دهد که تعظیم و تکریم شیعه نسبت به آن حضرت، ناشی از تعصّب و فرقه گرایی نمی باشد. بر این اساس، جا دارد که نخست به طرح آرای اهل سنت پردازیم؛ زیرا:

بہتر آن باشد کہ سرّ دلبران

گفته آید در حدیث دیگران

* حافظ ابونعیم احمد بن عبداللہ اصفہانی (م ۴۳۰هـ) در کتاب حلیہ الاولیاء و طبقات الاوصیاء می نویسد:

از جمله شخصیت‌های مورد استناد و اتکا در منابع حدیثی ابوجعفر محمد بن علی الباقر است. او از خاندان نبوت بود و میان موقعیت والای دینی و جایگاه رفیع اجتماعی جمع کرده و در زمینه رخدادها و مسایل مستحدثه و نیز موضوعات خطیر و مهم صاحب نظر بود. در راستای بندگی و عبادت خدا اشکها ریخت و از مرء و در گیریهای لفظی و برتری جویانه باز می داشت. (۱)

ص: ۵۴

* علامه سبط ابن جوزی (م ۵۹۷هـ) در کتاب التذکره می نویسد:

او (ابوجعفر محمد الباقر) شخصیتی دانشمند و عابد و مورد اطمینان بود که پیشوایان اهل سنت، مانند ابوحنیفه و غیر او، از وی حدیث نقل کرده اند.^(۱)

* ابن کثیر (م ۷۷۴هـ) در کتاب البدایه و النهایه می نویسد:

او محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب، ابوجعفر الباقر است. مادرش امّ عبداللّه دختر حسن بن علی می باشد. وی از تابعان والا مقام و بسیار بلندمرتبه و یکی

از شخصیت های بارز امت اسلامی در جنبه علم و عمل و سیادت و شرف، به شمار می آید. او از جمله ائمه دوازده گانه ای است که شیعه به امامت آنان اعتقاد دارد...^(۲)

* شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان ذهبی (م ۷۴۸هـ) در کتاب سیر اعلام النبلاء می نویسد:

ابوجعفر محمد بن علی، جامع علم و عمل و سیادت و شرف و وثاقت و متانت بود و شایستگی خلافت رسول اللّه را داشت، او یکی از ائمه دوازده گانه مورد تکریم شیعه امامیه است و آنان قایل به عصمت وی می باشند و شناخت او را نسبت به همه معارف دینی باور دارند...^(۳)

* ابن صباغ مالکی (م ۸۵۵هـ) در کتاب الفصول المهمّه می نویسد:

اهل دانش درباره محمد بن علی بن الحسین گفته اند که او شکافنده دانش و جامع و گسترش دهنده علم و بالا برنده مرتبه معارف در جامعه خویش است. قلبش پاکیزه و عملش بالنده و منزّه و نفسش طاهر و اخلاقش شریف بود، و عمرش را در طاعت خداوند متعال به پایان رسانید و به عالیترین درجات تقوا راه یافت. صاحب ارشاد^(۴)

ص: ۵۵

۱- تذکره الخواص، ۳۰۲.

۲- البدایه و النهایه ۹/۳۰۹.

۳- سیر اعلام النبلاء ۴/۴۰۱.

۴- منظور ابن صباغ مالکی از «صاحب ارشاد» شیخ مفید می باشد که در ج ۲، ص ۱۵۵ کتاب الارشاد به مطلب یاد شده تصریح کرده است.

درباره او گفته است: تنها محمد بن علی الباقر از میان برادرانش، جانشین و وصی پدر و قائم به امر امامت بود، و بر دیگران از جهت فضل و دانش و زهد و سیاست برتری داشت...^(۱)

* محمد امین سویدی (م ۱۲۴۶ ه) در کتاب سبائک الذهب می نویسد:

معارفی که از سوی ابوجعفر الباقر در زمینه علوم دین و سنن و سیره ها و فنون ادب در میان جامعه اسلامی ظاهر گشت از هیچ یک از فرزندان حسین علیه السلام آشکار نشد. مناقب و ارزشهای شخصیت وی بسیار است که کتابی چون سبائک مجال و گنجایش طرح همه آنها را ندارد.^(۲)

* احمد بن حجر الهیتمی المکی (م ۹۷۴ ه) در کتاب الصواعق المحرقة می نویسد:

او باقر العلم و جامع و گسترش دهنده و برافرازنده پرچم دانش است، قلبش مصفا و علم و عملش پاکیزه و بالنده و نفسش طاهر بود... در مقامات عارفان حایز جایگاهی است که زبان از توصیف آن ناتوان است. در زمینه سلوک و معارف، از او کلمات بسیاری رسیده که طرح آنها فرصتی گسترده می طلبد.^(۳)

* خیرالدین زرکلی (از نویسندگان معاصر) در کتاب الاعلام می نویسد:

ابوجعفر الباقر پنجمین امام از ائمه دوازده گانه شیعه امامیه است. وی فردی پارسا و عابد و در زمینه تفسیر و دیگر زمینه های علمی صاحب نظر بود.^(۴)

* محمد بن عبدالفتاح الحنفی (م ۱۲۶۶ ه) در کتاب جوهره الکلام آورده است:

محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام است که باقر نامیده شد. واژه

ص: ۵۶

۱- الفصول المهمه ۲۱۱ - ۲۱۰. نظیر این بیان را محمد بن طلحه القرشی العدوی الشافعی در کتاب مطالب السؤل ۲/۵۰ آورده است.

۲- سبائک الذهب ۷۴.

۳- الصواعق المحرقة ۲۱۰. نظیر این سخن را المنای در کتاب الکواکب الدریه ج ۱ ق ۲/۴۴۰ آورده است.

۴- الاعلام، للزرکلی، ۷/۱۵۳.

باقر در لغت به معنای شکافنده زمین به منظور آشکار ساختن گنجهای و پنهانیهای آن است. وی را از آن جهت باقر نامیدند که گنجهای پنهان معارف و حقایق احکام و حکمت و لطایف را ظاهر می ساخت. این نکته ای است واضح که جز بر کوردلان مخفی نخواهد بود... (۱)

* بیانی معروف و مشهور از عبدالله بن عطاء نقل شده است که بسیاری از مورّخان و محققان بدان اشاره کرده اند. عبارت وی چنین است:

هرگز ندیدم که دانشمندان در برابر کسی حقیر و کم مایه بنمایند، آن گونه که در برابر باقرالعلوم، کوچک و کم دانش به نظر می رسیدند. (۲)

در برخی از تعبیرهای این روایت آمده است:

حکّم بن عیینه با این که فردی مسنّ و جلیل القدر بود، وقتی در مقابل باقرالعلوم علیه السلام قرار می گرفت، مانند کودکی می نمود که در برابر معلّم زانو زده، در حال فراگیری دانش

باشد. (۳)

این بیانهها، گوشه ای است از آن چه مورّخان و محققانِ اهل سنّت درباره شخصیت امام باقر علیه السلام آورده اند. (۴)

نکته ای که شایان توجه است و نباید آن را از نظر دور داشت، این است که بینش خاصّ امام باقر علیه السلام و سایر ائمه معصومین علیهم السلام درباره خلافت و وصایت و تفاوت آرای ایشان در مسایل شرعی و عقیدتی با بسیاری از مذاهب اهل سنّت، خلفا و علمای

ص: ۵۷

۱- - سیره الائمة الاثنی عشر ۲/۲۰۵ به نقل از جوهره الکلام ۱۳۵ - ۱۳۲.

۲- - مرآه الجنان ۱/۲۴۸؛ احقاق الحق ۱۲/۱۶۶ به نقل از روض الریاحین؛ شذرات الذهب ۱/۱۴۹.

۳- - حلیه الاولیاء ۳/۱۸۶.

۴- - برای اطلاع از منابع و نقلهای فزونتر مراجعه شود به: وفيات الاعیان ۳/۳۱۴؛ تذکره الحفاظ ۱/۱۱۷؛ الامام الصادق و المذاهب الاربعه ۱/۴۳۸ به نقل از شرح الشفا للحفّاجی ۱/۲۹۲؛ اسعاف الراغیین ۲۲۹؛ احقاق الحق ۱۲/۱۶۶ به نقل از الروضه الندیة ۱۲؛ ائمتنا ۱/۳۹۹ به نقل از جامع کرامات الاولیاء ۱/۹۷.

زمان خویش، همواره از عواملی بوده است که منکران امامت ایشان، شخصیت واقعی آنان را نادیده گرفته و با سکوت از کنار آن گذشته اند، امّا با این وصف، می بینیم که مراتب عالی علمی و عملی امام باقر علیه السلام در حدّی بوده است که حتی منکران مقام امامت و ولایت، با همه تلاشی که در باطل ساختن بینش و عقاید امامیه به خرج می داده اند، از مدح و ستایش ایشان لب فرو نیسته و به علم و تقوای عالی آن امام اذعان داشته اند، ولی نباید انتظار داشت که آنان حق مطلب را در این زمینه ادا کرده و تمام مطلب را گفته باشند؛ زیرا باورهای عقیدتی آنان و دلبستگی ایشان به یکی از مذاهب اربعه، خواه ناخواه بر بینشهای تاریخی و داوریهای آنان نسبت به شخصیتهای علمی و دینی تأثیر می گذارد.

به عنوان نمونه باید اشاره کرد به ابن سعد (م ۲۳۰ ه) که در کتاب الطبقات الکبری می نویسد: ابونعیم الفضل بن دُکین، گفته است:

ابوجعفر محمد بن علی... کان ثقهً کثیر العلم و الحدیث و لیس یزوی عنه من یحتج به. (۱)

ابن سعد در حالی این مطالب را نوشته است که اولاً کرسی تدریس امام باقر علیه السلام نظر گستردگی کم نظیر بوده است، و ثانیاً بسیاری از اصحاب و شاگردان و راویان احادیث آن حضرت، از چهره های مشهور و شناخته شده و معتبر رجال حدیث می باشند. در میان آن چهره ها، کسانی را می توان دید که مورد اعتماد و قبول عامه اهل سنت نیز می باشند، از آن جمله:

- عمر بن دینار (م ۱۱۵ ه)، از رجال صحاح سته.

- عبدالرحمن بن عمر الاوزاعی (م ۱۵۷ ه)، از رجال صحاح سته.

- عبدالملک بن عبدالعزیز (م ۱۵۰ ه)، کتب ششگانه صحاح اهل سنت به روایت وی احتجاج کرده اند.

- قره بن خالد السدوسی (م ۱۵۴ ه).

ص: ۵۸

- محمد بن المنکدر (م ۱۳۳ هـ)، ذهبی درباره او گفته است: همگان بر تقدّم و ثقه بودن وی اجماع دارند.

- یحیی بن کثیر (م ۱۲۹ هـ)، او از رجال صحاح سته و از شخصیت‌های مشهور رجالی و حدیثی است. کتاب طبقات الحفظ درباره او آورده است: یحیی بن کثیر، فردی ثقه است که جز از افراد موثق نقل حدیث نمی کند. (۱)

- الزهری (م ۱۲۴ هـ)، که مالک بن انس، سفیان بن عیینه و اوزاعی و... از او حدیث نقل کرده اند.

- ربیع بن عبدالرحمن (م ۱۳۶ هـ)، از بزرگان شیوخ مالک بن انس.

- عبدالله بن ابی بکر (م ۱۳۵ هـ)، نسائی درباره وی گفته است که او ثقه و دارای قدرت ثبت و حفظ حدیث بوده است، و ابن سعد درباره او گوید: ثقه است و روایات فراوان دارد. (۲)

و جز اینان، راویان مشهور و مورد اعتماد فراوانی از امام باقر علیه السلام نقل حدیث کرده اند که از رجال صحاح سته بشمار می آیند و کتابهای معتبر اهل سنت به روایات آنان استناد جسته و اعتماد نموده اند. (۳)

با این بیان، آشکار می گردد که سخن ابن سعد در کتاب الطبقات الکبری سخنی است بی دلیل، بلکه مخالف واقعیهایی است که خود بدانها اعتراف دارد.

بی شک، آنچه سبب شده تا ابن سعد شاگردان و اصحاب امام باقر علیه السلام را در میدان اعتبار و حجیت سخن، کم بها جلوه دهد، چیزی جز موضعگیری فکری یا سیاسی در قبال بینش امامیه نبوده است؛ زیرا برای مخدوش ساختن یک بینش و اندیشه، معمولاً صاحب اندیشه و بانی آن را زیر سؤال می برند، و زمانی که شخصیت وی، خدشه ناپذیر باشد، شاگردان و اصحاب او را، که مبلغ افکار و ترویج دهنده آرای او

ص: ۵۹

۱- تذکره الحفظ ۱/۱۲۸.

۲- تهذیب التهذیب ۵/۱۶۵.

۳- برای اطلاع بیشتر رجوع شود به: الامام الصادق و المذاهب الاربعه ۲-۱/ ۴۵۰ - ۴۴۰.

می باشند به گونه ای از اعتبار می اندازند.

به هر حال، با شرایط فکری حاکم بر نظام سیاسی و محافل علمی اعصار پیشین، جز این هم انتظار نمی توان داشت. ولی آنچه هم اکنون از الطبقات الکبری نقل کردیم، گواهی است بر صدق سخن پیشین ما، که به حق درخشش انکارناپذیر سیمای معصومین و اهل البیت علیهم السلام، تا بدان جا بوده که منکران افکار و عقاید و مخالفان مشی سیاسی و عقیدتی آنان نیز، توانسته اند آن جلوه ها را نادیده گرفته، لب فرو بندند!

شاگردان و تربیت یافتگان مکتب باقرالعلوم علیه السلام

خاندان رسالت و اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله، از آن جا که به گواهی قطعی و انکارناپذیر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، عدل و همپا و هماوای قرآنند با حقیقت، محتوا و پیام قرآن، همگونی و سنخیت دارند.

حدیث ثقلین از جمله احادیث مهم مورد پذیرش اهل سنت و امامیه است.

در این حدیث، رسول خدا، ثمره تلاشهای طاقت فرسای خود در مسیر ایفای رسالت و هدایت خلق را، در دو یادگار گرانبها که پس از خود برجا گذاشته خلاصه کرده و گفته است: من دو شیء گرانبها در میان شما باقی می گذارم: قرآن و اهل بیتم را، این دو هرگز از یکدیگر جدا نشوند تا در قیامت بر حوض کوثر، بر من وارد شوند...^(۱)

با توجه به مقام معنوی و الهی پیامبر صلی الله علیه و آله که کمترین خودخواهی و هوا و هوس در او راه نداشته و آنچه او می گفته در حقیقت مورد تأیید خداوند بوده و رأی و سخنی جز به اشاره و تأیید وحی اظهار نمی داشته است،^(۲) می توان به یقین اقرار کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله، خاندانش را براساس ملاحظات خویشاوندی و روابط نسبی و علایق مادی بشری، در

ص: ۶۰

۱- - مسند احمد ۳/۱۴؛ صحیح مسلم ۷/۱۲۲؛ سنن الترمذی ۵/۳۲۸؛ تاریخ بغداد ۸/۴۴۳؛ مصابیح السنه ۲/۴۵۵.

۲- - «ما ضلَّ صاحبُکُم و ما غوی* و ما یَنطِقُ عَن الهوی* ان هو الا و حیّ یوحی* علمه شدید القوی». النجم / ۵-۲.

کنار قرآن، بزرگترین معجزه خویش نهاده است، بلکه قرین ساختن اهل بیت، با پیام وحی، از آن جهت بوده که میان آن دو هماهنگی و سنخیت وجود داشته است.

اگر خداوند قرآن را بدور از کمترین ضعف و کاستی و کجی و نادرستی فرو فرستاده،^(۱) اهل بیت را نیز از هر انحراف و گناه، پاک گردانیده و مصونیت بخشیده است.^(۲)

اگر قرآن، دارای حقایق اصولی و محکم و نیز مسایلی متشابه^(۳) است که برای فهم آنها باید به منبعی الهی و آگاه به رموز وحی مراجعه کرد، اهل بیت، همان آگاهان و عالمانی هستند که مفسر قرآن و مبین احکام و پیامهای آنند.^(۴)

هر چند آیات قرآن، روشن و روشنگر است، ولی معنای روشنی مفاهیم قرآن، این نیست که تمامی مطالب و مفاهیم آن برای همه اندیشه ها آشکار و بی نیاز از توضیح باشد؛ چه، خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمان داده تا آیات وحی را برای مردم توضیح و تبیین کند.^(۵)

با این بیان، اهل بیت از آن جهت، قرین قرآن و جدایی ناپذیر از آن معرفی شده اند که پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله به تبیین مفاهیم وحی و حقایق قرآن، برای توده ها پردازند و این توان و شایستگی در همه اهل بیت رسالت (معصومین علیهم السلام) بوده است. چنان که علی علیه السلام به سینه اش اشاره می کرد و می گفت: در اینجا دانشهای فراوانی است که کاش شاگردان شایسته ای می یافتم و این حقایق را بدانها می آموختم.^(۶)

آن چه پس از وفات رسول اسلام صلی الله علیه و آله برای جامعه اسلامی و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله، رخ

ص: ۶۱

- ۱- «قرآناً عربیاً غیر ذی عوجٍ لعلهم یتقون». الزمر / ۲۸.
- ۲- «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً». الاحزاب / ۳۳.
- ۳- «منه آیات محکمات هنّ امّ الكتاب و اخر متشابهاً...». آل عمران / ۷.
- ۴- «فسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون». النحل / ۴۳.
- ۵- «و انزلنا الیک الذکر لیتبین للناس ما نزل الیهم و لعلهم یتفکرون». النحل / ۴۴.
- ۶- ان ههنا لعلماً جمّاً لو اصبّت له حملة. نهج البلاغه، حکمت ۱۳۹.

نمود هرگز به آنان، مجال نداد تا آن گونه که می خواستند و می بایست، به نشر معارف قرآنی پردازند.

جریانهای سیاسی حاکم بر جامعه، پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله، سبب تفکیک قرآن از عترت در باور و اندیشه بخش عظیمی از مردم شد. قرآن به ظاهر محور نظام دستوری دین و حکومت گردید، ولی چون نیازمند مفسّر و مبین بود، باعث شد تا میدان تفسیر و تأویل بشدت گسترش یابد و چهره هایی در محافل علمی و دینی مطرح شدند که هرگز آیه ای در تطهیر آنان نازل نشده و سفارشی از ناحیه رسول خدا در تمسک به آنان نرسیده بود. از سوی دیگر، کسانی چون علی بن ابی طالب علیه السلام که با صدای رسا فریاد برمی آورد: سلونی قبل ان تفقدونی؛ یعنی هر چه می خواهید از من بپرسید، قبل از این که مرا از دست بدهید، مهجور و ناشناخته ماندند.

حسن بن علی علیه السلام، از سوی حکومت معاویه، تحت شدیدترین فشارهای روحی و اجتماعی قرار داشت و هرگز به او فرصت نشر معارف واقعی داده نشد.

حسین بن علی علیه السلام تحت فشار قرار گرفت که حکومت ضد دینی و ضد بشری یزید را بپذیرد و از آن جا که پذیرش حکومت وی را مایه نابودی اساس شریعت می دانست، از آن اجتناب کرد و در این راه به شهادت رسید.

بنی امیه بر جان و مال و ناموس و دین مردم مسلط شدند. و زمینه چنان شد که فردی چون زین العابدین ناگزیر، معارف حقّه را در قالب دعا و نیایش اظهار می کرد.

در این میان، در عصر امام باقر علیه السلام، شرایط سیاسی جامعه به گونه ای تغییر یافت که آن حضرت توانست، مجمعی علمی تشکیل داده، به تعلیم و تربیت مردانی دانشمند و متعهد به ارزشهای شریعت پردازد.

این است که وقتی صفحات تاریخ صدر اسلام مرور شود، در زندگی علمی امام باقر علیه السلام بسیاری از شاگردان آن حضرت و شخصیت‌های ممتاز علمی جهان اسلام جلب نظر می کند.

با این همه، نباید تصوّر کرد که امام باقر علیه السلام آسوده و ایمن از محدودیتها و

ممنوعیتهایی بوده است که حکومتها برای اهل بیت علیهم السلام فراهم می آورده اند؛ بلکه بی تردید، جو حاکم بر زندگی امام باقر علیه السلام به شدت جو تقیه بوده است؛ زیرا با فرهنگ خاصی که در نتیجه حکومتهای ناصالح بر جامعه حاکم شده بود، کنار نهادن تقیه به منزله دست کشیدن از فعالیت علمی و دور ماندن از ترویج معارف اصولی دین به شمار می رفت.

باری، شرایط زمان، برای امام باقر علیه السلام و نیز امام صادق علیه السلام زمینه ای را فراهم آورد که سایر ائمه علیهم السلام هرگز برایشان آماده نشد. آن شرایط مساعد، معلول سستی پایه های حکومت امویان بود. بحرانهای درونی نظام سیاسی در آن عصر، به حاکمان مجال نمی داد تا بر خاندان رسالت مانند حاکمان پیشین، فشار آورند و ایشان را منزوی سازند. بی تردید اگر همین زمینه برای هر یک از امامان علیهم السلام فراهم می آمد، آنان قادر به تأسیس حوزه های بزرگ درسی بودند و عالمان و فقیهان بیشتری را پرورش می دادند.

این زمینه مساعد، سبب شد تا امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام بیشترین آرای فقهی، تفسیری و اخلاقی را در کتب فقهی و حدیث از خویش برجای گذارند.

این چنین است که فردی چون محمد بن مسلم می تواند سی هزار حدیث از امام باقر علیه السلام (۱) نقل کند. و شخصیتی چون جابر جعفی هفتاد هزار حدیث (۲).

در نزد عالمان امامیه، فقیه ترین فقیهان صدر اسلام شش نفرند که همه آنان از اصحاب امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام بوده اند. آنان عبارتند از: زراره بن اعین، معروف بن خربوذ المکی، ابوبصیر الاسدی، فضیل بن یسار، محمد بن مسلم الطائفی و برید بن معاویه العجلی (۳).

شیخ الطائفه، ابوجعفر محمد بن حسن طوسی در کتاب رجال خویش، اصحاب و شاگردان امام باقر علیه السلام را که از آن حضرت نقل حدیث کرده اند ۴۶۲ مرد و دو زن دانسته

ص: ۶۳

۱- بحار الانوار ۱۱/۸۳.

۲- اعیان الشیعه ۲/۲۸؛ ائم- تنا ۱/۳۳۳.

۳- مناقب آل ابی طالب ۴/۲۱۱.

است.

در میان اصحاب و شاگردان امام باقر علیه السلام برخی از نظر اعتبار و وثاقت مورد اتفاق اهل سنت و امامیه اند، و دسته ای به دلیل گرایشهای عمیق شیعی، در دایره رجال اهل سنت قرار نگرفته، بلکه تنها مورد اعتماد امامیه می باشند.

برای ارائه نموداری فهرست گونه از شاگردان امام باقر علیه السلام با استفاده از چند منبع رجالی، نام گروهی از آنان را یادآور می شویم، بی این که ادعای استقصا داشته باشیم.

۱ - ابان بن ابی عیاش فیروز، تابعی

۲ - ابان بن تغلب ابوسعید البکری الجریری

۳ - ابراهیم بن الأزرق الکوفی

۴ - ابراهیم الجزیری (الجریری)

۵ - ابراهیم بن جمیل، برادر طربال الکوفی

۶ - ابراهیم بن حنان الأسدی الکوفی

۷ - ابراهیم بن صالح الانماطی

۸ - ابراهیم بن عبدالله الاحمری

۹ - ابراهیم بن عبید أبوغره الانصاری

۱۰ - ابراهیم بن عمر الصنعانی الیمانی

۱۱ - ابراهیم بن مرثد الکندی الأزدی

۱۲ - ابراهیم بن معاذ

۱۳ - ابراهیم بن معرض الکوفی

۱۴ - ابراهیم بن نصر بن القعقاع الجعفی

۱۵ - ابراهیم بن نعیم العبیدی الکنانی

۱۶ - احمد بن عائد

١٧ - احمد بن عمران الحلبي

١٨ - اسحاق بن بشير النبال

١٩ - اسحاق بن جعفر بن علي

٢٠ - اسحاق بن عبدالله بن ابي طلحه المدني

٢١ - اسحاق بن الفضل بن يعقوب بن عبدالله بن الحرث...

٢٢ - اسحاق القمي

٢٣ - اسحاق بن نوح الشامي

٢٤ - اسحاق بن واصل الضبي

٢٥ - اسحاق بن يزيد بن اسماعيل الطائي

٢٦ - اسحاق بن يسار مولى قيس بن مخرمه

٢٧ - اسرائيل بن غياث المكي

ص: ٦٤

٢٨ - اسلم بن ايمن التميمي المنقري الكوفي

٢٩ - اسلم المكي القواس

٣٠ - اسماعيل بن ابي خالد

٣١ - اسماعيل بن جابر الخثعمي

٣٢ - اسماعيل بن زياد البزاز الكوفي الأسدي

٣٣ - اسماعيل بن سلمان الأزرق معروف به ابوخالد

٣٤ - اسماعيل بن عبدالخالق الجعفي

٣٥ - اسماعيل بن عبدالرحمان الجعفي الكوفي

٣٦ - اسماعيل بن عبدالعزيز

٣٧ - اسماعيل بن الفضل بن يعقوب بن الفضل بن عبدالله

٣٨ - اسماعيل ابواحمد الكاتب الكوفي

٣٩ - اسماعيل معروف به ابوالعلاز بنى قيس بن ثعلبه

٤٠ - اسيد بن القاسم

٤١ - اعين الرازي، معروف به ابومعاذ

٤٢ - انس بن عمرو الأزدي

٤٣ - ايوب بن ابي تميه كيسا السجستاني العنبري البصري

٤٤ - ايوب بن بكر بن أبي علاج الموصلي

٤٥ - ايوب بن شهاب بن زيد البارقي الأزدي

٤٦ - ايوب بن وشيكة

٤٧ - بدر بن الخليل الأسدي، ابوخليل الكوفي

٤٨ - برد الاسكاف الأزدي الكوفي

٤٩ - برد الخياط

٥٠ - بريد بن معاوية العجلي، معروف به ابوالقاسم

٥١ - بسام بن عبدالله الصيرفي، معروف به ابوعبدالله

٥٢ - بشار الاسلمي

٥٣ - بشار بن زيد بن النعمان

٥٤ - بشر بن أبي عقبه المدايني

٥٥ - بشر؛ بياع

٥٦ - بشر بن جعفر الجعفي، ابوالوليد

٥٧ - بشر بن خثعم

٥٨ - بشر الرحال

٥٩ - بشر بن عبدالله بن سعيد الخثعمي

٦٠ - بشر بن عبدالله الخثعمي الكوفي

ص: ٦٥

٦١ - بشر بن ميمون الواشبي الهمداني النبال الكوفي

٦٢ - بشر بن يسار

٦٣ - بشير، ابو عبدالصّمد بن بشر الكوفي

٦٤ - بشير معروف به ابو محمد المستنير الجعفي الأزرق

٦٥ - بشير بن سليمان المدني

٦٦ - بكر بن أبي حبيبه

٦٧ - بكر بن حبيب الأحمسي البجلي الكوفي

٦٨ - بكر بن خالد الكوفي

٦٩ - بكر بن صالح

٧٠ - بكر بن كرب

٧١ - بكرويه الكندي الكوفي

٧٢ - بكير بن اعين بن سنسن الشيباني الكوفي

٧٣ - بكير بن جندب الكوفي

٧٤ - بكير بن حبيب الكوفي

٧٥ - تميم بن زياد

٧٦ - ثابت بن أبي ثابت

٧٧ - ثابت بن دينار ابو صيفه الأزدي

٧٨ - ثابت بن زائده العكلي

٧٩ - ثابت بن هرمز ابوالمقدام العجلي

٨٠ - ثوير بن أبي فاخته سعيد بن جهمان غلام ام هاني

٨١ - جابر بن عبدالله بن عمر بن حرام ابو عبدالله الانصارى

٨٢ - جابر بن يزيد بن الحرث بن عبد يغوث الجعفى

٨٣ - جارود، معروف به ابو المنذر

٨٤ - جارود بن السرى التميمى السعدى الكوفى

٨٥ - جراح المدائنى

٨٦ - جعده بن ابى عبدالله

٨٧ - جعفر بن ابراهيم الجعفى

٨٨ - جعفر الأحمس

٨٩ - جعفر بن حكيم بن عباد الكوفى

٩٠ - جعفر بن عمرو بن ثابت أبى المقدام بن هرمز الحداد العجلى

٩١ - جعفر بن محمد بن على بن الحسين (امام صادق عليه السلام)

٩٢ - الحارث بن حصين الأزدى

٩٣ - الحارث بن شريح المنقرى

٩٤ - الحارث بن المغيرة النصرى

٩٥ - حبيب بن أبى ثابت الأسدى الكوفى

- ٩٦ - حبيب ابو عمره الاسكاف
- ٩٧ - حبيب بن بشار الكندى
- ٩٨ - حبيب بن جرى العبسى الكوفى
- ٩٩ - حبيب بن حسان بن الأشرس الأسدى
- ١٠٠ - حبيب السجستانى
- ١٠١ - حبيب العبى الكوفى
- ١٠٢ - حبيب بن المعلى السجستانى
- ١٠٣ - حجاج بن ارطاه ابوارطاه النخعى الكوفى
- ١٠٤ - حجاج بن دينار الواسطى
- ١٠٥ - حجاج بن كثير الكوفى
- ١٠٦ - حذيفه بن منصور بن كثير ابو محمد الخزاعى
- ١٠٧ - حسان بن مهران
- ١٠٨ - الحسن بن أبى ساره النىلى الانصارى
- ١٠٩ - الحسن بن حيش الأسدى
- ١١٠ - الحسن الجعفى الكوفى
- ١١١ - الحسن بن الحسن بن الحسن ابن على بن أبى طالب عليه السلام
- ١١٢ - الحسن بن رباط
- ١١٣ - الحسن بن زياد البصرى
- ١١٤ - الحسن بن زياد الصيقل ابو محمد الكوفى
- ١١٥ - الحسن بن زياد الصيقل

- ١١٦ - الحسن بن السرى الكاتب
- ١١٧ - الحسن بن شهاب بن يزيد البارقى الأزدى
- ١١٨ - الحسن بن صالح بن حى الهمدانى الثورى الكوفى
- ١١٩ - الحسن بن على الأحمرى الكوفى
- ١٢٠ - الحسن بن عمار
- ١٢١ - الحسن بن عمار عامى
- ١٢٢ - الحسن بن المغيره
- ١٢٣ - الحسن بن منذر
- ١٢٤ - الحسن بن يوسف
- ١٢٥ - الحسين بن ابتر الكوفى
- ١٢٦ - الحسين بن أبى العلاء الخفاف
- ١٢٧ - الحسين بن احمد المنقرى
- ١٢٨ - الحسين بن بنت ابى حمزه الشمالى
- ١٢٩ - الحسين الجعفى ابواحمد الكوفى
- ١٣٠ - الحسين بن حماد
- ١٣١ - الحسين بن عبدالله الأرجانى
- ١٣٢ - الحسين بن عبدالله بن عبیدالله

ابن العباس بن عبدالمطلب

١٣٣ - الحسين بن علي بن الحسين ابن علي بن ابي طالب عليه السلام (برادر امام باقر عليه السلام)

١٣٤ - الحسين بن مصعب

١٣٥ - الحسين بن منذر

١٣٦ - حفص الأعور الكوفى

١٣٧ - حفص بن غياث

١٣٨ - حفص بن وهب الأفرعى

١٣٩ - الحكم بن الصلت الثقفى

١٤٠ - الحكم بن عبدالرحمان بن أبى نعيم البجلى

١٤١ - الحكم بن عتيبه ابو محمد الكوفى الكندى

١٤٢ - الحكم بن المختار بن ابى عبيده

١٤٣ - حكيم بن صهيب ابو صهيب الصيرفى ابوشيب

١٤٤ - حكيم بن معاويه

١٤٥ - حماد بن ابى سليمان الأشعرى

١٤٦ - حماد بن ابى العطار الطائى الكوفى

١٤٧ - حماد بن بشر الطنافى الكوفى

١٤٨ - حماد بن بشر اللحام

١٤٩ - حماد بن راشد الأزدي البزاز ابو العلاء الكوفى

١٥٠ - حماد بن المغيره

١٥١ - حمران بن أعين الشيبانى

١٥٢ - حمزه، ابوالحسين الليثى داماد ابوحمزه الشمالى

١٥٣ - حمزه بن حمران بن أعين

١٥٤ - حمزه الطيار

١٥٥ - حمزه بن عطا الكوفى

١٥٦ - خازم الاشل الكوفى

١٥٧ - خالد بن ابى كريمه

١٥٨ - خالد بن أوفى ابوالربيع العنزى الشامى

١٥٩ - خالد بن بكار ابوالعلاء الخفاف الكوفى

١٦٠ - خالد بن طهمان الكوفى

١٦١ - خيثمه بن عبدالرحمان الجعفى الكوفى ابو عبدالرحمان

١٦٢ - داود الأبزارى

١٦٣ - داود بن ابى هند القشيرى السرخى

١٦٤ - داود بن حبيب ابوغيلان الكوفى

ص: ٦٨

- ١٦٥ - داود بن الدجاجى الكوفى
- ١٦٦ - داود بن زيد الهمدانى الكوفى
- ١٦٧ - دلهم بن صالح الكندى الكوفى
- ١٦٨ - دينار ابو عمرو الأسدى الكوفى
- ١٦٩ - ربيع بن صبيح
- ١٧٠ - ربيع العيسى الكوفى
- ١٧١ - ربيعه بن ابى عبدالرحمان، معروف به ربيعه الرأى
- ١٧٢ - ربيعه بن ناجد بن كثير ابوصادق الكوفى
- ١٧٣ - رشيد بن سعد المصرى
- ١٧٤ - رفيد بن مصقله العبدى الكوفى
- ١٧٥ - رفيد غلام بنو هبيره
- ١٧٦ - زايد بن قدامه
- ١٧٧ - زرار بن اعين الشيبانى
- ١٧٨ - زرين الأبزارى
- ١٧٩ - زرين الأنماطى
- ١٨٠ - زكريا برادر المستهل، معروف به ابويحيى
- ١٨١ - زكريا بن عبدالله النقاى الكوفى
- ١٨٢ - زهير المدائنى
- ١٨٣ - زياد بن أبى الحلال
- ١٨٤ - زياد بن أبى زياد المنقرى التميمى

١٨٥ - زياد الأحلام، غلامى كوفى

١٨٦ - زياد الأسود

١٨٧ - زياد بن الأسود النجار

١٨٨ - زياد بن سوقه البجلى الكوفى

١٨٩ - زياد بن صالح الهمدانى الكوفى

١٩٠ - زياد بن عيسى ابو عبيده الحذاء

١٩١ - زياد المحاربى الكوفى

١٩٢ - زياد بن المنذر ابوالجارود الهمدانى العوفى الكوفى

١٩٣ - زياد غلام امام باقر عليه السلام

١٩٤ - زياد الهاشى

١٩٥ - زيد الآجرى

١٩٦ - زيد بن على بن الحسين بن على بن ابى طالب عليه السلام (برادر امام باقر عليه السلام)

١٩٧ - زيد بن محمد بن يونس ابواسامه الشحام الكوفى

١٩٨ - زيد الهاشى

ص: ٦٩

١٩٩ - سالم بن ابى حفصه

٢٠٠ - سالم الأشل

٢٠١ - سالم الجعفى

٢٠٢ - سالم المكى

٢٠٣ - سديف بن حكيم الصيرفى

٢٠٤ - سعد بن أبى عمرو الجلاب

٢٠٥ - سعد الحداد

٢٠٦ - سعد بن الحسن الكندى

٢٠٧ - سعد بن طريف

٢٠٨ - سكين المعدنى

٢٠٩ - سلام الجعفى

٢١٠ - سلام بن سعد الأنصارى

٢١١ - سلام بن المستنير

٢١٢ - سلم بن بشر

٢١٣ - سلمان بن خالد طلحى قمى (شاعر)

٢١٤ - سلمه بن الأهتم

٢١٥ - سلمه بن قيس الهلالى

٢١٦ - سلمه بن كهيل

٢١٧ - سلمه بن محرز

٢١٨ - سليمان بن محرز

٢١٩ - سليمان بن مروان عجلي

٢٢٠ - سليمان، غلام طربال

٢٢١ - سليمان بن هارون العجلي

٢٢٢ - سنان ابو عبدالله بن سنان

٢٢٣ - سوره بن كليب بن معاويه الاسدي

٢٢٤ - شجره، برادر بشير النبال

٢٢٥ - صالح بن سهل الهمداني

٢٢٦ - صالح بن عقبه

٢٢٧ - صالح بن ميثم الكوفي

٢٢٨ - صامت

٢٢٩ - صلت بن الحجاج

٢٣٠ - ضريس

٢٣١ - طاهر، غلام امام باقر عليه السلام

٢٣٢ - طربال

٢٣٣ - طلحه بن زيد بتری

٢٣٤ - ظريف بن ناصح

٢٣٥ - عامر بن أبي الأحوص

٢٣٦ - عباد بن صهيب

٢٣٧ - عبدالجبار بن اعين الشيباني، برادر زراره بن اعين

٢٣٨ - عبد الحميد بن عواض الطائي

٢٣٩ - عبدالحميد الواسطي

٢٤٠ - عبدالرحمان، معروف به ابو خينمه

٢٤١ - عبدالرحمان بن أعين برادر زواره

ص: ٧٠

٢٤٢ - عبدالرحمان بن سليمان الأنصارى

٢٤٣ - عبدالرحيم القصير

٢٤٤ - عبدالغفار بن القاسم الأنصارى، معروف به ابومريم

٢٤٥ - عبدالله بن بكير الهجرى

٢٤٦ - عبدالله بن الجارود

٢٤٧ - عبدالله بن جريح

٢٤٨ - عبدالله بن الحسن بن الحسن ابن على بن ابى طالب عليه السلام

٢٤٩ - عبدالله بن زرعه

٢٥٠ - عبدالله بن دينار

٢٥١ - عبدالله بن سليمان

٢٥٢ - عبدالله بن شريك العامرى

٢٥٣ - عبدالله بن عجلان

٢٥٤ - عبدالله بن عطاء المكى

٢٥٥ - عبدالله بن عمرو

٢٥٦ - عبدالله بن الغالب الأسدى (شاعر)

٢٥٧ - عبدالله بن محمد الأسدى

٢٥٨ - عبدالله بن محمد الجعفى

٢٥٩ - عبدالله بن المختار

٢٦٠ - عبدالله بن الوليد الوصافى

٢٦١ - عبدالمؤمن بن القاسم، برادر ابومريم الأنصارى

- ٢٦٢ - عبدالملك بن اعين الشيباني برادر زواره
- ٢٦٣ - عبدالكريم بن مهران
- ٢٦٤ - عبدالواحد بن المختار الأنصاري
- ٢٦٥ - عبيدالله بن محمد بن عمر بن أمير المؤمنين عليه السلام
- ٢٦٦ - عبيده الخثعمي
- ٢٦٧ - عبيده السكسكي
- ٢٦٨ - عذافر بن عبدالله
- ٢٦٩ - عطيه أخو عرام
- ٢٧٠ - عطيه بن ذكوان
- ٢٧١ - عطيه الكوفي
- ٢٧٢ - عقبه بن بشير الأسدي
- ٢٧٣ - عقبه بن شعبه، معروف به ابوشيبه الأسدي
- ٢٧٤ - عقبه بن قيس مثيله
- ٢٧٥ - عكرمه، معروف به ابواسحاق
- ٢٧٦ - العلاء بن الحسين
- ٢٧٧ - العلاء بن عبدالكريم
- ٢٧٨ - علباء بن ذراع الاسدي
- ٢٧٩ - علقمه بن محمد الحضرمي، برادر ابوبكر الحضرمي

٢٨٠ - علي بن أبي المغيرة الزبيدي الأزرق

٢٨١ - علي بن حنظله العجلي

٢٨٢ - علي بن رباط

٢٨٣ - علي بن سعيد بن بكير

٢٨٤ - علي بن عبدالعزيز

٢٨٥ - علي بن عطيه

٢٨٦ - علي بن ميمون، معروف به ابوالحسن الصايغ

٢٨٧ - عمار بن أبي الأحوص

٢٨٨ - عمر بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب عليه السلام أبو حفص الأشرف

٢٨٩ - عمر بن شمر

٢٩٠ - عمر بن حنظله

٢٩١ - عمر بن هلال

٢٩٢ - عمران بن أبي خالد الفزاري

٢٩٣ - عمران

٢٩٤ - عمرو بن ابي بتان

٢٩٥ - عمرو بن ثابت

٢٩٦ - عمرو بن جميع

٢٩٧ - عمرو بن خالد

٢٩٨ - عمرو بن خالد الواسطي

٢٩٩ - عمرو بن دينار المكي

- ٣٠٠ - عمرو بن رشيد
- ٣٠١ - عمرو بن سعيد بن هلال الثقفي
- ٣٠٢ - عمرو بن عبدالله الثقفي
- ٣٠٣ - عمرو بن قيس الماصر
- ٣٠٤ - عمرو بن معمر بن أبي وشيكة
- ٣٠٥ - عمرو بن يحيى
- ٣٠٦ - عنسه بن بجاد
- ٣٠٧ - عنسه بن مصعب
- ٣٠٨ - عيسى بن أبي منصور القرسى
- ٣٠٩ - عيسى بن حمزه
- ٣١٠ - عيسى بن اعين الشيبانى، برادر زرارہ
- ٣١١ - عيسى الطحان
- ٣١٢ - عيسى بن عمر
- ٣١٣ - غالب أبوهديل (شاعر كوفى)
- ٣١٤ - غالب جهنى
- ٣١٥ - غياث بن ابراهيم
- ٣١٦ - فرات بن احنف
- ٣١٧ - فضيل بن الزبير الرسان
- ٣١٨ - فضيل بن سعدان
- ٣١٩ - فضيل بن شريح

٣٢٠ - فضيل بن عثمان الأعور المرادى

٣٢١ - فضيل بن غياث

ص: ٧٢

٣٢٢ - فضيل بن ميسره

٣٢٣ - فضيل بن يسار بصرى

٣٢٤ - فليح بن أبى بكر الشيبانى

٣٢٥ - قاسم بن عبدالملك

٣٢٦ - قاسم بن محمّد

٣٢٧ - قدامه بن سعيد بن ابى زائده

٣٢٨ - قيس بن الربيع

٣٢٩ - قيس بن رمانه الأشعرى

٣٣٠ - كامل صاحب السابرى

٣٣١ - كامل بن العلاء

٣٣٢ - كامل النجار

٣٣٣ - كامل الوصافى

٣٣٤ - كثير بن اسماعيل (التّواء)

٣٣٥ - كميت بن زيد الأسدى

٣٣٦ - كيسان بن كليب

٣٣٧ - كليب بن معاويه الأسدى

٣٣٨ - كليب بن معاويه الصيداوى

٣٣٩ - ليث بن أبى سليم

٣٤٠ - ليث بن البخترى المرادى

٣٤١ - مالك بن أعين الجهنى

٣٤٢ - مالك بن عطيه

٣٤٣ - محمد بن أبي حمزه

٣٤٤ - محمد بن أبي ساره

٣٤٥ - محمد بن أبي منصور

٣٤٦ - محمد بن اسحاق المدني

٣٤٧ - محمد بن أسلم الجبلي

٣٤٨ - محمد بن حميد

٣٤٩ - محمد بن رستم

٣٥٠ - محمد بن زيد

٣٥١ - محمد بن السايب الكلبي

٣٥٢ - محمد بن سعيد بن غزوان

٣٥٣ - محمد بن سليمان القرا

٣٥٤ - محمد بن شر الحضرمي

٣٥٥ - محمد الطيار غلام فزاره

٣٥٦ - محمد بن عجلان

٣٥٧ - محمد بن عجلان المدني

٣٥٨ - محمد بن قيس الانصاري

٣٥٩ - محمد بن مروان البصري

٣٦٠ - محمد بن مروان الكلبي

٣٦١ - محمد بن مسعود

٣٦٢ - محمد بن مسلم الثقفي الطحان الطائفي

٣٦٣ - محمد بن علي الحلبي

٣٦٤ - محمد بن الفضل الهاشمي

٣٦٥ - محمد بن يزيد

٣٦٦ - محمد بن اليسع بن حمزه القمي

٣٦٧ - مستهل بن عطاء الكوفي

ص: ٧٣

٣٦٨ - مسعده بن زياد

٣٦٩ - مسعده بن صدقه

٣٧٠ - مسكين

٣٧١ - مسكين بن عبدالله

٣٧٢ - مسمع كردين، معروف به ابويسار

٣٧٣ - معروف بن خربوذ المكي

٣٧٤ - معمر بن رشيد

٣٧٥ - معمر بن عطاء

٣٧٦ - معمر بن يحيى بن بسام دجاجي

٣٧٧ - المفضل بن ابي قره

٣٧٨ - المفضل بن زيد

٣٧٩ - المفضل بن قيس رمانه

٣٨٠ - المفضل بن مزيد

٣٨١ - مقاتل بن سليمان

٣٨٢ - مقرن السراج

٣٨٣ - منهال بن عمرو الأسدي

٣٨٤ - منصور بن الوليد الصيقل

٣٨٥ - منصور بن حازم

٣٨٦ - منذر بن أبي طريفه

٣٨٧ - منصور بن المعتمر

٣٨٨ - معاذ بن مسلم الهراء

٣٨٩ - موسى أبو الحسن الأشعري

٣٩٠ - موسى بن اشيم

٣٩١ - موسى التمار

٣٩٢ - موسى بن خليفه

٣٩٣ - موسى الخياط

٣٩٤ - موسى بن زياد

٣٩٥ - مهزم الأسدي

٣٩٦ - ميسر بن عبدالعزيز النخعي المدائني

٣٩٧ - ميمون البان

٣٩٨ - ميمون القداح غلام بني محزوم

٣٩٩ - ناحيه بن أبي عماره

٤٠٠ - نجم بن الحطيم (أبو حطيم العبدي)

٤٠١ - نجم الطائي

٤٠٢ - نجيج بن مسلم

٤٠٣ - نصر بن مزاحم

٤٠٤ - نصر بن قرواش الخزاعي

٤٠٥ - نعمان الأحمسي

٤٠٦ - وردان أبو خالد الكابلي الأصغر

٤٠٧ - ورد بن زيد الأسدي، برادر كميت بن زيد

٤٠٨ - وليد بن بشير

ص: ٧٤

٤٠٩ - وليد بن عروه الهجرى

٤١٠ - وليد بن القاسم

٤١١ - هارون الجبلى

٤١٢ - هارون بن حمزه الغنوى

٤١٣ - هاشم بن أبى هاشم

٤١٤ - هاشم الرماني

٤١٥ - هلقام

٤١٦ - هيثم النهدي، ابن أبى مسروق

٤١٧ - يحيى بن أبى العلاء الرازى

٤١٨ - يحيى بن أبى القاسم، معروف به ابوبصير

٤١٩ - يحيى بن السابق

٤٢٠ - يحيى بن القاسم الحذاء

٤٢١ - يزيد، معروف به ابوخالد الكناسى

٤٢٢ - يزيد بن زياد الكوفى

٤٢٣ - يزيد بن عبدالملك الجعفى

٤٢٤ - يزيد بن عبدالملك النوفلى

٤٢٥ - يزيد بن محمد النيسابورى

٤٢٦ - يزيد، غلام حكم بن أبى الصلت الثقفى

٤٢٧ - يعقوب بن شعيب الأزوق

٤٢٨ - يعقوب بن شعيب بن ميثم الأسدى

۴۲۹ - یعقوب بن یونس پدر یونس بن یعقوب

۴۳۰ - یونس بن أبی یعقوب

۴۳۱ - یوسف بن الحارث

۴۳۲ - یونس بن خال أبی المستهل

۴۳۳ - یونس بن جناب

۴۳۴ - یونس بن المغیره

باب الکنی: (شاگردان امام باقر علیه السلام که نامشان با کنیه ثبت شده است)

۴۳۵ - ابوالبلاد

۴۳۶ - ابوبشر

۴۳۷ - ابوحارم

۴۳۸ - ابوجعفر المدائنی

۴۳۹ - ابوالحجاج

۴۴۰ - ابوحسان الانماطی

۴۴۱ - ابوحسان العجلی

۴۴۲ - ابو خالد الفزاری

۴۴۳ - ابوشیبہ الفزاری

۴۴۴ - ابوالصحاری

ص: ۷۵

۴۴۵ - ابوصامت الحلوانی

۴۴۶ - ابو العلاء الخفاف

۴۴۷ - ابو عروه الأنصاری

۴۴۸ - ابو عمار

۴۴۹ - ابو عمر البزار

۴۵۰ - ابو عیینہ

۴۵۱ - ابو لیید الهجری

۴۵۲ - ابو المأمون

۴۵۳ - ابو محمد

۴۵۴ - ابو مخلد الخياط

۴۵۵ - ابو مرهف

۴۵۶ - ابو مسکین السمان

۴۵۷ - ابو موسى

۴۵۸ - ابو النعمان العجلی

۴۵۹ - ابو هارون

۴۶۰ - ابو هارون المكفوف

۴۶۱ - ابو هراسه

۴۶۲ - ابو الورد

زناني که از مکتب امام باقر عليه السلام بهره جسته اند

۱ - حبابه الوالبيہ

۲ - خدیجه دختر محمد بن علی بن الحسین علیه السلام

لازم به یادآوری دوباره است که این نوشته درصدد برشمردن نام تمامی شاگردان امام باقر علیه السلام نمی باشد بلکه آنچه یاد گردید، به عنوان نمونه از دو کتاب رجالی، رجال

شیخ طوسی و جامع الرواه استفاده شده است.

اصحابی که فقط از جانب شیعه توثیق شده اند

۱ - اسماعیل بن الفضل. جامع الرواه ۱/۱۰۰؛ رجال طوسی ۱۰۴؛ تنقیح المقال ۱/۱۴۱؛ اختیار المعرفه الرجال ۲۱۸.

۲ - برید بن معاویه. جامع الرواه ۱/۱۱۷؛ تنقیح المقال ۱/۱۶۴.

۳ - بکیر بن اعین. جامع الرواه ۱/۱۲۹؛ تنقیح المقال ۱/۱۸۱.

۴ - ثابت بن دینار، ابو حمزه الثمالی. جامع الرواه ۱/۱۳۴؛ رجال طوسی ۸۴؛ تنقیح المقال ۱/۱۹۰.

۵ - جابر بن عبدالله الانصاری. جامع الرواه ۱/۱۴۳؛ تنقیح المقال ۱/۲۰۰.

ص: ۷۶

۶ - جابر بن یزید جعفی. جامع الرواه ۱/۱۴۴؛ تنقیح المقال ۱/۲۰۱.

۷ - حمران بن اعین. جامع الرواه ۱/۲۷۸؛ تنقیح المقال ۱/۲۷۱.

۸ - زراره بن اعین. جامع الرواه ۱/۳۲۴؛ رجال طوسی ۱۲۳؛ تنقیح المقال ۴۴۵.

۹ - زید بن علی بن الحسین علیه السلام. جامع الرواه ۱/۳۴۳؛ تنقیح المقال ۱/۴۷۰.

۱۰ - علباء بن ذراع الأسدی. جامع الرواه ۱/۵۴۵؛ تنقیح المقال ۲/۲۵۸.

۱۱ - فضیل بن یسار. جامع الرواه ۲/۱۱؛ رجال طوسی ۱۲۳؛ تنقیح المقال ۳/۱۹.

۱۲ - محمّد بن مسلم بن ریاح. جامع الرواه ۲/۱۹۳؛ تنقیح المقال ۳/۱۸۵ - ۱۸۴.

۱۳ - معروف بن خربوذ. تنقیح المقال ۳/۲۲۸.

۱۴ - میسر بن عبدالعزیز. جامع الرواه ۲/۲۸۴؛ تنقیح المقال ۳/۲۶۴.

کسانی که از سوی شیعه به عنوان «حسن» شناخته شده اند

۱ - ابوالفضل سدید بن حکیم. تنقیح المقال ۲/۹.

۲ - ثویر بن ابی فاخته. تنقیح المقال ۱/۱۹۸.

۳ - حجاج بن ارطاب. تنقیح المقال ۱/۲۵۴.

۴ - عبدالله بن عجلان. تنقیح المقال ۲/۱۹۷.

۵ - عبدالله بن عطا. تنقیح المقال ۲/۱۹۸.

۶ - عبدالسلام بن عبدالرحمان. تنقیح المقال ۲/۱۵۲.

۷ - عبدالملک بن عطاء. تنقیح المقال ۲/۲۳۰.

۸ - مالک بن اعین الجهنی. تنقیح المقال ۲/۴۶، پیوست جلد ۲.

۹ - ناجیه بن عماره الصیداوی. تنقیح المقال ۳/۲۶۵.

افرادی که از جانب شیعه و اهل سنت توثیق شده اند

١ - ابان بن تغلب. جامع الرواه ١/٩؛ تنقيح المقال ١/٥؛ تهذيب التهذيب ٩٣ - ٩٤.

٢ - سليمان بن مهران الأسدی. تنقيح المقال ٢/٦٥؛ تهذيب التهذيب ٤/٢٢٢ - ٢٢١.

٣ - عبدالملك بن عبدالعزيز بن جريح. جامع الرواه ١/٥٢٠؛ تهذيب التهذيب

ص: ٧٧

- ۴ - عبدالله بن شريك العامرى. تنقيح المقال ۲/۱۹۸؛ تهذيب التهذيب ۵/۲۵۳ - ۲۵۲.
- ۵ - قاسم بن محمد. جامع الرواه ۲/۱۹؛ تنقيح المقال ۳/۲۳؛ تهذيب التهذيب ۸/۳۳۵ - ۳۳۳.
- ۶ - عبدالملك بن اعين الشيبانى. تنقيح المقال ۲/۲۲۸؛ تهذيب التهذيب ۶/۳۸۶ - ۳۸۵.

شاگردان امام باقر عليه السلام كه فقط از سوى اهل سنت توثيق شده اند

- ۱ - حكم بن عتيبه ابو محمد الكوفى الكندى. تهذيب التهذيب ۲/۴۳۳ - ۴۳۲.
- ۲ - ربيعه بن ابى عبدالرحمان، معروف به ربيعه الراى. تهذيب التهذيب ۳/۲۵۹ - ۲۵۸.
- ۳ - عبدالله بن عطاء المكى. تهذيب التهذيب ۵/۳۲۳ - ۳۲۲.
- ۴ - عمرو بن دينار المكى أحد أئمه التابعين. تهذيب التهذيب ۸/۳۰ - ۲۸.
- ۵ - كثير بن اسماعيل (كثير النَّوَاء). تهذيب التهذيب ۸/۴۱۱.
- ۶ - موسى بن ابى عيسى الحناط. تهذيب التهذيب ۱۰/۳۶۶ - ۳۶۵.

خاندان رسالت و اهل بیت نبوت، گنجینه داران دانش و ذخایر علوم الهی بوده اند. حرمتشان در میان امت اسلامی، نه فقط از جهت خویشاوندی با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، بلکه براساس ارزشهای معنوی، اخلاقی و علمی آنان بوده و هست.

در بینش شیعه، ائمه معصومین علیهم السلام معلّمان واقعی امت اسلامی، پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشند، و علوم و معارف ناب قرآنی را تنها در مکتب الهی آنان می توان جست.

کسانی که از ایشان روی برتافته اند، در میدان اعتقاد، یا به جبر گرویده، یا به تفویض رو آورده اند! و در میدان زهد و عبادت، یا به رهبانیت افتاده، یا واجبات و ضروریات را به گونه ای توجیه کرده اند! و در میدان سیاست، یا به ستایش حاکمان جائر نشسته، یا به نفی مطلق حکومت اسلامی و حاکمیت دینی معتقد شده اند!

تنها در مکتب اهل بیت است که ژرفای پیام وحی با کلیت و جامعیتش مورد بررسی قرار گرفته، و بدور از هر گونه افراط و تفریط، تبیین شده است. نه جبر و نه تفویض، نه رهبانیت و نه دنیاگرایی و تکلیف گریزی، نه جمود اندیشی در مکتب و نه علمانیت و جدا ساختن دین از مظاهر زندگی اجتماعی، نه قیاس و نه انسداد باب اجتهاد.

امام باقر علیه السلام همانند سایر امامان شیعه در همه این زمینه ها، موضع و بینش داشته و به توضیح و تشریح و استدلال پرداخته است. از این رو، نمی توان انتظار داشت که در

این مجموعه کوچک، منظری جامع و کامل از معارف مکتب آن حضرت، ارائه داد، بلکه می توان به گوشه هایی، اشاره کرد.

درسهای عقیدتی و مبارزه با انحرافهای فکری

بحران فکری و فرهنگی، یکی از مهمترین مشکلاتی است که پس از رحلت رسول اسلام صلی الله علیه و آله برای جامعه آن عصر، رخ نمود.

جریانها و ملاحظات سیاسی، دست جامعه را از دامان عترت کوتاه ساخت و از میان دو یادگار پیامبر صلی الله علیه و آله تنها قرآن، منبع و مرجع شناخت احکام و عقاید بشمار آمد.

قرآن از نظر ماهیت و محتوای خود، کمبودی نداشت؛ زیرا به تصریح وحی:

«وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (۱)

ای پیامبر! قرآن را بر تو فرو فرستادیم، به گونه ای که بیانگر حکم و قانون هر چیز باشد.

امام علی علیه السلام فرموده است:

«وَأَعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَ الْقُرْآنِ مِنْ فَاقِهِ وَ لَا لِأَحَدٍ قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ غِنَى...» (۲)

هان! بدانید که با داشتن قرآن (فهم و تدبیر در حقایق آن) هیچ کس را نیازی باقی نخواهد ماند و بدون قرآن، هیچکس به غنا و بی نیازی نخواهد رسید.

این بیانها، نشانگر کمال قرآن و کفایت آن برای هدایت و راهیابی انسانها به معارف الهی و وظایف شرعی است، اما پذیرش و فهم این حقیقت بدان معنا نیست که قرآن، معلّم و مفسّری ویژه و ژرف نگر لازم نداشته باشد.

شواهد تاریخی و عیثیتهای جامعه پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله خود دلیلی روشن بر نیاز امت اسلامی به معلّم و مربّی الهی است.

پیدایش ارتدادها و اندیشه هایی چون اندیشه خوارج، بحرانهای فکری و عقیدتی

ص: ۸۰

۱- النحل / ۸۹.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵.

و بدعتها و تفسیر به رأی ها و نحله های متباین و چه بسا متضاد کلامی، همه و همه گواه نارسائی دانش توده ها برای فهم معارف قرآن و استنباط احکام و عقیده از آن است.

علی علیه السلام که هم اکنون سخنش را در زمینه غنا و کمال قرآن آوردیم، در بیانی دیگر پرده از این راز برداشته و گوشه ای دیگر از حقیقت را تبیین کرده است.

آن حضرت پس از فراخواندن مردم به پیروی از نگاهبانان راستین، نسبت به کجرویها و بدعتهای راهیافته میان مردم، هشدار داده است.

«قد خاضوا بحار الفتن، و أخذوا بالبدع دون السنن، و أرز المؤمنون، و نطق الضالون المكدبون، نحن الشعار و الاصحاب، و الخزنه و الابواب و لا تؤتی البيوت الا من ابوابها، فمن اتاها من غير ابوابها سيجي سارقاً، فيهم كرائم القرآن، و هم كنوز الرحمن، ان نطقوا صدقوا، و ان صمتوا لم يسبقوا...» (۱)

... مردمان به دریای فتنه ها و آشوبها فرو شده اند، بدعتها را گرفته و سنتهای راستین پیامبر صلی الله علیه و آله را رها کرده اند، مؤمنان منزوی گشته و گمراهان دروغ پرداز به سخن آمده اند. ما (اهل بیت) هستیم که بر قامت دین، جامه ای آراسته و برای پیامبر، اصحابی شایسته ایم. ما خزانه داران (اسرار و معارف الهی) و درهای علم و عملیم (۲) به هر خانه ای باید از درهای آن وارد شد، و آنان که از راهی دیگر به خانه در آیند، دزد خوانده می شوند، ارزشها و کرامتهای یاد شده در قرآن بر اهل بیت منطبق است و در سیمای آنان متجلی است. آنان گنجینه های خدایند، اگر لب به سخن گشایند، راست گویند و اگر در زمینه ای سکوت کنند، کسی به حق بر آنان پیشی نگیرد.

علی علیه السلام در این بیان تنها راه حل زدایش انحرافها را، پیروی از اهل بیت علیهم السلام در فهم معارف قرآن و دین دانسته است.

بر این اساس، جامعه متکی به ظواهر قرآن، چون از شیوه ها و ملاکهای صحیحی

ص: ۸۱

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۵۴.

۲- این سخن علی علیه السلام اشاره ای دارد به بیان پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود «أنا مدينة العلم و علی بابها، فمن اراد المدينة فليأتها من بابها».

برای استنباط احکام و معارف قرآنی برخوردار نبود، در حقیقت از محتوا و پیام و اهداف قرآن نیز دور گشت.

اکنون امام باقر علیه السلام در زمانی که افزون بر نیم قرن از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله گذشته و تنشهای فکری و عقیدتی، شدت بیشتری یافته است، مجال می یابد تا با تشکیل حوزه عظیم درسی به تصحیح اندیشه ها پردازد.

مبارزه با اندیشه خوارج

خوارج گرچه پس از جنگ نهروان به شدت تضعیف شدند، ولی با گذشت زمان به تجدید قوا پرداخته و هوادارانی یافته و بعدها به شورشها و حرکتهای اجتماعی دامن زدند.

یکی از میدانهای رویارویی امام باقر علیه السلام با اندیشه های منحرف، موضعگیریها و روشنگریهای آن حضرت در رویارویی با عقاید و مشی خوارج بود.

امام باقر علیه السلام در برخی از تعالیم خود می فرمود: به این گروه مارقه(۱) باید گفت: چرا از علی علیه السلام جدا شدید، با این که شما مدتها سر در فرمان او داشتید و در رکابش جنگیدید و نصرت و یاری وی زمینه تقرب شما را به خداوند، فراهم می آورد.

آنها خواهند گفت: امیر المؤمنین علیه السلام در دین خدا حاکم کرده است (یعنی در جنگ با معاویه حکمیت را پذیرفته است در حالی که نمی بایست شرعاً حکمیت را بپذیرد).

به آنان باید گفت: خداوند در شریعت پیامبر حکمیت را پذیرفته و آن را به دو مرد از بندگانش وانهاده است. آنجا که فرموده: «فابعثوا حکماً مِنْ أَهْلِهِ وَ حَکْماً مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يَرِيدَا إِصْلَاحاً يُوَفِّقُ اللَّهُ بَيْنَهُمَا»(۲).

هر گاه میان زن و شوهر اختلافی رخ نمود که احتمال دارد به جدایی منتهی شود، به

ص: ۸۲

۱- «مارقه» به گروه خوارج اطلاق شده است؛ زیرا آنان از زیر بار بیعت خود با علی علیه السلام خارج شدند، و علی علیه السلام در خطبه شمشقیه به این جهت درباره ایشان گفت: «وَمَرَقَتْ أُخْرَى». نهج البلاغه، خطبه ۳.

۲- نساء/ ۳۵.

انگیزه ایجاد سازش و همدلی میان آنها، یک مرد از جانب شوهر و یک مرد از جانب زن به عنوان حکم فرستاده شوند تا اگر بنای اصلاح باشد، خدا آنان را توفیق عطا کند.

از سوی دیگر، رسول خدا صلی الله علیه و آله در جریان بنی قریظه برای حکمیت، سعد بن معاذ را برگزید و او به آن چه مورد امضا و پذیرش خداوند بود، حکم کرد.

به خوارج باید گفت: آیا شما نمی دانید که وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام حکمیت را پذیرفت به افرادی که حکمیت بر عهده آنان نهاده شده بود فرمان داد تا براساس قرآن حکم کنند و از حکم خداوند فراتر نروند و شرط کرد که اگر حکم آنان خلاف قرآن باشد، آن را نخواهد پذیرفت؟ زمانی که کار حکمیت علیه علی علیه السلام تمام شد، برخی به آن حضرت گفتند: کسی را بر خود حکم ساختی که علیه تو حکم کرد! امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ گفت: من به حکمیت کتاب خدا تن دادم، نه به حکمیت یک فرد تا نظر شخصی خودش را اعمال کند.

اکنون باید به خوارج گفت که در کجای این حکمیت، انحراف از حکم قرآن دیده می شود! با این که آن حضرت به صراحت اعلام کرد که: حکم مخالف قرآن را رد می کند. (۱)

در روایتی دیگر آمده است: فردی از خوارج مدعی بود که علی علیه السلام در جنگ نهروان به خاطر کشتن خوارج، گرفتار ظلم شده است. وی می گفت اگر بدانم که در پهنه زمین کسی هست که برای من ظالم نبودن علی علیه السلام را ثابت کند به سویش خواهم شتافت. به او گفتند که از میان فرزندان علی علیه السلام شخصی چون ابو جعفر، محمد بن علی علیه السلامی تواند تو را پاسخ دهد.

وی که از سردمداران خوارج بود، گروهی از بزرگان یارانش را گرد آورد و به حضور امام باقر علیه السلام رسید.

به امام باقر علیه السلام گفته شد اینان برای مناظره آمده اند. حضرت فرمود اکنون باز گردند و فردا بیایند.

ص: ۸۳

فردای آن روز، امام باقر علیه السلام فرزندان مهاجر و انصار را گرد آورد و گروه خوارج نیز حضور یافتند.

امام باقر علیه السلام با حمد و ستایش خداوند، سخن آغاز کرد و پس از شهادت به وحدانیت خداوند و رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: سپاس خدای را که با اعطای نبوت به پیامبر اکرم، ما خاندان را کرامت بخشید و ولایت خویش را به ما اختصاص داد. ای فرزندان مهاجر و انصار! در میان شما هر کس فضیلتی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام می داند، برجای ایستد و آن را باز گوید.

حاضران هر یک ایستادند و در فضیلت علی علیه السلام سخنها ایراد کردند.

با این زمینه و فضایی که امام باقر علیه السلام پدید آورد آن مرد که بزرگ خوارج آن محفل بشمار می آمد، از جای برخاست و گفت:

من فضایل و ارزشهای علی علیه السلام را بیش از این جمع آگاهم و روایتهای فزونتری را می دانم، ولی اینها مربوط به زمانی است که علی علیه السلام هنوز حکمیت را نپذیرفته، با پذیرش حکمیت کافر نشده بود.

سخن در فضایل علی علیه السلام به حدیث خیر رسید، آنجا که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لَأَعْطِينَ الرَّأْيَةَ غَدًا رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، كَرَارًا غَيْرَ فَرَارٍ، لَا يَرْجِعُ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَدَيْهِ.»

فردا، پرچم را به فردی خواهم سپرد که خدا و رسول را دوست دارد و خدا و رسول هم او را دوست دارند. بر دشمن همواره می تازد و هرگز از میدان نبرد نمی گریزد، او از رزم باز نمی گردد مگر با پیروزی و فتح خیر.

در این هنگام امام باقر علیه السلام رو به جانب آن مرد کرد و فرمود:

درباره این حدیث چه می گویی؟

خارجی گفت: این حدیث حق است و شکی هم در آن نیست، ولی کفر پس از این مرحله پدید آمد.

امام باقر علیه السلام فرمود: آیا آن روز که خداوند علی را دوست می داشت، می دانست که

او در آینده اهل نهروان را خواهد کشت یا نمی دانست؟

مرد گفت: اگر بگویم خدا نمی دانست، کافر شده ام، پس ناگزیر باید اقرار کنم که خداوند می دانسته است.

امام باقر علیه السلام فرمود: آیا محبت به علی علیه السلام از آن جهت بوده که وی در خط اطاعت خدا حرکت می کرده یا به خاطر عصیان و نافرمانی بوده است!

مرد گفت: بدیهی است که دوستی خداوند نسبت به امیرالمؤمنین علی علیه السلام از جهت اطاعت و بندگی وی بوده است نه عصیان و نافرمانی. (در نتیجه محبت خداوند به علی علیه السلام بیانگر این است که علی علیه السلام تا پایان عمر در راه اطاعت خدا گام نهاده و هرگز از مسیر رضای او بیرون نرفته است و آنچه کرده وظیفه الهی او بوده است.)

سخن که به اینجا رسید، امام باقر علیه السلام رو به آن مرد کرده و فرمود: اکنون تو در میدان مناظره مغلوب شدی، از جای برخیز و مجلس را ترک کن.

مرد از جای برخاست و آیه ای از قرآن را که بیانگر آشکار گشتن حق برای او بود زمزمه می کرد و اظهار داشت: «اللَّهُ أَكْبَرُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» (۱).

مبارزه با توهمات قدریه و جبریه

از جمله مسایل بحث انگیز معارف اسلامی که از دیرزمان، ذهن اندیشه وران و حتی عامیان را به پرسشهای مختلف برمی انگیزد، مسأله جبر و اختیار است.

در قرآن که محور تعالیم اسلامی است از یک سو حاکمیت مطلق الهی بر تمامی ابعاد و زوایای هستی به انسان یادآوری شده است، و از سوی دیگر اعمال و موضعگیری آدمیان در صحنه زندگی و در میدان کفر و ایمان، عمل خود آنان بشمار آمده است.

در برخی آیات می خوانیم:

ص: ۸۵

«ما شاء الله لا قوة إلا بالله» (۱).

خواست، خواست خداست و نیرویی جز به اتکای خدا وجود ندارد.

«و ما تشاؤون إلا أن يشاء الله...» (۲).

شما چیزی را نمی خواهید مگر این که خداوند بخواهد.

«تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَ تَهْدِي بِهَا مَنْ تَشَاءُ» (۳).

خداوند آن کس را که بخواهد به وسیله آیات قرآن گمراه می سازد و هر آن کس را که بخواهد هدایت می کند.

و از سوی دیگر در بعضی از آیات می خوانیم:

«وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ...» (۴).

هر ناگواری که به شما برسد، نتیجه دستاوردهای خود شماست.

«وَ لَتُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (۵).

هر فردی به وسیله آن چه خود کسب کرده و انجام داده است مجازات می شود و آدمیان مورد ستم واقع نخواهند شد.

«وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (۶).

در نظام داوری حق، هیچ کس سنگینی بار دیگری را بر دوش نمی کشد.

هر یک از این دو دسته آیات، بیانگر بعدی از معرفت جامع دینی است، و نظر به تبیین حقیقتی خاص دارد و در صورتی که جایگاه هر یک از این آیات شناخته نشود،

مثلاً یک دسته مورد توجه قرار گیرد و دسته دیگر نادیده انگاشته شده، یا توجیه و

ص: ۸۶

۱- - کهف / ۳۹.

۲- - انسان / ۷۶؛ تکویر / ۸۱.

۳- - اعراف / ۱۵۵.

۴- - شوری / ۳۰.

۵- - جائیه / ۲۲.

٦- - انعام / ١٦٤؛ اسراء / ١٥؛ زمر / ٣٩؛ فاطر / ١٨.

تأویل شود، معرفت دینی به انحراف می گراید، چنان که در صدر اسلام، دورماندگان از مکتب اهل بیت علیهم السلام به دلیل عدم آشنایی کامل با منطق وحی و عدم تسلط بر مجموعه آیات قرآن و ناآگاهی از شیوه جمع میان پیامهای آن، گرفتار افراط و تفریط شدند، گروهی به جبر گراییدند و دسته ای به تفویض کامل!

این جریانهای فکری هرچند در عصر امام صادق علیه السلام اوج بیشتری یافت، ولی خیزشهای آن در عصر امام باقر علیه السلام نمایان شد.

امام باقر علیه السلام در ردّ نظریه جبر مطلق و اختیار مطلق می فرمود:

لطف و رحمت الهی به خلق، بیش از آن است که آنان را به انجام گناهان مجبور سازد، و سپس ایشان را به خاطر کارهایی که به اجبار انجام داده اند عذاب کند! از سوی دیگر خداوند قاهرتر و نیرومندتر از آن است که چیزی را اراده کند و تحقق نیابد.

از آن حضرت سؤال شد که مگر میان جبر و اختیار، جایگاه سوّمی وجود دارد؟

امام باقر علیه السلام فرمود: آری میان جبر و اختیار مجالسی گسترده تر از فضای آسمانها و زمین هست. (۱)

راوی حدیث همانند این بیان را به امام صادق علیه السلام نیز نسبت داده است.

موضع گیری علیه دروغ پردازان و غالیان

ضعف فرهنگ جامعه، همواره دو نتیجه تلخ را به همراه دارد: افراط یا تفریط! این دو آفت در حکومت امویان و مروانیان، جامعه را بشدت رنج می داد.

برخی از مردم تحت تأثیر محیط و شگردهای تبلیغی دستگاه حکومتی، از خاندان رسالت تا آنجا فاصله گرفتند که به ایشان توهین کرده و ناسزا می گفتند. و در مقابل،

ص: ۸۷

۱- عن ابی جعفر و ابی عبد الله علیهما السلام قالوا: ان الله ارحم بخلقه من ان يجبر خلقه على الذنوب ثم يعذبهم عليها و الله اعز من ان يريد امرأ فلا يكون، قال: فسئلا عليه السلام هل بين الجبر والقدر منزلة ثالثة؟ قالوا: نعم اوسع مما بين السماء و الارض. اصول کافی ۱/۱۵۹؛ باب الجبر و القدر، حدیث ۹.

گروه دیگری از مردم به انگیزه موضعگیری علیه حکومت و یا انگیزه های دیگر، در تعظیم جایگاه اهل بیت علیهم السلام، تا بدان جا افراط می کردند که ائمه معصومین علیهم السلام ناگزیر با آنان به مواجهه و مبارزه می پرداختند.

با توجه به امکانات محدودی که در اختیار امامان علیهم السلام قرار داشت، آنان برای ارتباط با شیعیان و تبیین مواضع حق برای ایشان، دشواریهای مهمی داشتند و عناصر فرصت طلب از این خلأ در جهت منافع شخصی خود سود جست، شیفتگان خاندان رسالت را با روایات ساختگی و دروغ به انحراف می کشاندند.

در روایتی از امام صادق علیه السلام هفت تن به عنوان عناصر فرصت طلب و دروغپرداز معرفی شده اند:

۱ - مغیره بن سعید ۲ - بیان ۳ - صائد ۴ - حمزه بن عماره بربری ۵ - حارث شامی ۶ - عبدالله بن عمرو بن حارث ۷ - ابوالخطاب (۱).

در روایتی دیگر از امام ابوالحسن الرضا علیه السلام آمده است: «بیان»، بر علی بن الحسین علیه السلام دروغ می بست و خداوند حرارت آهن را به او چشاند و کشته شد. مغیره بن سعید بر امام باقر علیه السلام دروغ می بست، او نیز کشته شد و به کیفر رسید و... (۲)

هشام بن حکم از امام صادق علیه السلام نقل کرده است:

مغیره بن سعید از روی عمد و غرض ورزی بر پدرم (امام باقر علیه السلام) دروغ می بست.

یاران مغیره در جمع اصحاب امام باقر علیه السلام می آمدند و نوشته ها و روایات را از ایشان می گرفتند و به مغیره می رساندند، و او در لابلای آن نوشته ها مطالب کفرآمیز و باطل را می افزود و به امام باقر علیه السلام نسبت می داد و آنان را امر می کرد تا آن مطالب را به عنوان آرای امام در میان شیعه رواج دهند. پس آن چه از مطالب آمیخته به غلو در روایات امام باقر دیده شود، افزوده های مغیره بن سعید است. (۳)

ص: ۸۸

۱- - اختیار معرفه الرجال ، ۳۰۲ ، حدیث ۵۴۴.

۲- - همان ، ۳۰۲ ، حدیث ۵۴۴.

۳- - همان ، ۲۲۵ ، حدیث ۴۰۲.

امام باقر علیه السلام از وجود چنین عناصر ناسالمی، کاملاً آگاهی داشت و در هر فرصت به افشای چهره آنان و انکار بافته های ایشان می پرداخت.

وی درباره مغیره می فرمود: آیا می دانید مغیره مانند کیست؟ مغیره مانند بلعم است که خداوند در حق وی فرمود: «الذی آتیناهُ آیاتِنَا فَأَنْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَبِعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ» (۱) ما آیات خود را به او عطا کردیم ولی او به عصیان گرایید و پیرو شیطان گشت و در زمره گمراهان جهان قرار گرفت. (۲)

از این روایت استفاده می شود که مغیره در آغاز گمراه نبوده، بلکه در جمع شیعه جایگاهی ارزشمند داشته، ولی در مراحل بعد گرفتار کجروی و غلو شده و فرقه مغیریّه را بنیان نهاده است.

مغیره بن سعید، درباره خداوند قایل به تجسیم بود و سخنان غلوآمیز درباره علی علیه السلامی گفت. (۳)

درباره او گفته اند که بعد از وفات امام باقر علیه السلام، مدّعی امامت شد و بعدها ادّعی نبوت نیز کرد. (۴)

«بیان» از دیگر چهره های افراط گر و غالی است.

درباره وی گفته اند که به الوهیت علی بن ابی طالب علیه السلام و حسن بن علی علیه السلام و حسین بن علی علیه السلام و محمد بن حنفیه و سپس ابوهاشم (فرزند محمد بن حنفیه) قایل بوده، و خود را مصداق آیه «هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ» می دانسته است. (۵)

او تا بدان جا به انحراف گراییده که برای خویش مدّعی نبوت و رسالت نیز شده

ص: ۸۹

۱- - اعراف / ۱۷۵.

۲- - تفسیر عیاشی ۲/۴۲؛ اختیار معرفه الرجال ۲۲۸؛ حدیث ۴۰۶؛ بحار الانوار ۴۶/۳۲۲.

۳- - تاریخ الأمم و الملوک ۵/۴۵۶؛ الکامل فی التاریخ ۴/۲۰۹ - ۲۰۷.

۴- - الملل و النحل، بهامش کتاب الفصل فی الملل و الأهواء و النحل ۲/۱۴ - ۱۳.

۵- - تاریخ الأمم و الملوک ۵/۴۵۷؛ الکامل فی التاریخ ۴/۲۰۹.

است. (۱).

امام باقر علیه السلام درباره او فرمود: «خداوند لعنت کند بیانِ تَبان (۲) را؛ زیرا وی بر پدرم (علی بن الحسین، زین العابدین علیه السلام) دروغ می بست. من شهادت می دهم که پدرم (علی بن الحسین) بنده صالح خدا بود. (۳).

در روایتی دیگر از امام باقر علیه السلام این سخن نقل شده است: خداوندا! من از مغیره بن سعید و بیان به درگاه تو تبری می جویم. (۴).

حمزه بن عماره بربری، از دیگر منحرفانی است که تحت لوای اعتقاد به امامت علی علیه السلام و ائمه، به تحریف اندیشه ها پرداخته است.

او از اهل مدینه بود و محمد بن حنفیه را تا مرتبه الوهیت بالا برد، و گروهی از مردم مدینه و کوفه پیرو او شدند. امام باقر علیه السلام از او تبری جسته و وی را لعنت کرده است. (۵).

ابومنصور عجلی، افراط گر و منحرف دیگری است که در عصر امام باقر علیه السلام با افکار غلوآمیز و آرای ساختگی خود، پیروانی برای خویش گرد آورد که با نام «منصوریّه» یا «کسفیه» (۶) شهرت یافتند.

امام باقر علیه السلام ابومنصور را به طور رسمی طرد نمود، ولی وی پس از وفات آن حضرت مدعی شد که امامت از امام باقر علیه السلام به وی منتقل شده است. (۷).

غالیان و افترا زندگان به ائمه، خطوط مختلفی را دنبال می کرده اند.

برخی از آنان در پی انگیزه های سیاسی، تلاش می کرده اند تا امام باقر علیه السلام را مهدی

ص: ۹۰

۱- - فرق الشیعه، ۳۴.

۲- - «تَبان» به معنای عَلاَف و گاه فروش است.

۳- - اختیار معرفه الرجال ۳۰۱.

۴- - طبقات الکبری ۵/۲۳۷.

۵- - فرق الشیعه ۲۸ - ۲۷.

۶- - «کسفیه» نامیده شدند، چون می گفتند: «انّ علیاً هو الکسف الساقط من السماء».

۷- - فرق الشیعه ۳۸؛ الملل و النحل بهامش کتاب الفصل فی الملل و الاهواء و النحل ۲/۱۴.

موعود معرفی کنند. ولی امام باقر علیه السلام در ردّ آنان می فرمود:

گمان می کنند که من مهدی موعودم، ولی من به پایان عمر خویش نزدیکترم تا به آنچه ایشان مدّعی هستند و مردم را به آن می خوانند. (۱)

گروهی دیگر از این گروهها، راه تندروی و غلو را در امر ولایت و مقام ائمه در پیش گرفته بودند که امام باقر در ردّ ایشان می فرمود:

ای گروه شیعیان! خطّ میانه باشید تا تندروان از تندروی خویش نادم شوند و به شما اقتدا نمایند، و جویندگان راه و حقیقت به شما ملحق گردند.

فردی از انصار به امام عرض کرد: تندروان و غالیان چه کسانی هستند؟

امام فرمود: غالی و تندرو آن کسانی هستند که به ما اوصاف و عناوین و مقاماتی را نسبت می دهند که خودمان آن اوصاف را برای خویش قایل نشده ایم. آنان از ما نیستند و ما هم از ایشان نیستیم...

سپس آن حضرت چنین ادامه داد: به خدا سوگند، ما از سوی خدا براءت و آزادی مطلق به همراه نداریم، و میان ما و خدا خویشاوندی نیست، و بر خداوند حجّت و دلیلی در ترک تکلیف و وظایف نخواهیم داشت. ما به خداوند تقرب نمی جویم، مگر به وسیله اطاعت و بندگی او. پس هر یک از شما که مطیع خداوند باشد، ولایت و محبت ما به حال او ثمربخش است، و کسی که اهل معصیت باشد، ولایت ما سودی به حالش نخواهد داشت. هان، دور باشید از گول زدن خویش و گول خوردن به وسیله غالیان! (۲)

ص: ۹۱

۱- - سیر اعلام النبلاء ۴/۴۰۷؛ تاریخ دمشق، جزء ۵۷/۲۳۱.

۲- - اصول کافی ۲/۷۵.

توحید، خداشناسی، اعتقاد به خط رسالت و رهبری الهی و یقین به معاد و نظام کیفر و پاداش، همواره نخستین پیام و اصلیت‌ترین دعوت پیامبران الهی و ادیان آسمانی بوده است.

فهم و پذیرش عالمانه این اصول، ضامن ایمان نسبت به فروع و احکام و قوانین شریعت است، و سستی و انحراف در میدان عمل ریشه در انحراف عقیدتی و یا سستی مبانی فکری و ناآگاهی به اصول دینی دارد.

بدین جهت، انبیای الهی، هدایت و اصلاح خلق را از تصحیح عقاید و بینش آنان شروع می‌کرده‌اند، و در برابر ایشان، خطوط شیطان‌ی کفر و نفاق همواره در به انحراف کشاندن عقاید و سست ساختن باور توده‌ها به اصول دینی در تلاش بوده‌اند.

در نخستین غیبت موسی علیه السلام، بنی اسرائیل گرفتار گوساله پرستی می‌شوند. یهود در رأس انحراف‌های خود برای خدا فرزند قرار داده و عذیر را فرزند او می‌شمردند و مسیحیان، فرزند مریم را، فرزند خدا نام می‌نهند!

انحراف در اصول عقیدتی، جدّیت‌ترین و دشوارترین آفت نظام تفکر دینی است.

امت اسلامی پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله، هرگز از این آفت در امان نبود و در امان نماند، بلکه گمراهان و سوسه‌انگیز و کوتاه‌نظران بی‌دانش، با طرح آرا و القای شبهه‌ها در زمینه اصول معرفتی، در جامعه ظاهر شدند.

شرک با رنگی دیگر، اعتقاد به جسم بودن خدا، انتساب اوصاف نادرست به خداوند، عقیده به جبر مطلق و یا تفویض مطلق و... از جمله مشکلات عقیدتی است که در صدر اسلام رخ نمود.

امام باقر علیه السلام همانند سایر ائمه معصومین علیهم السلام، یکی از مسؤولیتهای عمده‌اش، تصحیح باورها و ردّ شبهات فکری بود، که از طریق مباحثات علمی و مناظره‌ها، بدان تحقق می‌بخشید.

توحید ذات و صفات

محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام در زمینه اوصاف خداوند نقل کرده است: «أنه واحد صمد، احدی المعنی، لیس بمعانٍ کثیره مختلفه» (۱) همانا او یکتای بی نیازی است که همه به او نیازمندند (۲) حقیقتی است بسیط و یگانه، در او معانی و حقایق متعدّد و مختلف راه ندارد.

محمد بن مسلم می گوید، به امام عرض کردم: برخی از مردم عراق معتقدند که خداوند با چیزی می شنود و با چیز دیگری می بیند!

امام باقر علیه السلام فرمود: دروغ گفته و ملحد شده اند. خداوند بزرگ را به غیر تشبیه کرده اند. او شنوایی بیناست. با همان چیز که می بیند، می شنود و با همان چیز که می شنود، می بیند.

محمد بن مسلم می گوید: برخی مردم عراق گمان می کنند که بینایی خداوند بر چیزی است که آن را درک کرده و تعقل نماید!

امام باقر علیه السلام فرمود: اندیشه، فکر و تعقل از ویژگیهای مخلوق است و خداوند از صفات مخلوق مبرا است.

اطلاق شیء بر خداوند

از امام باقر علیه السلام سؤال شد: آیا درست است که واژه شیء بر خداوند اطلاق شود؟

امام فرمود: بلی، اطلاق لفظ شیء بر خداوند درست است؛ زیرا این اطلاق او را از حدّ تعطیل و تشبیه، بیرون می آورد؛ (۳) یعنی واژه شیء بر هر چیزی اطلاق می شود که وجود دارد، و اگر این واژه را نتوانیم درباره خدا بکار ببریم، لازمه اش این است که

ص: ۹۳

۱- - الاحتجاج، طبرسی ۳۲۳.

۲- - در معنای «صمد» مفاهیم دقیقی بیان شده که برای آگاهی از آن می توان به منابع ذیل مراجعه کرد: التوحید، صدوق ۸۸؛ اصول کافی، کتاب التوحید، باب تأویل الصمد.

۳- - اصول کافی، باب اطلاق القول بانه شیء، حدیث ۷.

همواره ساکت بمانیم و راه اندیشه را تعطیل اعلام کنیم. از سوی دیگر در معنای شیء نحوه وجود نهفته نیست تا اطلاق آن بر خداوند موجب تشبیه خدا به غیر شود.

کمترین حدّ شناخت انسان درباره خدا

از امام باقر علیه السلام درباره کمترین حدّ شناخت خدا، که همگان موظفند بدان حد از شناخت رسیده باشند، سؤال شد. امام فرمود: کمترین حدّ معرفت به خداوند، این است که هیچ چیز مثل و همانند او نمی باشد. همواره عالم، شنوا و بینا بوده و این صفات برای او ازلی است. (۱)

بی نیازی خدا از زمان

فردی به امام باقر علیه السلام گفت: پروردگار از چه زمانی، وجود داشته است؟

امام فرمود: وای بر تو! زمان برای موجودی مطرح است که سابقه نیستی داشته باشد، اما خداوند دارای وجودی ازلی است. (۲)

نهی از تفکر در ذات

امام باقر فرمود: از تفکر در ذات خداوند پرهیزید، ولی هرگاه خواستید به عظمت وی پی ببرید، به عظمت آفرینش او بنگرید و درباره آن بیندیشید. (۳)

و در بیانی دیگر فرمود: در آفریده ها و آفرینش خداوند سخن بگویید، ولی درباره ذات خدا به بحث نپردازید؛ زیرا نتیجه ای جز حیرت ندارد. (۴)

ص: ۹۴

-
- ۱- اصول کافی، باب ادنی المعرفة، حدیث ۲.
 - ۲- همان، باب الکون و المكان، حدیث ۳.
 - ۳- همان، باب النهی عن الکلام فی کیفیه، حدیث ۷.
 - ۴- همان، حدیث ۱.

راه نیافتن تغییر در ذات خداوند

از امام باقر علیه السلام در تفسیر و معنای آیه: «وَمَنْ يَخْلُلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى» (۱) سؤال شد، که غضب خدا به چه گونه است؟

امام باقر علیه السلام فرمود: غضب خداوند همان کفیری است که به خطاکاران و منحرفان روا می‌دارد. و کسی که گمان کند (غضب خداوند همانند غضب آدمیان نتیجه تحت تأثیر قرار گرفتن و تغییر روحیه و تحریک قوای درونی است و) غضب تغییری در خدا به وجود می‌آورد، به کفر گراییده است. (۲)

معنای حقیقی «یدالله» و انتساب «روح» به خدا

در تفسیر آیه «یا ابلیس ما مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي» (۳) از امام باقر علیه السلام سؤال شد، منظور از «دست» که خداوند به خویش نسبت داده، چیست؟

امام فرمود: «ید» در کلام عرب به معنای قوت و عظمت است. خداوند می‌فرماید: «وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ» (۴)؛ یعنی آسمان را با قدرت و نیرو برافراشتیم؛ چه، در آیه «وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ» روح، نیز به معنای قوت و نیروی امدادگر است... (۵)

در تفسیر این کلام الهی که می‌فرماید: «در آدم، از روح خودم دمیدم» امام علیه السلام همین بیان را آورده که مراد از «روح»، قدرت است. (۶)

و در بیانی دیگر امام فرموده است: مراد از «روح خدا» روحی است که او انتخاب کرده و برگزیده و آفریده است و آن را به خود نسبت داده و بر تمامی ارواح برتری

ص: ۹۵

۱- طه / ۸۱.

۲- التوحید، صدوق ۱۶۸؛ الارشاد، مفید ۱۶۳؛ الفصول المهمه ۲۱۴.

۳- ص / ۷۵.

۴- ذاریات / ۴۷.

۵- سیره الائمه الاثنی عشر ۲/۲۱۳؛ و نظیر آن در تفسیر برهان ۴/۶۴.

۶- التوحید، صدوق / ۱۷۲.

پیام این دو بیان، به یک حقیقت مشترک بازمی‌گردد، و آن این است که «روح خدا» به معنای چیزی که از وجود خدا جدا شده باشد نیست؛ زیرا خداوند جزء ندارد.

عدم امکان مشاهده حسی خدا

مردی از خوارج به امام باقر علیه السلام گفت: چه چیز را می‌پرستی؟

امام فرمود: خداوند متعال را می‌پرستم؟

مرد پرسید: آیا او را دیده‌ای؟

امام فرمود: چشمها با مشاهده حسی او را ندیده‌اند، ولی قلبها به حقیقت ایمان خدا را یافته‌اند. خدا را به وسیله مقایسه نمی‌توان شناخت و با حواس نمی‌توان درک کرد و

شبهتی با آدمیان ندارد. خداوند به وسیله نشانه‌ها و آیاتش، توصیف شده و با آنها شناسایی می‌شود، در حکم و داوریش هرگز ستم نمی‌کند، این همان خدایی است که جز او معبودی نیست.

مرد از نزد حضرت بیرون آمد در حالی که پاسخ مورد نظرش را دریافت کرده و قانع شده بود و می‌گفت: خداوند بهتر دانسته است که رسالتش را در کدام خاندان قرار دهد. (۲)

علم ازلی خداوند به حقایق و امور

یکی از شاگردان امام باقر علیه السلام به وی می‌گوید: اگر صلاح می‌دانید به من تعلیم دهید که آیا خداوند، قبل از خلق موجودات، به یگانگی خود عالم بوده است یا خیر؟ زیرا برخی معتقدند که عالم بوده و بعضی می‌گویند که اگر معتقد شویم خداوند علم ازلی به یگانگی خود داشته، مستلزم این است که غیر از خدا چیز دیگری را هم ازلی بدانیم.

ص: ۹۶

۱- - التوحید، صدوق / ۱۷۰.

۲- - الاحتجاج، طبرسی ۲/۳۲۱.

امام باقر علیه السلام در پاسخ این سؤال نوشت: خداوند بزرگ همواره عالم بوده و دارای علم ازلی است. (۱)

از سؤال فوق استفاده می شود که مباحث کلامی، در این عصر به گونه ای خزنده در اندیشه مسلمانها راه یافته است؛ چه، رد پای این گونه ریزنگریها را در میان یونانیان مانند ارسطو و افلاطون می توان یافت. اما پاسخ امام باقر علیه السلام در این بیان بسیار کوتاه و قاطع است و این اجمال یا بدان خاطر است که شخص سؤال کننده از ظرفیت بیشتری برخوردار نبوده است و یا امام علیه السلام با کوتاه کردن سخن به آن فرد فهمانده اند که طرح چنین مباحثی، بیش از آن که مشکلی را بزدايد، بر حیرت و سرگردانی می افزاید و اعتقاد به همین نکته کافی است که خداوند از ازل عالم بوده است.

البته این مباحث با گذشت زمان گسترش بیشتری پیدا کرد و شبهات و اختلاف آرا تا بدان جا پیش رفت، که مسلکهای متعارض کلامی به صورت جدی در بستر جامعه اسلامی رخ نمودند و سالهای متمادی بخش عظیمی از فکر و ذهن محافل علمی در نقد و بررسی چنین کنکاشهایی صرف گردید و به هدر رفت. و چه بسا در چنین زمینه ای امام باقر علیه السلام به زیاد فرمود:

از خصومت و درگیری بپرهیز! زیرا این گونه درگیریها پدید آورنده شک است و عمل را تباه می کند و افراد درگیر را منحط می سازد... در گذشته کسانی بودند که علوم

بایسته را کنار نهاده و در طلب دانشهایی برآمدند که نمی بایست، تا آن جا که سخانشان به خدا و مباحث الهی انجامید و متحیر و سرگردان ماندند. (۲)

اینها نمونه هایی بود از مباحث اعتقادی که امام باقر علیه السلام در راستای رسالت علمی و الهی خود ارائه داشته و در پرتو آن شبهات فکری رسوخ یافته در اندیشه را زدوده است.

ص: ۹۷

۱- اصول کافی، کتاب التوحید، باب صفات الذات، حدیث ۶.

۲- همان، باب النهی عن الکلام فی کیفیه، حدیث ۴.

ارجاع امت به قرآن و افشای چهره عالم نمایان

پس از رسول خدا، ظاهراً قرآن، به عنوان منبع اصلی شناخت مسایل عقیدتی و عبادی و سیاسی، در جامعه اسلامی باقی ماند، اما از آن جا که این منبع ژرف نیاز به مفسرانی آشنا با پیام وحی داشت و دستهای سیاست، این مفسران واقعی (اهل بیت علیهم السلام) را در جامعه منزوی ساخته بود، با گذشت زمان، نیازهای اعتقادی و پرسشهای عبادی و مسایل مستحدثت یکی پس از دیگری رخ نمود و کسانی که در جامعه به عنوان عالم و محدث شناخته می شدند، ناگزیر باید جوابی را برای هر پرسش و مسأله تدارک می دیدند!

عدم احاطه کامل آنان بر مجموعه معارف قرآنی از یک سو، و عدم آشنایی آنان با فرهنگ ویژه وحی از سوی دیگر، سبب گردید تا با قیاس و توجیه گری و استحسان و تکیه بر آرای شخصی و گاه احادیث بی ریشه و اقوال بی اساس، عقیده ای را ابراز کرده و یا فتوا دهند.

بنابراین، یکی از راههای اساسی مبارزه با این مشکل، بازگرداندن مردم به قرآن و هشدار دادن آنان نسبت به آرای ساختگی و غیر مستند به وحی بود.

امام باقر علیه السلام در این راستا می فرمود:

هرگاه من حدیث و سخنی برای شما گفتم، ریشه و مستند قرآنی آن را از من جویا شوید. سپس آن حضرت در برخی سخنانش فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله از قیل و قال (بگو مگو و مشاجره) و هدر دادن و تباه ساختن اموال و پرس و جوی زیاد، نهی کرده است.

به آن حضرت گفته شد: این مطالب در کجای قرآن آمده است؟

امام باقر علیه السلام فرمود: در قرآن آمده است «لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصِدْقِهِ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحِ بَيْنِ النَّاسِ» (۱).

(این آیه دلالت می کند که بیشتر سخنان نجوایی و به درازا کشیده فاقد ارزش است،

ص: ۹۸

مگر سخنی که در آن امر به انفاق یا کار نیک و یا اصلاح میان مردم باشد).

«و لا توتوا السفهاء أموالکم التي جعلَ اللهُ لکم قیاماً» (۱).

(از این آیه استفاده می شود که اموال را نباید در معرض نابودی و تباهی قرار داد.)

«لا تَسْئَلُوا عَنْ اشیاءٍ انْ تُبَدَلْ لَکُمْ تَسْؤُکُمْ» (۲).

(و این آیه می نمایاند که هر سؤالی شایسته و مفید و مثبت نیست، و چه بسا پرسشهایی که به ناراحتی و نگرانی خود انسان بینجامد). (۳)

امام باقر علیه السلام با این شیوه، درصدد بود تا روحیه قرآن گرایی را در میان اهل دانش و جامعه اسلامی تقویت نماید، و از این طریق انحراف بینشهای سطحی و عالم نمایان خود محور را به مردم یاد آور شود؛ چه، در برخی مباحثه ها، با صراحتی فزونتر به این نکته پرداخته است:

حسن بصری نزد امام باقر علیه السلام آمد و گفت: آمده ام تا مطالبی درباره قرآن از شما بپرسم.

امام فرمود: آیا تو فقیه اهل بصره نیستی؟

پاسخ داد: این چنین گفته می شود.

امام فرمود: آیا در بصره شخصی هست که تو مسایل و احکام را از او دریافت کنی؟

پاسخ داد: خیر.

امام فرمود: بنابراین، همه مردم بصره، مسایل دینشان را از تو می گیرند؟

گفت: آری .

امام باقر علیه السلام فرمود: سبحان الله! مسؤولیت بزرگی را به گردن گرفته ای. از جانب تو سخنی برایم نقل کرده اند که نمی دانم واقعاً تو آن را گفته ای یا بر تو دروغ بسته اند.

حسن بصری گفت: آن سخن چیست؟

ص: ۹۹

امام فرمود: مردم گمان کرده اند که تو معتقدی خداوند امور بندگان را به خود آنان تفویض کرده است!

حسن بصری سکوت اختیار کرده و هیچ نمی گفت!

امام باقر علیه السلام برای این که وی را به ریشه اشتباهش متوجه سازد و بنمایاند که عامل اصلی کج فهمی او، ناتوانی در فهم معارف قرآن است، برایش نمونه ای روشن آورد و گفت:

اگر خداوند در قرآنش به کسی ایمنی داده باشد، آیا براستی پس از این ایمنی تضمین شده از سوی خدا، بر او ترسی هست؟
حسن بصری گفت: خیر، ترسی بر او نخواهد بود.

امام باقر علیه السلام فرمود: اکنون آیه ای را برایت می خوانم و سخنی با تو دارم، من گمان نمی کنم که آن آیه را به گونه صحیح تفسیر کرده باشی، و اگر غلط تفسیر کرده ای، هم خودت را هلاک کرده ای و هم پیروانت را.

آن آیه این است: «وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرى ظَاهِرَةً وَ قَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سَيْرُوا فِيهَا لِيَالِي وَ اَيَّاماً اَمْنِينَ» (۱)

شنیده ام که گفته ای مراد از سرزمین مبارک و امن، سرزمین مکه است؟ آیا کسانی که برای حج به مکه سفر می کنند مورد هجوم راهزنان قرار نمی گیرند و در مسیر آن هیچ

ترسی ندارند و اموالشان را از دست نمی دهند؟

حسن بصری گفت: چرا.

امام فرمود: پس چگونه ایمن هستند و امتیّت دارند؟! این آیه مثالی است که خداوند درباره ما اهل بیت رسالت، بیان داشته است. ما سرزمین مبارکیم و سرزمینهای آشکار (قری ظاهره) نمایندگان و فقهای پیرو ما هستند که میان ما و شیعیانمان قرار دارند و مطالب ما را به آنان می رسانند.

«قَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ» مثالی است از حرکت و کاوش علمی.

ص: ۱۰۰

«سَيَرُوا فِيهَا لِيَالِيَّ وَآيَاماً» مثالی است از تهییج مردم برای کسب همواره دانش در زمینه حلال و حرام و واجبات و احکام از اهل بیت علیهم السلام.

هرگاه مردم از این طریق معارف دین را دریافت کنند، ایمن از شک و گمراهی اند...

ای حسن بصری! اگر به تو بگویم جاهل اهل بصره ای! سخنی به گزاف نگفته ام، از اعتقاد به تفویض، اجتناب کن؛ زیرا خداوند به دلیل ضعف و سستی، تمام کار خلق را به ایشان وانهاد و از سوی دیگر ایشان را بنا بر گناهان مجبور نساخته است. (۱)

نظیر چنین مباحثه ای از امام باقر علیه السلام با قتاده بن دعامه نیز نقل شده است:

قتاده بن دعامه از محدثان و مفسران مشهور اهل سنت است و از فقهای بصره به شمار می آید.

امام به او فرمود: آیا تو فقیه اهل بصره ای؟

قتاده گفت: چنین گمان می کنند.

امام باقر علیه السلام فرمود: آیا قرآن را براساس شناخت و علم تفسیر می کنی یا از روی ناآگاهی؟

قتاده گفت: براساس علم و مبانی علمی، قرآن را تفسیر می کنم.

امام فرمود: اگر براستی براساس علم تفسیر می کنی، از تو سؤال می کنم که مراد از آیه «قَدْزْنَا فِيهَا السَّيْرَ سَيَرُوا فِيهَا لِيَالِيَّ وَ آيَاماً آمِنِينَ» چیست؟

قتاده نظریه ای همانند سخنان حسن بصری ابراز داشت، و امام همان پاسخ را به او یادآور شد. (۲)

روبارویی با بدعت و بدعت گذاران

بدعت در نظام عقیدتی و دستوری دین، یکی از نمودهای بارز انحراف از مسیر وحی می باشد، که عوامل و انگیزه های مختلفی در پیدایش و شکل گیری آن مؤثر

ص: ۱۰۱

۱- - الاحتجاج، طبرسی ۲/۳۲۷.

۲- - بحار الانوار ۴۶/۳۴۹.

است، از آن جمله:

الف - غرض ورزی و تدابیر حيله گرانه عناصر ضد دین

کسانی که در باطن و اعماق ضمیر خویش با پیام وحی بیگانه اند، و با شریعت تضاد دارند، زمانی که قادر به مبارزه صریح و علنی با آن نباشند، می کوشند تا با نفوذ دادن ایده های غیر دینی و برنامه های غیر الهی در مجموعه باورها و دستوره های مکتبی، به گونه ای خزنده، ماهیت و خاصیت اصلی دین را تضعیف کرده، آن را به انحراف بکشانند.

این حرکت، حرکتی منافقانه است که نسبت به ادیان قبل از اسلام نیز از سوی عناصر مغرض و ناسالم اعمال می شده است، تا راه ایمان را بر رهروان دین مخدوش سازند.

خداوند در افشای چهره این گروه و نیز تهدید آنان فرموده است:

«فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بآيديهم ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيُشْتَرُوا بِهِ تَمَنَّا قَلِيلاً فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ آيديهم وَ وَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ» (۱)

وای بر آنان که با دست خویش مطالبی را نوشته و به دروغ می گویند: این از نزد خداست. هدفشان از این کار دستیابی به پولی اندک است. وای بر آنان از آنچه نوشتند و وای بر آنان از آنچه به دست آوردند!

ب - جهل و نارسایی علمی نسبت به مبانی و معارف اصیل دین

پیرایه ها و باورهای خرافی که گاه در محیطهای مذهبی رخ می نماید و به عنوان دین و باور دینی تلقی می شود، معمولاً ناشی از بی اطلاعی توده ها از مبانی اصیل مکتبی است.

زمانی که ناآگاهان در مصدر قانونگذاری و یا اجرا قرار گیرند، چون از یک سو

ص: ۱۰۲

ناگزیرند کارها را سامان داده، پاسخی برای حلّ مشکلات و رخدادها بیابند، و از سوی دیگر آشنایی عمیق با روح دین ندارند، با صلاحدید و تشخیص بشری خویش یا براساس منافع موردنظر خود، به وضع قوانین و ترویج اندیشه های غیر دینی پرداخته، آنها را به نام دین قلمداد می کنند.

این گونه بدعتها به هر دو انگیزه، پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله در اسلام رخ نمود، و یکی از رسالتهای عمده اهل بیت علیهم السلام پیراستن پیرایه ها از دامان معرفت اسلامی و مبارزه با بدعتهایی بود که با انگیزه های مختلف صورت می گرفت.

علی علیه السلام به وجود این بدعتها هشدار می داد و مردم را از پیروی آنها نهی می کرد و می فرمود:

«مَا أُخْدِثَتْ بِدَعْوَةٍ إِلَّا تَرِكَ بِهَا سُنَّةَهُ، فَاتَّقُوا الْبِدْعَ وَالزَّمُوا الْمَهْجِعَ» (۱)

هیچ بدعتی گذاشته نشده، مگر آن که به وسیله آن سنت و روشی از پیامبر صلی الله علیه و آله به فراموشی گراییده است، از بدعتها پرهیزید و به راه روشن و ندای رسای ارزشهای اصیل دین پایبند باشید.

امام باقر علیه السلام در ارائه این مسؤولیت الهی به تبیین مبانی اصیل و سنتهای محمدی صلی الله علیه و آله پرداخته، نفی و طرد بدعتها را در محدوده رسالت علمی و عملی خود قرار داده بود.

برای دور داشتن مردم و عالمان و قضات از بدعت در دین، گاه خود به استدلال می پرداخت و زمانی به روایات معصومان قبل از خود استشهاد می کرد و این خطبه را از علی بن ابی طالب علیه السلام یادآور می شد:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَدَأَ وَقُوعَ الْفِتَنِ اهْوَاءُ تَتَّبَعُ، وَاحْكَامُ تُبْتَدَعُ، يُخَالَفُ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ، يُقَلِّدُ فِيهَا رِجَالٌ رِجَالًا...» (۲)

هان ای مردم، سرآغاز شکل گیری فتنه ها و انحرافها، هواها و هوسهایی است که

ص: ۱۰۳

۱- - نهج البلاغه، خطبه ۱۴۵.

۲- - بحارالانوار ۲/۳۱۵.

مورد پیروی قرار می گیرد و احکامی است که در شریعت بدعت گذارده می شود. در این هواپرستیها و بدعت گذاریها، با کتاب خدا مخالفت می شود و مردم (به جای تبعیت از وحی) از یکدیگر پیروی می کنند!

امام باقر علیه السلام می فرمود:

کسی که به فرمان انسان گنهکار گردن نهد دین ندارد.

کسی که به بدعت و سخنان باطلی که به دروغ بر خدا بسته شده گردن نهد و پایبند باشد، دین ندارد.

کسی که چیزی از آیات الهی را انکار نماید، بی بهره از دین است. (۱)

در حقیقت این هر سه عنوان بر کسی که بدعتی را بپذیرد، منطبق شده و صدق می کند؛ زیرا بدعتگذار، معصیت کار و افترا زننده به خداست و کسی که سخنان او را بپذیرد بی شک با حکم واقعی الهی که در قرآن و سنت یاد شده، مخالفت کرده است.

امام باقر علیه السلام در تفسر آیه: «هل تبتئکم بالآخسیرین اعمالاً...» می فرمود: این گروه که زیانکارترین مردمنند و سعی و تلاش خویش را در زندگی دنیا به هدر داده و گم کرده اند و جاهلانند می پندارند که راه درستی را در پیش گرفته اند، نصارا، کشیشان، رهبانان و نیز آن دسته از مسلمانانند که در شبهات و هواهای نفسانی فرو رفته اند و گروههایی چون خوارج و اهل بدعت، در زمره ایشان جای دارند. (۲)

امام باقر علیه السلام در بیانی دیگر فرموده است:

کسی که با گناه و ارتکاب کبائر، به مبارزه با خدا برخاسته و از خود جرأت نشان دهد، کافر است. کسی که روش و دینی غیر از دین خدا پی نهد، مشرک است. (۳)

گرایش مردم به بدعتها، دارای عوامل و انگیزه های متفاوتی است. گاه بدعتها به منظور تحریف دین صورت می گیرد، و گاه ناشی از جهل به مبانی و معارف مکتب

ص: ۱۰۴

۱- بحارالانوار ۲/۳۱۰.

۲- همان ، ۲/۲۹۸.

۳- المحاسن ۲۰۹؛ بحارالانوار ۷۲/۲۲۲.

است، و زمانی هم معلول تعصّبها و رسوم غلط اجتماعی و یا محاسبه های شخصی است.

یکی از مسائلی که در عصر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مشروع بوده، ولی در عصر عمر بن خطاب ممنوع و حرام اعلام گردید، متعه (ازدواج موقت) است.

عمر بن خطاب براساس باورها و صلاح اندیشی شخصی خود، اعلام کرد:

مُتَعَتَانِ كَانَا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُمَا وَأَعْقَابُ عَلَيْهِمَا: مَتَعَةُ النِّسَاءِ وَ مَتَعَةُ الْحَجِّ. (۱)

دو تمتّع در روزگار رسول خدا صلی الله علیه و آله وجود داشت و جایز بود، ولی من آن دو را ممنوع کرده، کسانی را که مرتکب آن شوند مجازات می کنم. آن دو عبارتند از: متعه زنان و متعه حج.

بی شک، عمر در صدور این حکم، از نظر خود دلایلی داشته است، ولی آیا دلایل او و قدرت فهم و تشخیص او می توانسته با حکم الهی و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله همسطح قرار گیرد، و آیا او چنین حقی را داشته یا خیر؟ موضوعی است که در کتب فقهی بتفصیل مورد بررسی قرار گرفته است.

از نظر شیعه، این دستور مخالف قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله است، و بر فرض که شرایط خاص جامعه در مقطعی از زمان، سبب صدور چنین حکمی شده باشد، با تغییر شرایط، باز حکم اولی الهی جاری است. شیعه که خود را بر اساس منابع متقن دینی، موظف به تبعیت از علی علیه السلام و ائمه معصومین علیهم السلام پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله می داند به پیروی از معصومین علیهم السلام این حکم را مخالف مصالح جامعه اسلامی می شمارد.

در همان منبع حدیثی که سخن فوق از عمر بن خطاب نقل شده، این روایت نیز آمده است که علی علیه السلام فرمود: «لولا ما سَبَقَ مِنْ رَأْيِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ لَأَمَرْتُ بِالْمُتَعَةِ، ثُمَّ مَا زَنْيَ الْأَشَقِيُّ». (۲)

ص: ۱۰۵

۱- - کنز العمال ۱۶/۵۱۹، حدیث ۴۵۷۱۵.

۲- - همان ۱۶/۵۲۲، حدیث ۴۵۷۲۸.

اگر نبود که عمر بن خطاب ازدواج موقت را ممنوع ساخته است، من فرمان می‌دادم که ازدواج موقت صورت گیرد و جایز باشد؛ زیرا با تجویز ازدواج موقت، گرایش به زنا و فحشاء کاهش می‌یافت و جز انسانهای شقی و دونمایه به زنا روی نمی‌آوردند. (۱)

در این روایت، فلسفه جواز ازدواج موقت مطرح شده، با بیان آن، اندیشه و باور عمر و نیز حکم او به ممنوعیت ازدواج موقت، از اساس زیر سؤال رفته است، و چون عمر به عنوان خلیفه و حاکم مسلمانان چنین دستوری را داده است و مخالفت رسمی علی علیه السلام در چنین مسأله‌ای، مشکلات بزرگتری را در آن عصر بحرانی برای جامعه اسلامی پدید می‌آورد، آن حضرت سخن خود را با بیانی که نقل شد به توده‌ها رسانده است.

این گونه احکام که توسط شخص عمر بنیان نهاده شد، در نسلهای بعد به عنوان سنت قطعی و احکام تلقی شد و استمرار یافت. چنان که در زمان امام باقر علیه السلام برخی از

رهروان راه خلفا بر امام علیه السلام خرده می‌گرفتند که چرا فرمان عمر را قبول ندارد و مشروع نمی‌داند.

عبدالله معمر لثی از جمله کسانی است که در این زمینه، با امام باقر علیه السلام به بحث نشست است.

او به امام باقر علیه السلام عرض کرد: شنیده‌ام شما در مورد ازدواج موقت (متعّه) فتوا به جواز داده‌اید!

امام فرمود: بلی، خداوند آن را جایز شمرده و سنت رسول خدا بر آن بوده و اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله به آن عمل کرده‌اند.

عبدالله معمر گفت: ولی عمر بن خطاب آن را ممنوع ساخته است!

ص: ۱۰۶

۱- این بیان به معنای پذیرش رأی عمر از سوی علی علیه السلام نیست، بلکه دقیقاً ذیل روایت می‌رساند که علی علیه السلام فرمان عمر را باعث فساد جامعه و جواز متعه را مایه مصونیت جامعه از ابتلا به فحشا می‌دانسته است، ولی آن حضرت چون قدرت اجرایی برای لغو فرمان عمر نداشته، مطلب را با این بیان یاد کرده است - و ظاهراً این سخن در دوران حکومت عثمان صادر شده است -.

امام فرمود: بنابراین تو بر سخن رفیقت پایدار باش و من هم بر سخن و رأی رسول خدا استوار خواهم بود!

(عبدالله که خود را در میدان بحث به بن بست رسیده یافت، سعی کرد تا با فلسفه بافی و استحسانهای شخصی و تمسک به ذهبتتها و تعصیبهای قومی راهی بجوید، از این رو) عبدالله گفت: آیا شما خشنود می شوی که بینی شخصی با زنی از بستگان و خانواده شما چنین عملی را انجام دهد!

امام فرمود: ای بی خرد! چرا سخن از زنان به میان می آوری (ما درباره حکم خدا سخن می گوئیم) آن خدایی که ازدواج موقت را حلال ساخته از تو و از همه کسانی که به تکلف و اجبار متعه را حرام شمرده اند، غیرتمندتر است.

آن گاه امام علیه السلام برای این که به او بفهماند، شیوه شناخت حلال و حرام الهی، اتکا به ذوق و سلیقه و تعصیبهای شخصی نیست، فرمود:

آیا تو دوست داری که زنی از خانواده تو به همسری مردی درآید که جولا و تهیدست است، و در جامعه جایگاهی بس پایین دارد. عبدالله معمر گفت: خیر.

امام فرمود: چرا تو حلال خدا را حرام می شماری! (خداوند ازدواج با تهیدستان را ممنوع نکرده است).

عبدالله گفت: من حلال خدا را حرام نمی دانم، بلکه معتقدم مرد جولا و بافنده تهیدست کفو و هم سطح ما نیست، از این رو خویشاوندی او را دوست ندارم.

امام فرمود: ولی برنامه خدا جز این است؛ زیرا خداوند، اعمال نیک همین مرد جولای تهیدست را می پذیرد، و حوران بهشتی را به ازدواج او درمی آورد، امّا تو از روی کبر و نخوت، از خویشاوندی با مؤمنی که شایسته همسری حوران بهشتی است ناخشنود و ناراحتی.

عبدالله از سر تسلیم خندید و گفت: براستی که سینه های شما رویشگاه درختان تناور دانش است، میوه های درخت دانش از آن شماست و برگهای آن در اختیار

با این بیان، امام باقر علیه السلام به عبدالله معمر تفهیم کرد که: درستی و نادرستی احکام دین و حلال بودن و حرام بودن امور، با ذوق و سلیقه شخصی مردم و یا آداب و رسوم و تعصبات قومی قابل سنجش و محاسبه نیست.

مبارزه با قیاس در میدان اجتهاد

رمز بقای دین در واقع بینی و سازگاری آن با نیازها و شرایط گوناگونی است که در طول زندگی نسلها، یکی پس از دیگری رخ می نماید.

شریعت و مکتب، آن گاه می تواند در بستر تاریخ تداوم یابد، که قادر به حلّ معضلات اجتماعی و پاسخگو به پرسشهای عقیدتی و عملی مردم باشد.

مبانی عقیدتی، همواره ثابت و غیر متغیرند و نیازمند دقت و تلاش برای فهم هر چه عمیقتر آن، اما برنامه های عملی و قوانین دستوری دین، با این که متکی بر ملاکهای واقعی است، ولی از آن جا که موضوعات خارجی و مسایل مستحدث در زندگی جوامع، همواره متحول و متغیر است. شناخت حکم هر حادثه نیازمند اجتهاد و استنباط می باشد.

استنباط احکام و نسبت دادن آنها به خدا و شریعت، کاری است سنگین و خطرآفرین؛ زیرا همان گونه که حیات دین در صحنه زندگی انسانها، مبتنی بر اجتهاد می باشد، از سوی دیگر، اجتهاد نادرست و نسبت دادن احکام منحط و غیر واقعی به شریعت، خود مایه زوال و نابودی دین خواهد بود.

نقش اجتهاد و مجتهدان در جامعه دینی، همانند نقش طبابت و پزشکان در جامعه بشری است. اگر طبیبان راه درستی را در مداوای بیماریها درپیش گیرند، عمل آنان شفابخش و سازنده است، ولی اگر راه نادرست و داروهای نامناسبی را تجویز نمایند، نه تنها بیماران بهبود نیافته که چه بسا بیماری آنان شدت می یابد.

فقیهان و مجتهدان نیز درصدد پاسخگویی به مسایل جدید و مورد ابتلای جامعه خویشند، و چنانچه در این کار از ملاکها و شیوه های غلط پیروی کنند، چهره دین را مخدوش و نظام عملی آن را معیوب ساخته اند.

پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله، یکی از نیازهای مبرم جامعه اسلامی، اجتهاد و شناخت احکام براساس قرآن و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله بود.

ما در مطالب قبل یادآور شدیم که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با پیش بینی این امر و معرفی علی علیه السلام به عنوان مبین احکام و مفسر قرآن، در جهت رفع نیازهای آینده جهان اسلام، گام اساسی را برداشت، ولی آنان که علی علیه السلام را نخست از میدان سیاست و به دنبال آن از مرجعیت دینی و فکری منزوی ساختند، در میدان عمل با بن بستها مواجه شده و دست به کار اجتهاد شدند، اما اجتهادی که با روح دین سازگار نبود و شرایط لازم را دربر نداشت.

به کارگیری قیاس و استحسان و فهم شخصی در استنباط احکام، از جمله مشکلاتی بود که در امر اجتهاد رخ نمود، و ائمه معصومین علیهم السلام را به عنوان عالمان واقعی دین و وارثان علم پیامبر صلی الله علیه و آله، واداشت تا جامعه علمی را به رهیافتن انحراف در فهم احکام هشدار دهند.

بر این اساس، یکی از محورهای عمده تعلیمات ائمه صلی الله علیه و آله، بویژه امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام، زدایش قیاس و استحسان از محیط فقهات و اجتهاد بود.

امام باقر علیه السلام در این زمینه می فرمود:

«إِنَّ السُّنَّةَ لَا تُقَاسُ، وَ كَيْفَ تُقَاسُ السُّنَّةَ وَ الْحَائِضُ تَقْضَى الصِّيَامَ وَ لَا تَقْضَى الصَّلَاةَ» (۱).

سنت و احکام شرعی از طریق قیاس قابل شناخت نیست، چگونه می توان قیاس را ملاک قرار داد، با این که زن حیض پس از دوران حیض می بایست روزه را قضا کند، ولی قضای نماز بر او واجب نیست.

ص: ۱۰۹

در سخنی دیگر به زراره سفارش فرموده است:

«یا زراره ایّاک و اصحاب القیاس فی الدین، فانّهم ترکوا علم ما وکلوا به و تکلفوا ما قد کفوه، یتأولون الأخبار و یکذبون علی الله عزّ و جلّ...» (۱).

ای زراره! از کسانی که در کار دین به قیاس پرداخته اند، دوری گزین؛ زیرا آنان از قلمرو تکلیف خود تجاوز کرده اند، آنچه را می بایست فراگیرند، کنار نهاده و به چیزی پرداخته اند که به آنها وانهاده نشده است، روایات را به ذوق خود تجزیه و تحلیل کرده و تأویل می کنند و بر خدا دروغ می بندند.

و نیز امام باقر علیه السلام می فرمود:

«أَدَنَى الشُّرْكِ أَنْ يَتَدَعَ الرَّجُلُ رَأْيًا فَيُحِبَّ عَلَيْهِ وَيُبْغِضَ عَلَيْهِ» (۲).

کمترین مرتبه شرک این است که شخص نظریه ای را از پیش خود (و بدون حجّت شرعی) بنیان نهد و همان نظر را ملاک حبّ و بغض و داوریها قرار دهد.

محمد بن طیار از اصحاب امام باقر علیه السلام گوید:

قال لی ابو جعفر علیه السلام: تُخَاصِمُ النَّاسَ؟ قلت: نعم. قال: و لا یَسْأَلُونَكَ عَنْ شَيْءٍ، إِلَّا قُلْتَ فِيهِ شَيْئًا؟ قلتُ: نعم، قال: فَأَيْنَ بَابُ الرَّدِّ إِذَا؟ (۳)

امام باقر علیه السلام به من فرمود: آیا تو با مردم به بحث می پردازی؟ گفتم: بلی. امام علیه السلام فرمود: آیا هر چه از تو می پرسند، تو به هر حال پاسخی در قبال آن ارائه می کنی؟

گفتم: بلی.

امام علیه السلام فرمود: پس در چه زمینه سکوت کرده و علم و دانش واقعی آن را به اهلیش (اهل بیت علیهم السلام) ارجاع می دهی؟

در این بیان، امام علیه السلام به محمد بن طیار یادآور شده است که هیچ فردی جز معصومین علیهم السلام نباید خود را در مرحله ای فرض کند که می تواند به اتکای رأی و اندیشه

ص: ۱۱۰

۱- بحار الأنوار ۲/۳۰۹.

۲- همان ۲/۳۰۴.

خود همه پرسشها را پاسخ دهد، و آن جا که نتوانست به تمثیل و تشبیه و قیاس متکی گردد! بلکه همواره در مسایل مورد ابتلا، زمینه های پیچیده و مبهمی وجود دارد که علم

آن صرفاً در اختیار مفسران واقعی قرآن و اهل بیت رسالت است و باید به آنان رجوع کرد.

تعلیم فقه و شیوه صحیح اجتهاد

تعلیم مسایل فقهی و پاسخگویی به پرسشها در زمینه احکام شرعی، یکی از زمینه های مهم زندگی ائمه علیهم السلام بوده است. باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام بوده است.

عصر امام باقر علیه السلام، آغاز پیدایش فرصتی بود تا حاملان واقعی علوم قرآن، بتوانند به تعلیم شاگردان و ترویج احکام و تحکیم مبانی فقهی پردازند. البته این زمینه ها در عصر امام صادق علیه السلام هموارتر گشت و از آن پس دوره سختگیری فزونتر حاکمان نسبت به ائمه ادامه یافت و این زجر و شکنجه تداوم داشت تا عصر امامت به غیبت انجامید.

امام باقر علیه السلام در تصحیح اندیشه ها و زدایش انحرافها، تنها به مبارزه و رویارویی اکتفا نکرد، بلکه با بیان احکام و گاه تبیین شیوه استنباط احکام از قرآن و سنت پیامبر،

پایه های فقاقت و اجتهاد صحیح را استحکام بخشید.

روایات فقهی نقل شده از امام باقر علیه السلام، بیش از آن است که بتوان در این مجموعه گرد آورد؛ زیرا کمتر بابی از ابواب فقهی را می توان یافت که در فروع مختلف آن، سخنی از امام باقر علیه السلام وارد نشده باشد. مجموعه های روایی - فقهی خود گواه این سخن است.

محمد ابوزهره از پژوهشگران اهل سنت در کتاب تفصیلی خویش الامام الصادق در تبیین جایگاه علمی و معنوی امام باقر علیه السلام می گوید:

امام محمد باقر علیه السلام وارث پدر خویش در پیشوایی علمی و مقام شریف هدایتگری بود. از این جهت عالمان از شهرها و سرزمینهای اسلامی به جانب وی رهسپار

می شدند. هیچ فردی - از عالمان - به مدینه وارد نمی شد، مگر این که برای کسب معرفت و دانش به خانه امام محمد باقر علیه السلام مراجعه می کرد.

در میان کسانی که به خدمت وی می رسیدند، هم چهره های شیعی و هم سنی دیده می شوند و گاه منحرفان افراط گر نیز خود را به وی نزدیک می کردند ولی امام در برابر آنان موضعی قاطع گرفته و ایشان را طرد می کرد.

بسیاری از پیشوایان فقه و حدیث به حضور وی رسیده اند، از آن جمله: سفیان ثوری، سفیان بن عیینه - محدث مکه - و ابو حنیفه - فقیه اهل عراق - .

مرام امام باقر علیه السلامچنین بود که هرگاه فردی به حضورش می رسید، حقایق ناب را برای او تبیین می کرد.^(۱)

ابوزهره به نقل گفتگویی که میان امام باقر علیه السلام و ابوحنیفه در زمینه رد قیاس و نقش آن در تحریف دین صورت گرفته، پرداخته است و در پی آن می گوید:

از این گفتگو - که امام باقر در موضع ارشاد و بازجویی از روش ابوحنیفه قرار گرفته - استفاده می شود که امام باقر علیه السلام برای علمای عصر خود، عنوان پیشوایی داشته است؛ زیرا عالمان به حضور وی می رسیده اند و او بر اساس گزارشها و اطلاعاتی که از آنان در اختیار داشته به نقد و محاسبه ایشان می پرداخته است. چونان رئیسی که بر نیروهای تحت سرپرستی خود حکم می کند تا بر راه حق گام نهند و آنان نیز با کمال میل و رغبت این ریاست و پیشوایی را پذیرفته باشند.^(۲)

دلایل و قراینی که صحت نظریه ابوزهره را در این زمینه تأیید می کند، فراوان است. از آن جمله روایتی را می توان نام برد که ابوحزمه ثمالی نقل کرده است:

ابوحزمه ثمالی می گوید: در مسجد الرسول صلی الله علیه و آله نشسته بودم که مردی پیش آمد، سلام کرد و گفت: تو کیستی؟ گفتم: از مردم کوفه ام.

به او گفتم: در جستجوی چه هستی؟

ص: ۱۱۲

۱- الامام الصادق، حیات و عصره - آراؤه و فقهه ۲۲.

۲- همان، ۲۴.

مرد گفت: آیا ابوجعفر محمد بن علی علیه السلام را می شناسی؟

گفتم: آری می شناسم، با ایشان چه کار داری؟

مرد گفت: چهل مسأله آماده کرده ام تا از او سؤال کنم. آن چه پاسخ داد، حَقّش را بگیرم و باطلش را وانهم.

ابوحمره گوید: به او گفتم: آیا فرق حق و باطل را می دانی و ملاک تشخیص آن را می شناسی!

مرد گفت: آری می شناسم.

گفتم: اگر حق و باطل را می شناسی و ملاک آن را در دست داری، پس چه نیازی به امام باقر علیه السلام خواهی داشت!؟

مرد گفت: شما کوفیان کم ظرفیت و ناشکیباید!

در این میان، امام باقر علیه السلام وارد مسجد شد، در حالی که جمعی از مردم خراسان و افراد دیگر اطراف او را گرفته، درباره مسایل حج از آن حضرت سؤال می کردند. مدّتی گذشت تا امام باقر علیه السلام در جایگاه خود نشست و آن مرد هم نزدیک امام، جایی برای خود جستجو کرد.

ابوحمره می گوید: من سعی کردم جایی بنشینم که گفتگوی امام با انبوه اطرافیانش را بشنوم، مردم یکی پس از دیگری مطالب خود را سؤال کردند و پاسخ گرفتند و رفتند، آن گاه امام علیه السلام رو به جانب آن مرد کرده، پرسیدند، تو کیستی؟

مرد گفت: من قتاده بن دعامه بصری هستم.

امام فرمود: تو فقیه اهل بصره هستی؟

مرد گفت: آری .

امام فرمود: وای بر تو، ای قتاده! خداوند بندگان شایسته ای را آفریده است تا حَجّت بر دیگران باشند، آنان «اوتاد» زمین و برپا دارنده امر الهی و نخبگان علم خدایند و خداوند آنان را قبل از آفرینش دیگر بندگان برگزیده است.

قتاده پس از سکوتی طولانی گفت: به خدا سوگند، من تاکنون، در برابر فقیهان

بسیار و نیز پیش روی ابن عباس نشسته ام، ولی آن گونه که اکنون در برابر شما مضطرب شده ام، در مقابل هیچ کدامشان احساس نگرانی و اضطراب نداشته ام.

امام باقر علیه السلام فرمود: تو می دانی کجا نشسته ای؟ تو در مقابل خاندانی هستی که خداوند درباره آن فرموده است: «فی بیوتِ اذنَ الله ان ترفعَ و یذکرَ فیها اسمُهُ، یُسَبَّحُ لَهُ فیها بالغُدُوِّ و الآصالِ» (۱) و نیز فرموده است: «رجالٌ لا تُلهیهم تجارَةٌ و لا بیعٌ عن ذکرِ الله، و اقامِ الصَّلَوه و ایتاءِ الزَّکَوه» (۲).

پس جایگاه تو آن جاست - که خود می دانی - و ما آن خاندانیم که خدا توصیف کرده است.

در این هنگام قتاده گفت: به خدا سوگند، راست گفتی، فدایت شوم، آن خانه ها که خدا اجازه داده است نام و یاد و تسبیح او در آنها برده شود، نه خانه های ساخته شده از

سنگ و خاک است، که شما خاندانید.

قتاده گفت: پس اکنون بفرمایید که پنیر چه حکمی دارد؟!

امام باقر علیه السلام لبخندی زد و فرمود: آیا آن همه پرسش تو به همین سؤال خلاصه شده است!

قتاده گفت: همه را اکنون فراموش کرده و بیاد نمی آورم!

امام فرمود: اشکالی ندارد. (۳)

سپس قتاده به پرسش ادامه داد، و امام علیه السلام پاسخهایی مستدل در جواب وی ارائه داد.

ص: ۱۱۴

۱- نور/ ۳۶.

۲- همان/ ۳۷.

۳- فروع کافی ۶/۲۵۶؛ بحار الانوار ۴۶/۳۵۸؛ الانوار البهیة ۱۱۸؛ اعیان الشیعه ۱/۶۵۲.

از آنجا که ائمه معصومین علیهم السلام در متن زندگی اجتماعی حضور داشته اند و مسؤولیت هدایت و انذار جامعه اسلامی را پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله متعهد بوده اند، ناگزیر با مسایل مختلف جامعه خویش روبرو بوده، ضرورهً نمی توانسته اند در برابر جریانهای سیاسی بی تفاوت و بی موضع باشند؛ زیرا مسایل سیاسی یک جامعه، پیوند تنگاتنگ با سایر شؤون آن دارد. اصلاح اخلاق، اندیشه، عقاید، روابط خانوادگی و اجتماعی، مناسبات اقتصادی و... در یک محیط ناسالم سیاسی، که استبداد و جهل بر آن سایه افکنده باشد، به جایی نخواهد رسید، و نتیجه بایسته را به دنبال نخواهد داشت.

اگر خداوند، موسی و برادرش هارون را در نخستین مأموریت و رسالتشان به سوی فرعون (فرد شاخص نظام سیاسی مصر در آن روزگار) می فرستد، یکی از اهداف مهم این مأموریت، اصلاح مجموعه و نظام اجتماعی از طریق اصلاح حاکمان و نظام سیاسی است.

اگر پیامبران الهی در محیطهای بزرگ که از سیستم حکومتی برخوردار بوده اند، در نخستین گامهای تبلیغی با ممانعت و ضدیت رهبران سیاسی جامعه مواجه می شده اند، دلیلش پیوستگی میان شؤون مختلف مادی، معنوی، اعتقادی، و سیاسی جوامع بشری است.

از این رو، امامان شیعه علیهم السلام هر چند در صدد اصلاح معنویات و تکامل بخشیدن به بینش توحیدی و دینی مردم بوده اند ولی براساس تفکیک ناپذیری شئون مختلف جامعه از یکدیگر، نمی توانسته اند نسبت به امور سیاسی بی نظر، و از آن چه می گذرد اطلاع نداشته باشند و در قبال کج رویها، استبدادها و انحرافهای سیاسی، اخلاقی و دینی حاکمان موضع نگیرند!

زندگی امام باقر علیه السلام نیز از این قاعده کلی مستثنی نبوده است و شواهد گوناگون تاریخی و روایی بر این مطلب گواهی می دهد.

بینش سیاسی امام باقر علیه السلام

از آن جا که معارف ائمه معصومین علیهم السلام از چشمه زلال قرآن و رسالت دریافت شده و از پیامبر صلی الله علیه و آله به علی بن ابی طالب و از آن حضرت سینه به سینه به سایر امامان منتقل گردیده، و در این میان از تحریف و کاستی و فزونی مصون بوده است، در بینش سیاسی و اصول دیدگاههای ایشان، هماهنگی کامل مشهود است.

بینش سیاسی ائمه علیهم السلام، همان بینشی است که قرآن ترسیم کرده و ارائه داشته است. چه در زمینه لزوم حاکمیت ایمان و توحید، عدل و انصاف، روح اخوت و برادری، قوانین و احکام الهی، و چه در زمینه حفظ عزت و کیان جامعه اسلامی، گسترش ارزشها و بینش توحیدی، جلوگیری از سلطه بیگانگان و اجانب بر مقدرات امت اسلامی و...

ضرورت تداوم مبارزه علیه کفر، شرک و ستم

لزوم مبارزه علیه کفر، شرک و ستم، از جمله محورهای مهم بینش سیاسی قرآن است که بر اساس آن، خط مشیها و مواضع عملی در میدان مسایل سیاسی جامعه، اتخاذ می شود، و امام باقر علیه السلام بر این محورها تکیه داشت.

مردی از شیعیان، در مورد جنگهای علی بن ابی طالب علیه السلام از امام باقر سؤالهایی مطرح کرد (و چنان که از پاسخ برمی آید، آن مرد در صدد شناخت فلسفه آن جنگها و

دلیل ضرورت و مشروعیت آن بود).

امام باقر علیه السلام در پاسخ وی فرمود:

خداوند، پیامبرش محمد صلی الله علیه و آله را همراه با پنج شمشیر مبعوث کرد.

(به تعبیر دیگر خداوند زمانی که پیام رسالت را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داد و وی را مسؤول رساندن ارزشهای الهی به خلق فرمود، برای هموار ساختن راه و از میان برداشتن موانع این ارزشها، پنج فرمان مبارزه به او داد).

سه شمشیر از آن پنج شمشیر، همواره کشیده و در اهتزاز است و هرگز نباید در نیام رود، مگر آن که دشمن دست از ستیز با اسلام و ارزشهای اسلامی بردارد و شعله های این نبرد فروکش کند و جنگ، بار بر زمین نهد.

البته جنگ میان ارزشها و ضد ارزشها (جنگ میان خط انبیا و جبهه کفر و شرک و ستم) فروکش نخواهد کرد، مگر آن روز که خورشید از نهانگاه مغرب طلوع کند (و قائم آل محمد صلی الله علیه و آله ظاهر گردد) تنها در آن روز، بشریت روی صلاح و امتیت را خواهد دید. و تنها کسانی سود خواهند برد که دارای پیشینه ایمانی و ارزشهای عملی اند.

شمشیر چهارم، همواره مترصد فرصت است تا به گاه لزوم به اهتزاز در آید.

شمشیر پنجم در نیام است. کشیدنش با دیگران و فرمانش با ماست.

اما آن سه شمشیر آخته، عبارتند از:

۱ - شمشیر علیه مشرکان عرب (آنان که ظالمانه ترین روشها را علیه دین و مؤمنان به کار گرفتند، و هرگز دست از ستیز و توطئه برنداشتند و جایی برای صلح و مسالمت باقی نگذاشتند، تا آن جا که) خداوند درباره آنان فرمود: «فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْضُرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ...» (۱)

دومین شمشیر آخته بر کافرانی است که به یکی از کتب آسمانی ایمان دارند، ولی ارزشهای الهی را حرمت نمی نهند و به دین حق نمی گروند. خداوند درباره آنان فرموده است: «قاتلوا الذين لا يؤمنون بالله ولا باليوم الآخر ولا يحرمون ما حرم الله» و

ص: ۱۱۷

رسوله...»^(۱) اینان اگر در سرزمین مسلمانان ساکن باشند، یا باید ایمان بیاورند، یا جزیه بدهند و گرنه محکوم به مرگند... (این حکم به معنای واداشتن کافران به ایمان جبری نیست، بلکه راه دوم؛ یعنی دریافت جزیه و مالیات از ایشان ایمان جبری را نفی می کند و اصل این حکم، حکمی است رایج و معقول که تمامی حکومتها درباره شهروندان خود معمول می دارند و در قبال آن، خدمات رفاهی اجتماعی را به ایشان عرضه می کنند. و چون کافران این گونه مالیاتها را از طریق زکات یا خمسی نمی پردازند، تحت عنوان جزیه این مهم را ایفا می نمایند. و تن ندادن به این حکم در حقیقت اعلام ناهمسازی و جنگ با حکومت می باشد.)

سومین شمشیر متوجه مشرکان غیر عرب است...

شمشیر چهارم که باید همواره آماده و مترصد نگه داشته شود، شمشیر علیه ستمکاران، متجاوزان، فسادانگیزان و نیز اهل تأویل است. (اهل تأویل آنانند که با توجیه آیات و احکام الهی، حقایق دین را تحریف می کنند.)

اما شمشیر در نیام، شمشیر قصاص است که خداوند می فرماید: «النفس بالنفس والعین بالعين»^(۲) تقاضای قصاص با بازماندگان مقتول و حکمش با ما است.^(۳)

موضعگیری علیه حاکمان ستمگر

از جمله رهنمودهای سیاسی امام باقر علیه السلام به شیعیان خود، جبهه گیری علیه حاکمان ستمگر و ساکت نبودن در برابر ظلمها و تجاوزهای آنان است.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

کسی که به جانب سلطان ستمگری حرکت کند تا او را به تقوای الهی فرمان داده، وی را از عواقب شوم ظلم بترساند و موعظه نماید، از پاداشی همانند پاداش تمامی

ص: ۱۱۸

۱- - توبه / ۲۹.

۲- - مائده / ۴۵.

۳- - تحف العقول، من کلام الباقر علیه السلام فی احکام السیوف. فروع کافی، کتاب الجهاد ۵/۱۰.

جن و انس، و از عملی همانند عمل ایشان برخوردار خواهد بود. (۱)

امام باقر علیه السلام در نکوهش پیشوایان ستم پیشه و پیروان و حامیان آنان می فرماید: همانا پیشوایان ظلم و پیروان ایشان، از دین الهی عزل شده و برکنارند. (۲)

یعنی هیچ حاکم جائری نمی تواند مدعی دینداری باشد و نمی تواند با اتکا بر مسند خلافت دینی، بندگان خدا را مورد ستم قرار دهد. و مردم باید فریب ادعاهای و اظهار دین و دینداری او را نخورند و گمان نکنند که طغیان علیه او، طغیان علیه دین خواهد بود.

خداوند در قرآن فرموده است:

هنگامی (فرا رسد) که پیشوایان از پیروان خود بیزاری جویند و عذاب را در برابر خود مجسم یابند و دستشان از هر وسیله ای برای نجات و رهایی کوتاه باشد. (۳)

امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه و بیان مصداق این پیشوایان و پیروان می فرماید:

به خدا سوگند! این پیشوایان همان رهبران ستمگرند که در روز قیامت و لحظه مشاهده عذاب الهی، از پیروان و حامیان خود دوری و بیزاری می جویند. (۴)

امام باقر علیه السلام با این گونه رهنمودها و هشدارها، در حقیقت به امت اسلامی نمایانده است که اگر به قرآن و پیام وحی ایمان دارند، باید بدانند که پیروی از ظالمان و حمایت

از ایشان، هم کیفر اخروی دارد و هم از سوی همین پیشوایان ستمگر مورد بی مهری و خیانت قرار خواهند گرفت.

ص: ۱۱۹

۱- - مَنْ مَشَى إِلَى سُلْطَانٍ جَائِرٍ فَامَرَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ خَوْفِهِ وَ وَعَظَهُ، كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الثَّقَلَيْنِ مِنَ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ وَ مِثْلُ أَعْمَالِهِمْ، بحارالانوار ۷۵/۳۷۵؛ وسائل الشیعه ۱۱/۴۰۶.

۲- - ... إِنَّ أئِمَّةَ الْجَوْرِ وَ أَتْبَاعَهُمْ لَمَعْرُوْلُونَ عَنِ دِينِ اللَّهِ. اصول کافی ۱/۱۸۴.

۳- - «إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَ رَأَوْا الْعَذَابَ وَ تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ». بقره/ ۱۶۶.

۴- - هُمْ وَ اللَّهُ أئِمَّةُ الظَّالِمَةِ وَ أَشْيَاعُهُمْ. بحارالانوار ۱/۳۷۴.

استفاده از بند و تذکر در مسیر اصلاح

در بینش امام باقر علیه السلام، امر به معروف و نهی از منکر ضروری ترین گامی است که باید در طریق اصلاح جامعه و حتی برای حفظ سلامت و صلاح جامعه، برداشته شود.

مبارزه با کجرویها و اصلاح مفاسد اجتماعی و جبرایت حاکمان، همیشه مستلزم حرکتهای قهرآمیز و خونین نیست، بلکه نخست باید با منطق، اهداف، خواسته ها و ارزشها را مطرح کرد، و زمینه تحوّل فکری و فرهنگی را پدید آورد و در صورت تأثیر نکردن آن، به مواضع قهرآمیز روی آورد.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

همانا امر به معروف و نهی از منکر، راه انبیا و شیوه صالحان است.

تکلیفی است بزرگ، که همه واجبات و ارزشهای ضروری در پرتو آن تحقق می پذیرد، و اندیشه ها در نتیجه آن از گزند خناسان ایمن می ماند، و راهها به وسیله آن امتیّت پیدا می کند و روابط اقتصادی سالم شکل می گیرد و حق مظلومان از ظالمان، باز گرفته می شود. زمین آباد می گردد و از دشمنان انتقام گرفته می شود و کارها سامان

می یابد. (۱)

و می فرمود: بد جامعه ای است آن جامعه ای که امر به معروف و نهی از منکر را ارج نهد و با دید عیبجویی به آن نگاه کند! (۲)

استفاده از روشهای قهرآمیز علیه ظلم و فساد

در مسیر اصلاحگری، هر چند حرکت فرهنگی و ایجاد تحوّل فکری مقدّم بر اتخاذ روشهای قهرآمیز است، ولی نباید همواره در مقام موعظه گر باقی ماند و دل به امر و نهی

ص: ۱۲۰

-
- ۱- انّ الامر بالمعروف و النهی عن المنکر سبیل الأنبياء، و منهاج الصّالحاء، فريضة عظيمة بها تُقام الفرائض و تُأمن المذاهب و تحلّ المكاسب و تُردّ المظالم و تعمّر الارض و يتنصّف من الاعداء و يستقيم الامر. وسائل الشيعة ۱۱/۳۹۵؛ فروع کافی ۵/۵۶.
 - ۲- بسّ القوم يعيبن الامر بالمعروف و النهی عن المنکر. فروع کافی ۵/۵۷.

کردن خوش داشت، بلکه پند و اندرز تا زمانی ارزش دارد و سبب ایفای مسؤولیت می شود که منشأ تأثیر و تحوّل آفرین و مایه اصلاح باشد. آن گاه که رهنمودها، پندها و

هشدارها، در مفسدان و ستمگران کارساز نیفتاد، باید شیوه مبارزه را تغییر داد و در صورت ضرورت از روشهای قهرآمیز نیز استفاده کرد.

امام باقر علیه السلام در ترسیم این بینش می فرماید:

در برابر عمل ناشایست مفسدان و ظالمان، با قلب و زبان به انکار و مبارزه برخیزید و بر پیشانی ستمکاران بکوبید، و در مسیر خدا از ملامت ملامتگران نهراسید.

اگر موعظه شما اثر بخشید و آنان به سوی حق بازگشتند، دست از ایشان بردارید. همانا اهرم قهر و قدرت را باید نسبت به کسانی روا داشت که به مردم ستم می ورزند و در زمین - بی دلیل - سرکشی می کنند. آنان مستحق شکنجه ای دردناکند. در برابر چنین عناصری باید مصمم به جهاد با جان باشید، همچنان که در دل باید نسبت به آنان، بغض و عداوت ورزید...

به جهاد با متجاوزان ادامه دهید، تا به فرمان خدا گردن نهند و دست از ظلم و تجاوز بردارند. (۱)

نفی روحیه عافیت طلبی و توجیه گری

امام باقر علیه السلام در نکوهش عافیت طلبان و کسانی که امر به معروف و نهی از منکر را به مواردی منحصر کرده اند که زیان و خطری را متوجه ایشان نسازد، می فرماید:

در آخر الزمان، مردمی می آیند که... امر به معروف و نهی از منکر را لازم نمی شمردند، مگر زمانی که ایمن از ضرر باشند (امر به معروف و نهی از منکر مایه زیان جانی و یا

ص: ۱۲۱

۱-... فانكروا بقلوبكم و الفطوا بالسنتكم و صكوا بها جباههم، و لا تخافوا في الله لومة لائم، فان اتعظوا و الى الحق رجعوا فلا سبيل عليهم، انما السبيل على الذين يظلمون الناس و يبغون في الارض بغير الحق اولئك لهم عذاب اليم. هنالك فجاهدوهم بابدانكم... حتى يفيئوا الى امر الله و يمضوا على طاعته. وسائل الشيعه ۱۱/۴۰۳؛ فروع كافي ۵/۵۶.

مالی آنان نشود!) همواره در تلاشند تا برای اعمال و آرزوهای خود راه توجیه و عذر و بهانه ای پیدا کنند، و در این راستا می کوشند تا لغزشها و فساد عالمان را بیابند و افشا

کنند (و با این کار نادرستیهای خود را موجه سازند و ارج عالمان را فرو ریزند). از میان تکالیف دینی به نماز و روزه و اموری که خدشه ای به جان و مالشان وارد نیامورد، رو می آورند؛ چه، اگر نماز هم مایه آسیب به سایر امور اقتصادی و رفاهی ایشان شود، از آن نیز روی بخواهند تافت، همان گونه که از بارزترین واجبات - امر به معروف و نهی از منکر - روی برگردانده اند!^(۱)

در ادامه این بیان، امام باقر می فرماید:

خداوند به شعیب پیامبر علیه السلام وحی کرد: من صد هزار نفر از قوم تو را عذاب خواهم کرد: چهل هزار نفر از بدان و ناصالحان و شصت هزار نفر از نیکان!

شعیب گفت: پروردگارا! عذاب و کیفر بدکاران، علتش روشن است، اما چرا نیکان باید عذاب شوند؟

خداوند به او وحی کرد: نیکان از آن جهت عذاب می شوند که در برابر گنهکاران چرب زبانی کردند و نرمش نشان دادند و به خاطر خشم الهی، بر اهل معصیت خشم نگرفتند!^(۲)

ص: ۱۲۲

۱- - يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ يُتَّبِعُ فِيهِمْ قَوْمٌ مُرَاوُونَ... لا- يُوجِبُونَ أَمْرًا بِمَعْرُوفٍ وَ لا نَهْيًا عَنْ مُنْكَرٍ إِلَّا إِذَا امْنُوا الضَّرَرَ، يَطْلُبُونَ لَأَنْفُسِهِمْ الرُّخْصَ وَالْمَعَاذِيرَ يَتَّبِعُونَ زَلَّاهَ الْعُلَمَاءِ وَ فسادَ عَمَلِهِمْ، يُقْبَلُونَ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الصِّيَامِ وَ ما لا يَكْلِمُهُمْ فِي نَفْسٍ وَ لا مالٍ وَ لَوْ أَضْرَّتِ الصَّلَاةُ بِسَائِرِ ما يَعْمَلُونَ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَبْدَانِهِمْ لَرَفَضُوهَا... مدرک سابق.

۲- - ... وَ أوحى الله عز و جل الى شُعَيْبِ النَبِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنِّي مُعَذِّبٌ مِنْ قَوْمِكَ مِائَةَ أَلْفٍ - اربعين ألفاً من شرارهم وَ ستين ألفاً من خيارهم - فقال عليه السلام: يا رب هؤلاء الأشرار، فما بال الأَخيار؟ فَأوحى الله عزَّ وَ جَلَّ اليه: داهنوا أهل المعاصي وَ لم يَغْضَبُوا لِعَظْبِي. فروع کافی ۵/۵۶.

منع استفاده از ظلم، برای اقامه حق

تجویز استفاده از روشهای قهرآمیز برای مبارزه با ظلم، به معنای استفاده از هر وسیله در طریق هدف نیست! بلکه امام باقر علیه السلام در کنار پیشنهاد جهاد و حرکت‌های قهرآمیز برای نبرد با ستمگران و فاسدان، به این نکته تصریح کرده است که باید در این راستا، هم هدف را متعالی و الهی قرار داد، و هم از وسیله و روش عادلانه استفاده کرد.

به تعبیر دیگر، در بینش سیاسی امام باقر علیه السلام هدف وسیله را توجیه نمی‌کند.

آن حضرت می‌فرماید:

علیه ظالمان و مفسدان، با دل و جان بستیزید، ولی با این وسیله درصدد سلطه جویی بر دیگران، یا دست یابی به مال و مکتب نباشید! و برای رسیدن به پیروزی، روشهای ظالمانه را به کار نگیرید. (۱)

تأثیر عدالت اجتماعی در غنای اقتصادی

امام باقر علیه السلام عدالت اجتماعی را از عوامل مهم دستیابی جامعه به تعادل اقتصادی می‌داند و می‌فرماید:

براستی میدان پر برکت عدل چقدر گسترده و فراگیر است! زمانی که فرمانروایان بر مردم به عدل فرمانروایی کنند، عموم مردم به غنای اقتصادی و آسایش دست می‌یابند. (۲)

در این نگرش، ریشه بسیاری از ناهنجاریهای اقتصادی جوامع و علت پیدایش طبقات تهیدست و نیازمند، نبودن عدالت و برنامه‌های عادلانه در کار فرمانروایان دانسته شده است.

ص: ۱۲۳

۱- ... فجاهدوهم بآبدانکم و ابغضوهم بقلوبکم غیر طالبین سلطاناً و لا باغین مالا و لا مُریدین بظلم ظفراً. مدرک سابق.

۲- ما اوسع العدل، ان الناس يستغنون اذا عدل عليهم. مستدک الوسائل ۲/۲۶۷.

امام باقر علیه السلام در رأس برنامه های سیاسی خویش، بینش خود را درباره حاکم صالح بیان می دارد، تا از این طریق هم پیروانش را با ملاکهای ارزشی آشنا سازد، و هم به گونه ای غیرمستقیم، فرمانروایان و والیانی را که فاقد آن ارزشها بودند، مورد انتقاد قرار دهد.

آن حضرت می فرماید:

همانا امامت و پیشوایی اجتماعی در صلاحیت کسی نیست، مگر این سه ویژگی در او جمع باشد:

۱ - از تقوای نیرومندی برخوردار باشد که وی را در برابر آفات قدرت از فروافتادن در دام حرام نگه دارد (زیرا قدرت آن چنان فریبنده و جذاب است که تقوای اندک در برابر آن کارآیی ندارد).

۲ - از بردباری ژرفی برخوردار باشد که خشم خود را مهار نماید.

۳ - بر کسانی که حکم می راند همانند پدری مهربان باشد و به نیکی رفتار کند. (۱)

نقش رهبری حق در صلاح دین و دنیا

موضوع امامت و رهبری امام عادل، پس از مسأله توحید و نبوت، از حساسترین و سرنوشت سازترین مباحث در جهان اسلام بشمار می آید.

حجم گسترده ای از معارف شیعی نیز به مبحث امامت اختصاص یافته است، امّا به نظر می رسد که مسأله امامت در صدر اسلام با ابعاد اعتقادی - سیاسی - عملی - اجتماعی مطرح بوده است، ولی به مرور زمان، بیشتر جنبه اعتقادی یافته و سایر ابعاد آن کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

در متون حدیثی شیعه، نکاتی درباره امامت و ولایت و رهبری دینی و اجتماعی یاد

ص: ۱۲۴

۱- انّ الامامه لا تصلح الا لرجل فيه ثلاث خصال: ورع يحجزه عن المحارم، و حلم يملك به غضبه، و حسن الخلافه على من ولى، حتى يكون له كالوالد الرحيم. الخصال، صدوق ۱۱۶؛ بحارالانوار ۲۵/۱۳۷.

شده است که روشن می سازد: اصل رهبری و ولایت، از آن جهت مورد تأکید و اصرار قرار گرفته که اصولاً بدون رهبری صالحان، صلاح و اصلاح فرد و جامعه عملی نخواهد بود و در جامعه ای که زمام امور در دست جاهلان، ظالمان و عناصر ناشایست باشد، هرگونه تلاش اصلاحگرانه، خنثی و بی ثمر خواهد گشت.

اگر با این بینش به مسأله امامت نگریسته شود، بسیاری از حقایق دیگر در زمینه مواضع سیاسی ائمه معصومین علیهم السلام و اهتمام آنان به احیای امر امامت، آشکار می گردد.

امام باقر علیه السلام در بیان نیاز مردم به رهبری صالح می فرماید:

مردم از آن جهت به وجود پیامبر صلی الله علیه و آله و امام، نیازمندند که استمرار صلاح (سامان نظام مادی و معنوی) جهان متکی به وجود آنان است؛ زیرا خداوند به وسیله پیامبر صلی الله علیه و آله و امام است که عذاب را از زمینیان برطرف می سازد. (۱)

رفع عذاب از مردم، به وسیله وجود پیامبر و امام، امری اعتباری نیست، بلکه حکایت از واقعیتی ملموس دارد؛ چه، پیامبر و امام در جامعه ساکت نمی نشینند و گوشه انزوا اختیار نمی کنند، بلکه با تمام قدرت در راه اصلاح جامعه و تعالی بخشیدن به آن می کوشند، و در پرتو تلاشهای آنان، مردم به صلاح می گرایند، از فساد پرهیز کرده، از کینه و عداوت دوری می کنند و به رحم و ایثار و انفاق رو می آورند.

چنین جامعه ای از تباهی و ستم و شعله های فساد و زشتی اخلاق، در امان خواهد بود و مورد قهر و انتقام الهی قرار نخواهد گرفت.

در حالی که اگر مردم به مبارزه همه جانبه با ایشان برخیزند، ممکن است گرفتار عذاب الهی شوند، چنان که به دردهای خانمانسوز اجتماعی گرفتار می شوند.

ص: ۱۲۵

۱- - سئل الباقر علیه السلام عن عله احتیاج الناس إلى النبی صلی الله علیه و آله و الإمام علیه السلام؟ فقال: لبقاء العالم علی صلاحه، و ذلك أن الله عزّ و جلّ یرفع العذاب عن أهل الأرض اذا كان فيه نبیّ او امام. بحار الانوار ۲۳/۵۰؛ تفسیر نورالثقلین ۲/۱۵۲.

قوم نوح(۱)، لوط(۲) و عاد(۳) و ثمود(۴) در روزگاری مورد قهر الهی قرار گرفتند و با طوفان بلا و سنگهای عذاب و صدای سهمگین آسمانی هلاک شدند، که پیامبر آنان بر روی زمین حضور داشت و یا در میان آنان زندگی می کرد.

البته نمی توان انکار کرد که وجود پیامبر و امام، رحمت بر زمینیان است و لازمه اکمال این رحمت، فرصت یافتن خلق برای بهره وری از پیامهای بحق آنان و هلاک نشدن به مجرد انکار و رویگردانی دانست. چنان که خداوند، خطاب به پیامبر فرموده است:

تا زمانی که تو - ای پیامبر - در میان مشرکان مگه حضور داشته باشی، خداوند عذاب خویش را بر آنان نازل نخواهد کرد.(۵)

به هر حال، این تأکید و اصرار که نسبت به مسأله امامت و ولایت، در بیان معصومین علیهم السلام مشاهده می شود، حکایت از نقش اصلاحی عمیق امام در جامعه دارد، به گونه ای که اگر امام و رهبری صالح الهی از نظام عقیدتی و سیاسی جامعه حذف شود، دیگر هیچ چیزی جایگزین آن نمی گردد و نقش آن را ایفا نمی کند و خلأ آن را پر نمی سازد.

با این نگرش، می توان به ژرفای سخن امام باقر علیه السلام ره برد که می فرماید:

از میان تکالیف اصولی اسلام، هیچ تکلیفی به اندازه ولایت مورد دعوت و تأکید قرار نگرفته است.(۶)

ص: ۱۲۶

۱- «فانجیناه و من معه فی الفلک المشحون، ثم اغرقنا بعد الباقین». شعراء / ۱۲۰ - ۱۱۹.

۲- «كذبت قوم لوط المرسلین... و امطرنا علیهم مطراً فساء مطراً المنذرین». شعراء / ۱۶۰ و ۱۷۳.

۳- «قال لهم اخوهم هود الا تتقون... فكذبوه فاهلكناهم...». شعراء / ۱۲۴ و ۱۳۹.

۴- «كذبت ثمود المرسلین... فأخذهم العذاب...». شعراء / ۱۴۱ و ۱۵۸.

۵- «... و ما كان الله ليعذبهم و انت فيهم». انفال / ۳۳.

۶- «... و لم یناد بشیء کما نودی بالولایه. اصول کافی ۲/۱۸.

امام باقر علیه السلام در حدیثی می فرماید:

اسلام بر پنج پایه استوار است: نماز، زکات، حج، روزه و ولایت.

زراره پرسید: از این پنج اصل، کدامیک برتر است؟

امام علیه السلام فرمود: ولایت برتر از سایر اصلهاست؛ زیرا که ولایت کلید نماز، زکات، حج و روزه می باشد، و صاحب ولایت (امام) کسی است که مردم را به سوی این اصول چهارگانه رهبری می کند... (۱)

در این روایت مسأله ولایت برتری اصل در میان اصول زیربنایی اسلام شناخته شده است، و چنانچه به استدلال امام، توجه کافی نشود، ممکن است منکران ولایت، از این سخنان امام سوء استفاده کرده، چنین وانمود کنند که امامان شیعه حق خودشان را از عبادت خدا هم برتر شمرده اند. نیز ممکن است که ناآگاهان شیعه به غلو کشیده شده و به جای اهتمام به امر واجبات و محرمات شریعت، گمان کنند که محبت اهل بیت کافی است، ولی اگر به استدلال امام بیندیشند، خواهند یافت که برتری ولایت بر سایر اصول اسلام از آن جهت است که ولایت و رهبری رهبران الهی (پیامبر و اوصیای وی) تضمین کننده اقامه نماز و پرداخت زکات و برگزاری بایسته حج و روزه است. اگر ولایت و حکومت و رهبری امت در دست جاهلان و رهبران غیر الهی قرار گیرد سایر اصول نیز، یکی پس از دیگری، تضعیف شده و در امت اسلامی از میان خواهد رفت یا تحریف خواهد شد. چنان که جهان اسلام در طول تاریخ گذشته خود به دلیل همین مشکل، همواره از حقیقت اسلام دورتر شده است.

این نکته دارای اهمیت و شایان توجه است که اصولاً مسأله ولایت به جای این که در ردیف اصول عقیدتی دین قرار گیرد و جنبه اعتقادی صرف به خود گیرد، از جمله اعمال عبادی و اصول عملی شمرده شده، در ردیف نماز و روزه و حج و زکات قرار

ص: ۱۲۷

۱- - بنی الاسلام علی خمسہ اشیاء: علی الصلاه و الزکاه و الحج و الصوم و الولایه. قال زراره: فقلت و ائی شیء من ذلك افضل؟ فقال: الولایه افضل، لأنها مفتاحهنّ و الوالی هو الدلیل علیهنّ... اصول کافی ۲/۱۸.

گرفته است. این می رساند که تأکید ائمه علیهم السلام بر مسأله امامت، تنها نظر به دوست داشتن و بزرگ شمردن ائمه در فکر و عقیده نیست، بلکه باید ولایت را در مرحله عمل نشان داد؛ یعنی همچنان که باید علاوه بر قبول نماز و روزه و زکات و حجّ به انجام نماز و روزه... همت گمارد و صرف اعتقاد به وجوب و ارزش این اعمال کافی نیست، ولایت نیز باید مورد عمل قرار گیرد و عمل به ولایت ائمه این است که تنها از ایشان اطاعت شود و زمام امور دین و دنیا به آنان وانهاده گردد، و والی و حاکم و فرمانروای بر مردم ایشان باشند؛ چنان که امام صادق علیه السلام به لفظ والی تصریح فرمود و مشخص ساخت که مراد از این ولایت، محبت و ارادت درونی صّرف نیست؛ چرا که این ارادت باید به مرحله عمل بینجامد و امام در منصب دین و دنیا، در رأس قرار گیرد.

اگر عباراتی که در روایات معصومین علیهم السلام برای مسأله امامت و ولایت آورده شده مورد کاوش و بررسی قرار گیرد، روشن خواهد شد که اهمّیت مسأله امامت تنها در بُعد اعتقادی آن نیست، بلکه جنبه سیاسی - اجتماعی آن نیز همانند جنبه اعتقادی مهم و مورد توجه بوده است.

در این نگرش است که می توان فهمید چرا:

امامت مکمل نهایی همه فرایض، قوانین و دستورات دین است. (۱)

امامت اساس بالنده اسلام است. (۲)

امامت ریشه و اصل هر ارزش است. (۳)

امامت سامان بخش امت (۴) و راه پروردگار و نوری است که ارزشها را برای خلق

ص: ۱۲۸

۱- - الباقر علیه السلام... و كانت الولاية آخر الفرائض فانزل الله عزّ وجلّ... اليوم اكملت لكم دينكم... تفسير نور الثقلين ۱/۵۸۱.

۲- - الرضا علیه السلام: انّ الامامه أسّ الاسلام التّامی... اصول کافی ۱/۲۰۰.

۳- - الصادق علیه السلام: نحن أصل كلّ خير... روضه کافی ۲۴۲ ح ۳۳۶.

۴- - علی علیه السلام: الامامه نظام الامّه. غرر الحکم ۳۴۰.

سعادت جامعه، در سایه حکومت رهبران الهی

امام باقر علیه السلام در بیان تأثیر حکومتها و حاکمیتها در سعادت و شقاوت ملتها می فرماید:

خداوند فرموده است: هر ملتی که در قلمرو اسلام، به ولایت و رهبری و حاکمیت پیشوای ستمگر و غیر الهی، گردن نهند، بی شک مورد عذاب و مجازات قرار خواهند گرفت؛ هر چند آن ملت در رفتار فردی خویش نیک و پرهیزکار باشند. هر ملتی که در قلمرو اسلام به حاکمیت امام عادل و پیشوای الهی تن دهند، قطعاً مورد عفو و رحمت قرار خواهند گرفت؛ هر چند در رفتار خویش خطاها و گناهانی داشته باشند. (۲)

پیام واقعی این حدیث، تشویق مردم به انتخاب رهبری الهی برای جامعه است، نه باز نمودن راه توجیه برای گناهکاران! آنچه امام در این حدیث بیان داشته است، نظر به واقعیتهایی دارد که با اندکی تأمل در تاریخ ملتها قابل درک است؛ زیرا حکومتها نقش عمده ای در صلاح و فساد ملتها دارند. رهبری و حکومت صحیح، جامعه فاسد را در نهایت به سوی صلاح و ایمان سوق می دهد، و رهبری فاسد و غیر الهی، جامعه سالم و ایمانی را در نهایت، به سوی گناه و انحطاط می کشاند و در معرض عذاب الهی می نهد. امام باقر علیه السلام در همین زمینه فرموده است:

صلاح و عزت و سلامت دین و مؤمنان به این است که (حاکم جامعه اسلامی و امانتدار بیت المال و منابع اقتصادی مسلمانان، مؤمن و متعهد باشد و) اموال جامعه به

کسی سپرده شود که حقوق را رعایت کرده و در مصارف بایسته آن را به مصرف

ص: ۱۲۹

۱- الکاظم علیه السلام: الامامه هی التور... تفسیر نورالثقلین ۵/۳۴۱؛ رک: میزان الحکمه ۱/۱۵۷.

۲- قال الله عز و جل: لأعذبن كل رعيه في الاسلام دانت بولايه كل امام جائر ليس من الله، وان كانت الرعيه في أعمالها بره تقية، ولأعفون عن كل رعيه في الاسلام دانت بولايه كل امام عادل من الله، وان كانت الرعيه في أعمالها ظالمه مسيئه. بحارالانوار ۲۷/۱۹۳.

رساند، و فساد دین و اهل دیانت از آنجا پدید می آید که منابع مالی و اقتصادی جامعه در اختیار کسی قرار گیرد که به عدل و حق رفتار نکرده آن را در مصارف لازم به کار نگیرد. (۱)

در این روایت سه موضوع در ارتباط با هم مورد توجه قرار گرفته است:

۱ - حاکمیت (به عنوان اختیاردار منابع اقتصادی) ۲ - اقتصاد ۳ - دین و فرهنگ.

امام علیه السلام در بیان از سویی، به نقش اساسی اقتصاد و چگونگی صرف منابع مالی، در عزت و ذلت جامعه و اعتلا و افول فرهنگ دینی مردم اشاره کرده است، و از سوی دیگر، نقش متولیان جامعه و حاکمان و فرمانروایان را در نحوه به کارگیری و مصرف اموال ملی یادآور شده، موضوع اخیر را محور اصلی صلاح و فساد دین و اهل دیانت دانسته است.

دانشمندان از دیگر عوامل صلاح و فساد جامعه

در بینش امام باقر علیه السلام، دانشمندان، نظریه پردازان و دین شناسان از جمله عوامل مهم سعادت و شقاوت ملتها به شمار می آیند؛ زیرا آنان خط سیر جامعه را به سوی اعتلا یا انحطاط رقم می زنند.

دانشمندان و فقیهان، به عنوان مظهر دانایی، و حاکمان، به عنوان مظهر قدرت اجرایی جامعه، از عمده ترین عوامل رهیابی ملتها به سوی سعادت یا شقاوت به شمار می آیند.

امام صادق علیه السلام از پدر گرامی خود، امام باقر علیه السلام نقل کرده است:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر گاه دو گروه از امت من صالح باشند، تمامی امت من صالح خواهند گشت و اگر آن دو گروه فاسد شوند، تمام امت به فساد می گرایند.

ص: ۱۳۰

۱- ان من صلاح الدین و صلاح اهل الدین... ان تصیر الاموال الی من یؤدی فیها الحقوق و یصطنع فیها المعروف، و ان من فساد الدین و فساد اهل الدین ان تصیر الاموال الی من لا یؤدی فیها الحق و لا یصطنع فیها المعروف. مشکاه الانوار ۴۶۶.

به آن حضرت عرض کردند: آن دو گروه کدامند؟

فرمود: یک گروه فقها و دانشمندانند و گروه دیگر حاکمان و فرمانروایان. (۱)

تقیه و پنهانکاری

اشاره

تقیه از جمله عناوین و برنامه هایی است که گاه مورد سوء استفاده و بدفهمی قرار می گیرد و علت آن هم، جدا ساختن تقیه از معنای واقعی و هدف اصلی آن است.

تقیه در حقیقت یک دستورالعمل سیاسی است که نوعی پنهانکاری به شمار می آید و اهداف زیر را دنبال می کند.

الف: حفظ نیروهای مؤمن از متلاشی شدن به دست ناصالحان.

ب: هدر نرفتن توان عناصر مؤمن در راههای کم ثمر و ذخیره سازی آنها برای شرایط حساس و سرنوشت ساز.

ج: حفظ اسرار و خط مشیها و برنامه ها از قرار گرفتن در اختیار دشمن.

د: جای دادن عناصر مؤمن در تشکیلات دشمن، به منظور بهره گیری از قدرت و امکانات خود دشمن علیه وی.

اینها نکاتی است که از لابلائی روایات تقیه به دست می آید، و با توجه به این نکات، اهمیت تقیه و نقش آن در حفظ نظام تفکر شیعی و جامعه شیعیان، دانسته می شود.

اگر اهداف سیاسی - اجتماعی تقیه مورد توجه واقع نشود، چه بسا اهتمام ائمه علیهم السلام نسبت به رعایت آن از سوی شیعیان مورد ابهام قرار گیرد و نیز موارد تقیه از غیر تقیه

بازشناسی نشود.

بنابراین، اگر امام باقر علیه السلام فرموده است:

تقیه از برنامه های دین من و پدران من است و کسی که به وظیفه تقیه عمل نمی کند

ص: ۱۳۱

۱- - عن جعفر، عن أبيه عليهما السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: صنفا من أمتي إذا صِلحَا صِلححت أمتي، و إذا فسدا فسدت أمتي. قيل: يا رسول الله صلى الله عليه وآله و من هُما؟ قال: الفقهاء والأمرءاء. بحار الانوار ۷۵/۳۳۶.

حضرت در مقام ایجاد روح ترس، فریبکاری، دوچهرگی و مسؤولیت گریزی در مؤمنان نیست، بلکه یاران و پیروان خود را به تقیه ای فرا می خواند که مانند سپری در میدان حرکت و مبارزه، جان مؤمن را از تلف شدن، حفظ می کند و او را برای ادامه نبرد و تلاش یاری می دهد.

تقیه در مکتب اهل بیت، زمینه چشمپوشی از حق نیست، وسیله نجات برای پاسداری از حق است.

امام باقر علیه السلام می فرماید: حق را بگو و افشا کن، هرچند به زیان شخص تو باشد. (۲)

آن حضرت پیروان خود را به تقیه ای فرا می خواند که پیامبر صلی الله علیه و آله و علی بن ابی طالب علیه السلام و حسن بن علی علیه السلام و حسین بن علی علیه السلام و امام سجّاد علیه السلام داشته اند، تقیه ای که پیامبر صلی الله علیه و آله را از رویارویی با مشرکان و تبلیغ دین باز نداشت، تقیه ای که علی بن ابی طالب را از حضور در میدانهای جنگ و افشاگری بموقع علیه خط کفر و نفاق، منصرف نکرد و تقیه ای که حسین بن علی علیه السلام را از گام نهادن در مسیر شهادت دور نساخت.

به تعبیر دیگر، تقیه یک استراتژی مبارزاتی در رویارویی با دشمن است، نه یک هدف.

امام صادق علیه السلام می فرماید: پدرم همواره این نکته را یادآور می شد که:

هیچ چیز به اندازه تقیه، چشم مرا روشن نمی سازد؛ زیرا تقیه سپر مؤمن است. (۳)

سپر در میدان نبرد معنا می یابد. مؤمن همواره در نبرد با کفر و گمراهی است و در این طریق، تقیه را به کار می گیرد تا به بن بست نرسد، نیرویش را هدر ندهد و به مبارزه ادامه دهد، پس جا دارد که رهبر از تیزهوشی و موقعیت سنجی پیروان خود، چشمش روشن شود.

ص: ۱۳۲

۱- - التَّقِيَةُ مِنْ دِينِي وَ دِينِ آبَائِي وَ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَةَ لَهُ. بحارالانوار ۷۵/۴۳۱.

۲- - میزان الحکمه ۲/۴۶۸.

۳- - إِنَّ أَبِي كَانَ يَقُولُ: مَا مِنْ شَيْءٍ أَقَرَّ لِعَيْنِ أَبِيكَ مِنَ التَّقِيَةِ إِنَّ التَّقِيَةَ لَجَنَّةٌ لِلْمُؤْمِنِ. بحارالانوار ۷۵/۴۱۲.

ابوبصیر از امام باقر علیه السلام روایت کرده است.

هنگامی که حکومت در اختیار عناصر نادان و سبکسر قرار گرفت، در ظاهر با توده مردم و برنامه های حکومت همراه باشید، ولی در نهان و باطن به وظیفه واقعی خود عمل کنید. (۱)

اهدافی که برای تقیه در احادیث امام باقر علیه السلام معرفی شده عبارت است از:

الف: تقیه به منظور حفظ جان نیروهای خودی

امام باقر علیه السلام در این زمینه فرموده است:

تقیه از آن رو قرار داده شده است که به وسیله آن خونها از ریخته شدن مصون بماند. پس زمانی که تقیه از ایفای این مهم برنیاید و قادر به جلوگیری از ریخته شدن

خون بیگناهان نباشد، به کارگیری آن معنا ندارد. (۲)

ب: تقیه به منظور حفظ بنیه اقتصادی نیروهای خودی

با توجه به این که حکومت های جائر امکانات جامعه را در اختیار خویشان و همفکران خود می نهند، و مخالفان سیاسی خود را در انزوای اقتصادی و چه بسا مورد هجوم و غارت قرار می دهند و شیعه به دلیل اعتقاد به امامت و ولایت، همواره رویاروی حکام ناصالح قرار داشته است. ائمه معصومین علیهم السلام برای مصون داشتن جان و مال پیروان خود از دستبرد حکام و والیان ناشایست، به آنان رهنمودهای لازم را ارائه می کرده اند که برخی از آنها بر پایه تقیه استوار بوده است.

معمر بن یحیی می گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: من گاهی (به اقتضای شغلم) از مردم اموالی را به امانت دریافت می دارم و چه بسا ناگزیر می شوم از راه یا دروازه ای

ص: ۱۳۳

۱- عن ابی بصیر قال: قال أبو جعفر علیه السلام خالطوهم بالبرائیه و خالفوهم بالجوانیه، اذا كانت الامرۃ صبیائیه. بحارالانوار ۷۵/۴۳۶.

۲- انما جعلت التقیه لیحقن بها الدّم، فإذا بلغ الدّم فلیس تقیه. بحارالانوار ۷۵/۴۳۴ و ۳۹۹.

عبور کنم که مالیات بگیران حکومت قرار دارند و من (برای مصون داشتن مال مردم از حیف و میل آنان) با سوگندی آن اموال را از چنگ ایشان می رهانم.

امام باقر علیه السلام در تأیید شیوه او فرمود: دوست دارم من هم بتوانم اموال مسلمین را با خوردن قسمی، از خطر گاهها به سلامت عبور دهم. این قانون کلی است که هرگاه مؤمن از ناحیه دشمن، بر خویش بیمناک باشد و موضوع مهم تلقی شود و ناگزیر گردد، حق دارد تقیه کند. (۱)

در روایتی دیگر امام به زراره می فرماید:

هرگاه در برابر حکام جور و کارگزاران ایشان، ناگزیر شدی و برای رهایی یافتن از تعدی آنان، سوگندی کارساز بود، به هر چه می گویند سوگند بخور. (۲)

ج: تقیه به منظور اجرای برنامه های مهمتر

ابوبصیر می گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود:

کسی که شیوه تقیه را نمی داند و به آن پایبند نیست، خیر و ارزشی در او نمی توان یافت (در نیکی تقیه همین بس که) یوسف صدیق علیه السلام (برای اجرای برنامه ها و تدبیر بایسته خود در مواجهه با برادرانش به ایشان) گفت: ای قافله! شما یغماگرید با این که آنان چیزی را ندزدیده بودند. (۳)

این سخن را هر چند خود یوسف علیه السلام نگفته باشد، ولی اصولاً یوسف علیه السلام در این ماجرا تدبیری اندیشید که بظاهر کسانی که دزدی نکرده بودند، در معرض این اتهام قرار گرفتند. امام باقر علیه السلام این نوع اعمال و گفتار را که ظاهر آن به گونه ای و باطن آن به

ص: ۱۳۴

۱- - قلت لأبي جعفر عليه السلام: إنَّ معي بضائع للناسِ و نحنُ نمُرُّ بها على هولاء العُشَّارِ، فيحلفونا عليها، فنحلفُ لهم. قال: وددتُ أني اقدرُ أن أُجيزَ اموالَ المسلمین کُلَّها و احلفُ عليها. کَلِّمًا خافَ المؤمنُ على نفسه فيهِ ضروره فله فيهِ التقية. بحارالانوار ۷۵/۴۱۰.

۲- - ... یا زراره! اذا خفتَ فاحلفِ عليهم بما شاءوا... بحارالانوار ۷۵/۴۱۰.

۳- - لاخير فيمن لا تقية له و لقد قال يوسف: «ايتها العيرُ انكم لسارقون» و ما سرقوا. بحارالانوار ۷۵/۴۰۷.

شکل دیگری است، تقیه نامیده است.

د: تقیه به منظور حفظ حرمت ارزشها

در برخی شرایط، کنار نهادن تقیه موجب اهانت دشمن به مقدّسات و بی حرمتی به ارزشهای والا می شود، بی آن که اظهار عقیده ثمری بایسته داشته باشد. در چنین مواردی تقیه ضروری است.

امام باقر علیه السلامی فرماید: در تورات این مطلب آمده است که خداوند به موسی علیه السلام فرمود: ای موسی! اسراری که به تو سپرده ام و در سینه داری، همچنان نهفته بدار و با دشمنان من که دشمنان تو نیز هستند، در ظاهر مدارا کن. با برملا ساختن اسرار من، فحش و دشنام ایشان را متوجّه من نساز؛ زیرا اگر با عمل تو، آنان به من توهین کنند، تو

شریک آنان در این جرم به شمار خواهی آمد. (۱)

یادآوری این نکته ضروری است که اصل تقیه نسخ کننده سایر احکام دین مانند وجوب جهاد، امر به معروف و نهی از منکر و یا نقض کننده حرکت کذب و اتّهام نیست، بلکه در کنار این دستورها، وسیله ای است برای پیشبرد اهداف عالی دین. بنابراین، هر گونه تفسیر و تعبیری که تقیه را وسیله فرار از مسؤولیتها و گریز از تکالیف الهی معرّفی کند، نادرست خواهد بود.

حرکت سرّی در شرایط نامساعد

تداوم بخشیدن به تلاشهای فرهنگی و عقیدتی - سیاسی، به گونه سرّی و مخفیانه، خود نوعی تقیه به شمار می آید. با این فرق که تقیه، نقش سپر در میدان جنگ را داراست و بیشتر جنبه دفاعی دارد، ولی در حرکت تبلیغی - سیاسی سرّی، حالت

ص: ۱۳۵

۱- - فی التوراه مکتوبٌ فیما ناجی اللّٰه عزّ و جلّ به موسی بن عمران علیه السلام: یا موسی اکتُم مکتوم سرّی فی سریرتک و اظهر فی علانیتک المداراه عنّی لعدوی و عدوک من خلقی، و لا تستسبّ لی عندهم باظهار مکتوم سرّی فتشکک عدوک و عدوی فی سبّی. بحارالانوار ۷۵/۴۳۸.

هجومی و جنبه نفوذی، مشهود است.

امام باقر علیه السلام با آن همه توصیف و سفارش به تقیه، دست از پرورش اندیشه ها در نهان، و ترویج مبانی تشیع و احیای امر امامت برنداشت. و این در حقیقت همان جمع میان تقیه و ایفای مسئولیتهاست.

در بینش سیاسی امام باقر علیه السلام حفظ اسرار در حرکت شیعی، از وظایف مهم همه کسانی است که امام را همراهی می کنند و سخنان، اندیشه ها و نظریات پنهانی او را در

شرایط حاکمیت استبداد، دریافته اند.

امام باقر علیه السلام در ضمن توصیه های خود به گروهی از شیعیان که عازم عراق بودند، فرمود:

هوای یکدیگر را داشته باشید، توانمندانان به ضعیفانان یاری دهند. سرّ ما را برملا- نسازید و امر ما را میان مردم منتشر نکنید... (۱)

حرکت سرّی در تبلیغ حق، همیشه ناشی از حاکمیت استبداد نیست، بلکه گاه نامساعد بودن شرایط فرهنگی جامعه و آماده نبودن افکار و اندیشه ها برای فهم و دریافت حق، رهبران را ناگزیر می سازد تا از برملا- ساختن راه خویش برای همگان، اجتناب ورزند و پیروان خاصّ خود را به کتمان سرّ دعوت نمایند. چنان که امام باقر علیه السلام به یاران و پیروان خود می فرمود:

اسرار ما را پنهان بدارید (و با افشای آنها در جامعه ناآگاه، اعتراض، بدبینی) و هجوم مردم را بر دوشهای ما تحمیل نکنید. (۲)

خط مشی سیاسی امام باقر علیه السلام

چنان که در فصل گذشته یادآور شدیم، بینش سیاسی و سیاستهای کلی ائمه علیهم السلام برگرفته از قرآن و معارف وحی است.

ص: ۱۳۶

۱- ... لا تَبْثُوا سِرَّنَا وَ لَا تَذِيعُوا أَمْرَنَا... بحارالانوار ۷۵/۷۶.

۲- اُكْتُمُوا أَسْرَارَنَا وَ لَا تَحْمِلُوا النَّاسَ عَلَيَّ أَعْنَاقَنَا... بحارالانوار ۷۵/۴۱۷.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام در مبانی اصولی و دیدگاههای کلی و ملاکها و معیارهای ارزشی، کمترین اختلاف و تمایزی با یکدیگر ندارند.

پیام توحید باید در زمین و در میان همه ملتها راه یابد.

قوانین الهی باید بر تمامی جوامع حکمفرما شود.

تبلیغ دین و تلاش برای اعتلای کلمه الله باید همواره استمرار یابد.

پیشبرد اهداف دین باید متکی بر استدلال و منطق باشد.

موانع گسترش حق، باید از میان برداشته شود.

حکومت و رهبری دینی و دنیایی جامعه، به عنوان نیرومندترین ابزار اصلاح امت، باید در اختیار صالحان قرار گیرد.

رویارویی و مبارزه با عناصر مفسد و حاکمان ستمگر، ضروری و اجتناب ناپذیر است.

عزت، قدرت و نیروی برتر علمی و عملی باید در اختیار جبهه ایمان باشد.

...

اینها همه نقطه نظرهای مشترک معصومین علیهم السلام در زمینه آرا و ایده های سیاسی - اجتماعی است. با این حال، مطالعه زندگی ایشان، این واقعیت را می نمایاند که خط مشی امامان علیهم السلام در جریانهای سیاسی و موضعگیری علیه حکام عصر خویش متفاوت بوده است.

این تفاوت از آن جهت است که شرایط زمان، نیازها، مشکلات، امکانات و ضرورتهای اجتماعی و تاریخی همواره متغیر است. شیوه ای که در یک زمان ضروری است و کارآیی دارد، ممکن است در زمان دیگر بی تأثیر و چه بسا زیانبار باشد. وسیله ای که در یک دوره، مفید و کارساز است، چه بسا در عصر و شرایطی دیگر، لغو و بیهوده شناخته شود.

امامان، با این که ایده واحد و بینشی یکسان نسبت به اهداف سیاسی داشته اند، ولی به خاطر اختلاف شرایط محیطی و زیستی خود و تفاوت نیازها و اولویتهای معنوی و

مادّی جامعه، شیوه های متفاوتی را به کار گرفته اند.

تفاوت خط مشی ائمه علیهم السلام در امور سیاسی

وجود تفاوت در خطّ مشی سیاسی امامان علیهم السلام، واقعیتی است که در روایات نیز بدان اشاره شده و مورد قبول قرار گرفته است.

شخصی به نام حُمران نزد امام باقر علیه السلام آمده، می گوید:

درباره عملکرد سیاسی علی بن ابی طالب و حسن بن علی علیهما السلام و حسین بن علی علیه السلام خروج و قیام آنان و مشکلاتی که در این مسیر تحمّل کردند و تا مرز شهادت و کشته شدن پیش رفتند، نظر شما چیست؟

امام باقر علیه السلام در پاسخ وی فرمود: ای حمران! خداوند از قبل برنامه آنان را طرح ریزی کرده و بموقع، آن را عملی ساخت.

پیامبر صلی الله علیه و آله از طریق وحی، نسبت به برنامه الهی آگاه شده بود و اطلاعات خویش را در اختیار علی علیه السلام و حسن و حسین علیهما السلام قرار داد. آنان نیز طبق وظیفه خویش و براساس رهنمود الهی، عمل نمودند.

هر کس از خاندان ما - اهل بیت - شیوه سکوت و بردباری در پیش گرفت و به نبرد خونین علیه طاغوتها نپرداخت، سکوت او نیز براساس علم و انجام وظیفه صورت گرفته است. (۱)

در تجزیه و تحلیل این روایت، نخست باید دید که منظور حُمران از این سؤال چه بوده است. آیا او صرفاً درصدد شناخت فلسفه قیام ائمه بوده، یا نسبت به نهضت ائمه با

ص: ۱۳۸

۱- - عن أبي جعفر عليه السلام قال: قال له حمران: جعلتُ فداك أرايت ما كان من أمر عليّ و الحسن و الحسين عليهم السلام و خروجهم و قيامهم بدين الله عزّ و جلّ و ما اصابوا من قتل الطواغيت إياهم و الظفر بهم حتى قتلوا و غلبوا؟ فقال ابو جعفر عليه السلام يا حمران! انّ الله تبارك و تعالی قد كان قدّر ذلك عليهم و قضاه و امضاه و حتمه ثمّ اجراه فبتقدم علم ذلك اليهم من رسول الله صلی الله علیه و آله قام عليّ و الحسن و الحسين و بعلم صمّت من صمّت منّا. اصول کافی ۱/۲۸۱.

توجه به این که این نهضتها در ظاهر به پیروزی منتهی نشده، مشکلی داشته است، یا این که اصولاً طرفدار نظریه قیام بوده و با طرح این سؤال می خواسته است شیوه سیاسی امام باقر علیه السلام را زیر سؤال ببرد، یا از علت آن آگاه شود؟ هر یک از این احتمالات که درست باشد، به هر حال پاسخ امام راهگشاست و می تواند قانع کننده باشد، و آن این است که: امامان علیهم السلام هیچ یک به اراده شخصی خود و بدون ملاک، تصمیم به قیام یا سکوت نگرفته اند. اگر علی علیه السلام در آغاز سکوت می کند، سپس به تشکیل حکومت می پردازد و با معاویه به نبرد برمی خیزد، اگر حسن بن علی علیه السلام نهضتش علیه معاویه به صلح می انجامد، اگر قیام حسین بن علی علیه السلام به شهادتی عظیم و بی سابقه منتهی می گردد و اگر امام سجّاد علیه السلام به قیام علنی علیه طاغوت نمی پردازد، همه و همه به رهنمود خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و خود تصمیم نگرفته اند، و در نتیجه نه قیام آنان قابل خدشه است و نه سکوتشان.

در این حدیث، اصل وجود تفاوت در خطّ مشی سیاسی ائمه پذیرفته شده، اما علت این تفاوت، به مشیت و رهنمود خدا منتسب گشته؛ یعنی قیام ائمه به فرمان خدا و سکوتشان نیز به فرمان او بوده است، ولی این بیان نفی نمی کند که شرایط زمان و مقتضیات هر دوره، مستلزم اتخاذ خطّ مشی جدیدی بوده است؛ زیرا پاسخ اصولاً به تناسب فهم و نیاز کسی که سؤال را مطرح کرده، داده شده و با این حال پاسخی مطابق واقع می باشد، هر چند برخی زوایای آن به فهم مخاطب و انهاده شده است، و آن این که امر و نهی الهی براساس مصالح واقعی و مطابق حکمت می باشد، پس آگاهی و کاردانی حکم می کند که با تغییر شرایط و مناسبات اجتماعی - سیاسی، خطّ مشی رهبران نیز متناسب با آن تغییر کند.

تسخیر پایگاه فکری و فرهنگی جامعه

با توجه به این که پیامبران و امامان علیهم السلام در مرحله نخست مردانی الهی و معنوی بوده و هدفشان رساندن خلق به خدا و تکامل بخشیدن به روح آدمیان و پیراستن زندگی ایشان از آلودگیها و رذایل بوده است، و در مرحله بعد به منظور دست یابی به آن

اهداف عالی به روابط اجتماعی و شرایط سیاسی جوامع بشری نظر داشته اند، می توان بروشنی دریافت که ایجاد تحوّل فکری در جوامع بشری از محورهای اصلی برنامه رهبران الهی است و تحولات سیاسی - اقتصادی - اجتماعی به دنبال آن صورت می گیرد، و اصولاً تعرّض آنان نسبت به امور سیاسی جامعه، بدان جهت صورت می گرفته است که نوع حکومت، شخصیت و عملکرد حاکم و قوانین و ضوابط وضع شده از سوی حاکمان، تأثیری عمیق در فکر و فرهنگ و ایمان و شخصیت افراد جامعه دارد.

امام علی علیه السلام می فرماید:

هرگاه سلطان تغییر کند، زمان متحوّل می شود. (۱)

بنابراین هرگاه زمینه برای ایجاد تحوّل فرهنگی در جامعه وجود داشته است، نیازی به قیام و جنگ و درگیری نبوده؛ زیرا تحوّل فکری اساس بنیادین هر تحوّل مثبت اجتماعی است و با تصحیح افکار و اندیشه ها، بهنجار گشتن نظام سیاسی و اجتماعی امری حتمی و ناگزیر است.

از این رو، انبیا نخست به تبلیغ دین خود و تصحیح عقاید و اندیشه مردم می پرداخته اند، و تا زمانی که دشمن، راه تبلیغ را بر روی ایشان مسدود نمی کرده است، به نبرد و رویارویی نظامی دست نمی یازیده اند.

به هر حال، عصر امام باقر علیه السلام از یک سو سرآغاز راهیابی اندیشه های بیگانه و فلسفه های مادی به قلمرو مباحثات علمی و کلامی بود، و تشوهای فکری به تزلزل پایه های عقیدتی مردم کمک می کرد، و از سوی دیگر، حاکمیت طولانی عناصر نالایق بر جهان اسلام، پایه های علمی و معنوی جامعه را سست و بی بنیاد کرده بود. هر روز قلمرو جغرافیایی جهان اسلام گسترش می یافت، بی آن که بر استحکام مبانی دینی و فقهی آن افزوده شود.

داعیه داران حکومت، به قدری متشکل و درگیر بودند که اقدام برای تسخیر پایگاه

ص: ۱۴۰

سیاسی، بر تنشهای اجتماعی بیشتر می‌افزود و جامعه بی‌بنیاد و کم‌بینش را در ورطه فروپاشی قرار می‌داد.

جامعه اسلامی، پس از رسول خدا راه انحطاط را پیموده بود، ولی زمینه برای فعالیت علمی و ایجاد تحول فکری هموار می‌نمود. امام باقر علیه السلام به این هدف اصلی و بنیادین پرداخت و از اوضاع بی‌سامان حاکمان، در جهت تسخیر پایگاه فرهنگی جامعه برآمد؛ چه، با این حرکت و با در اختیار داشتن این پایگاه، هر طرح بایسته‌ای را می‌شد به فکر اندیشمندان و ذهن توده‌ها القا کرد، و تجهیزات فکری لازم را در اختیار مصلحان جوامع اسلامی، برای همیشه تدارک دید.

«تسخیر فضای فرهنگی جامعه» عمده‌ترین خط مشی سیاسی - اجتماعی امام باقر علیه السلام به شمار می‌رود. این برنامه به وسیله امام صادق علیه السلام به اوج خود رسید و نام و پیام و اندیشه امامیه را برای همیشه تاریخ در میان امت اسلامی زنده داشت.

اگر کتابهای رجالی و تراجم اهل سنت، با صراحت هرچه بیشتر درباره شخصیت علمی و معنوی امام باقر و امام صادق علیهما السلام به ستایش و تمجید پرداخته، آنان را یگانه عصر خویش و سرآمد فقهای اسلام شمرده‌اند، نتیجه آن خط مشی بایسته است.

تجلی امام باقر و امام صادق علیهما السلام در میدان علم و معنویت، شخصیت ممتاز و بی‌بدیل ائمه علیهم السلام و اهل بیت را در دفتر حقایق پایدار تاریخ اسلام، به ثبت رسانید، و نظر مصلحان حقیقت‌جو را به پیامهای ارزشی آنان جلب نمود.

تحکیم سزای بنیادهای تفکر شیعی

تسخیر پایگاه فرهنگی جامعه، هر چند از مواضع و اهداف مهم امام باقر علیه السلام بود، ولی امام علیه السلام در این مسیر هرگز از تحکیم بنیادهای تفکر شیعی غفلت نداشت، بلکه با برنامه‌ای دقیق و حساب شده، به رهبری جریان تفکر امامیه و پیروان خط ولایت، اهتمام می‌ورزید.

پنهانی بودن این نوع برنامه‌ها، عامل مهمی است که بسیاری از آنها در متون تاریخی ثبت نشده، ولی روایاتی در اختیار ماست که بروشنی پرده از وجود این

تلاشها برمی دارد.

این روایات هم در باب تقیه وارد شده است، و هم در زمینه کتمان سرّ.

ابو عبیده حدّاء می گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود:

به خدا سوگند محبوبترین یاران و اصحاب در نظر من، کسانی هستند که پرهیزکارترین و فقیه ترین آنانند و بیش از همه احادیث و سخنان ما را (از قرار گرفتن

در اختیار دشمنانمان) حفظ می کنند و پنهان می دارند...[\(۱\)](#)

مگر نه این است که امام باقر علیه السلام در فضایی عامّ برای همه طبقات اجتماعی به تدریس و موعظه می پرداخته است، پس کتمان حدیث چه معنایی دارد؟!

آیا این گونه توصیه ها جز این است که از وجود نوعی درسها و برنامه های خصوصی و پنهانی خبر می دهد که به دلیل امتیازی در اختیار نامحرمان قرار نمی گرفته است.

توجه به حدیث محمد بن مسلم این نکته را روشنتر می سازد، که علّت اصلی کتمان برخی از مطالب، دور داشتن عداوت و کینه حکام از حریم شیعه بوده است.

محمد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السلام می فرمود:

بنده ای از بندگان خدا روز قیامت محشور می شود، در حالی که هرگز دستش به خون کسی آلوده نشده است، ولی چیزی همانند شیشه حجامتگران به او می دهند (که خون در آن جمع شده است) و به او می گویند: این سهم تو از خون فلان شخص است.

آن شخص می گوید: پروردگارا تو خوب می دانی که من تا لحظه مرگ، خون کسی را نریخته ام.

به او گفته می شود: آری، تو از فلان شخص روایتی را شنیدی و آن را برای دیگران بازگو کردی تا سخن او به فرمانروای جبار رسید و در نتیجه کشته شد. این سهم تو از همان خون است.[\(۲\)](#)

ص: ۱۴۲

۱- - واللّه انّ احبّ اصحابی الّی اورعهم و افقههم و اکتمهم لحدیثنا... بحارالانوار ۷۵/۷۶.

۲- - یحشر العبد یوم القیامه و ماندی دماً فیدفع الیه شبه المحجمه أو فوق ذلک، فیقال له: هذا سهمک من دم فلان. فیقول یا ربّ إنّک لتعلم أنّک قبضتني و ما سفکت دماً! فیقول: بلی، سمعت من فلان روايه کذا و کذا، فرويتها علیه، فنقلت حتی صارت

إلى فلانٍ الجبار فقتله عليها، و هذا سهمك من دمه. بحار الانوار ٧٥/٨٥.

در این حدیث امام علیه السلام هشدار داده است که رعایت نکردن شرط امانت و سرّ داری، و افشای احادیث امامیه نزد نااهلان، عواقب شوم دنیوی و اخروی به دنبال دارد.

الفای روح ظلم ستیزی در پیروان

امام باقر علیه السلام هر چند برای از میان برداشتن حاکمان جائز، به قیام علنی و جمع آوری نیروی رزمی رو نیاورد؛ زیرا اصولاً شرایط را متناسب نمی دید و یاران کافی در اطراف خویش سراغ نداشت، اما روح ظلم ستیزی و انزجار از فرمانروایان ستمگر را در کالبد پیروان و اصحاب خویش می دمید.

امام باقر علیه السلام منکر جهاد و مبارزه علنی و مسلحانه علیه حکام فاسد نبود، بلکه چنین اقدامی نیاز به نیروهای ایثارگر و صادق داشت و امام از چنین یارانی به حدّ کافی برخوردار نبود. آن حضرت می فرمود:

هر گاه به تعداد اهل بدر - سیصد و سیزده نفر - گرد امام جمع شوند، بر امام واجب می شود که قیام کند و علیه حکومت اقدام نماید. (۱)

چه بسا امام باقر علیه السلام این بیان را در پاسخ کسانی داده باشد که انتظار داشتند آن حضرت دست به انقلاب و نهضت مسلحانه بزند، ولی امام به ایشان یادآور شده که از یاوران لازم برخوردار نیست. با این حال، امام باقر علیه السلام در راستای زنده نگاه داشتن اصول سیاسی اسلام، از تقویت روح ظلم ستیزی در اصحاب خود غافل نبود، و از ابراز انزجار نسبت به والیان و فرمانروایان ناصالح دریغ نداشت، بلکه با بیانهای مکرر

ص: ۱۴۳

۱- - اذا اجتمع للامام عدّه اهل بدر - ثلاث مائه و ثلاثه عشر - وجب علیه القیام و التّغییر. بحارالانوار ۱۰۰/۴۹.

می فرمود:

هنگامی که پدرم - علی بن الحسین - در آستانه وفات قرار داشت، مرا به سینه خود چسبانید و به من سفارشهایی کرد، از آن جمله این که: ای فرزندم! از ستم نسبت به بی پناهانی که جز خدا یآوری ندارند، پرهیز. (۱)

در روایتی دیگر امام می فرماید:

ستم در دنیا، سیاهی و ظلمات در جهان آخرت است. (۲)

و نیز می فرماید:

هیچ کس نسبت به دیگری ظلم نمی کند، مگر این که خداوند از ناحیه جان یا مال او را مؤاخذه کرده، تقاص می نماید، اما ظلم و گناه میان انسان و خدا، با توبه بخشیده

خواهد شد. (۳)

امام علیه السلام حتی از همگامی با ظالمان و همدلی با ایشان نهی کرده و می فرماید:

شخصی که ستم می کند و کسی که او را یاری می دهد و فردی که در دل از عمل ظالم راضی می باشد، هر سه شریک جرم خواهند بود. (۴)

ابراز نفرت از فرمانروایان ناصالح

در بخشی از روایات، امام باقر علیه السلام با صراحت بیشتری جباران را مورد مذمت قرار داده و ایشان را در نظر جامعه منفور ساخته است.

آن حضرت از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل فرموده است:

سه گروهند که خداوند با آنان سخن نمی گوید، به سوی ایشان نظر رحمت

ص: ۱۴۴

۱- لما حضرت علی بن الحسین علیه السلام الوفاه، ضمّنی الی صدره ثم قال... یا بُنَّی ایتاک و ظلم من لا یجد علیک ناصرًا الاّ الله. بحارالانوار ۷۵/۳۰۸.

۲- الظلم فی الدنیا هو الظلمات فی الآخرة. بحارالانوار ۷۵/۳۱۲.

۳- ما من أحدٍ یظلم بمظلّمه الاّ اخذهُ الله بها فی نفسه او مالِهِ، و اما الظلم المذی بینهُ و بین الله فاذا تاب غفر له. بحارالانوار ۷۵/۳۳۱.

٤- - العامل بالظلم و المَعِينُ لَهُ و الرّاضى به شُرَكَاءُ ثلاث. بحار الانوار ٧٥/٣٧٧.

نمی افکند، آنان را از آلودگیها دور نمی سازد و گرفتار عذابی دردناک خواهند بود: پیر زناکار، فرمانروای جبار و تهیدست خدعه گر. (۱)

نیز از جدّ خویش، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل کرده است:

دو گروهند که شفاعت من شامل آنان نخواهد شد، سلطان بیدادگر و مستبد و شخصی که در دین غلو و تندروی دارد و از باورهای دینی برگشته است و اهل توبه بازنگری نیست. (۲)

اظهار نظرهای امام در ارتباط با حکام به این مقدار محدود نمی باشد، بلکه صریحتر و از این گونه تعبیرها در سخنان حضرت مشهود است.

عقبه بن بشیر اسدی، گوید: بر امام باقر علیه السلام وارد شدم و عرض کردم:

من در میان قوم خود از حسبی عالی برخوردارم، قوم من در گذشته عریف (معاون و کارگزاری) (۳) داشتند که جان سپرد. مردم تصمیم گرفتند که مرا به جای او به ریاست و نظارت بگمارند. نظر شما در این زمینه چیست؟ آیا این پست را بپذیرم یا خیر؟

امام فرمود: آیا حسبت را به رخ ما می کشی، خداوند مؤمنان را به وسیله ایمان رفعت بخشیده است، هرچند در نظر مردم بی مقدار باشند؛ و کافران را به خاطر کفرشان پست قرار داده است، هرچند در میان مردم شریف شناخته شوند! هیچ کس بر دیگری برتری ندارد، مگر به وسیله تقوای الهی.

اما این که آن پست را بپذیری یا خیر؟ اگر بهشت را دوست نداری، آن پست

ص: ۱۴۵

۱- قال رسول الله صلی الله علیه و آله: ثلاثه لا یُکَلِّمُ الله عزّ و جلّ و لا ینظر إلیهم و لا یرکبهم و لهم عذاب الیم: شیخ زان؛ ملک جبار؛ و مقلّ مختال. بحارالانوار ۷۵/۳۴۴؛ ثواب الاعمال ۲۲۳.

۲- قال رسول الله صلی الله علیه و آله: صنفان لا تنالهما شفاعتی: سلطان غشومّ غسوفّ، و غالی فی الدین مارق منه، غیر تائب و لا نازع. بحارالانوار ۷۵/۳۳۶؛ قرب الاسناد ۶۴.

۳- عریف به معنای معاون رئیس یا معاون قوم می باشد و به کسی اطلاق می شود که همه قوم را بشناسد. از مضمون روایات استفاده می شود که این پست نوعی ارتباط با کارهای حکومتی داشته و عریف در حقیقت نه خدمتگزار قوم، بلکه در جهت تأمین نظارت حکومت بر قوم عمل می کرده است.

حکومتی را قبول کن؛ زیرا چه بسا سلطان ستمگر، مؤمنی را به دام اندازد و خونش را بریزد و تو که گوشه ای از کار آن سلطان را بر عهده گرفته ای، شریک در آن خون خواهی بود، در حالی که ممکن است از دنیای آنان بهره قابل توجه و یا حتی کمترین بهره ای به تو نرسد! (۱)

بدبینی امام باقر علیه السلام نسبت به حاکمان نالایق عصر خویش، چیزی نبود که بر اهل نظر مخفی مانده باشد، کسانی که با بینش ائمه و امام باقر علیه السلام کمترین آشنایی داشتند، می دانستند که موضع آن حضرت در قبال والیان و حاکمان ناصالح عصرش، موضعی سخت خصمانه بوده است.

یکی از شخصیت‌های برجسته نَخَع (۲) با شناختی که از امام باقر علیه السلام دارد و می داند که آن حضرت، عملکرد حاکمان عصرش را نادرست و ظالمانه می شمارد، به ایشان می گوید:

من از دیر زمان؛ یعنی از زمان حجاج تاکنون، والی بوده ام. آیا راهی برای من هست که از گذشته خود توبه کنم؟

امام در برابر این سؤال سکوت کرده، به او پاسخ نمی دهد.

مرد دوباره سؤالش را تکرار می کند.

امام می فرماید: خیر! راهی برای توبه نیست، مگر این که هر حقی را از مردم ضایع کرده ای به آنان باز گردانی. (۳)

ص: ۱۴۶

۱- - دخلت علی ابی جعفر علیه السلام فقلت: انی فی الحسب الضخم من قومی و ان قومی کان لهم عریف فهلک، فارادوا ان یعرفونی علیهم، فماتری لی؟ قال: فقال ابو جعفر علیه السلام: تمنّ علینا بحسبک؟ ان الله تعالی رفع بالایمان من کان الناس سمّوه و ضیعاً اذا کان مؤمناً، و وضع بالکفر من کان یسمونه شریفاً اذا کان کافراً، و لیس لأحد فضل إلا بتقوی الله؛ و أما قولک ان قومی کان لهم عریف فهلک، فأرادوا ان یعرفونی علیهم، فان کنت تکره الجنه و تبغضها فتعرف علی قومک، و يأخذ سلطاناً جائراً بامری ء مسلم لسفک دمه فتشکرهم فی دمه، و عسی ان لاتنال من دنیاهم شیئاً. بحار الانوار ۷۵/۳۴۹.

۲- - «نَخَع» نام قبیله ای است از «أزد» یا قبیله ای از یمن. لسان العرب ۸/۳۴۸.

۳- - قلت لأبی جعفر علیه السلام: انی لم ازل والیاً منذ زمن الحجاج إلى یومی هذا، فهل لی من توبه؟ قال فسکت ثم اعدت علیه. فقال: لا، حتی تُؤدی الی کل ذی حقّ حقّه. بحار الانوار ۷۵/۳۲۹.

یکی از روشهای مبارزه با جباریت و نفی حاکمان جائز، ترسیم چهره خشن و غیرمنطقی جباران گذشته است.

پرده برداشتن از پلیدیهای حاکمان غیرالهی، و نقل سرگذشت آنان برای توده ها و انگشت نهادن بر نقطه های منفی ایشان، از یک سو سبب می شود تا مورّخان غرض ورز و وابسته به دربارها و متعصّبان، قادر به تحریف تاریخ و زیبا نمودن زشتیها نباشند، و از سوی دیگر، نقدی غیر مستقیم بر حاکمان است که مستبدانه حکم می رانند و خلق را بندگان خویش می پندارند!

در این راستا، امام باقر علیه السلام به نقل گوشه ای از زندگی سراسر تاریک یزید پرداخته، می فرماید:

یزید بن معاویه وارد مدینه شد (۱) و تصمیم داشت از آن جا به سوی مکه برای انجام حجّ برود!

در مدینه، دستور داد تا شخصی از قریش را احضار کردند.

آن مرد را آوردند و در برابر یزید نگه داشتند.

یزید به او گفت: آیا اقرار می کنی که تو بنده و غلام من هستی، اگر بخواهم تو را

می فروشم و اگر بخواهم به غلامی می گیرم!

مرد گفت: به خدا سوگند، ای یزید! تو نه از نظر حسب و موقعیت قومی بر من که از قریش هستم برتری داری، نه پدرت در دوران جاهلیت و عصر اسلام بر پدر من برتری

ص: ۱۴۷

۱- با توجه به نقلهای تاریخی که شخص یزید در دوران حکومت خود به مدینه و مکه سفر نکرده است، احتمال می رود که راوی حدیث در مقام نقل واقعه «حرّه» و لشکرکشی یزید به مدینه به جای این که نام فرمانده سپاه یزید را بیاورد، خود وی را نام برده است و ثانیاً رفتن لشکر یزید به طرف مکه برای انجام مراسم حجّ نبوده بلکه به منظور سرکوب کردن مخالفان بوده است.

داشته است، و نه تو خودت در دین از من با فضیلت تری و نه از من بهتر! پس به چه دلیل من برای تو اقرار کنم و کوچکی نمایم!

یزید گفت: اگر اقرار نکنی، به خدا سوگند، تو را خواهم کشت!

مرد پاسخ داد: کشته شدن من به دست تو، بزرگتر از کشته شدن حسین بن علی علیه السلام فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله نخواهد بود (یعنی کسی که چنان جنایت هولناکی را مرتکب شده، کشتن دیگران برایش دشوار نیست).

یزید با شنیدن این سخنان دستور کشتن او را صادر کرد و وی را کشتند! (۱)

امام باقر علیه السلام با نقل این واقعه، چند هدف را دنبال می کند:

الف: زنده نگاه داشتن واقعه کربلا و شهادت حسین بن علی علیه السلام

ب: نشان دادن خصلت درندگی حاکمانی که در مقابل ائمه ایستاده و حق آنان را غصب کرده و بر مردم حکم می رانند!

ج: نمایاندن روحیه استکباری و تفرعن حاکمانی چون یزید و بی محتوا بودن تظاهر ایشان به حج و سایر امور دین.

د: هشدار دادن به مردم نسبت به مصون نبودن از ظلم حاکمان غیر الهی؛ زیرا کسانی که خون فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله و چهره های زهد، علم و تقوا را بر زمین ریزند، از ریختن خون مردم عادی باکی نخواهند داشت.

منع شیعیان، از تقرب به سلطان

در تاریخ شیعه چهره هایی چون علی بن یقطين دیده می شوند که به اشاره امامان و

ص: ۱۴۸

۱- ان یزید بن معاویه دخل المدینه و هو یرید الحج فبعث الی رجل من قریش، فأتاه فقال له یزید: اتقرلی انک عبد لی، ان شئت بعثک و ان شئت استرقتک؟ فقال له الرجل: و الله یا یزید! ما انت بأکرم منی فی قریش حسباً، و لا کان أبوک أفضل من أبی فی الجاهلیه و الاسلام، و ما أنت بأفضل منی فی الدین و لا بخیر منی. فکیف اقرلک بما سألت؟ فقال له یزید: ان لم تقرلی و الله قتلک، فقال له الرجل: لیس قتلک ایای بأعظم من قتلک الحسین بن علی علیه السلام ابن رسول الله فامر به فقتل. روضه کافی، ۲۴۲ ح ۳۱۳.

با اجازه ایشان در دستگاه حکام ناصالح وارد شده و مقرب آنان واقع گردیده اند.

اما هدف از این برنامه محدود و استثنایی نفوذ دادن عناصر مؤمن در نظام فاسد برای پیشگیری از برخی ستمها نسبت به مؤمنان واقعی بوده است، ولی افراد معمولی حتی از برقرار کردن روابط اقتصادی با سلاطین و حکام منع می شده اند.

یکی از شیعیان به نام عبدالغفار بن قاسم می گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم:

ای آقای من! نظرتان در نزدیک شدن من به سلطان و رفت و آمد به دربار چیست؟

امام فرمود: من این کار را به صلاح تو نمی بینم و برای تو جایز نیست.

گفتم: من گاهی به شام می روم و بر ابراهیم بن ولید وارد می شوم!

امام فرمود: ای عبدالغفار! رفت و آمد تو نزد سلطان، سه پیامد منفی دارد:

محبت دنیا در دلت راه می یابد، مرگ را فراموش می کنی، نسبت به آن چه خدا تو را قسمت کرده ناراضی می شوی!

عرض کردم: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله! من عیالوارم، و هدفم از رفتن به آنجا انجام تجارت و کسب منفعت است. آیا این هم روا نیست؟

امام فرمود: ای بنده خدا! من در صدد آن نیستم که تو را به ترک دنیا دعوت کنم، بلکه همین قدر می خواهم که گناهان را ترک کنی.

ترک دنیا فضیلت است، اما ترک گناه فریضه و واجب است، و تو در شرایطی هستی که به انجام واجبات نیازمندتری تا کسب فضایل.

سخن که بدینجا انجامید، آن مرد اظهار ارادت کرد و سپاس گزارد و گفت:

ای فرزند رسول خدا! پدر و مادرم به فدایت، دانش صحیح را، جز از شما نمی توان دریافت. (۱)

ص: ۱۴۹

۱-۱- عن عبدالغفار بن القاسم، عن الباقر علیه السلام قال: قلت له: یا سیدی ما تقول فی الدخول علی السلطان؟ قال: لا أری لك ذلك. قلت: انی ربّما سافرتُ الی الشام فأدخل علی ابراهیم بن الولید. قال: یا عبدالغفار انّ دخولک علی السلطان یدعو الی ثلاثه اشیاء: محبّه الدنیا، و نسیان الموت، و قلّه الرضا بما قسم الله. قلت: یا ابن رسول الله فانی ذوعیله و اتجر الی ذلك المكان لجزّ المنفعه، فماتری فی ذلك؟ قال: یا عبدالله انی لست آمرک بترک الدنیا بل آمرک بترک الذنوب، فترک الدنیا فضیله، و ترک الذنوب فریضه، و انت الی اقامه الفریضه احوج منک الی اکتساب الفضیله. قال: فقبتل یده و رجله، و قلت: بأبی انت و

امّى يا ابن رسول الله ما نجد العلم الصحيح إلا عندكم. بحار الانوار ٧٥/٣٧٧.

ابوبصیر می گوید از امام باقر علیه السلام درباره اشتغال به کار در امور حکومتی و استخدام در کارهای ایشان سؤال کردم.

امام باقر علیه السلام فرمود: هرگز به خدمت آنان درنیایید، حتی به اندازه یک مرتبه فرو بردن قلم در مرکب! زیر هیچ کس به خدمت ایشان در نمی آید و از مزایای مادی آنان بهره ای نمی گیرد، مگر این که به همان اندازه به دین او لطمه می زنند. (۱)

این گونه روایات می رساند که تا چه حد آن حضرت نسبت به حاکمان ناشایست عصر خود خصومت و ناهمسازی داشته، وجود آنان را برای دین مضرّ می دانسته است.

محمد بن مسلم گوید:

نزد امام باقر علیه السلام بر آستانه در خانه آن حضرت - در مدینه - نشسته بودم. نگاه امام متوجه مردم شد که گروه گروه در حرکت بودند.

امام از بعضی حاضران پرسید: آیا در مدینه اتفاق تازه ای رخ داده است؟

به آن حضرت عرض شد: والی جدیدی برای مدینه انتخاب شده است و مردم نزد او می روند تا تبریک بگویند.

امام علیه السلام فرمود: آری مردم برای تبریک به فرمانروا به حرکت آمده اند، ولی خانه والی، دری از درهای آتش است (۲) (یا اقدام به این گونه تبریک گفتن خود دری از

ص: ۱۵۰

۱- - سألت ابا جعفر عليه السلام عن اعمالهم فقال لي: يا أبا محمّد! لا و لا مدّه قلم، أنّ احدّهم لا يُصيّب من دنياهم شيئاً الاّ اصابوا من دينه مثله. فروع کافی ۵/۱۰۶.

۲- - عن محمّد بن مسلم قال: كنت قاعداً عند ابي جعفر عليه السلام على باب داره بالمدينه، فنظرت الى الناس يمرون افواجا. فقال لبعض من عنده: حدث بالمدينه امرٌ؟ فقال: جعلت فداك ولّى المدينه والٍ فغدا الناس يهنّونه، فقال: أنّ الرّجل ليغدى عليه بالامر تهناًبه و أنّه لباب من ابواب النار. فروع کافی ۵/۱۰۷.

درهای دوزخ می باشد).

امام باقر علیه السلام در نهی پیروان خویش از همکاری با جباران می فرمود:

ناقه صالح را یک نفر پی کرد و کشت، ولی چون توده مردم بدان عمل راضی بودند، عذاب نسبت به همگان نازل شد. پس هرگاه امام عادل ظاهر گشت و به حکومت رسید، کسانی که راضی به حکم او باشند و حکومت را در راستای عدل کمک نمایند، دوست و یاور او بشمار می آیند و زمانی که پیشوا و حاکم جائز به قدرت رسید، کسانی که راضی به حکم او باشند و او را در مسیر جور و ستمش یاری دهند، ولی، دوست و یاور او به شمار خواهند آمد. (۱)

حفظ وحدت و یکپارچگی امت

در مکتب شیعه و در بینش اهل بیت علیهم السلام، مسأله ولایت، پس از اصل توحید و نبوت، از مهمترین اصول به شمار می آید و تضمین کننده حیات اسلام و اجرای قوانین الهی در جامعه اسلامی است، و نفی امامت و ولایت معصومین علیهم السلام می تواند ایمان فرد را تا سرحد کفر و انکار سایر اصول تنزل دهد و آسیب پذیر سازد. و بیشترین تأکید گرایش شیعی و خط ولایت بر مسأله امامت است، ولی با همه تأکیدی که نسبت به اصل ولایت و امامت در بینش شیعه و تعالیم خاندان رسالت شده است، ائمه معصومین علیهم السلام هرگز در صدد نبوده اند تا موضوع ولایت و امامت را وسیله رسیدن به حکومت و قدرت قرار دهند، بلکه آن را ضامن تداوم خط رسالت و هدایت دانسته اند، و حساسیتشان نسبت به مسأله امامت، نشأت یافته از حساسیت آنان نسبت به اصل اسلام و قرآن و توحید و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است. هرگاه که اصل اسلام را در معرض خطر می دیده اند، برای حفظ اسلام و قرآن و توحید، از هیچ کوششی دریغ

ص: ۱۵۱

۱- - ... و انما عقر الناقه رجل واحد، فلما رضوا اصابهم العذاب. فاذا ظهر امام عادل فمن رضی بحکمه و اعانه علی عدله فهو ولیه، و اذا ظهر امام جور فمن رضی بحکمه و اعانه علی جوره فهو ولیه. بحار الانوار ۷۵/۳۷۷.

نکرده، هر موضع بایسته ای را اتخاذ می کرده اند، و چه بسا بنا به مصلحت کلی، از حق مسلم خود چشم می پوشیده اند؛ چنان که علی بن ابی طالب علیه السلامیست و پنج سال از حق مسلم خود صرف نظر کرد، تا جامعه نوپای اسلام را از گزند اختلافات و نابسامانی و از هم پاشیده شدن مصون بدارد.

جامعه دور از امامت و ولایت، هر چند جامعه ای کامل و بایسته نیست، اما زمانی که ملتی به اصل توحید و رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و فروع دین و حشر و قیامت معتقد

باشند، ملتی اسلامی است و باید آن را از هجوم کفار و بدخواهان اسلام دور نگاه داشت.

این از جمله خط مشیهای سیاسی امام باقر علیه السلام بود.

آن حضرت چون از سویی پایه های اصولی جامعه اسلامی را در معرض تزلزل می دید، و از سوی دیگر، مرزهای مملکت اسلامی را مواجه با حملات بیگانگان و هجوم رومیان می دانست، براساس آنچه گفته شد، به حفظ اصل اسلام اهتمام ورزید و پیروان خود را از صرف نیرو در مباحث جنجالی و اختلاف برانگیز و تفرقه افکن، نهی فرمود، تا از این طریق جامعه، در برابر کفر جهانی، به صورت یکپارچه و متحد باقی بماند و قادر به دفع حملات دشمن باشد.

در این زمینه می فرمود:

بر شما باد که از خصومت و درگیری عقیدتی بپرهیزید؛ زیرا چنین مشاجره هایی قلب را فاسد می کند و نفاق را به ارث می گذارد!^(۱)

امام علیه السلام در تعیین مصداق کسانی که در آیات الهی کنکاش مغرضانه کرده، خداوند آنان را ملامت نموده است می فرماید:

آنان همان کسانی هستند که در مباحث معرفتی به جدال و درگیری رو می آورند.^(۲)

در بیانی دیگر از آن حضرت روایت شده است که فرمود:

ص: ۱۵۲

۱- ایاکم و الخصومه، فانها تُفسد القلب و تورثُ النفاق. حلیه الاولیاء ۳/۱۸۴؛ کشف الغمه ۲/۳۴۱.

۲- «الذین یخوضون فی آیاتنا» هم اصحابُ الخصومات. کشف الغمه ۲/۳۴۲.

با جدالگران و ستیزه جویان در مباحث عقیدتی، همنشین نشوید؛ زیرا اینان همان کسانی هستند که در آیات الهی بنا بر او سؤال تراشی کرده و ایراد می گیرند. (۱)

در روایتی دیگر، امام باقر علیه السلام اختلاف در امور دینی و درگیری بر سر مسایل مذهبی را در میان امت اسلام، مصداقی از عذاب و کیفر الهی دانسته، می فرماید:

مراد از «یلبسکم شیعاً» اختلاف در دین و طعن و بدگویی هر گروه نسبت به گروه دیگر است، تا جایی که خون یکدیگر را می ریزند، و این آیه مربوط به اهل قبله و امت اسلامی است. (۲)

همیاری با همه مسلمانان، در مبارزه با دشمن مشترک

چنان که در بخشهای گذشته یادآور شدیم، امام باقر علیه السلام شیعیان را از یاری رساندن به حکام ناصالح منع می کرد، و از سویی اصولاً منکران ولایت را افرادی می دانست که در معرض ضلالت و گمراهی قرار دارند و می فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: کسی که می خواهد زندگی و مرگش چون زندگی و مرگ من در جهت حق و هدایت باشد... پس باید علی بن ابی طالب و اوصیای پس از او را به ولایت و رهبری برگزیند و دوست بدارد؛ زیرا ایشان کسی را به گمراهی نمی کشند و از طریق هدایت منحرف نمی سازند. (۳)

با وجود چنین بینشی، ما شاهد آنیم که هرگاه جامعه اسلامی، حتی جامعه ای که معتقد به امامت معصومین علیهم السلام نبوده است در معرض هجوم دشمن قرار گرفته، امام به پیروان خود اجازه داده است که به یاری آنها بشتابند و در مواردی، خود آن حضرت

ص: ۱۵۳

۱- لا تُجالسوا اصحاب الخصومات فانهم الذین یخوضون فی آیات الله. طبقات الکبری ۵/۲۳۷.

۲- فی قوله تعالی: «او یلبسکم شیعاً» و هو اختلاف فی الدین و طعن بعضکم علی بعض «و یدیق بعضکم بأس بعض» و هو ان یقتل بعضکم بعضاً و کلّ هذا فی اهل القبلة. تفسیر نورالثقلین ۱/۷۲۴.

۳- قال الباقر علیه السلام: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: من سرّه ان یحیی حیاتی و یموت میتتی... فلیتولّ علی بن ابی طالب و اوصیاءه من بعده، فانهم لا یدخلونکم فی باب ضلال، و لا یخرجونکم من باب هدی... اصول کافی ۱/۲۰۹، حدیث ۶.

شخصاً در امور حکومتی به حکام رهنمود می داده است تا علیه دشمنان اسلام مبارزه کنند؛ زیرا دشمنان اسلام، تنها دشمن یک گروه از آنان نیستند، بلکه هدف آنان از میان بردن آثار وحی و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله است. از این رو، دشمن همه مذاهب اسلامی به شمار می آیند و به حکم عقل باید نیروها را علیه دشمن مشترک به کار گرفت.

شخصی به نام هند سراج در آغاز معتقد به ولایت ائمه علیهم السلام نبود، ولی بعدها در زمره اهل ولایت قرار گرفت. شغل این فرد، اسلحه فروشی بود و از شهری به شهر دیگر تجارت اسلحه می کرد. از جمله شهرهایی که به آنجا سلاح می برد و می فروخت، شام بود که از زمان حکومت معاویه، مردم این شهر با اهل بیت رسول الله، یعنی امیرالمؤمنین و فرزندان وی، عداوت داشتند. و از مخالفان ولایت شناخته می شدند. هند سراج پس از پذیرش ولایت، درباره حمل سلاح به این منطقه از امام باقر علیه السلام کسب تکلیف کرده، می گوید:

من از دیر زمان کارم فروش اسلحه به اهل شام بوده است، ولی از زمانی که خداوند ولایت شما را به من شناسانده از این کار خودداری کرده ام و فروش اسلحه به کسانی که با شما سر دشمنی دارند، به عقیده من کار درستی نیست.

امام باقر علیه السلام فرمود: سلاحهایت را به جانب شام ببر و به آنان بفروش و در اختیار آنان قرار بده؛ زیرا خداوند به وسیله همین شامیان، دشمنان ما و ایشان - یعنی رومیان - را دفع می سازد.

بلی! هرگاه میان ما و شامیان، جنگی درگیر شود، در آن شرایط نباید به دشمنان ما سلاح فروخت و نباید یاریشان داد...[\(۱\)](#)

ص: ۱۵۴

۱- قلت لأبي جعفر عليه السلام: اصلحك الله، أئني كنت أحمل السلاح إلى أهل الشام فأبيعه منهم فلما ان عرفني الله هذا الأمر ضقت بذلك و قلت: لا أحمل إلى أعداء الله، فقال عليه السلام: أحمل إليهم فإن الله يدفع بهم عدونا و عدوكم - يعني الزوم - و بعهم: فإذا كانت الحرب بيننا فلا تحملوا... فروع کافی ۵/۱۱۲.

چنان که تاریخ به خاطر دارد، حکامی که به انگیزه قدرت طلبی و پادشاهی بر جوامع اسلامی مسلط گردیدند، هر چند به خود عنوان «امیرالمؤمنین» می دادند، ولی در پایبندی به احکام دین همت نداشتند و عناصر بی تعهد را بر جان و مال مردم مسلط می کردند.

میان ائمه و این حاکمان، همواره درگیری آشکار یا پنهان وجود داشته است. این در متن تفکر شیعه نهفته است که همسازی با جباران و پذیرش ولایت ناصالحان، با دین و دینداری سازگار نیست، اما به هر حال حکام از آنجا که جریانهای عمده جامعه را در دست دارند و دست کم برای حفظ موقعیت و فرمانروایی خویش، ناگزیر به مبارزه با دشمنان خارجی اسلام می باشند، گاه در این راستا از تدبیر فرومانده و به جانب ائمه علیهم السلام دست نیاز دراز می کرده اند.

در چنین شرایطی ائمه برای حفظ عزت اسلام - و نه حمایت از حاکمیت جور - از نمودن راه و گشودن گره ها دریغ نداشته اند.

چنان که علی بن ابی طالب علیه السلام، برغم اعتراض به اصل خلافت خلفا، در مسایلی حساسی که سرنوشت اسلام و مسلمانان در میان بود، دخالت کرده و مورد مشاوره قرار می گرفت. از آن جمله مشاوره عمر بن خطاب با آن حضرت درباره جنگ با امپراتوری ایران می باشد. امام او را تشویق کرد و رهنمود داد که خود وی همراه سپاهیان به راه نیفتد؛ زیرا به هر حال او عنوان خلیفه مسلمین را داراست، و خالی شدن مرکز حکومت از فرمانروا، خطرات سیاسی - نظامی به دنبال دارد. (۱)

امام باقر علیه السلام نیز در ادامه همین سیاست علوی، در شرایط حساس از ارائه رهنمود به حکام برای رویارویی با دشمنان اسلام دریغ نداشت.

کمال الدین دمیری در کتاب حیاة الحیوان و مقریزی در کتاب شذرات العقود از کسائی نقل کرده اند که روزی در مجلس هارون الرشید سخن از اولین نقود اسلامی به میان

ص: ۱۵۵

آمد، در آن مجلس تاریخچه نخستین سکه‌هایی که بر آنها شعارهای اسلامی نقش بسته چنین مطرح شد:

در آغاز، کاغذ از جانب رومیان به مملکت اسلامی وارد می‌شد، در آن روزگار بیشتر مردم مصر نصرانی بودند و همکیش پادشاه روم به حساب می‌آمدند. از این رو، بر حاشیه کاغذهایشان با خط رومی این کلمات: (پدر، پسر و روح القدس) نقش بسته بود.

این نوع کاغذها در جامعه اسلامی از آغاز تا عصر عبدالملک مروان رواج داشت تا این که عبدالملک از کسی که زبان رومی می‌دانست، خواست تا آن کلمات را برای او ترجمه کند. پس از ترجمه کلمات، عبدالملک برآشفته و گفت: این شایسته نیست که در سرزمین اسلام، شعار نصرانیت به وسیله این اوراق در حد وسیعی منتشر شود.

از این رو، به عبدالعزیز مروان که برادر او و نماینده و کارگزار وی در مصر بود، دستور داد تا این حاشیه‌ها را از بین ببرد و دستور دهد تا سازندگان کاغذ بر حاشیه کاغذها آیاتی از قرآن بنویسند.

دستور از میان بردن حاشیه‌های رومی به سایر کارگزاران حکومت در سایر شهرها نیز ابلاغ گردید.

کاغذها با حاشیه‌های جدید با گذشت زمان رواج یافت و به سرزمین روم نیز رسید.

پادشاه روم از این برنامه ناخشنود شد و به عبدالملک نامه نوشت و از او خواست تا حاشیه‌های رومی را دوباره به کار گیرد و رواج دهد.

نامه را همراه با هدایا به سوی عبدالملک گسیل داشت، اما عبدالملک نامه و هدایا را پس فرستاد، این کار دو مرتبه دیگر با هدایای بیشتر صورت گرفت. در مرتبه آخر، پادشاه روم تهدید کرد که اگر حاشیه‌ها به صورت نخست بازنگردد، بر روی سکه‌ها، دشنام به پیامبر اسلام را نقش خواهد زد.

در این عصر، سکه‌های رایج میان مسلمانان، سکه‌های رومی بود. و اگر پادشاه

روم تهدید خود را عملی می ساخت، ضربه ای سیاسی بر حکومت اسلامی وارد می شد و مقدّسات مردم مورد اهانت قرار می گرفت.

عبدالملک خود را مواجه با مشکلی بزرگ یافت، برای مشورت و یافتن راه حل به شخصی به نام روح بن زنباع روی آورد. ولی او در پاسخ گفت:

ای عبدالملک! تو خودت خوب می دانی که چه کسی راه حلّ مشکل تو را می داند، اما بعمد آن را مطرح نمی کنی.

عبدالملک: او چه کسی است؟!

روح بن زنباع: او جز باقرالعلوم علیه السلام - از خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله - فرد دیگری نمی تواند باشد و تو ناگزیر هستی که از او کمک بگیری.

عبدالملک: آری تو درست می گویی. ولی...

عبدالملک به والی خود در مدینه دستور داد تا نزد امام باقر رفته و امکانات سفر را در اختیار وی قرار دهد و آن حضرت را برای سفر به سوی شام تجهیز کند.

والی مدینه، چنین کرد و امام رهسپار شام گردید.

عبدالملک به استقبال آن حضرت رفت، خیرمقدم گفت و مشکل سیاسی خود را مطرح ساخت و کمک طلبید.

امام باقر علیه السلام فرمود: کار را دشوار نگیر. نظر من این است که هم اکنون از اهل فن بخواهی تا برایت درهم و دینارهای فراوانی را بسازند که بر یک طرف آن شعار توحید و بر طرف دیگر محمّد رسول الله نقش زنند و در مدار آن نام شهری که سکه در آن زده شده و تاریخ ساخت آن نوشته شود. سپس در زمینه برخی خصوصیات دیگر سکه ها، رهنمودهایی داد تا تقلّب و دخل و تصرف در آنها به آسانی میسر نباشد. و به عبدالملک فرمود: از مردم بخواه تا از این پس با این سکه ها معاملات خود را انجام دهند و مبادلات اقتصادی را با سکه های رومی ممنوع و دارای مجازات اعلام کن.

در ظرف چند ماه، رهنمودهای امام باقر علیه السلام بخوبی عمل گردید و سکه های اسلام در روابط اقتصادی به کار گرفته شد. آن گاه عبدالملک به پادشاه روم نوشت، اگر

می خواهی تهدیدهایت را عملی کن!

پادشاه روم که از رواج سکه های اسلامی مطلع شده بود، عملی ساختن تهدیدهای خود را بی ثمر یافت و از آن صرف نظر کرد. (۱)

سفارش به عمر بن عبدالعزیز درباره عدل و انصاف

امام باقر علیه السلام از هر فرصت مناسب برای اصلاح فرمانروایان و رفتار آنان با امت اسلامی بهره لازم را می گرفت و از ارشاد و موعظه آنان در جهت منافع اسلام و مردم رویگردان نبود. البته معمولاً شرارت و هواپرستی حکام مانع از پیدایش چنین فرصتهایی بود.

در میان خلفای معاصر آن حضرت، عمر بن عبدالعزیز در رعایت برخی اصول انسانی و پندشنوی، بهتر می نمود. هر چند او نیز در نهایت، حق ولایت معصومین علیهم السلام را غصب کرده بود، ولی کینه و عداوتی که پیشینیان و پسینیانش نسبت به علویان داشتند، نداشت.

این روحیه، زمینه را برای امام باقر علیه السلام مساعد می کرد تا آن حضرت به منظور امر به معروف و نهی از منکر، به او هشدار دهد و تذکرات لازم را ارائه کند.

در سفری که عمر بن عبدالعزیز به مدینه داشت، به او خبر دادند که محمد بن علی؛

ص: ۱۵۸

۱- رک: سیره الائمة الاثنی عشر ۲/۲۲۳ - ۲۲۱؛ ائمتنا ۱/۳۸۶. در مورد نخستین سکه های اسلامی آرای دیگری نیز موجود است، برخی نخستین سکه ها را سکه های معروف به «بغلی» می دانند که در عصر حکومت... عمر بن خطاب به وسیله رأس البغل ساخته شده است، ولی صحت این نظریه منافاتی با روایت فوق ندارد؛ چه این که ممکن است با وجود سکه های بغلی، سکه های رومی هم تا عصر عبدالملک رواج داشته و از این عصر به بعد سکه های رومی از دور معاملات در بلاد اسلامی کنار رفته است. و نیز در مورد همزمانی امام باقر علیه السلام با حکومت عبدالملک که در سال ۸۶ ه به پایان رسیده پرسشهایی مطرح است؛ زیرا امامت باقرالعلوم علیه السلام در سال ۹۵ ه بوده است، ولی این ابهام هم قابل رفع است، چون لازم نیست مشاوره یاد شده در زمان امامت باقرالعلوم علیه السلام و در سنین بالا صورت گرفته باشد. علم و شایستگیهای ائمه قبل از امامت و در طول عمر برای آنان ثابت بوده است.

یعنی امام باقر علیه السلام آمده است تا او را ملاقات کند.

عمر بن عبدالعزیز برای ملاقات آن حضرت اظهار آمادگی کرد.

امام باقر علیه السلام به مجلس وی وارد شد. پس از گفتگوهایی، چون شرایط موعظه مهیّا گشت رو به عمر بن عبدالعزیز کرد و فرمود:

ای عمر! دنیا بازاری از بازارهاست که گروهی با سود و منفعت از آن خارج می شوند و گروهی دیگر با زیان و خسارت آن را ترک می گویند. (۱)

گروهی از مردم که اکنون سرای دنیا را ترک گفته اند، روزگاری چون ما و در شرایط ما بودند، ولی مغرور دنیا شدند، تا این که مرگ بر سر آنان سایه افکند، در حالی دنیا را ترک گفتند که ملامت می شدند؛ زیرا از آن چه دوست می داشتند، برای آخرت خویش ذخیره نساختند و از آنچه نگران و متزجر بودند خود را مصونیت نبخشیدند. دستاوردها، ثروت و ذخایر آنان را دیگران میان خود تقسیم کردند، بی آن که یادی از گردآورنده آن بکنند و وی را بستایند! (آری این گروه) به سوی خداوندی رهسپار شدند که عذر و بهانه تراشیهای ایشان را نمی پذیرد.

اکنون - به خدا سوگند - سزاوار است که ما در رفتار پیشینیان بیندیشیم، ارزشهایی را که انجام داده و ما به حال آنان غبطه می خوریم و آرزو می کنیم ای کاش ما هم مانند

آنها بودیم، در برنامه زندگی خود جای داده و بدانها عمل کنیم. و کارهایی را که آنان انجام داده و ما آنها را ضد ارزش و مایه گرفتاری ایشان می شناسیم، از برنامه زندگی خود حذف کرده و از آن اجتناب ورزیم. (۲)

ص: ۱۵۹

۱- یا عمر! انما الدنيا سوق من الاسواق، منها خرج قوم بما ينفعهم و منها خرجوا بما يضُرُّهم. بحارالانوار ۴۶/۳۲۶.
۲- ... و کم من قوم قد عَزَّتْهم بمثل الّذی اصبحنا فيه، حتّٰی اتاهم المّوت فاستوعبوا، فخرجوا من الدّنيا ملومين لّما لم يأخذوا لما احتبوا من الآخِره عِيْدَه، و لا مِمّا كرهوا جُنّه، قَسَم ما جمعوا من لا- يحمدّهم، و صاروا الى من لا- يعذرهم، فنحنُ واللّٰه محقّقون، أن ننظر الى تلك الاعمال الّتی كُنّا نعبطهم بها، فنوافقهم فيها، و ننظر الى تلك الاعمال الّتی كُنّا نتخوّف عليهم منها، فنكفّ عنها. بحارالانوار ۴۶/۳۲۶.

در بخش دیگری از سفارشها، امام باقر علیه السلام می فرماید:

پس تو (ای عمر بن عبدالعزیز که اکنون حاکم بر مردمی) خدا را در نظر بگیر و تقوا داشته باش! دو چیز را در قلبت بگنجان!

ببین، هنگام ملاقات پروردگار، دوست داری چه چیزی همراه تو باشد، همان را برای آخرت، پیش فرست.

و ببین، از همراه داشتن چه چیزی در پیشگاه خداوند، ناخشنود خواهی بود، سعی کن آن چیزها را پیش نفرستی و به جای آن ذخایری ارزشمند تدارک ببینی.

در پی کالایی نباش که قبل از تو دیگران آن را به دست آوردند، اما بهره ای از آن نبردند و سودی از آن ندیدند! گمان نکن آنچه برای دیگران کسادی می آورد، برای تو رواج پدید آرد!

ای عمر بن عبدالعزیز! تقوای الهی داشته باش (از مخالفت با دستورهای خداوند، خویش را دور بدار).

درها را بر روی مردم باز نگه دار و حجابها و موانع را از پیش پای مردم بردار تا براحتی با تو تماس بگیرند.

ستمدیدگان را یاری ده و حقوق ضایع شده را به صاحبانش بازگردان.

سپس امام باقر علیه السلام چنین ادامه داد:

هر کس از سه ویژگی برخوردار باشد، ایمانش به خداوند کامل خواهد بود.

عمر بن عبدالعزیز تا این عبارت را شنید دو زانو نشست و گفت آن ویژگیها کدامند؟

امام فرمود: آری ای عمر، آن ویژگیها عبارتند از این که:

هر گاه انسان از زندگی راضی و سرخوش بود، شادمانیها او را به مسیر باطل نکشاند.

و هنگامی که خشمگین گردید، خشم او را از مسیر حق بیرون نسازد.

و هنگامی که قدرتی در اختیار گرفت، به حقوق دیگران دست درازی نکند.

این سخنان، آن چنان عمر بن عبدالعزیز را تحت تأثیر قرار داد که تصمیم گرفت

حق غضب شده اهل بیت؛ یعنی فدک را دوباره به ایشان بازگرداند، همان جا دوات و کاغذ طلبید و فرمان استرداد فدک را به اهل بیت، صادر کرد. (۱)

در روایت دیگری چنین آمده است:

عمر بن عبدالعزیز از امام باقر علیه السلام خواست تا او را به ارزشها توصیه و سفارش کند.

امام فرمود: سفارش من به تو این است که فرزندان و کودکان جامعه اسلامی را فرزندان خودت بدانی، میانسالانشان را برادران خویش به حساب آوری و پیران و کهنسالانشان را پدر خویش بشماری. پس با فرزندت مهربان باش و با برادرت رابطه موّدت را پاس بدار و با پدرت به نیکی و شایستگی رفتار کن. چون به کار شایسته ای اقدام کردی بر آن پایدار بمان و آن را ادامه ده. (۲)

هشدار به برخی خلفا درباره کجرویها

امام باقر علیه السلامدر نامه ای به یکی از خلفای بنی امیه، کجرویهای وی را چنین برشمرده است:

و از جمله کارهای نادرست، این است که جهاد در جامعه اسلامی ضایع شده و ارزش و کاربرد اصلی خود را از دست داده است.

جهادی که خداوند آن را بر سایر اعمال برتری بخشیده و عمل کننده به جهاد را بر

ص: ۱۶۱

۱- - فاتق الله و اجعل فی قلبک اثنتین، تنظر الّمدی تحبُّ ان یكون معک اذا قدمت علی ربّک فقدّمه بین یدیک، و تنظر الّذی تکرهه ان یكون معک اذا قدمت علی ربّک فابتغ به البدل، و لا تذهبنّ الی سلعه قد بارت علی من کان قبلک، ترجو ان تجوز عنک، و اتق الله یا عمر و افتح الأبواب و سهّل الحجاب، وانصیر المظلوم و ردّ المظالم، ثمّ قال: ثلاث من کنّ فیہ استکمل الایمان بالله، فجثا عمر علی رکبته و قال: ایه یا اهل بیت النبوه فقال: نعم یا عمر، من اذا رضی لم یدخله رضاه فی الباطل، و اذا غضب لم یخرجه غضبه من الحقّ، و من اذا قدر لم یتناول ما لیس له. فدعا عمر بدواه و قرطاس و کتب: بسم الله الرحمن الرحیم هذا ما ردّ عمر بن عبدالعزیز ظلامه محمّد بن علی علیه السلام، فدک. الخصال، صدوق، باب الثلاثه / ۱۱۸.

۲- - اوصیک ان تتخذ صغیر المسلمین ولدأ، و اوسطهم اخأ، و کبیرهم ابا، فارحم ولدک، وصل اخاک، و برّ اباک، و اذا صنعت معروفاً قرّبهُ آدمه. ائمتنا ۱/۳۶۰؛ المدخل الی موسوعه العتبات المقدسه ۲۰۲.

سایر نیکوکاران و عبادتگران رجحان داده، و ایشان را از درجات عالیتر و مغفرت و رحمت بیشتری بهره مند گردانیده است؛ زیرا در پرتو جهاد است که دین در پهنه جوامع طلوع می کند و به وسیله همین جهاد است که دشمنان دین تارومار می شوند، و خداوند در سایه همین ارزش، جان و مال مؤمنان را خریده و به ایشان بهشت بخشیده است، معامله ای همراه با رستگاری و موفقیت!

خداوند در مسیر جهاد با مؤمنان شرط کرده است که حدود و قوانین الهی را رعایت کنند.

اولین شرط این است که در پرتو جهاد مردم را از اطاعت خلق بازدارند و به اطاعت خدا دعوت کنند، و ملت‌ها را از عبادت مخلوق به عبادت خالق سوق دهند، و از ولایت و رهبری غیر خدا به ولایت و رهبری و محبت خدا رهنمون شوند.

کافرانی که از پرداخت جزیه (و به رسمیت شناختن حکومت اسلامی) امتناع ورزند کشته می شوند و خانواده آنان اسیر خواهند شد.

باید توجه داشت که جهاد برای این نیست که مردم را از اطاعت یک بنده به اطاعت بنده ای دیگر همانند او، وادارند!

هرگاه کافران در دایره حاکمیت اسلام، جزیه را بپذیرند، نباید مورد تعدی و ظلم قرار گیرند، و نباید پیمانی که با آنان بسته می شود، شکسته شود.

جزیه و مالیاتی که برای این گروه تعیین می شود، باید پایتتر از توان و طاقت آنها و فروتر از قدرشان باشد.

اموال و غنایمی که در پرتو جهاد به دست می آید، از آن همه مسلمانان است و گروه خاصی نسبت به آن اولویت و مالکیت ندارند.

اگر در راستای جهاد، کارزاری صورت گرفت و اسیری به دست آمد، باید در مسایل ویژه هر یک به روش پیامبر صلی الله علیه و آله و قانون دینی آن عمل کرد.

(سوگمنده دیده می شود که این رهنمودهای دینی مورد توجه قرار نمی گیرد و) نابینا و افلیج مورد تکلیف قرار می گیرند، با این که امکانات جهاد در اختیار ندارند و

خداوند ایشان را معذور دانسته است!

از سوی دیگر، همانان که توان جهاد دارند، نیز به گونه ای تحت تکالیف طاقت فرسا و دشوار قرار می گیرند!

در گذشته، مردم مصر با دشمنانی که به سراغشان می آمدند و یا همجوار آنان بودند، به نبرد می پرداختند، ولی در اعزام نیروها به جنگ، میانشان عادلانه رفتار می شد. (این گونه نبود که گروهی همواره در جنگ باشند و عده ای همیشه در آسایش و رفاه پشت جبهه بسر برند!)

دریغا! که امروزه همه آن ارزشها و شیوه های بایسته از میان رفته است!

مردم در دو طبقه خلاصه شده اند!

۱ - کسانی که خود موظف به جهادند و باید جان و مال خود را با خدا سودا کنند!

ولی در این راه اجیر دیگران شده، برای رفتن به جهاد مزد می گیرند.

۲ - گروهی که براساس حکم الهی معذور از جهادند، ولی تکلیف می شوند تا کسانی را اجیر کرده، آنان را عوض خود، به جهاد بفرستند.

حج از میان رفته و ضایع گشته است و مردم تهیدست شده اند.

کسی که این کژیها را پدید آورده، براستی منحرف ترین منحرفان است.

و آن کس که جهاد را به گونه صحیح آن برپا دارد و آن را به جامعه اسلامی بازگرداند، براستی استوارترین مردم در راه حق خواهد بود.

هان! آنچه اکنون بر جهاد می گذرد، خطایی است بزرگ! (۱)

ص: ۱۶۳

۱- - کتب ابوجعفر علیه السلام فی رساله الی بعض خلفاء بنی امیه: و من ذلک ما ضیع الجهاد المذی فضله الله عز و جل علی الاعمال و فضل عامله علی العَمال تفضیلاً فی الدرجات و المغفره و الرحمه لانه ظهر به الدین و به یدفع عن الدین و به اشتری الله من المؤمنین انفسهم و اموالهم بالجته بیعاً مفلحاً منجحاً، اشترط علیهم فیه حفظ الحدود و اول ذلک الدعاء الی طاعه الله عز و جل من طاعه العباد و الی عبادته الله من عبادته العباد و الی ولایه الله من ولایه العباد، فمن دعی الی الجزیه فأبی قتل و سبی اهل و لیس الدعاء من طاعه عبید الی طاعه عبید مثله و من أقرّ بالجزیه لم یتعدّ علیه و لم تخفر ذمته و کُلف دون طاقته و کان الفیء للمسلمین عامه غیر خاصه و ان کان قتال و سبی سیر فی ذلک بسیرته و عمل فی ذلک بسنته من الدین ثم کُلف الأعمی

و الأعرج الذين لا يجدون ما يُنفقون على الجهاد بعد عذر الله عزّ وجلّ إيّاهم و يكلفّ الذين يطيقون ما لا يطيقون و إنّما كانوا أهل مصر يقاتلون من يليه يعدل بينهم في البعوث، فذهب ذلك كلّهُ حتّى عاد الناس رجلين اجير مؤتجر بعد بيع الله و مستأجر أحبّه غارم و بعد عذر الله. و ذهب الحجّ فضيّع و افتقر الناس فمن اعوج ممّن عوج هذا و من اقوم ممّن اقام هذا. فردّ الجهاد على العباد و زاد الجهاد على العباد، أنّ ذلك خطأ عظيم. فروع كافي ٥/٣؛ كتاب الجهاد، حديث ٤.

شرایط عصر امام باقر علیه السلام هر چند برای قیام مسلحانه علیه زمامداران فاسد مساعد نبود و امام باقر علیه السلام اصلاح امت را در راهی دیگر می جست تا زمینه های لازم برای تحولات مثبت فراهم آید، اما در این رهگذر، هرگز از تبلیغ ارزش جهاد و شهادت و زنده نگاه داشتن روح غیرت و حمیت و ایثارگری در امت اسلامی غفلت نورزید.

امام باقر علیه السلام در اهتمام به نقش جهاد و مبارزه مسلحانه در دفاع از ارزشهای الهی می فرماید:

ارزشها همه و همه در شمشیر و در لوا و سایه شمشیر نهفته است. (۱)

و نیز فرمود:

تمام خوبیها و همه ارزشها بر پیشانی اسبهای میدان نبرد، نقش بسته است و این حقیقت تا پایان عمر جهان ثابت و تغییرناپذیر خواهد بود. (۲)

امام علیه السلام با بیان جمله اخیر اعلام می دارد که در هیچ مقطعی از تاریخ بشر، حفظ ارزشها و حیات دین و تحقق عدالت و اجرای حق، بی نیاز از مبارزه و درگیری با عناصر فاسد و ستم پیشه نیست.

یعنی هیچگاه جامعه بشری از وجود فسادانگیزان، استثمارگران، حق ستیزان و ظالمان خالی نخواهد بود و صالحان و مؤمنان از تعدی آنان ایمنی نخواهند یافت، مگر

ص: ۱۶۴

۱- الخیر کُلُّه فی السیف و تحت السیف و فی ظلّ السیف. فروع کافی ۵/۸.

۲- انّ الخیر کُلّ الخیر معقود فی نواصی الخیل الی یوم القیامه. همان.

در پرتو شمشیر، که سمبل مبارزه مسلحانه است.

امام باقر علیه السلام در عمل نشان داد که نخستین حرکت در مسیر اصلاح جامعه، حرکت فکری و علمی است، ولی با توجه به واقعیت جریانهای اجتماعی، و با توجه به این که هرگز همه مردم اهل منطق و برهان نیستند و جز قدرت، چیزی آنان را بر جای خود نمی نشانند، اگر مصلحان در یک دست قلم و کتاب دارند، باید در دست دیگر سلاح و شمشیر داشته باشند و گرنه هرگز به مقصد نخواهند رسید.

آن حضرت، در بزرگداشت امر جهاد و شهادت می فرماید:

پدرم - علی بن الحسین علیه السلام - همیشه این سخن را از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می فرمود: هیچ قطره ای در نزد خداوند از قطره خونی که در راه او ریخته شده باشد، محبوبتر نیست. (۱)

و نیز می فرمود:

مردی به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و گفت: من بشدت شیفته جهاد هستم.

پیامبر به او فرمود: پس در راه خدا به جهاد برو؛ زیرا اگر کشته شوی، به زندگی واقعی راه خواهی یافت و نزد خدا روزی خواهی داشت، و اگر در مسیر جهاد بمیری، پاداش تو از سوی خدا تضمین شده است و اگر از جهاد سالم بازگردی، از تمام گناهانت پاک شده ای. (۲)

دعوت به پایمردی در طریق حق

حمایت از راه حق، اندیشه حق و مکتب حق، بی تردید گاه مواجه با مشکلات

ص: ۱۶۵

۱- - سمعت ابا جعفر علیه السلام يقول: انّ علی بن الحسین علیه السلام کان يقول: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: ما من قطره احبّ الی الله عزّ و جلّ من قطره دم فی سبیل الله. اصول کافی ۳/۵۳، ح ۳.

۲- - اتی رجل رسول الله صلی الله علیه و آله فقال: انّی راغبٌ نشیطٌ فی الجهاد، قال صلی الله علیه و آله: فجاهد فی سبیل الله فانّک ان تُقتل کنت حیاً عند الله تُرزق، و ان متّ فقد وقع اجرک علی الله، و ان رجعت خرجت من الدُّنُوب الی الله. تفسیر نورالثقلین ۱/۴۰۹؛ تفسیر عیاشی ۱/۲۰۶.

بیرونی خواهد بود و زمانی رویارو با منافع شخصی انسان.

حق جوئی و حق گوئی، گاه کینه و عداوت حق ستیزان را علیه انسان برمی انگیزد و زمانی باعث محرومیت وی از برخی مزایا و امیال می شود.

امام باقر علیه السلام به پیروان خود هشدار می داد که مبادا به خاطر سختیهای راه حق، از آن دست بردارند! و می فرمود:

نفست را بر طریق حق و سخن حق، شکبیا و استوار بدار؛ زیرا کسی که چیزی از حق را (به خاطر مشکلات آن) انکار کند و از آن چشم بپوشد، دو چندان آن مشکلات و محرومیتها را در طریق باطل خواهد چشید. (۱)

و می فرمود:

پدرم هنگام وفاتش به من سفارش کرد... ای فرزندم! بر طریق حق و سخن حق شکبیا باش و صبر کن، هر چند تلخ و ناگوار باشد. (۲)

شرایط سیاسی، در عصر امام باقر علیه السلام

برای شناخت صحیح شخصیت سیاسی - اجتماعی امام باقر علیه السلام و تبیین شیوه های عملی آن حضرت، قبل از هر چیز باید شرایط سیاسی - اجتماعی عصر آن امام را مورد بررسی قرار داد؛ زیرا هر موضعگیری و هر سخن، با ظرف زمانی و شرایط خاص آن باید مورد توجه قرار گیرد، تا داوری درباره آن بدرستی صورت پذیرد.

برای این منظور، به ترسیم جو کلی حاکمیتها در آغاز شکل گیری خلافت، سپس به تشریح و تفصیل برخی از زمینه های مورد نیاز می پردازیم.

ص: ۱۶۶

۱- - اصبر نفسک علی الحق فانه من منع شیئاً فی حق اعطی فی الباطل مثلیه. تحف العقول ۲۱۶؛ بحارالانوار ۷/۱۷۶.

۲- - اوصانی ابی حنین حضرته الوفاه... ای بنی! اصبر علی الحق و ان کان مرّاً. مشکاه الانوار ۷۱/۷۶؛ بحارالانوار ۷۰/۱۸۴.

دستیابی فرزندان ابوسفیان به جایگاه خلافت و رسیدن بنی امیه به حکومت، یکی از تلخترین پیامدهای ماجرای سقیفه بنی ساعده (۱) است.

شاید این سخن در نظر کسانی که معاویه را خال المؤمنین! می دانند حمل بر تعصب و شیعیگری شود، ولی خوشبختانه گذشت زمان و رشد آگاهی و اصلاح طلبی در جهان اسلام، برخی از دانشمندان و روشنفکران اهل سنت را بر آن داشته، تا بصراحت اعلام کنند تیره بختی جهان اسلام از زمانی آغاز شد که خلافت انتخابی، به وسیله معاویه، به سلطنت موروثی تغییر یافت و معاویه برای فرزندش یزید، از مردم بیعت گرفت. (۲)

این سخن، حق است، امّا تمام سخن و گویای همه حقیقت نیست؛ زیرا فقط این عمل معاویه، جهان اسلام را به دست حکومت‌های مستبد و خودکامه و بی لیاقت نسپرد، بلکه طغیان او علیه علی بن ابی طالب علیه السلام که حکومت مرکزی را در اختیار داشت خود سرآغاز طغیانهای پیاپی و مکرر در صحنه سیاسی جوامع اسلامی شد، طغیانهایی که نه برای امر به معروف و نهی از منکر، بلکه صرفاً برای تسخیر پایگاه قدرت و خوشگذرانی و زورگویی بود.

تزویرهایی که معاویه در طریق سیاست به کار بست، قرآنیایی که بر نیزه کرد، پیمانهایی که با حسن بن علی علیه السلام منعقد ساخت و همه را نادیده گرفت و روشهایی که در خریدن نیروهای سرشناس به کار برد، همه و همه الگویی شد برای حکومت‌های پس از او، تا عالمان را یا با پول و پست و مقام بخرند و یا تحقیر کنند و بی ارج سازند و از جهل و حماقت توده ها در استثمار آنان بهره جویند و...

ص: ۱۶۷

۱- سقیفه بنی ساعده ساییانی بود که پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله عده ای زیر آن گرد آمدند تا برای امت اسلام تعیین تکلیف کنند و در آن جا با ابوبکر به عنوان نخستین خلیفه بیعت کردند. معجم البلدان ۳/۲۲۸.

۲- رویارویی مسلکها و جنبشهای سیاسی، علی السمان، ترجمه حمید نوحی، ص ۳۷.

شیوه‌هایی که معاویه به کار گرفت، از او چهره‌ای موفق در صحنه سیاست ساخت و در مقابل او علی بن ابی طالب علیه السلام که هرگز حاضر نشد برای تحقق عدل، جور را به استخدام درآورد، و حيله و تزوير با مسلمانان را به وسیله کسب قدرت قرار دهد، فاقد زیرکی و سیاست معرفی شد. تا آن جا که گفتند:

معاویه از علی علیه السلام هوشمندتر و سیاستمدارتر است!

و امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ آنان با سینه‌ای گران فرمود:

به خدا سوگند، معاویه از من زیرکتر نیست، ولی او پیمان شکنی و خیانت می‌کند، و از این طریق اهدافش را پی می‌گیرد.

اگر من از بی وفایی و پیمان شکنی بیزار نبودم، می‌دیدید که زیرکترین مردم، ولی چه باید کرد که در بینش من حيله و فریب مردم، گناه و نافرمانی خداست... (۱)

زندگی سیاسی معاویه، در حقیقت پیش نویس برنامه‌ای است که ماکیاول قرن‌ها بعد به حاکمان دیکته کرد و به آنان گفت:

معاویه، فرزند ابوسفیان، نخستین حلقه خط انحراف در امر حکومت و خلافت نیست، او برگزیده عثمان است، خلیفه‌ای که آن قدر به حیف و میل بیت المال پرداخت و بستگانش را در رأس امور قرار داد و بر مردم مسلط ساخت که بر او شوریدند.

عثمان نه تنها زندگیش، منشأ خیر برای امت اسلامی نبود، بلکه جامه خونینش نیز دستاویز مکر سیاستبازان قرار گرفت و آغازگر جنگی دیگر شد!

اگر این خط را با انصاف و تحقیق دنبال کنیم خواهیم دید که رشته این نابسامانیها به سقیفه بازمی‌گردد.

آن روز که ماجرای عظیم غدیر خم به فراموشی سپرده شد و فریاد «حسبنا کتابُ الله» میان مردم و عترت جدایی افکند و حدیث ثقلین در غبار فراموشی نهفته گشت! آن روز بنای حکومت اسلامی آفت خیز شد و رو به انحطاط گذاشت!

ص: ۱۶۸

۱- - والله ما معاویه بأدهی منی، و لکنه یغدر و یفجر، و لولا کراهیه الغدر لکنت من أدهی الناس، و لکن کلُّ غدره فجرة و کلُّ فجرة کفرة... نهج البلاغه، خطبه ۱۹۱.

اگر خانه علی علیه السلام به وسیله حامیان خلافت ابوبکر، مورد هجوم قرار گرفت، (۱) این سرآغاز بیعتی است اجباری، که معاویه از مردم برای فرزندش یزید می گیرد، (۲) و الگویی می شود برای حکومت‌های بعد، که به صرف دست یافتن به حکومت، آن را به هیچ قیمتی رها نکنند و فرزندانشان را به ولایتعهدی خود بگمارند!

اگر گرامی ترین عضو خانواده پیامبر - فاطمه زهرا علیها السلام - در مسیر دست یابی حاکمان به حکومت، مورد خشم و بی احترامی شدید قرار می گیرد، این سرآغازی است برای تبعید رفتن ابوذر، صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله به وسیله عثمان (۳) و شهادت حجر بن عدی به وسیله معاویه (۴) و شهادت حسین بن علی علیه السلام و...

مطالعه ماجرای سقیفه می نمایاند که حاضران در آن جمع، به ملاکهای اصیل علمی و شایستگیهای عملی رهبر آینده خود نمی اندیشیدند، بلکه سخن این بود که امر خلافت و رهبری عرب در دست انصار باشد یا مهاجران! (۵)

ملاکهای جاهلی، همچنان به شکل دیگری مطرح است.

هر چند عمر در برابر مردم چنین می گوید که:

هیچ کس در میان شما چون ابوبکر نیست که مردم خود را وقف او کنند. (۶)

یعنی ابوبکر از آن جهت انتخاب شد که محور وحدت مردم بود، ولی این موضوع در یک گفتگوی خصوصی میان عمر و ابن عباس به گونه ای دیگر مطرح می شود:

عمر از ابن عباس می پرسد: چرا قریش از خاندان شما (خلافت علی علیه السلام پس از

ص: ۱۶۹

-
- ۱- الامامه و السياسه ۱/۱۲؛ تشیع در مسیر تاریخ ۶۷؛ تاریخ یعقوبی ۲/۱۲۶؛ تاریخ الأمم و الملوك ۲/۴۴۳؛ العقد الفرید ۵/۱۳؛ المختصر فی اخبار البشر ۱/۱۵۶.
 - ۲- رک: مروج الذهب ۳/۲۷ به بعد.
 - ۳- طبقات الکبری ۳/۲۴۶.
 - ۴- تاریخ الأمم و الملوك ۴/۱۹۱ - ۱۹۰؛ الأغانی ۱۷/۱۵۱.
 - ۵- السیره النبویه، ابن هشام ۴/۳۰۶.
 - ۶- تاریخ الامم والملوك ۲/۴۴۶؛ الکامل فی التاریخ ۲/۳۲۶.

رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله) جانبداری نکردند؟!

ابن عباس می گوید: نمی دانم.

عمر می گوید: ولی من می دانم؛ قریش مایل نیستند که اجازه بدهند نبوت و خلافت در خاندان شما جمع شود، زیرا شما بدین وسیله احساس غرور و شادمانی می کردید!^(۱)

از این بیان روشن می شود که در اعماق این جریانهای سیاسی، تسویه حسابهای قبیله ای و گروهی، جای داشته است.

زمانی که بنیاد حکومت بر این انگیزه ها استوار باشد، منتهی شدن کار خلافت به حاکمیت کسانی که مدینه را مورد تجاوز قرار داده و جان و مال و ناموس و اهل آن را بر سربازان خود مباح شمرند،^(۲) امری دور از انتظار نیست!

در این روند سیاسی، کسانی می توانستند در شهرها و استانهای مختلف به ولایت و امارت برسند که کمترین مایه از تعهد و انسان دوستی و شرافت در جانشان نباشد، و این چنین است که مردانی چون اشعث بن قیس کندی که یک روز رهبری مرتدان را بر عهده داشت، فرمانروای تام الاختیار یکی از سرزمینهای اسلامی می شود.^(۳)

بنابراین، در یک نگرش دقیق تاریخی می توان سقیفه را پیش درآمد حاکمیت بنی امیه دانست، خطی که از اسلام ناب فاصله گرفت و هر چه استمرار یافت، انحراف آن بزرگتر و بزرگتر شد. تا به عصری مقارن امامت باقرالعلوم علیه السلام رسید.

بدیهی است که در این فاصله، جامعه اسلامی در نتیجه فساد و ناشایستگی اکثر حکومتها، راه انحطاط را پیموده بود، چه در زمینه فرهنگی و دینی، چه در بُعد مسایل سیاسی.

با این بیان، اگر تنگناهای سیاسی در آغاز امر خلافت، علی بن ابی طالب علیه السلام را به سکوت و انزوای سیاسی وامی دارد، می توان از این تنگناهای رو به ازدیاد، تا اندازه ای

ص: ۱۷۰

۱- تاریخ الأمم و الملوك ۳/۲۸۹ - ۲۸۸؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۱۲/۵۴ - ۵۳.

۲- تاریخ الأمم و الملوك ۴/۳۷۰؛ الكامل فی التاريخ ۴/۱۱۱.

۳- همان ۳/۴۴۶؛ همان ۳/۱۸۶.

به شرایط و تنگناهای سیاسی جامعه، در عصری که مقارن زندگی امام باقر علیه السلام بود، پی برد.

بنی امیه، بر مسند جباریت

عام ترین ویژگی حکومت امویان، استبداد، جباریت و بی اعتنائی به مردم و مکتب است.

شخصی در برابر عبدالملک مروان خلیفه اموی قرار گرفت و به او گفت: با تو سخنی دارم آیا امان می دهی که با گفتن آن مرا مجازات نکنی؟

عبدالملک گفت: هر چه در دل داری بگو، در امان هستی.

مرد گفت: این تاج و تخت و حکومت که در دست تو است آیا به فرمان خدا و رسول او در اختیار تو قرار گرفته است؟! عبدالملک گفت: خیر.

آیا مردم تو را انتخاب کرده اند و به حکومت تو تن داده اند؟! پاسخ داد: خیر.

آیا تو بر گردن مردم بیعتی داشته ای و آنان ناگزیرند که به آن بیعت وفادار باشند؟! پاسخ داد: نه.

آیا اهل شورا و نمایندگان مردم تو را برگزیده اند!

عبدالملک باز هم گفت: نه.

مرد گفت: مگر نه این است که تو اکنون سرنوشت مردم را در دست داری و ذخایر اقتصادی آنان را در اختیار گرفته ای؟

عبدالملک گفت: آری، همین گونه است.

مرد گفت: اگر هیچ دلیل شرعی و قانونی و عرفی برای حاکمیت تو نیست، پس چرا نام خود را فرمانروای مؤمنان (امیر المؤمنین) نهاده ای؟! پاسخ داد: نه.

عبدالملک از این سخن برآشفته و به او گفت: از سرزمین من بیرون شو و گرنه مستحق مرگ هستی!

مرد در حالی که عزم بیرون رفتن داشت گفت:

این جواب، جواب اهل عدل و انصاف نیست. (۱)

شرایط سیاسی، از بیان امام باقر علیه السلام

منهال می گوید: در مجلس امام باقر علیه السلام حضور داشتم که مردی وارد شد و سلام کرد.

امام باقر علیه السلام سلامش را پاسخ گفت.

مرد تازه وارد، با امام احوالپرسی کرد و گفت: حالتان چطور است؟

امام باقر علیه السلام که گویی سینه اش از مشکلات زمان سنگین شده بود به او فرمود:

آیا براستی تاکنون درنیافته اید که بر ما چه می گذرد! مثل ما در میان امت، مثل بنی اسرائیل شده است، که طاغی زمان، پسرانشان را می کشت و زنانشان را زنده می گذاشت.

هان! اینان - والیان و حاکمان - فرزندان ما را می کشند و زنانمان را باقی می گذارند!

عرب می پندارد که بر غیر عرب شرافت و برتری دارد. و وقتی غیر عرب از علت این پندار می پرسد اینها می گویند: چون محمد - رسول خدا صلی الله علیه و آله - از ماست و او از نژاد عرب است، پس عرب بر دیگران شرافت دارد.

- مردم هم قبول می کنند! -

در این میان قریش می پندارد که بر سایر طوایف و قبایل عرب برتری دارد! و وقتی از علتش می پرسد، می گویند: چون محمد صلی الله علیه و آله از قریش بوده است. - و دیگران هم تصدیق می کنند - اگر براستی این منطق درست باشد و فضیلت عرب و قریش بر دیگران به خاطر این باشد که پیامبر اسلام از میان ایشان برخاسته است، پس ما خاندان نبوت و ما اهل بیت رسالت، باید بر همه مردم شرافت و برتری داشته باشیم و هیچ کس به پایه ما نرسد.

چون سخن امام بدین جا رسید، آن مرد گفت:

ص: ۱۷۲

به خدا سوگند، من شما خاندان را دوست دارم.

امام فرمود: پس بر تن خویش لباسی از بلا و ناگواریها بپوشان. به خدا سوگند، رنجها و ناگواریها شتابانتر از سیل درّه ها، به سوی ما و شیعیان ما پیش می تازد! نخست مشکلات به ما می رسد و سپس به شما، چنان که اگر آسایشی در پیش باشد نخست در مورد ما خواهد بود و سپس برای شما. (۱)

این بیان، شدت اندوه و نگرانی امام و وجود تنگناهای سخت سیاسی و اجتماعی آن عصر را می رساند.

امام با این که خود فضیلت عرب بر غیر عرب را یک پندار واهی می شمرد، و بر اساس منطق قرآن، تقوا را ملاک کرامت هر انسان می داند، ولی از آن جا که مخالفان اهل بیت، با تکیه بر ظهور پیامبر صلی الله علیه و آله از میان عرب، درصدد برتری جویی بر سایر ملتها بودند، امام از همین باورشان سود جست و علیه ایشان احتجاج کرده، آنان را در محکمه خرد به محاکمه کشانده است که چگونه با تمسک به هم نژادی با پیامبر صلی الله علیه و آله بر جهان فخر می فروشند، در حالی که نزدیک ترین اعضای خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله را مورد سخت ترین آزارها قرار می دهند.

ص: ۱۷۳

۱- - کنت جالساً مع محمد بن علی الباقر علیه السلام اذ جاءه رجلٌ فسلم عليه فردّ عليه السلام، قال الرجل: كيف انتم؟ فقال له محمد: أو ما آن لكم أن تعلموا كيف نحن، إنما مثلنا في هذه الامه مثل بني اسرائيل، كان يذبح ابناؤهم و تُستحيا نساؤهم، ألا و أنّ هولاء يُذبحون ابناؤنا و يستحيون نساءنا، زعمت العرب أنّ لهم فضلاً على العجم، فقالت العجم: و بما ذلك؟ قالوا كان محمدٌ منّا عربياً، قالوا لهم: صدقتم، و زعمت قریش أنّ لها فضلاً على غيرها من العرب، فقالت لهم العرب من غيرهم: و بما ذاك؟ قالوا: كان محمدٌ قرشياً. قالوا لهم: صدقتم، فإن كان القوم صدقوا فلنا فضلٌ على الناس لأننا ذرّیه محمدٍ، و اهل بيته خاصّه و عترته، لا يشركنا في ذلك غيرنا، فقال له الرجل: و الله انّی لأحبکم اهل البيت. قال: فاتخذ للبلاء جلباباً، فوالله أنّه لأسرع الينا و الی شيعتنا من السيل في الوادي و بنايبدأ البلاء ثمّ بكم، بنايبدأ الرّخاء ثمّ بكم. امالی طوسی ۱۵۴؛ بحار الانوار ۴۶/۳۶۰.

آنچه شیعه درباره مظلومیت اهل بیت علیهم السلام و شرایط سخت سیاسی - اجتماعی آنان می گوید، ممکن است از سوی برخی، مبالغه آمیز جلوه کند! در حالی که این چنین نیست.

آن چه بر خاندان رسالت و آل علی علیهم السلام گذشت، آن چنان سخت و غیر قابل چشم پوشی است که حتی اهل سنت - کسانی که معمولاً در صدد توجیه کار خلفا بوده اند و قایل به امامت ائمه علیهم السلام نیستند - به صراحت شیعه و چه بسا گویاتر از ایشان به داوری نشسته اند.

اکنون برای نمونه سخنی را از عبدالکریم الخطیب نویسنده کتاب الانسان فی القرآن الکریم می آوریم. او به مناسبت نقد عقیده شیعه درباره رجعت، در تحلیل پیدایش این عقیده به مسایلی اشاره می کند که بخشی از آن، چنین است:

... در طول زمان، طومار شهیدان اهل بیت، قطورتر و قطورتر گردید. آغاز آن با شهادت امام علی علیه السلام و ادامه آن به وسیله فرزندان و خاندان او.

شهادتهای فردی و دستجمعی و گروهی...

در سرزمین کربلا و دیگر پهنه هایی که خون پاکیزه و ارجمند شهیدان این خاندان، چون نهرها در آن جاری شد! ظلمی که بر خاندان نبوت رفت، در تاریخ نظیر ندارد و یا بسیار کم نظیر است.

اهل بیت علیهم السلام به دست دشمنان خارجی و ناآشنا کشته نشدند، بلکه عموزادگانشان - امویان و عباسیان - عامل قتل آنان بودند، آن هم نه به دست مشرکان که بر شرک جاهلی بوده اند، بلکه خون این شاخه های رسالت، و جگر گوشه های پیامبر صلی الله علیه و آله به دست مدعیان اسلام بر زمین ریخت. (۱)

ص: ۱۷۴

بنی امیه، و بدین ساختن مردم به اهل بیت علیهم السلام

مشکلات طاقت فرسای ائمه علیهم السلام تنها محدود به جباریت و زورگویی و بی دینی امویان نبود، بلکه تنگناهای اجتماعی و برخوردهای ناشایست مردم بی خبر و اغفال شده نیز گوشه ای دیگر از مهجوریت و مظلومیت ائمه علیهم السلام به شمار می آمد.

البته این بدبینی، معمولاً در جاهایی وجود داشت که حکومتها در آن استقرار داشتند و با تبلیغات مداوم خود ذهن مردم را نسبت به اهل بیت مخدوش می ساختند و آنان را در نظر مردم، شورش طلب فاقد عقیده و ایمان و عناصری بی ارج می شناساندند، و این البته از ابتدایی ترین آثار شوم حاکمیت مفسدان بر جامعه اسلامی است که با در دست داشتن امکانات گسترده اجتماعی، مردم را از جهت مادی و فرهنگی اغفال می کنند و شایستگان را در نظر آنان ناشایست جلوه می دهند تا بدین وسیله زشتیها و خباثتهای خود را بپوشانند!

روش و منش عالمانه و بزرگوارانه ائمه، به گونه ای بود که در محیط زندگی خود، مورد احترام عمیق مردم بودند، ولی در محیط و سرزمینی که ایشان حضور نداشتند، تبلیغات ناروای حکومتها جان می گرفت و در ذهن مردم رسوب می کرد!

امام صادق علیه السلام در این باره نکته ای را از سفر امام باقر علیه السلام به شام یادآور شده است و می فرماید:

زمانی که پدرم - محمّد بن علی - به دمشق احضار شد، هنگام عبور از کوچه های دمشق، شنیدم که مردم به یکدیگر - با لحنی تمسخرآمیز - می گویند: این فرد فرزند ابوتراب است!

پدرم به دیوار تکیه داد، نخست حمد و ثنای خدا گفت و بر پیامبر و خاندان او درود فرستاد: سپس فرمود:

ای وحدت شکنان! و ای نسل نفاق و دورویی!

ای تفاله های دوزخ! و ای سنگهای جهنم!

دست از ماه رخشان و دریای متراکم و ستاره آسمان ایمان و صراط مستقیم،

بردارید!؛ قبل از این که چهره هاتان به عذاب الهی تباه شود و یا مورد نفرین قرار گیرید، چنان که اصحاب سبت مورد لعن قرار گرفتند و فرمان خدا علیه ایشان جاری شد.

... آیا همدم و همراز و برادر پیامبر خدا - علی بن ابی طالب علیه السلام - را استهزا می کنید! یا پیشوای دین را مورد طعن و اشاره قرار می دهید؟!

به کدامین راه می روید! و کدامین غمتان را درمان است!

به خدا سوگند، علی علیه السلام نخستین چهره ای است که در میدان ایمان درخشید. و با فضایل و ویژگیهای برتر خویش رستگار شد و به اوج اعتدال و درستی رسید... (۱)

امام باقر علیه السلام در این بیان به بسیاری دیگر از ویژگیها و امتیازهای امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره دارد که خود می تواند فهرستی اجمالی از ارزشهای ایمانی و عملی علی علیه السلام حساب آید.

هدف از نقل این حدیث، نمایاندن موقعیت اجتماعی عصر امام باقر علیه السلام و ترسیم دیدگاه توده های اغفال شده، نسبت به خاندان رسالت است که خلفا نقش اساسی را در این زمینه داشته اند.

خلفای معاصر با امام باقر علیه السلام

خلفایی که در دوره زندگی امام باقر علیه السلام بر مسند حکومت تکیه زده اند، برخی قبل از دوران امامت آن حضرت، فرمان می رانده اند و بعضی پس از امامت وی.

با توجه به این که امام باقر علیه السلام در صحنه کربلا حضور داشته و در سنین سه، چهار سالگی بوده است، (۲) می توان گفت که خلفای معاصر آن حضرت تا قبل از امامت وی

ص: ۱۷۶

۱- قال الامام الصادق علیه السلام: لَمَّا اشْخَصَ ابِي مُحَمَّدٌ بِنَ عَلِيٍّ دِمَشْقَ سَمِعَ النَّاسَ يَقُولُونَ: هَذَا ابْنُ ابِي تَرَابٍ!! قَالَ: فَاسْنَدَ ظَهْرَهُ اِلَى جِدَارِ الْقُبْلَةِ؛ ثُمَّ حَمَدَ اللّٰهَ وَ اِثْنِي عَلَيْهِ، وَ صَلَّى عَلٰى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ثُمَّ قَالَ: اجْتَنِبُوا اَهْلَ الشَّقَاقِ وَ ذُرِّيَّهَ النِّفَاقِ، وَ حَشْوِ النَّارِ، وَ حَصْبَ جَهَنَّمَ عَنِ الْبَدْرِ الزَّاهِرِ، وَ الْبَحْرِ الزَّاخِرِ وَ الشَّهَابِ الثَّاقِبِ، وَ شَهَابِ الْمُؤْمِنِينَ، وَ الصَّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ، مِنْ قَبْلِ اَنْ نَظْمَسَ... مناقب آل ابی طالب ۴/۲۰۳؛ ائم - تنا ۱/۳۵۸.

۲- طبقات الكبرى ۵/۱۶۶؛ تذکره الخواص ۲۹۱.

معاویه بن ابی سفیان، یزید بن معاویه، معاویه بن یزید، مروان بن حکم بن ابی العاص، عبدالملک بن مروان.

فساد و تزویر و جنایات معاویه و فرزند ناصالحش یزید، نیازی به یادآوری ندارد. از سوی دیگر امام باقر علیه السلام در دوران حکومت آن دو در دوران طفولیت به سر می برده است؛ چه حکومت ننگین یزید پس از معاویه بیش از سه سال و چند ماه ادامه نیافت و امام باقر علیه السلام در این مقطع حدود شش یا هفت سال از سنّ وی می گذشته است.

معاویه بن یزید که هنگام مرگ پدر ۲۲ سال داشت، تن به حکومت نداد و اصولاً با روش پدر و جدّش مخالف بود و اشتیاقی به حکمرانی و فرمانروایی نداشت و پس از مدّتی اندک بدرود حیات گفت. (۱)

مروان بن حکم

با مرگ معاویه بن یزید، حکومت بنی امیه به مروان بن حکم منتقل گردید.

مروان بن حکم هر چند خود بیش از چند ماه بر مسند حکومت تکیه نزد، ولی حکومت مروانیان را بنیاد نهاد و فرزندانش، سالها بر جامعه اسلامی مسلط شدند.

توجه به این نکته، قابل اهمیت است که مروان - همین عنصری که بعدها بر جای پیامبر، غاصبانه و ظالمانه تکیه زد - کسی است که همراه پدرش، مورد خشم پیامبر قرار گرفت و از مدینه به طائف تبعید شد.

علّت تبعید آن دو، این بود که: ۱ - حکم (پدر مروان) پشت سر رسول خدا صلی الله علیه و آله راه می رفت و از روی تمسخر حرکات پیامبر صلی الله علیه و آله را تقلید می کرد. (۲) ۲ - وی (حکم بن ابی العاص) اسرار پیامبر صلی الله علیه و آله را میان مردم افشا می ساخت. (۳) ۳ - حکم از بزرگترین دشمنان

ص: ۱۷۷

۱- تاریخ الأمم و الملوک ۴/۳۸۴؛ مروج الذهب ۳/۷۲؛ الکامل فی التاریخ ۴/۱۳۵.

۲- سفینه البحار ۱/۲۹۲؛ اسدالغابه، ۲/۳۷.

۳- الأعلام زرکلی ۲/۲۹۵؛ اسدالغابه ۲/۳۷.

پیامبر صلی الله علیه و آله بشمار می آمد. (۱) این عوامل باعث شد که پیامبر صلی الله علیه و آله حکم بن ابی العاص را تبعید کند و به تبع وی فرزندش مروان نیز همراه و همساز پدر در تبعید بود.

مروان در زمان حکومت خلیفه اول و دوم، همچنان در طائف تبعید بود، ولی در زمان عثمان به واسطه خویشاوندی نزدیکی که با عثمان داشت، حکم تبعید وی لغو گردید و به مدینه بازگشت و مشاور مخصوص عثمان شد!

مروان، آن چنان به حیف و میل بیت المال پرداخت که در زمره ثروتمندترین افراد مدینه درآمد! او در جنگ جمل شرکت جست و علیه علی علیه السلام جنگید. در زمان سلطه معاویه بر بلاد اسلامی، حاکم مدینه شد و...

چنین عنصر فاسد و ناسالمی، سرانجام حاکم بر همه مسلمانان شد. و چنان به ستمگری و چپاول پرداخت که مسعودی در ترسیم دوران حکومت او می نویسد:

مؤمنان در عصر او، در خفا به سر می بردند و زندگی بر مردم مشقت بار شده بود، شیعیان در معرض خطر جدی قرار داشتند و خون و مالشان حرمت نداشت. به علی ابن ابی طالب علیه السلام آشکارا در محافل عمومی، دشنام داده می شد! (۲)

مروان به شیوه معاویه، پسرش عبدالملک را ولیعهد خود ساخت و پس از چندی بر اثر بیماری طاعون در دمشق به سال ۶۵ ه در سن ۶۳ سالگی درگذشت. (۳)

عبدالملک مروان

پس از مروان بن حکم فرزندش عبدالملک حکومت را در اختیار گرفت. وی در آغاز بر تمامی بلاد تسلط نداشت، ولی در پی جنگها و درگیریهای حجاج با ابن زبیر که

بر بخشهایی از کشور نفوذ داشت، به سال ۷۳ ه قدرت کامل یافت و تا سال ۸۶ ه به حکومت ادامه داد.

ص: ۱۷۸

۱- - البدایه و النهایه ۸/۲۵۹؛ اسدالغابه ۲/۳۷.

۲- - اثبات الوصیه ۱۴۷ - ۱۴۶؛ اسدالغابه ۲/۳۸

۳- - المعارف ابن قتیبه ۳۵۴؛ الکامل فی التاریخ ۴/۷۴؛ الاعلام، زرکلی ۸/۹۴.

او تا قبل از رسیدن به خلافت، خود را فردی قرآن دوست می نمایاند، و از سر سیاست بازی، برخی از شئون تقوا را رعایت می کرد، ولی با رسیدن به حکومت، در زمره مستبدترین خلفای اموی درآمد. (۱) شراب می نوشید و به نوشیدن شراب اقرار می کرد. (۲)

زمانی که به حکومت رسید، قرآن را کنار نهاد و گفت: این آخرین دیدار من با تو است! (۳)

مسلط ساختن کارگزاران سفاک و جنایتکاری چون حجاج بن یوسف ثقفی بر جان و مال و حیثیت مردم، نمایانگر گوشه ای از خیانت‌های او به امت اسلامی است.

برخی از روایتگران تاریخ مدعی شده اند که عبدالملک در مقایسه با پیشینیانش، سختگیری کمتری نسبت به خاندان علی علیهم السلام روا داشته است؛ زیرا به کارگزار خویش در حجاز نوشته است: مرا از مبتلا شدن به خون فرزندان علی دور نگه دار (یعنی تو به عنوان کارگزار من با آل علی علیهم السلام به گونه ای برخورد نکن که منتهی به خونریزی و قتل آنان شود)؛ زیرا من دریافته ام که هر گاه علویان مورد ظلم و هجوم قرار گرفته اند، مهاجمان به پیروزی نرسیده اند. (۴)

این مدارای نسبی در صورتی که برآستی صورت گرفته باشد، هرگز از روی ملاحظت و رحمت نبوده است، بلکه عبدالملک با بررسی زندگی یزید، دریافته بود که جنگ و مبارزه با اهل بیت نه تنها حکومت او را استحکام نمی بخشد، بلکه جو اجتماعی را علیه او بیشتر تحریک می کند! (۵)

عبدالملک، عثمان را فرمانروایی ناتوان، معاویه را حاکمی سازشکار، یزید را

ص: ۱۷۹

۱- - الاعلام، زرکلی ۸/۳۱۲.

۲- - تاریخ الخلفاء ۲۱۶.

۳- - همان ۲۱۶؛ الاعلام، زرکلی ۵/۲۴۶.

۴- - رک: سیره الائمة الاثنی عشر ۲/۲۲۰.

۵- - مروج الذهب ۳/۱۷۰.

حکمرانی نادان می دانست و می گفت:

بدانید که من برخلاف پیشینیانم دردهای این امت را جز با شمشیر مداوا نخواهم کرد، تا سرها همه فرود آید و نیروها تسلیم شوند... به خدا سوگند، هر کس از این پس مرا به تقوای الهی فرمان دهد و دعوت کند، گردنش را قطع خواهم کرد!^(۱)

ولید بن عبدالملک

پس از مرگ عبدالملک در سال ۸۶ هـ، فرزندش ولید به خلافت چنگ زد.

او که در دستگاه شاهی پدرش، با عیش و نوش بزرگ شده بود جوانی فاقد ادب می نمود. و روایتگران تاریخ وی را فردی جبار و ظالم شمرده اند.^(۲)

در روزگار او مرزهای جغرافیایی سرزمین اسلام گسترش یافت و اندلس، خوارزم، سمرقند، کابل، طوس و... در روزگار او فتح شد،^(۳) امیرا سوگمندان این فتوحات همراه با تکامل سیاسی - اجتماعی در درون مرزهای اسلام نبود، بلکه عناصر خونخواری چون حجاج در حکومت او نیز صاحب قدرت بودند و جنایات هولناک خود را در پرتو خلافت او عملی ساختند. در فاصله بیست سالی که حجاج قدرت را در دست داشت، کسانی را که با شکنجه های او کشته شدند - بجز آنان که در میدانهای جنگ به دست لشکریانش به قتل رسیدند - صد و بیست هزار نفر دانسته اند.^(۴) در دوران حکومت ولید بود که سعید بن جبیر - شخصیت والای شیعی - به جرم حریت خویش و طرفداری از مکتب اهل بیت،^(۵) به شهادت رسید.

امام سجاد - زین العابدین علیه السلام - در همین ایام وفات یافت و به استناد منابع تاریخی

ص: ۱۸۰

- ۱- تاریخ الخلفاء ۲۱۹ - ۲۱۸.
- ۲- مروج الذهب ۳/۱۵۷؛ تاریخ الخلفاء ۲۲۳.
- ۳- رک: تاریخ یعقوبی ۲/۲۸۵؛ تاریخ الخلفاء ۲۲۴.
- ۴- مروج الذهب ۳/۱۶۶
- ۵- ان سعید بن جبیر کان یأتم بعلی بن الحسین علیه السلام فکان علی علیه السلام یشنی علیه و ما کان سبب قتل الحجاج له الا علی هذا الامر و کان مستقیماً. تنقیح المقال ۲/۲۵؛ سفینه البحار ۱/۶۲۲.

و روایی، علت وفات آن حضرت، سمّی بود که به وسیله ولید و به تدبیر و اشاره او وارد بدن حضرت شده، زمینه شهادت آن گرامی را فراهم ساخت. (۱)

با شهادت امام سجاد علیه السلام در سال ۹۵ هـ. دوران امامت باقرالعلوم علیه السلام آغاز می شود. بنابراین ولید بن عبدالملک، نخستین خلیفه معاصر با امامت باقرالعلوم علیه السلامی باشد. ولید در سنّ ۴۳ سالگی پس از ۹ سال و ۸ ماه فرمانروایی، به سال ۹۶ هـ. در دمشق مرگش فرا رسید. (۲)

خلفای معاصر با دوران امامت باقرالعلوم علیه السلام

شناخت اجمالی نسبت به خطّ مشی سیاسی و شخصیت و عملکرد خلفای معاصر امامت باقرالعلوم علیه السلام، می تواند ما را در بررسی اندیشه سیاسی و تحلیل خطّ مشی امام باقر علیه السلام در قبال حکومتها و جریانهای سیاسی - اجتماعی آن عصر، یاری دهد.

ولید بن عبدالملک

چنان که در فصل گذشته یادآوری شد، ولید بن عبدالملک بن مروان نخستین خلیفه معاصر امامت باقرالعلوم علیه السلام می باشد، که پس از وی به ترتیب: سلیمان بن عبدالملک، عمر بن عبدالعزیز، یزید بن عبدالملک، هشام بن عبدالملک حکم رانده اند. (۳)

سلیمان بن عبدالملک

پس از مرگ ولید بن عبدالملک در سال ۹۶ هـ. ، برادرش سلیمان بن عبدالملک بر

ص: ۱۸۱

۱- مروج الذهب ۳/۱۶۴؛ تاریخ الخلفاء ۲۲۵.

۲- مروج الذهب ۳/۱۵۶.

۳- در بعضی از کتب تاریخی میان ولید بن عبدالملک و ولید بن یزید اشتباه صورت گرفته است. قول صحیح همان است که یادآور شدیم. رک: اعیان الشیعه ۱/۶۵۰.

جای او نشست.

سلیمان نیز مانند پیشینیانش، در اولین سخنرانی خود برای مردم، سخن از حاکمیت خدا و رضایت به حکم الهی به میان آورد،^(۱) ولی در عمل، همان شیوه تجملی، اسراف و استبداد خلفای اموی را پی گرفت، و کارگزاران دوران ولید را بر پستهای خود باقی گذاشت.^(۲)

در روزگار حکومت او، تجمل به گونه ای گسترده تر به دربار راه یافت، و هر طیف و طبقه ای با جامه مخصوص به حضور او می رسیدند.

سلیمان، در پرخوری و شکمبارگی کم نظیر بود.^(۳) گرگی را می مانست که پس از روزگاری گرسنگی به طعمه ای دست یافته باشد. تنها اندیشه ای که در سر او نبود، اندیشه مردم و اسلام و قرآن بود و خود اقرار می کرد:

غذای خوب خوردیم و لباس نرم پوشیدیم و مرکب رهوار سوار شدیم، لذتی برای من نمانده، مگر دوستی که میان من و او تکلف نباشد.^(۴)

سلیمان، هر چند در مقایسه با ولید و یزید، فرصت نیافت تا جباریت خود را آن گونه که آنان به کار گرفتند، به کار گیرد، اما جوانی و قدرت، جز عجب و غفلت نمی زاید؛ چنان که خود روزی در آینه نگریست و از شکوه شاهی خود به شگفت آمد و گفت: محمد صلی الله علیه و آله پیامبر بود... و عبدالملک سیاستمدار و ولید جبار و من پادشاهی جوانم!^(۵)

در این جا سلیمان به جباریت برادرش ولید اعتراف می کند!

ص: ۱۸۲

۱- - مروج الذهب ۳/۱۷۴.

۲- - همان ۳/۱۷۴.

۳- - همان ، ۳/۱۷۵؛ تاریخ یعقوبی ۲/۲۹۹.

۴- - مروج الذهب ۳/۱۷۶.

۵- - تاریخ الخلفاء ۲۲۶.

شیعه در عصر سلیمان بن عبدالملک

در عصر وی امر امامت پنهان بود و شرایط اجازه نمی داد که شیعه، با امام خود - باقر العلوم علیه السلام - ارتباط علنی داشته باشد و صریحاً اعتقاد خود را به امامت آن حضرت اظهار نماید؛ بلکه پیروان خاندان نبوت و معتقدان به ولایت و وصایت علی بن ابی طالب، در این دوران بشدت تحت فشار بودند. (۱)

سلیمان بن عبدالملک در نگاه امام باقر علیه السلام

با توجه به کوتاهی دوران خلافت سلیمان که مورخان آن را دو سال و اندی دانسته اند، (۲) مطلب زیادی درباره او در کتابهای تاریخی ثبت نشده است. اما نقلی تاریخی درباره مکاتبه عمر بن عبدالعزیز با امام باقر علیه السلام موجود دارد که در آن یاد از سلیمان بن عبدالملک شده و امام باقر علیه السلام نظر خود را درباره سلیمان به صراحت بیان داشته است.

یعقوبی در تاریخ خود می نویسد:

عمر بن عبدالعزیز به امام باقر علیه السلام نامه ای نوشت تا او را بیازماید (از میزان علم و مقام معنوی او با خبر شود). امام باقر علیه السلام در پاسخ او، نکات هشدار دهنده و پندآموزی را یادآور شد و وی را از فرجام بد رفتاری و پیامدهای قدرت و شاهی بیم داد.

(با توجه به این که عمر بن عبدالعزیز قبلاً در دستگاه سلیمان نقش مشاورت را دارا بود و بر روابط و مکاتبات دربار اشراف داشت، به یاد آورد که میان سلیمان و امام باقر علیه السلام مکاتبه ای صورت گرفته و چنان که به خاطر می آورد، پاسخ امام به سلیمان با پاسخی که امام به نامه وی داده، متفاوت است، از این رو) دستور داد تا پاسخ امام باقر علیه السلام به سلیمان بن عبدالملک را از لابلای اسناد بیرون کشیده، نزد او آورند.

نامه را آوردند و او دید که امام باقر در پاسخ سلیمان سخنی از هشدارها به میان

ص: ۱۸۳

۱- اثبات الوصیه ۱۵۳.

۲- حیاة الحیوان ۱/۹۷.

نیاورده، بلکه سلیمان را مورد مدح قرار داده است!

عمر بن عبدالعزیز به کار گزار خود در مدینه نوشت: محمد بن علی را احضار کن و از ایشان پرس که چرا در پاسخ سلیمان او را مدح و ستایش کرده، ولی در پاسخ به نامه من (عمر بن عبدالعزیز) سخن از عدل و احسان به میان آورده است!

کار گزار، به دستور وی امام باقر علیه السلام را احضار کرد و مطلب را با امام در میان گذاشت. امام باقر علیه السلام فرمود: سلیمان فردی جبار و زورگو بود و من ناگزیر بودم در نامه خود با او، همان گونه سخن بگویم که مردم ناچارند با جباران سخن بگویند، ولی آن گونه که پیداست، سرور تو (عمر بن عبدالعزیز) می خواهد به شیوه ای غیر از شیوه جباران رفتار کند و اقدامهایی در جهت کاستن ظلم و جباریت برداشته است، بدین جهت با او به گونه ای سخن گفتم که مناسب وضع اوست. (۱)

عمر بن عبدالعزیز

فرمانروایی سلیمان دیری نپایید و پس از دو تا سه سال حکومت، بیمار شد و جان سپرد.

پس از او، عمر بن عبدالعزیز در سال ۹۹ هـ . به خلافت رسید. (۲)

عمر بن عبدالعزیز امیرزاده ای بود که در دستگاه خلافت مروانین، از دوران جوانی برخی از کارهای آنان را برعهده داشت و گوشه ای از بار ایشان را بر دوش می کشید. از آن جمله اینکه در عصر خلافت ولید والی مدینه بود و این پست را از سال ۸۶ هـ . تا ۹۸ هـ . در اختیار داشت، (۳) در حالی که سنّ وی در آغاز تصدی این پست از ۲۵ سال نمی گذشت. (۴)

ص: ۱۸۴

۱- تاریخ یعقوبی ۲/۳۰۵.

۲- تاریخ الخلفاء ۲۳۱

۳- همان ، ۲۲۹.

۴- طبقات الکبری ۵/۲۴۴.

وی در میان خلفای اموی، خطّ مشیها و سیاستهای ویژه ای داشت که او را از دیگران ممتاز می ساخت.

آن گونه که دیگران، خودسر، مستبد، ستم پیشه و دشمن خاندان علی علیهم السلام بودند، او نبود، بلکه در دوران خلافتش، گامهای مثبتی در کاستن از فشارهای سیاسی - اجتماعی نسبت به شیعه و آل علی علیهم السلام برداشت.

مورّخان در شرح حال او نوشته اند که وی حتی قبل از رسیدن به خلافت، فردی متین و دور از فساد بود، هر چند در تجمل و آسایش و رفاه زیاده روی می کرد. (۱)

عمر بن عبدالعزیز و خاندان علی علیهم السلام

تبعیضهای ناروای اقتصادی و سیاسی که از سوی خلفای قبل و بعد از عمر بن عبدالعزیز نسبت به بنی هاشم و خاندان علی علیهم السلام روا گردید، در روزگار خلافت او تا حدّی وجود نداشت؛ زیرا او بر خلاف دیگران، از بیت المال و بودجه عمومی همان گونه که به سایر طوایف و قبایل و طبقات، در خور نیاز و سهمشان می پرداخت، به خاندان علی علیهم السلام نیز که سالها در محاصره اقتصادی خلفا بودند، سهمی اختصاص داد.

عبداللّه، فرزند محمّد، فرزند عقیل بن ابی طالب می گوید:

نخستین مالی که عمر بن عبدالعزیز میان مردم تقسیم کرد، همان مالی بود که به سوی اهل بیت فرستاد، زنان را به مقدار سهم مردان و کودکان را به اندازه سهم معمولی زنان عطا کرد. در جریان این تقسیم سه هزار دینار به خاندان ما رسید. علاوه بر این، عمر بن عبدالعزیز طی نامه ای به ما نوید داد که اگر بر حکومت باقی بمانم، همه حقوق پایمال شده اهل بیت را به ایشان بازگردانم. (۲)

مسأله تقسیم مال میان اهل بیت نباید صرفاً به عنوان یک مسأله اقتصادی تلقی شود؛ زیرا اصولاً از زمان معاویه به بعد، و حتی از زمان خلافت ابوبکر،

ص: ۱۸۵

۱- تاریخ الخلفاء ۲۲۹.

۲- طبقات الکبری ۵/۲۸۹.

یکی از محورهای اساسی سیاستهای دستگاه خلافت علیه اهل بیت که مدعیان خلافت حقه بودند، اعمال فشارهای اقتصادی و ضعیف نگاه داشتن بنیه مالی آنان بود؛ چه در نتیجه ضعف اقتصادی، امکان تجهیز و تدارک جریانهای ضد استبداد و مدافع ولایت بشدت کاهش می یافت!

بازگشت فدک به فرزندان فاطمه علیهاالسلام

عمر بن عبدالعزیز در راستای خدمات خود به اهل بیت و رفع تبعیضها و ستمهای اقتصادی از ایشان، اقدام قاطعانه و مهم دیگری نیز دارد که عبارت است از بازگرداندن فدک به فرزندان فاطمه زهرا علیهاالسلام.

مطالعه در منابع تاریخی و روایی می رساند که گرایش عمر بن عبدالعزیز به واگذاری فدک و قرار دادن آن در اختیار بنی فاطمه بسرعت و ناگهانی صورت نگرفته، بلکه او در این گرایش، حرکتی تدریجی داشته که ضمن سه مرحله صورت پذیرفته است:

۱ - در مرحله نخست عمر بن عبدالعزیز به این فکر افتاد که فدک مال شخصی خلیفه نیست و کسی که بر منصب خلافت تکیه زده، نمی تواند آن را در مالکیت شخصی خود یا افراد خاصی درآورد.

سیوطی در کتاب تاریخ خود می نویسد:

زمانی که عمر بن عبدالعزیز به خلافت رسید، مروانیان را فرا خواند و به ایشان گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فدک را در اختیار داشت و از درآمد آن در مواردی که لازم می دید انفاق می فرمود و فرزندان کوچک و بی پشتوانه بنی هاشم را با آن اداره می کرد

و بیوه گانشان را همسر می داد.

فاطمه علیهاالسلام از پیامبر خواست که فدک را به او واگذار کند، ولی پیامبر درخواست او را نپذیرفت. (۱) در زمان ابوبکر و عمر نیز فدک در ملک شخص خاصی نبود (و از منابع

ص: ۱۸۶

۱- با توجه به این که در مراحل بعد، عمر بن عبدالعزیز، فدک را به فرزندان فاطمه برگردانید معلوم می شود که در این مرحله هنوز به اطلاعات کافی دست نیافته بوده، یا فعلاً برای متقاعد ساختن مروانیان و برداشتن گام اول با فکر و عقیده مورد قبول خود آنان با ایشان سخن گفته است.

درآمد عمومی به شمار می آید)، ولی مروان آن را از بهره وری عام خارج ساخت و به خویش یا خویشاوندانش اختصاص داد!

اندیشه من این است که اگر پیامبر صلی الله علیه و آله، دخترش فاطمه را از فدک محروم ساخته است، پس من که فرزند پیامبر نیستم، البته سهم و حقی در فدک نداشته و نخواهم داشت! اکنون من شما را گواه می گیرم که فدک را از تملک شخصی درآورده، به همان صورتی بازمی گردانم که در عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است. (۱)

۲ - در مرحله دوم، عمر بن عبدالعزیز سعی کرده است تا هر چه بیشتر بنی هاشم و خاندان علی علیهم السلام را از درآمد فدک بهره مند سازد، گرچه آن را بکلی به ایشان واگذار نکرده است.

در نقل این موضوع چنین آمده است: در ذهن عمر بن عبدالعزیز نسبت به فدک و مالک واقعی آن تردید حاصل شد. از این رو به کار گزار خویش در مدینه نوشت: شش هزار دینار کنار بگذار و از محصول فدک چهار هزار دینار بر آن بیفزای. سپس آن را در میان فرزندان فاطمه علیها السلام که از بنی هاشم می باشند تقسیم کن! زیرا فدک از املاکی است که صرفاً در اختیار رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده، و سرزمینی است که با جنگ و لشکرکشی به چنگ نیامده تا درآمد آن صرف عموم جامعه بشود. (۲)

۳ - مرحله سوم، جایی است که عمر بن عبدالعزیز از شام به مدینه سفر کرده و در آن جا از همه مردم دعوت نموده است که برای هر گونه دادخواهی نزد او آیند.

در پی این دعوت عام، امام باقر علیه السلام نزد او رفته، به نصیحت و موعظه وی می پردازد تا آن جا که می فرماید: با مظلومان به انصاف رفتار کن و ظالمان را برجای خود بنشان.

سه چیز در هر فرد باشد ایمانش به خدا کامل است: کسی که به هنگام سرخوشی و

ص: ۱۸۷

۱ - تاریخ الخلفاء ۲۳۲.

۲ - امالی طوسی ۲۶۶؛ بحار الانوار ۴۶/۳۳۵.

شادمانی به راه باطل کشیده نشود، کسی که خشم و غضب، او را از حق باز ندارد و کسی که هنگام قدرت، به آنچه از او نیست دست دراز نکند!

اینجا بود که عمر بن عبدالعزیز تحت تأثیر هشدارها و موعظه های امام باقر علیه السلام قرار گرفت و دستور داد: کاغذ و دوات آوردند و نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم، این سندی است که بر اساس آن عمر بن عبدالعزیز، حق ضایع شده فدک را به محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب بازگردانده است. (۱)

این مقاطع سه گانه بیانگر این است که یا واقعاً عمر بن عبدالعزیز نخست در صدد و انهدادن فدک به اهل بیت نبوده، تدریجاً به این سو متمایل گشته است. یا این که او برای آماده ساختن امویان و هموار ساختن راه واگذاری فدک، نخست آن را از مالکیت اشراف اموی بیرون کشیده، سپس سهم بیشتری از آن به خاندان علی علیهم السلام اختصاص داده، و در مرحله نهایی مقصود خود را عملی ساخته است.

ناخشنودی بنی امیه از روش عمر بن عبدالعزیز

با توجه به این که بنی امیه در پرتو خلافت، بیشترین بهره را از امکانات عمومی جامعه می بردند و هر یک بر سرزمینی مسلط شده و به دلخواه، مردم را استثمار کرده و ثروت عمومی را غارت می کردند، بدیهی است که عملکرد عمر بن عبدالعزیز در همان حد، باز هم برایشان سخت و ناگوار بود.

امام باقر علیه السلام در این باره فرموده است:

زمانی که عمر بن عبدالعزیز به حکومت دست یافت، بخششهای بسیار و هدایای گرانی به خاندان علی علیهم السلام روا داشت. روزی برادرش نزد او آمد و گفت: بنی امیه بشدت از روش تو ناخشنودند؛ زیرا فرزندان فاطمه را بر آنان مقدم داشته ای!

عمر بن عبدالعزیز در پاسخ وی گفت: اگر من بنی فاطمه را بر بنی امیه مقدم می دارم

ص: ۱۸۸

و برتری می بخشم - و در این مسیر از طعن و نقد دیگران باکی ندارم - به خاطر این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره می فرمود: همانا فاطمه بخشی از وجود من است، آنچه او را شادمان کند، مرا مسرور خواهد ساخت و آنچه او را ناراحت کند، مرا غمگین خواهد کرد. بنابراین، من با برتری دادن بنی فاطمه و اکرام ایشان درصدد مسرور ساختن رسول خدایم و از ناخشنود ساختن او گریزانم. (۱)

برانداختن رسم دشنام به علی علیه السلام

از جمله حرکتهای مهم و مثبت عمر بن عبدالعزیز برانداختن رسم دشنام به علی بن ابی طالب علیه السلام می باشد؛ زیرا از زمان معاویه، و بویژه پس از تلاش او برای منزوی ساختن حسن بن علی علیه السلام از صحنه سیاسی، یکی از روشهای تبلیغی معاویه علیه آل علی و پیروان و شیعیان خطّ امامت، ترویج سبّ علی و لعن او، میان مردم بود. تا آنجا که سخنگویان دولتی و خطیبهای وابسته به دربار، در مراسم عمومی، کلام خود را با ناسزاگویی به علی بن ابی طالب علیه السلام آغاز می کردند، ولی عمر بن عبدالعزیز این رسم خائنانه معاویه را متروک ساخت. (۲)

مسعودی در کتاب تاریخ خود می نویسد:

عمر بن عبدالعزیز در سخنرانیهای خود، لعن علی علیه السلام را ترک کرد و به جای آن این آیه از قرآن را می خواند: «رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا، رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ» (۳) پروردگارا، ما و برادران ما را که در راه ایمان بر ما پیشی گرفته اند، مورد بخشایش و غفران قرار ده! و در قلبهای ما کمترین

ص: ۱۸۹

۱- عن جعفر، عن ابیه علیه السلام، قال: لَمَّا وَلى عمر بن عبدالعزیز اعطانا عطایا عظیمه، قال: فدخل علیه اخوه فقال له: انّ بنی امیه لا ترضی منک بان تُفضّل بنی فاطمه علیهم، فقال: أفضّلهم لأئیی سمعت حتّی لأبالی ألا أسمع او لا أسمع، انّ رسول الله صلی الله علیه و آله کان یقول: انّما فاطمه شجنه منّی یسرّنی ما اسرّها، و یسوؤنی ما أساءها فأنا ابتغی سرور رسول لله صلی الله علیه و آله و اتّقی مساءته. بحارالانوار ۴۶/۳۲۰.

۲- اثبات الوصیّه ۱۵۴.

۳- حشر / ۱۰.

کینه و دشمنی نسبت به اهل ایمان باقی نگذار، پروردگارا، براستی که بسیار بخشایشگر و مهربانی. (۱)

عمر بن عبدالعزیز در نظر ائمه علیهم السلام

با آنچه تاکنون درباره شخصیت سیاسی و رفتاری عمر بن عبدالعزیز آوردیم، باید دید که موضع امام باقر علیه السلام و اصولاً ائمه در قبال حکومت وی و روش او چه بوده است.

روایتی از امام سجّاد علیه السلام در اختیار داریم که براساس آن، می توان به نظر امام سجّاد علیه السلام درباره عمر بن عبدالعزیز پی برد.

عبدالله بن عطاء تمیمی گوید: همراه با علی بن الحسین علیه السلام در مسجد بودم که عمر بن عبدالعزیز از آنجا عبور کرد، در حالی که گیره ها و بندهای کفشش از نقره بود. او در آن دوره، جوانی بسیار خوش منظر بود. نگاه امام سجّاد به وی افتاد و به من فرمود: ای عبدالله بن عطا، آیا این فرد شیک پوش خوشگذران را می بینی! همو سرانجام به خلافت خواهد رسید و بر مردم حکم خواهد راند.

عبدالله بن عطا می گوید از امام پرسیدم: آیا این جوان فاسق به خلافت می رسد؟

امام فرمود: آری؛ ولی او در مسند حکومت دیری نمی پاید و مرگ او زود فرا می رسد. و هنگامی که بمیرد آسمانیان نفرینش می کنند و زمینیان برایش غمگینند و طلب غفران می نمایند. (۲)

روایت دیگری در این زمینه از امام باقر علیه السلام نقل شده است.

ابوبصیر می گوید: در مسجد با امام باقر علیه السلام بودم. عمر بن عبدالعزیز در حالی که

ص: ۱۹۰

۱- - مروج الذهب ۳/۱۸۴.

۲- - عن عبدالله بن عطا التمیمی، قال: كنت مع علي بن الحسين عليه السلام في المسجد، فمرَّ عمر بن عبدالعزیز عليه شرًا كما فضّه و كان من احسن الناس و هو شابٌّ فنظر اليه عليُّ بن الحسين عليه السلام فقال: يا عبدالله بن عطا أترى هذا المترف؟ انه لن يموت حتّى يلى النَّاس، قال: قلت: هذا الفاسق؟ قال: نعم فلا يلبث فيهم الاّ يسيراً حتّى يموت، فإذا هو مات لعنه اهلُ السماء، و استغفر له اهلُ الارض. بحارالانوار ۴۶/۳۲۷.

لباسهایی تیره رنگ بر تن داشت و بر خدمتکارش تکیه داده بود وارد شد.

امام باقر علیه السلام فرمود: این جوان روزی به فرمانروایی خواهد رسید و روشی عادلانه از خود آشکار خواهد ساخت، چهار سال زندگی می کند (۱) و سپس مرگش فرا می رسد، زمینیان بر او می گریند و آسمانیان نفرینش می کنند.

ابوبصیر گوید: من و دیگرانی که این سخن را شنیدند به شگفت آمده و گفتیم: مگر شما هم اکنون نگفتید که عدل و انصاف پیشه خواهد ساخت!

امام باقر علیه السلام فرمود: چرا گفتم، ولی او به هر حال بر جایگاهی که از آن ما و شایسته ماست تکیه می زند، در حالی که هرگز حقی ندارد. بلی، او در جایگاهی که غصب می کند به اظهار عدل می پردازد! (۲)

در بیانی دیگر چنین آمده است:

امام باقر علیه السلام در مدینه بود (و بی آن که خبر مرگ عمر بن عبدالعزیز به مدینه رسیده باشد) فرمود: امشب مردی چشم از جهان فرو بست که فرشتگان نفرینش می کنند و زمینیان بر او می گریند. (۳)

از مجموع این احادیث استفاده می شود که هر چند عمر بن عبدالعزیز در شیوه

ص: ۱۹۱

۱- لازم به یادآوری است که مورخان مدّت خلافت عمر بن عبدالعزیز را حدود سی ماه دانسته اند؛ بنابراین، یا راوی حدیث در نقل زمان گرفتار فراموشی شده است، یا منظور از چهار سال، مدّت خلافت وی نیست، بلکه منظور امام این بوده است که این جوان از هم اکنون تا پایان عمرش بیش از چهار سال باقی نمانده است و در همین فاصله به حکومت دست خواهد یافت، بنابراین اگر سال درگذشت عمر بن عبدالعزیز ۱۰۱ هـ باشد می توان حدس زد که امام باقر علیه السلام در سال ۹۷ یا ۹۸ هـ . وی را در مدینه دیده و این بیان را افاده کرده است.

۲- کنت مع الباقر علیه السلام فی المسجد اذ دخل عمر بن عبدالعزیز متوکياً علی موالی له؛ فقال علیه السلام: لیلین هذا الغلام فیظهر العدل و یعیش اربع سنین ثم یموت فیکی علیه اهل الارض، و یلعنه اهل السّماء لانه جلس مجلساً و لاحق له فیه، ثم ملک و اظهر العدل و جهره. الخرائج و الجرائح ۱/۲۷۹؛ مشارق انوار الیقین ۹۱؛ اثبات الهداه ۵/۲۹۳.

۳- اثبات الوصیّه ۱۵۴.

حکومت برای احیای عدل تلاش می کرده و نسبت به اهل بیت، ستمهای پیشینانش را نداشته است، اما به هر حال، چون حق خلافت را از اهلش (یعنی ائمه علیهم السلام) دریغ داشته، جرمی بزرگ مرتکب شده است. همین جرم باعث شد که خط خلافت پس از اندکی، دوباره به نفع ستمگران مورد سوء استفاده زورگویان اموی و عباسی قرار گیرد.

از این جا روشن می شود که تنها ایده ها و آرمانها و رفتار مقطعی فرد نباید ملاک داوری مطلق نسبت به او قرار گیرد، بلکه باید ایده ها و آرمانهای ارزشی براساس و اصلی صحیح استوار باشد.

به تعبیر دیگر، در پیش گرفتن سیاست نیکی و بخشش و انصاف در صورتی ارزش حتمی و مطلق بشمار خواهد آمد که بر اساسی مشروع و بنیانی صحیح استوار باشد؛ زیرا سیاست عدل اگر بر بنیاد نامشروع و غیرالهی متکی باشد، دیر یا زود مغلوب خواهد شد و پایان خواهد پذیرفت و آثار بایسته ای بر جای نخواهد نهاد.

از این مطالب نیز استفاده می شود که ائمه علیهم السلام و از جمله امام باقر علیه السلام هر چند در تنگنای زمان و سیاستهای جبارانه حاکمان، ناگزیر به ظاهر دست از سیاست و نبرد علنی با حاکمان غاصب برداشته، به تصحیح اندیشه و فرهنگ جامعه پرداخته اند، اما در نهان و در باورهای خود، حکومت الهی و شایستگی امامان برای حاکمیت بر سرنوشت جامعه اسلامی را همچنان تعقیب می کرده اند، و آن را اصیل می شمرده اند.

عمر بن عبدالعزیز در نظر شیعیان عصر وی

به رغم هرج و مرج فکری و سیاسی که در عصر خلفا بر اندیشه دورماندگان از خط ولایت و امامت حاکم بود، شیعه به برکت رهنمودها و معارف اهل بیت، با بینشی عمیق به مسایل سیاسی می نگریست.

خلافت عمر بن عبدالعزیز هر چند همراه با جور و استبداد پیشینانش نبود و دوره حکومت او برای آل علی و شیعه، فرصت مغتنمی به شمار می آمد، اما این آسایش نسبی و مقطعی هرگز سبب نمی شد که شیعه از اصول خود غافل شود و به صِرف مشاهده گوشه هایی از عدل و انصاف، چشم از مبانی زیربنایی فرو بندد؛ زیرا او می داند

که هرگاه اساس و بنیان حکومت مشروع نباشد و بر محور حق نچرخد، خطّ مشیهای مقطعی آزادمنشان، دیری نمی پاید و دولت مستعجل است.

برای نمایاندن این روشن بینی شیعه در عصر حکومت عمر بن عبدالعزیز به روایتی اشاره می کنیم:

عمر بن عبدالعزیز به کارگزار خویش در خراسان نوشت که گروهی از عالمان آن سرزمین را به سوی او رهسپار کند، تا از آنان درباره روش کارگزاران حکومتی استفسار نماید و نقدها و نیازهایشان را بداند.

حاکم خراسان، عالمان را گرد آورد و پیام را به ایشان ابلاغ کرد.

عالمان گفتند که حرکت یک گروه مقدر نیست، ولی می توان به نمایندگی از طرف همه عالمان، یک نفر را برگزید و آن فرد دیدگاههای مختلف را به خلیفه ابلاغ کند.

حاکم خراسان این نظر را پذیرفت و یک نفر را به نمایندگی از جمع عالمان نزد عمر ابن عبدالعزیز فرستاد.

نماینده عالمان خراسان چون به مجلس او وارد شد سلام کرد و نشست، سپس درخواست کرد که مجلس از اغیار خالی شود تا او سخنانش را با خلیفه در میان گذارد.

خلیفه گفت: بودن دیگران چه مانعی دارد! یا تو آنچه می خواهی بگویی راست است، بنابراین همه تو را تصدیق می کنند، یا دروغ است و تو را تکذیب خواهند کرد!

عالم خراسانی گفت: پیشنهاد من نه به خاطر خودم، بلکه برای رعایت حال تو است. بیم آن دارم که میان من و تو سخنانی ردّ و بدل شود که خوش نداشته باشی و اگر آن سخنان در برابر جمع باشد برایت بد تمام می شود.

عمر بن عبدالعزیز پذیرفت، و از حاضران مجلس خواست تا او را با عالم خراسان تنها گذارند.

عالم خراسانی به سوی خلیفه رو کرد و گفت:

برایم بازگو کن که این پست و مقام و این جایگاه خلافت براساس چه ملاکی در اختیار تو قرار گرفته است؟

عمر بن عبدالعزیز، مدّت زیادی ساکت ماند!

عالم گفت: آیا بنا نداری پاسخ بدهی!

عمر گفت: خیر؛ زیرا اگر بگویم از جانب خدا و رسول او نصّ و مجوّزی برایم صادر شده است سخنی نادرست خواهد بود، و اگر بگویم مردم به خلافت من رأی داده و هم‌منظر شده اند، ممکن است بگویی ما شرقیها و خراسانیها اصلاً از این مطلب خبر نداشته و در این زمینه رأی نداده ایم، و اگر بگویم حکومت را به ارث برده ام این سؤال مطرح خواهد شد که چرا از میان همه فرزندان پدرت تنها تو وارث این مقام باشی؟!

عالم خراسانی گفت: خدای را سپاس که اعتراف کردی و اذعان داشتی که حق خلافت از آن غیر تو است. اکنون اجازه می دهی به سرزمینم بازگردم؟

عمر گفت: به خدا سوگند تو باید هنوز مرا موعظه کنی.

عالم گفت: بسیار خوب! پاسخ تو در برابر پرسش قبل من چیست؟

عمر گفت: من دیدم که پیشینیانم بر مردم ظلم و جور کردند و ذخایر و ثروت عمومی مسلمانها را به خود اختصاص دادند؛ و در خود دیدم که شیوه آنان را نمی پسندم و اگر به حکومت دست یابم چون آنان نخواهم بود. از این رو، زمام حکومت را به دست گرفتم.

عالم گفت: حال اگر تو خلیفه نمی شدی و دیگری بر جای تو می نشست و شیوه پیشینیانش را ادامه می داد آیا تو مسؤول جرمهای او بودی؟

عمر گفت: خیر.

عالم گفت: پس تو راحت دیگران را با بلا و ناراحتی خودت خریده ای.

عمر گفت: هنوز موعظه کن.

عالم از جای برخاست تا بیرون رود و در این حال رو به عمر بن عبدالعزیز کرد و گفت: به خدا سوگند، نسلهای نخست ما به وسیله پیشینیان شما هلاک شدند و نسلهای میانی ما به وسیله خلفای معاصرشان به هلاکت رسیدند، و نسلهای بعدی ما نیز به وسیله آخرینان دودمان شما هلاک خواهند شد.

از خداوند علیه شما دودمان بنی امیه یاری می طلیم، خداوند ما را کفایت می کند که نیکو و کیلی است. (۱)

هر چند در متن این روایت مشخص نشده است که مرام این عالم چیست، ولی از محتوای گفتگوی او دانسته می شود که هدفش این است که به عمر بن عبدالعزیز بفهماند حق خلافت از آن مردان الهی و ائمه طاهرین علیهم السلام است؛ زیرا اگر از این نکته چشم ببوشیم، بدیهی است که به هر حال حاکم عادل بهتر از حکومت ظلم است و اگر کسی بتواند باید در راه ایجاد عدل کوتاهی نکند. بلی، عدل را باید از طریق عدل به دست آورد نه از طریق جور و غضب.

یزید بن عبدالملک

دوران حکومت عمر بن عبدالعزیز با مرگ مشکوک (۲) وی در سال ۱۰۱ ه. به پایان رسید. (۳) و در ماه رجب همان سال، یزید بن عبدالملک جوانی که حدود ۲۵ سال از عمرش می گذشت بر مرکب خلافت سوار شد و تا سال ۱۰۵ به حکومت ادامه داد (۴) و در سن ۲۹ سالگی (۵) در حالی که چهار سال و یک ماه پادشاهی کرده بود درگذشت. (۶) یزید شیوه عمر بن عبدالعزیز را کنار نهاد و به رسم دیگر امویان، راه عیش و نوش در پیش گرفت.

ص: ۱۹۵

۱- بحارالانوار ۴۶/۳۳۶، به نقل از اعلام الدین دیلمی.

۲- برخی مورخان مرگ عمر بن عبدالعزیز را در نتیجه توطئه بنی امیه علیه او دانسته اند و معتقدند که به او سم خورانیده شد و بر اثر مسمومیت جان سپرد؛ زیرا روش او منافع بنی امیه را تأمین و تضمین نمی کرد. تاریخ الخلفاء ۲۴۶.

۳- حياه الحيوان ۱/۱۰۰.

۴- تاریخ یعقوبی ۲/۳۱۴؛ حياه الحيوان ۱/۱۰۲؛ تاریخ الخلفاء ۲۴۷.

۵- برخی گفته اند در سن ۳۷ سالگی مرگ او فرا رسیده است، توجه به سن این خلفا از آن جهت اهمیت دارد که سستی پایه های حکومت و تدبیر ایشان و خامی و بی کفایتی آنان را تا اندازه ای حکایت می کند.

۶- مروج الذهب ۳/۱۹۵.

داستان دلباختگی این جوان بی کفایت و خوشگذران به معشوقه اش (حبابه) مایه خفت برای نظام حکومت در جوامع اسلامی و نشانگر عمق فاجعه حاکمیت ناصالحان و سبکسران بر سرنوشت توده های مسلمان است!

او پس از مرگ معشوقه اش بدن وی را چندان نگاه داشت که بوی گند و تعفن از آن ظاهر شد و پس از دفن او با فاصله ای کوتاه مرگ یزید بن عبدالملک فرا رسید. (۱)

چنین فرمانروای هوسباز و عیش طلبی، خود فرصت رسیدگی به امور را ندارد، بنابراین در پرتو حاکمیت چنین عناصر فاسدی، فرصت طلبان و مفسدان کارها را در دست می گیرند و امور کشور را به دلخواه خود می چرخانند. چنین است که در دوران حکومت یزید بن عبدالملک، دوباره عناصر فاسد بنی امیه کارگردان خلافت شدند و شدیدترین روشها را علیه شیعه به کار گرفتند و کینه های کهنه خود را با خاندان علی علیه السلام دوباره آغاز کردند.

گذشته از بنی امیه، شخص یزید بن عبدالملک که پرورده دامان عنادخیز امویها بود، عداوت و دشمنی عمیقی نسبت به امام باقر علیه السلام و خاندان او داشت. (۲)

خدا، قرآن، پیامبر، اسلام و جامعه اسلامی چیزهایی بود که در قلب و روح یزید بن عبدالملک و همانندهای او هرگز جایی نداشت.

او شیفته آواز و آوازه خوانها بود. مبالغ زیادی را صرف می کرد تا آوازخوانی از شهرهای دیگر نزد او آمده و برایش ترانه بخواند. (۳)

هشام بن عبدالملک

با مرگ یزید بن عبدالملک برادرش هشام بن عبدالملک در سال ۱۰۵ هـ . در حالی که ۳۸ سال از عمر او می گذشت بر مسند خلافت نشست.

ص: ۱۹۶

۱- - مروج الذهب ۳/۱۹۹.

۲- - اثبات الوصیه ۱۵۴.

۳- - مروج الذهب ۳/۱۹۷.

فرمانروایی او ۱۹ سال و ۷ ماه به طول انجامید و سرانجام در سال ۱۲۵ هـ . مرگش فرا رسید. (۱)

طولانی بودن مدّت حکومت هشام خود می تواند ترسیم کننده دوران استبداد و ژرفای فجایعی باشد که در این دوره به وسیله او و همدستانِ امویش صورت گرفته است؛ زیرا حکومت‌های فاسد و غیر الهی، هرچه بیشتر تداوم یابد، سلطه و جباریتشان بر خلق، ابعاد گسترده تری پیدا می کند.

او مردی خشن، درشتخو و مال اندوز بود. (۲) بخل، ستمگری، سخت دلی و بی عاطفگی او بیش از هر خصلتش رخ می نمود. (۳)

عداوت هشام بن عبدالملک با امام باقر علیه السلام

در یکی از برخوردهایی که میان زید بن علی - برادر امام باقر علیه السلام - با هشام بن عبدالملک رخ داد، هشام از موضع کبر و غرور گفت: برادرت بقره چه کرد؟!

زید بن علی به او پاسخ داد: بد گونه ای با رسول خدا صلی الله علیه و آله مخالفت کردی، زیرا لقب باقر لقبی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای برادرم - محمّد بن علی - انتخاب کرده است، ولی تو وی را (بقره) می نامی! بی تردید تو در قیامت هم با پیامبر اختلاف خواهی داشت، او به بهشت وارد می شود و تو در آتش! (۴)

شاید در یکی از نخستین برخوردهای هشام با امام باقر علیه السلام بود که وی در صدد برآمد تا امام را به وسیله طرح سؤال به بن بست بکشاند، و از این طریق، مقام علمی آن

حضرت را مخدوش ساخته و آتش کینه و حسد خود را قدری فرو نشاند.

هشام برای مراسم حجّ به مکه آمده بود، و در حالی که بر دست خدمتکارش سالم -

ص: ۱۹۷

۱- - حیاه الحیوان ۱/۱۰۲.

۲- - مروج الذهب ۳/۲۰۵.

۳- - تاریخ یعقوبی ۲/۳۲۸.

۴- - عمده الطالب ۱۳۹.

تکیه داشت، وارد مسجدالحرام شد.

سالم که قبلاً امام باقر علیه السلام را دیده بود و می شناخت و نیز می دانست که هشام نسبت به آن حضرت حساسیت و عناد دارد، با دیدن امام باقر علیه السلام رو به هشام کرد و گفت: آن شخص محمد بن علی است.

هشام پرسید: این همان شخصی است که مردم عراق شیفته اویند و از او خط می گیرند؟

سالم گفت: آری این شخص هموست.

هشام گفت: پس هم اکنون نزد او برو و بگو هشام بن عبدالملک، پیشوای مؤمنان! می پرسد: هنگامی که مردم در روز قیامت محشور می شوند و گرد می آیند، چه می خورند و می آشامند تا کار حسابرسی آنان تمام شود؟

سالم نزد امام آمد و سؤالش را مطرح کرد. امام در پاسخ او فرمود: در آن روز زمین چون قرص پاکیزه ای است و آبها در آن جاری است و مردم از آن می خورند و می آشامند.

سالم نزد هشام بازگشت و سخن امام را بازگو کرد.

هشام با شنیدن این پاسخ، گویی راهی تازه برای غلبه بر امام یافته باشد لذا گفت: اکنون بازگرد و پیرس: آیا دشواریها و مشکلات روز قیامت مجال خواهد داد که کسی به خوردن و آشامیدن پردازد؟

امام باقر علیه السلام در پاسخ او فرمود: مشکلات قیامت باعث نمی شود انسانها از آب و غذای خود غافل شوند؛ چه مشکلات اهل دوزخ به مراتب بیشتر از درد و رنج مردم در صحنه محشر است، ولی با این حال، دوزخیان از آب و غذا بی نیاز نیستند و درد و رنج آتش و شکنجه های جهنم باعث نمی شود که رنج گرسنگی و تشنگی را فراموش کنند، و بدین جهت خداوند در قرآن بیان کرده است که دوزخیان به اهل بهشت التماس می کنند و می گویند: «افیضوا علينا من الماء او ممّا رزقکم الله» (۱) یعنی؛ از آبها یا آنچه

ص: ۱۹۸

خدا به شما روزی کرده است، مقداری هم به ما ببخشید.

هشام با شنیدن این پاسخ دیگر ساکت شد و نتوانست هدفش را دنبال کند.^(۱)

ریشه های عداوت

آنچه در زندگی امام باقر علیه السلام و نیز سایر ائمه شایان توجه می باشد، این است که چه ویژگی‌هایی در شخصیت و منش آنان وجود داشته، که معمولاً حکومت‌های جور متعرض ایشان می شده اند؛ زیرا اگر ائمه اهل دخالت در مسایل سیاسی و اجتماعی نبودند و به استناد لزوم تقیه، از امر به معروف و نهی از منکر و نشر معارف دینی دوری می گزیدند،

بی شک زمینه ای برای مخالفت و کینه حاکمان جور علیه ایشان پدید نمی آمد.

بنابراین، باید ریشه های این رویارویی را در شخصیت ممتاز و محوریت اجتماعی و بینشهای سیاسی آنان جست؛ زیرا این عوامل، هنگامی که دست به دست یکدیگر دهند، موجب احساس خطر حاکمان می شود. شخصیت ممتاز علمی و اجتماعی، تا زمانی که فاقد بینش خاص سیاسی باشد و نسبت به حکومت جور نقدی نداشته باشد، مورد تعرض واقع نمی شود، و در صورتی که شخص منتقد سیاسی باشد ولی در جامعه کسی به آرای وی اهمیت ندهد، یا حکومت او را به خود وامی نهد و یا براحتی وی را سر به نیست می کند، ولی تاریخ می نماید که خلفا با ائمه معصومین هیچ یک از این دو شیوه را نپیموده اند، نه ایشان را به حال خود وا گذاشته اند و نه توانسته اند براحتی ایشان را از میان بردارند، بلکه همواره مترصد از میان بردن آنان بوده اند و برای عملی ساختن اندیشه خود مدتها به تدبیر و حيله و نقشه کشی می پرداخته اند!

به هر حال، گواه آنچه آوردیم خطبه ای است که امام باقر علیه السلام در مکه برای مسلمانان ایراد کرده است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

ص: ۱۹۹

۱- - الإحتجاج، طبرسی ۲/۳۲۳؛ روضه الواعظین ۱/۳۰۳؛ کشف الغمه ۲/۳۳۱؛ سیر اعلام النبلاء ۴/۴۰۵؛ الفصول المهمه ۲۱۴؛ احقاق الحق ۱۲/۱۷۸؛ نورالابصار ۱۴۳.

در یکی از سالها که هشام بن عبدالملک برای انجام مراسم حج به مکه آمده بود، امام باقر علیه السلام نیز در مکه حضور داشت.

در آن سفر امام باقر علیه السلام برای مردم سخنرانی کرد و از جمله سخنان آن حضرت چنین بود:

سپاس مخصوص خداوندی است که محمد صلی الله علیه و آله را به پیامبری مبعوث کرد و ما - خاندان نبوت - را به وسیله او کرامت بخشید. ما برگزیدگان خدا بر خلق اویم و انتخاب شده از میان بندگان وی هستیم و ما خلفای الهی می باشیم. پس آن کس که از ما پیروی کند، سعادتمند است و کسی که ما را دشمن بدارد و با ما مخالفت کند، شقی و نگونبخت خواهد بود.

این سخنان به هشام گزارش شد و زمینه خشم شدید او را فراهم آورد، اما در چنان شرایطی صلاح ندید که متعرض امام باقر علیه السلام شود. زمانی که به دمشق بازگشت و ما هم به مدینه بازگشتیم، به وسیله نامه از کارگزار خویش در مدینه خواست تا من و پدرم (محمد بن علی علیه السلام) را به دمشق بفرستد.

زمانی که وارد دمشق شدیم هشام تا سه روز اجازه نمی داد که نزد او برویم. تا این که سرانجام، روز چهارم به ما اجازه ورود داد. وقتی که ما در آستانه ورود قرار داشتیم، هشام - که نفرین خدا بر او باد - به اطرافیانش دستور داده بود تا پس از او، هر یک به امام باقر علیه السلام سزا بگویند و وی را سرزنش کنند!

امام باقر علیه السلام وارد محفل هشام شد، و بدون این که توجه خاصی به هشام داشته باشد و احترام ویژه ای برای او قایل شود، در جمله ای عام که شامل همه اهل مجلس می شد گفت: السّلام علیکم، سپس بدون اجازه خواستن از هشام، در مکان مناسب بر زمین نشست.

هشام بشدت خشمگین می نمود؛ زیرا اولاً به شخص او سلام ویژه ای که به خلفا داده می شد، داده نشد، و ثانیاً امام باقر علیه السلام برای نشستن از او اجازه نخواست!

هشام گفت: ای محمد بن علی! همواره یک نفر از شما خاندان، وحدت مسلمانان را

شکسته و می شکند و مردم را به سوی خود فرا می خواند و از روی سفاهت و جهل، گمان دارد که امام است.

هشام شروع به سرزنش کرد و چون او ساکت شد، یکایک مجلسیان او، سخنان توهین آمیز و نیش آلود او را پی گرفتند. چون سخنانشان پایان یافت، امام باقر علیه السلام از مکانی که نشسته بود برخاست و ایستاده چنین سخن گفت: ای مردم به کدامین سو می روید! و شما را به کجا می برند! خداوند نسل پیشین شما را به وسیله ما خاندان هدایت کرد و نسلهای آینده شما نیز باید به وسیله ما راه یابند. اگر شما پادشاهی زودگذر دنیا را دارید، ما در آینده فرمانروایی خواهیم داشت. پس از فرمانروایی ما، هیچ حاکمیتی و پادشاهی نیست؛ زیرا ما اهل فرجامیم و خداوند فرموده است: «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (۱).

سخن که بدین جا انجامید، هشام دستور داد تا پدرم امام باقر را به زندان ببرند و محبوس سازند. اما امام در زندان ساکت نبود و زندانیان را مورد انداز و بیدار باش قرار

داده، مطالب بایسته را با ایشان در میان می گذاشت، به گونه ای که همگان به او دل بسته شدند.

زندانبان از این جریان برآشفته و وقایع را به هشام گزارش کرد.

هشام دستور داد تا امام را از زندان رها سازند و نزد او بفرستند.

امام صادق علیه السلام می فرماید: در این ماجرا من همراه پدرم وارد دربار هشام شدیم، او بر تخت نشسته بود و درباریان و ارتشیانش با سلاح ایستاده بودند.

تابلو هدف را در برابر جمع نصب کرده و بزرگان قوم مشغول هدف گیری و تیراندازی بودند.

با ورود ما به آن جمع - در حالی که پدرم جلوتر حرکت می کرد و من پشت سر وی بودم - نگاه هشام به پدرم افتاد و گفت: ای محمد! تو هم با بزرگان قوم من وارد مسابقه

شو و تیراندازی کن.

ص: ۲۰۱

امام باقر فرمود: من دیگر سنم از این کارها گذشته است، اگر صلاح بدانی من معاف باشم.

هشام گفت: به حق کسی که ما را با دینش عزت بخشید و محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث کرد تو را معاف نخواهم داشت. سپس به یکی از بزرگان بنی امیه اشاره کرد تا کمانش را به پدرم بدهد.

پدرم کمان را گرفت. تیری در چله کمان نهاد و نشانه گرفت و رها کرد، تیر در نقطه وسط هدف نشست، پدرم تیر دوم را نشانه گرفت، تیر دوم در وسط تیر اول فرود آمد و همین طور تا نه تیر...!

هشام بشدت مضطرب شده بود و قرار نداشت و نمی توانست خویشتنداری کند. تا این که گفت: ای ابوجعفر! تو می گفتی که سنت از این کارها گذشته! در حالی که تو قهرمان تیراندازان عرب و عجم هستی.

این سخن را گفت، ولی بسرعت از گفته خویش پشیمان شد.

هشام سعی داشت که خود را به عواقب ریختن خون پدرم گرفتار نسازد؛ (زیرا دریافته بود که کشتن اهل بیت بهای سنگینی برای حکومتها داشته است).

هشام به زمین خیره شده بود در حالی که من و پدرم در مقابلش ایستاده بودیم.

ایستادن ما به طول انجامید و پدرم خشمگین شد، هشام از نگاههای غضب آلود پدرم به آسمان، شدت خشم او را دریافت و گفت: ای محمد! نزدیکتر بیا...

پدرم به طرف تخت او رفت، من هم همراه پدرم بودم.

هشام از جای برخاست و با پدرم معانقه کرد و او را در سمت راست خود جا داد. سپس با من معانقه کرد و من هم سمت راست پدرم نشستم.

هشام با تمام توجه مشغول گفتگو با پدرم شد و گفت: ای محمد! قریش همواره بر عرب و عجم پیشوایی خواهد داشت، تا زمانی که چون تویی در میان قریش باشد.

براستی چه نیک تیر می اندازی.

چه مدت تمرین کرده ای تا چنین مهارتی به دست آورده ای؟

پدرم گفت: می دانی که مردم مدینه در کار تیراندازی دستی دارند. من هم در دوره جوانی گاهی تیراندازی داشته ام، اما مدتهاست که ترک کرده ام. و از آن پس، این نخستین بار بود که در حضور تو تیر انداختم.

هشام گفت: هرگز مانند کار تو را از کسی ندیده بودم و گمان نمی کنم روی زمین کسی بتواند این گونه تیراندازی کند. آیا جعفر هم می تواند همین گونه هدف بگیرد؟

امام باقر علیه السلام فرمود: ما کمالها و حقایق دین را به ارث می بریم، همان دین کاملی که خداوند درباره آن فرموده است:

«الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (۱)

امروز دینتان را کامل کردم و نعمت را بر شما تمام ساختم و اسلام را به عنوان دین برایتان رضا دادم. و زمین هیچگاه خالی از انسان کامل نخواهد بود.

هشام با شنیدن این سخنان، چهره اش سرخ و حالش دگرگون شد و سؤالها و اشکالهای متعددی را مطرح کرد و امام هم به هر یک پاسخ داد...

این جریان ظاهراً خاتمه یافت و امام باقر علیه السلام همراه با فرزندش جعفر بن محمد عازم بازگشت به مدینه شدند، اما کینه و عداوت هشام تازه شعله ور شده بود! از این رو، مأمورانی را پیش از امام به روستاها و منازل میان راه فرستاد و به مردم دستور داد تا از فروختن خوراکی به امام باقر علیه السلام و همراهیان او خودداری کنند و به ایشان جا و پناه ندهند (۲)...

سخت ترین دوران بر امام باقر علیه السلام

بررسی زندگی امام باقر علیه السلام می نمایاند که روزگار خلافت هشام از نظر سیاسی،

ص: ۲۰۳

۱- - مائده / ۳.

۲- - اصول کافی ۱/۴۷۱؛ مناقب آل ابی طالب ۴/۱۸۹؛ بحار الأنوار ۴۶/۲۶۴؛ نورالابصار ۶۴ - ۶۰؛ الانوار البهیة ۱۱۹؛ اثبات الهداه ۵/۲۷۲ و ۳۱۱ به نقل از امان الاخطار ابن طاووس و دلائل الامامه محمد بن جریر بن رستم طبری.

سخت‌ترین و پرسؤاله‌ترین دوره برای آن حضرت بشمار می‌آید؛ زیرا در دوره خلفای پیشین، آن امام از مدینه به سایر شهرها جلب و احضار نشد. (۱)

استمرار خلافت هشام از جمله عوامل مهمی است که در بررسی علل تنگناهای سیاسی - اجتماعی این دوره باید مورد توجه قرار گیرد؛ زیرا حکومتها در آغاز، مسلط بر همه امور نیستند، ولی رفته رفته بر سلطه و نفوذ و نظارت آنان افزوده می‌شود. و در صورتی که حکومت بر پایه‌های جور استوار شده باشد، تداوم آن به استبداد فزونتر می‌انجامد.

تاریخ نشان می‌دهد که دوره خلافت هشام در میان بنی امیّه، از نظر استمرار کم سابقه بوده است؛ زیرا بیشتر آنان حکومتهایی دو یا سه ساله داشته‌اند.

استمرار پادشاهی هشام، نه تنها بر امام باقر و اهل بیت علیهم السلام بلکه برای مجموعه شیعیان نیز سختیها و تنگناهای اجتماعی پدید آورد.

شیعه در تنگنای خلافت هشام

برای ترسیم دشواریهای این دوره و نمایاندن مشقتهای شیعه در عصر خلافت هشام، توجه به سرگذشت زندگی جابر بن یزید جعفی کافی است؛ زیرا او از شخصیت‌های مبرز شیعه در عصر امام باقر علیه السلام بود که در نتیجه فشارهای سیاسی حکومت اموی ناگزیر شد، شیوه سخت و توانفرسایی را در پیش گیرد.

نعمان بن بشیر می‌گوید: در سفری که به حج می‌رفتم، رفیق و همسفر جابر بن یزید جعفی بودم. در مکه حج گزاردیم و عازم مدینه شدیم. جابر قبل از حرکت به سوی مدینه، خدمت امام باقر علیه السلام (که در آن سال برای حج به مکه آمده بود) شرفیاب شد، تا از آن حضرت خداحافظی کند.

ص: ۲۰۴

۱- در برخی روایات احضار امام از مدینه به شام در زمان عبدالملک نیز یاد شده است، ولی با توجه به محتوای روایت و ذیل آن این نظر قوت می‌گیرد که راوی به جای هشام بن عبدالملک فقط عبدالملک را گفته باشد و هر دو روایت یکی به شمار آید. رک: الخرائج و الجرائح ۱/۲۹۱.

پس از خداحافظی، من و جابر از مکه به قصد مدینه خارج شدیم. در میان راه به اُخیرجه (۱) رسیدیم، نماز گزاردیم و دوباره عازم شدیم. بر محملها جا گرفته بودیم که مردی بلند بالا سر رسید و نامه ای را از امام باقر علیه السلام به جابر داد، گلهای مُهر نامه هنوز خشک نشده بود.

جابر از مرد قاصد پرسید، چه زمانی نامه را از امام باقر علیه السلام دریافت کردی؟ قاصد گفت: بعد از نماز.

جابر با تعجب گفت: بعد از همین نماز!

نامه رسان گفت: آری بعد از همین نماز.

جابر نامه را باز کرد و مشغول خواندن شد. چهره اش درهم رفت و از آن لحظه تا وقتی که به کوفه رسیدیم دیگر هرگز نخندید، و حتی تبسم نکرد، با این که قبل از آن می خندید و تبسم می کرد و با من گفت و شنود داشت.

چون به کوفه رسیدیم و وارد منزل شدیم، پس از ساعتی، جابر نزد ما آمد در حالی که نامه را به گردن آویخته و بر چوبی سوار شده بود و میان کوچه های کوفه می گشت و می گفت «منصور بن جمهور امیر غیر مأمور» و سخنانی از این قبیل.

در میان مردم شایع شد که جابر دیوانه شده است.

سه روز از این جریان می گذشت که نامه هشام بن عبدالملک به یوسف بن عثمان - که والی کوفه بود - رسید. در آن نامه هشام دستور داده بود که جابر بن یزید را به هر شکل که شده پیدا کنند و او را گردن زده، سرش را برای او بفرستند.

یوسف بن عثمان پس از خواندن نامه، رو به حاضران مجلس خود کرد و پرسید:

جابر بن یزید کیست؟ هشام از من خواسته است تا او را احضار کرده و گردن بزنم.

حاضران مجلس گفتند: این مرد، علامه و صاحب حدیث و ورع و زهد بود، ولی اکنون گرفتار جنون شده است. می توانی او را در کوچه ها، همراه کودکان ببینی که با آنان سرگرم بازی است.

ص: ۲۰۵

۱- نام مکانی است در راه مکه به طرف مدینه.

والی کوفه به هشام بن عبدالملک جریان را گزارش کرد و هشام پاسخ داد: پس او را به حال خود واگذارید!

روزهای زیادی نگذشت که منصور بن جمهور سر رسید و یوسف بن عثمان - فرماندار کوفه - را کشت و... (۱)

از این روایت استفاده می شود که جابر به دستور امام باقر علیه السلام مأمور به تقیه شده است و راه تقیه را در اظهار جنون دیده و یا اصولاً آن راه را نیز امام علیه السلام به وی پیشنهاد کرده است.

شهادت زید بن علی بن الحسین علیه السلام

قیام و شهادت زید بن علی علیه السلام در دوران حکومت هشام بن عبدالملک، به سال ۱۲۱ هـ (۲) از دلایل انکارناپذیر حاکمیت استبداد در آن عصر است.

برخی از مورخان ناآگاهانه یا مغرضانه در توصیف دوره خلافت هشام گفته اند: مردم در خلافت او آرامش و آسایش داشتند و کسی علیه او خروج نکرد و در مقابل وی نایستاد، جز زید بن علی بن الحسین که در اطراف کوفه به تبلیغ علیه خلافت هشام پرداخت و هشام برای سرکوب وی ابن هبیره را فرستاد و او زید را دستگیر کرد و به قتل رسانید، بی آنکه از هشام فرمان قتل گرفته باشد، زمانی که خبر کشته شدن زید به هشام رسید، کار بی مشورت ابن هبیره بر او گران آمد و وی را به خاطر کشتن مردی قرشی آن هم بدون مشورت، ملامت کرد! (۳)

پس از تحقیق در سایر منابع تاریخی آشکار می شود که سکوت عصر او نه معلول آسایش و رفاه بلکه نتیجه مشکلات اجتماعی و نیز برنامه های سرکوب گرانه هشام بوده است و اگر هشام در برابر کشته شدن زید، چنین وانمود کرده باشد که به قتل او

ص: ۲۰۶

۱- - الإختصاص، مفید ۶۷؛ اعیان الشیعه ۴/۵۲.

۲- - برخی سال شهادت زید را سال ۱۲۲ هـ دانسته اند. رک: مروج الذهب ۳/۲۰۶.

۳- - الامامه و السیاسه ۲-۱/۱۲۵.

رضا نداشته است، این چیزی است که در موارد مشابه آن بعدها دیده شد که قاتلان ائمه خود به سوگواری برای آنان می پرداختند؛ زیرا از پیامدهای قتل آل علی بشدت هراسان بودند و نتایج بحران آفرین آن را بارها و بارها دیده و به خاطر داشتند. بهترین گواه این ادعا، حرکتها و آشوبهای گسترده ای بود که پس از شهادت زید بن علی بن الحسین در خراسان رخ داد.

شیعیان خراسان به جنبش آمدند و حرکتهای نهانی آنان علنی گردید، همدستان و هواخواهانشان انبوه شد، ستمهایی که بنی امیه بر خاندان پیامبر روا داشته بودند برای

مردم بازمی گفتند تا شهری باقی نماند، مگر این که این جریانها در آن راه یافت. (۱)

این نقلهای تاریخی از جهات متعدّد نادرستی نقل پیشین را روشن می سازد.

علاوه بر این، آنچه با بدن زید پس از شهادتش انجام دادند، نمایانگر شدت عداوت هشام نسبت به آل علی علیهم السلام است؛ زیرا یاران زید، بدن او را در مسیر جریان جوی آبی پنهان کرده بودند ولی یوسف والی کوفه آن را به وسیله فرد جاسوسی پیدا کرد، بدن زید را بر صلیب کشیدند در حالی که عریان بود و جامه نداشت.

شاعری از بنی امیه چنین سرود:

صَلْبِنَا لَكُمْ زَيْدًا عَلِيَّ جِدْعٍ نَخْلَةٍ

وَلَمْ أَرْمَهْدِيًّا عَلَيَّ الْجِدْعِ يُصَلَّبُ

یعنی: ما زید را بر شاخه های نخل به دار آویختیم.

و من هیچ مهدی ای را نمی شناسم و ندیده ام که بر شاخه ها به صلیب کشیده شود!

در این تعبیرها، تعریض و کنایه است به اندیشه شیعه درباره قیام مهدی علیه السلام.

به هر حال این هشام بود که سرانجام به یوسف فرمان داد که بدن زید را بسوزانند و خاکستر آن را به باد دهد! (۲)

ص: ۲۰۷

۱- تاریخ یعقوبی ۲/۳۲۶.

۲- مروج الذهب ۳/۲۰۷.

شهادت امام باقر علیه السلام با توطئه هشام

در بررسی زندگی سیاسی امام باقر علیه السلام نباید از اختلاف درونی برخی علویان با آن حضرت غافل بود؛ زیرا این اختلافها هر چند بظاهر رنگ سیاسی نداشت، ولی در نهایت به مسایل سیاسی انجامید.

آن چه این اختلافها را به امر سیاست گره می زد، این بود که خلفا همواره در صدد یافتن راهی آسان برای از میان بردن خط امامت و جریان اندیشه شیعی بودند و در این میان بدیهی است که دامن زدن به اختلافهای درونی آل علی و استفاده از عناصر ناراضی علیه آنان، می توانست شیوه ای راحت و کم پیامد برای حکومت باشد.

هشام بن عبدالملک؛ از همین شیوه استفاده کرد و با تدابیری زید بن حسن را که نسبت به امام باقر علیه السلام بر سر میراث رسول الله و امر امامت عداوت داشت، علیه آن حضرت به کار گرفت تا این امر به شهادت امام باقر علیه السلام منتهی گردید! ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده است:

زید بن حسن همیشه با امام باقر علیه السلام در مورد میراث رسول خدا، درگیری داشت و مدعی بود که او برای دریافت آن میراث سزاوارتر است به این دلیل که از نسل فرزند بزرگتر است - زیرا زید از نسل حسن بن علی و امام باقر از نسل حسین بن علی علیه السلام بود - این اختلاف حتی به محکمه قاضی نیز کشیده شد.

در یکی از همین محاکم زید بن حسن به زید بن علی بن الحسین - برادر امام باقر علیه السلام - توهین کرد و زید بن علی بن الحسین سوگند خورد که دیگر با زید بن حسن روبرو نشود.

از روایت استفاده می شود که در این محکمه ها، شخص امام باقر علیه السلام حضور نمی یافته، بلکه برادر خود (زید بن علی) را مأمور پاسخگویی به ادعاهای زید بن حسن می نموده است. از این رو، پس از مشاجره یاد شده، زید بن علی از امام باقر علیه السلام خواهش می کند که دیگر او را از حضور در محکمه ای که زید بن حسن در آن مدعی است معاف دارد. امام باقر هم می پذیرد.

زید بن حسن که گویی در انتظار چنین فرصتی بود از این که می تواند از آن پس با شخص امام باقر علیه السلام رویارو شود، خرسند شد؛ زیرا امید داشت که در این رویارویی می تواند امام را تحت فشار و مورد اذیت و بی حرمتی قرار دهد!

زید بن حسن نزد امام باقر آمد تا آن حضرت را به محکمه قضا ببرد. امام عازم شد، ولی به او فرمود: ای زید تو اکنون در زیر لباسهات خنجری را پنهان کرده ای و...

امام در این هنگام گوشه هایی از قدرت امامت را به وی نمایاند و با کرامتهای خویش به او اثبات کرد که امامت امری الهی است و نه میراثی بشری و قراردادی اجتماعی. زید با مشاهده کرامتها، گاه مدهوش می شد و بشدت شگفت زده می گردید، ولی هرگز از غفلت و هواپرستی بیرون نیامد.

زید بن حسن با مشاهده آن کرامتها، سوگند یاد کرد که دیگر به نزاع با امام باقر علیه السلام برنخیزد! او از امام جدا شد ولی همان روز به سوی هشام بن عبدالملک (۱) حرکت کرد.

وقتی که به حضور هشام رسید گفت: من از نزد ساحری دروغگو می آیم که برای تو سزاوار نیست او را به حال خود واگذاری.

زید بن حسن آنچه را دیده بود برای هشام بازگفت.

هشام بن عبدالملک به کار گزار خویش در مدینه دستور داد: محمد بن علی را در بند بکش و نزد من بفرست!

آنگاه به زید بن حسن گفت: اگر محمد بن علی را در اختیار تو قرار دهم، آیا حضری او را به قتل رسانی؟

زید بن حسن گفت: آری.

والی مدینه با دریافت فرمان هشام به عواقب آن اندیشید و به هشام نوشت:

من فرمان تو را رد نمی کنم و این نامه به معنای مخالفت با تو نیست، ولی

ص: ۲۰۹

۱- در برخی از متون به جای هشام بن عبدالملک فقط نام عبدالملک آمده است، ولی با توجه به این که عبدالملک معاصر امام سجاد علیه السلام بوده، می توان مطمئن شد که هشام بن عبدالملک مورد نظر است و چه بسا لفظ هشام به وسیله راویان یا نسخه نویسان ساقط شده باشد.

دوست دارم از سر خیرخواهی با تو سخنی بگویم: مردی را که از من خواسته ای تا دربند کشیده، نزد تو بفرستم، عقیقترین و زاهدترین کس در روی زمین است و من به صلاح حکومت تو نمی بینم که متعرض وی شوی...[\(۱\)](#)

این حدیث طولانی است، ولی به هر حال، زید بن حسن از این طریق به خواسته خود دست نیافت. پس از بازگشت از شام به مدینه، سرانجام با تدبیری زین اسب را آغشته به سم کرد و از این طریق امام باقر علیه السلام را مسموم ساخته، به شهادت رسانید. در این راه دست هشام پنهان است؛ زیرا آنچه هشام از آن بیم داشت و برای حکومت خود از آن نگران بود، از یک سو وجود امام، و از سوی دیگر درگیری علنی با آن حضرت بود، اما از میان بردن امام باقر علیه السلام به صورت مخفی و به وسیله فردی از خاندان علی می توانست او را از هر دو مشکل برهاند![\(۲\)](#)

امام باقر علیه السلام و قیام زید بن علی علیه السلام

هرچند قیام زید بن علی بن الحسین علیه السلام در عصر امام صادق علیه السلام صورت گرفت، و از زمان وفات امام باقر علیه السلام تا زمان نهضت زید حدود هشت سال می گذشت، اما چنین قیامی از سالها قبل مطرح بود و بارها و بارها امام باقر علیه السلام درباره آن اظهارنظر فرموده بود.

در بررسی زندگی سیاسی امام باقر علیه السلام، توجه به موضع آن حضرت در قبال قیامی که زید بن علی همواره از آن سخن می گفت و مترصد تحقق آن بود، ضروری است. روایات در زمینه شخصیت زید و موضعگیری امام باقر و سایر ائمه در قبال قیام او به سه دسته قابل تقسیم است:

۱ - روایاتی که زید بن علی را شخصیتی مثبت، ارجمند و معتقد به ائمه اثنی عشر [\(۳\)](#)

ص: ۲۱۰

۱- الخرائج و الجرائح ۲/۶۰۰؛ بحارالانوار ۴۶/۳۲۹.

۲- نورالابصار ۴۹ و ۶۰.

۳- رک: کفایه الاثر ۳۲۷؛ الارشاد، مفید ۱/۱۶۸؛ اثبات الهداه ۵/۲۹۴؛ بحارالانوار ۱۱/۴۱.

و نیز امامت باقرالعلوم علیه السلام (۱) و جعفر بن محمد علیه السلام (۲) معرفی می کند، و قیام او را در راستای اهداف ائمه و براساس رضایت آنان می شناساند (۳) و شهادت او و یارانش را فوزی بزرگ بشمار می آورد. (۴)

۲ - روایاتی که به ظاهر موهم قدح است، ولی پس از تأمل و دقت نمی توان آن را به صورت قطعی، بیانگر مذمت دانست. از این گونه روایات وجود نوعی اختلاف نظر میان زید با امام باقر و امام صادق علیهماالسلام و اصحاب خاص ایشان استفاده می شود. (۵)

۳ - روایاتی که آشکارا زید را به ادعای امامت برای خود متهم می کند و چنین می نماید که قیام او به اجازه ائمه علیهم السلام نبوده، بلکه علیرغم نهی آنان و بانفی امامت ایشان صورت گرفته است! (۶)

جرح و تعدیل و داوری درباره این احادیث نیازمند مجالی جداگانه است، (۷) و در اینجا فقط به نکات اصلی و تعیین کننده اشاره می شود.

توجه به چند نکته می تواند در بررسی این روایات مؤثر باشد:

۱ - سیاست کلی ائمه بر دفاع از ولایت و امامت و نفی حکومت غاصبان و حاکمان جور بوده است، و هیچکدام از آنان در اصل این موضوع اختلاف نظر نداشته اند و اگر برخی از آنان عملاً به قیام مسلحانه روی آورده و بعضی راه تقیه را در پیش گرفته اند به جهت شرایط و مقتضیات و امکانات زمان بوده است.

۲ - پس از شهادت حسین بن علی علیه السلام سایر ائمه هرگز زمینه اجتماعی را برای

ص: ۲۱۱

۱ - مناقب آل ابی طالب ۲/۲۸۵، اشعار زید بن علی در رثای امام باقر علیه السلام.

۲ - اختیار معرفه الرجال ۳۷۶ و ۳۶۱؛ مناقب آل ابی طالب ۲/۳۲۶ و ۳۴۷؛ بحارالانوار ۱۱/۳۵.

۳ - روضه کافی ۱۱۶؛ عیون اخبار الرضا ۱، باب ۲۵؛ وسائل الشیعه ۱۱/۳۶.

۴ - امالی صدوق ۳۳۰؛ عیون اخبار الرضا ۱، باب ۲۵؛ مقاتل الطالبین ۱۳۰.

۵ - رک: اصول کافی ۱/۳۵۶؛ مروج الذهب ۲/۱۸۱؛ مناقب آل ابی طالب ۲/۲۷۹.

۶ - رک: اثبات الوصیه ۱۵۴؛ اثبات الهداه ۵/۳۲۱؛ بحارالانوار ۴۶/۲۵۲.

۷ - رک: شخصیت و قیام زید بن علی علیه السلام.

قیامی علنی و گسترده مناسب نیافتند، و با این که با تعالیم خویش، بغض ظالمان و حاکمانِ غاصب را در قلب شیعیان خود تقویت می کردند، ولی از اقدامهای علنی که شالوده نظام حیاتی شیعه را در معرض متلاشی شدن قرار می داد و بنیاد معارف شیعی را تهدید می کرد، جلوگیری می نمودند.

۳ - مبارزه با حاکمان مستبد و فسادگر در هر شکلی که مایه زیان به موجودیت تشکیلات شیعی نمی شد مورد منع آنان نبود، بلکه خود عملاً در آن راستا قدم برمی داشتند.

۴ - شهادت و کشته شدن در راه خدا و ارزشهای الهی از والاترین سعادت‌ها در مکتب اهل بیت بشمار می آید، و هرگز وظیفه ای را به خاطر حفظ جان و فرار از مرگ ترک نکرده و ترک آن را اجازه نداده اند.

۵ - شرایط سخت تقیه، در موارد بسیاری سبب می شده است که ائمه در محافل عمومی یا نزد جاسوسان حکومت و عناصر منافق یا کم ظرفیت، احکام فقهی یا اعتقادی و سیاسی را به گونه ای بیان کنند که موافق شرایط تقیه است، نه آنگونه که خود اعتقاد داشته اند، (البته با رفع شرایط تقیه، نظریه حق را به اصحاب و شیعیان خود ابلاغ کرده و می رسانده اند).

اگر نکات یاد شده مورد توجه قرار گیرد می توان از یک سو به علت وجود نقلها و آرای مختلف در زمینه قیام زید بن علی علیه السلام پی برد، و از سوی دیگر ملاکی در ترجیح یک نظریه بر نظریه دیگر به دست آورد.

از جمله این که مقام تقیه همواره مقتضی آن بوده است که ائمه خود را از جریانهای سیاسی و خطوطی که علیه حکومتها فعال بوده اند، دور نشان دهند و لازمه چنین خط مشیی چنین بوده است که ائمه حرکت زید بن علی علیه السلام را هر چند به لحاظ ماهیت و هدف صحیح می دانسته اند، اما درباره آن به گونه ای داوری کنند که قیام او موجب هجوم دستگاه خلافت به تشکیلات شیعی نشود، و چه بسا امتناع برخی از اصحاب امام صادق علیه السلام از پیوستن به زید در جهت همین سیاست بوده است؛ اما تأیید

شخصیت معنوی و قیام زید که در بیان معصومین آمده، هرگز قابل حمل بر تقیه نیست؛ زیرا هیچ نیرویی ایشان را ناگزیر به تقیه در جهت بزرگداشت مقام زید نمی کرده است تا آنان نظر به ملاحظات سیاسی از زید و قیام او دفاع کنند.

بنابراین، دفاع ائمه از قیام زید و شخصیت وی، علتی جز والایی و ارجمندی او نزد ایشان نداشته است.

از آنجا که خط مشی تقیه سبب شده بود امام باقر و امام صادق علیهما السلام حمایت علنی از قیام زید نکنند و نیز قیام او تنشهای عقیدتی ای را به دنبال داشت، برخی از شیعیان به

گمان این که زید بن علی از نظر امام صادق، دارای شخصیتی منفی است و امام حرکت او را باطل می داند، نزد آن حضرت لب می گشایند تا از زید به بدی یاد کنند! اما امام

صادق جلو ایشان را می گیرد و می فرماید:

«لَا تَفْعَلْ رَحِمَ اللَّهِ عَمِّي زَيْدًا...» یعنی؛ اقدام به چنین کاری نکن و سرزنش منماید! خداوند عمویم - زید - را مورد رحمت قرار دهد.

تصریح ائمه به شخصیت والای زید و درستی قیام وی آنگاه صورت علنی پیدا می کند که بنی امیه از میان رفته و دیگر تأیید زید خطری را متوجه تشکیلات شیعی نمی سازد.

زید بن موسی بن جعفر از کسانی است که در عصر خلافت مأمون در بصره خروج کرد و خانه های بنی العباس را آتش زد، او را دستگیر کردند و نزد مأمون فرستادند، مأمون گفت او را به حرمت برادریش با علی بن موسی می بخشم و سپس به علی بن موسی گفت:

اگر برادر شما خروج کرد و چنین و چنان کرد، قبل از او زید بن علی نیز قیام نمود و کشته شد. و اگر به خاطر شما نبود او را می کشتم؛ زیرا عملی که مرتکب شده است، کوچک نیست.

حضرت رضا علیه السلام در پاسخ مأمون فرمود: برادر مرا با زید بن علی قیاس مکن! زیرا زید بن علی از دانشمندان خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله بود، برای خدا غضب کرد و با دشمنان

خدا جنگید تا در راه خدا کشته شد. پدرم از پدر خویش - جعفر بن محمد - نقل کرد که آن گرامی می فرمود: خداوند عمویم زید را مورد رحمت قرار دهد؛ زیرا او در طلب خشنودی و رضای آل محمد بود و اگر در قیام خود پیروز می شد به آن چه دعوت کرده بود وفا می کرد...

مأمون پرسید: مگر زید بن علی از جمله کسانی نیست که بدون حق ادعای امامت کرده است؟

حضرت رضا علیه السلام فرمود: خیر! زید ادعای امامت نداشت و به چیزی دعوت نمی کرد که صلاحیت آن را دارا نباشد، او دارای تقوا بود و می گفت: من شما را به آن چه مورد

رضای خاندان رسالت است فرا می خوانم. (۱)

از این حدیث استفاده می شود که آن چه در محافل خصوصی ائمه نسبت به حقانیت قیام زید مطرح می شده است، حتی به گوش بنی العباس که در آن روز مخالف حکومت بنی امیه بشمار می آمدند نرسیده و فردی چون مأمون از آن بی اطلاع بوده است و زمانی امام رضا علیه السلام صریحاً آن را اعلام می دارد که دوران آن تقیه گذشته است.

روایاتی که زید را متهم به ادعای امامت می کند، از نظر کمی اندک و از نظر سند ضعیف و غیر قابل اعتماد است و آن روایات نمی تواند با روایات مدح او مقابله نماید.

فلسفه نهی از قیام زید

سؤالی که در این میان باقی می ماند این است که اگر اصل قیام زید مورد امضای ائمه بوده و حرکت او صحیح و بایسته بشمار می آمده است پس نهیهای مکرری که از سوی امام باقر و امام صادق علیهما السلام نسبت به قیام او صورت گرفته است، چیست؟

پاسخ این است که اگر روایات مدح را بپذیریم و روایات قبح را ضعیف و ناتوان بشناسیم، در این صورت لازمه جمع میان نهی از قیام زید و ستایش مقام علمی و عملی او این است که بگوییم: نهی ائمه، به جهت دلسوزی و شفقت و ارشادی بوده

ص: ۲۱۴

است.

نهضت زید از نظر خود او امری بایسته و ضروری بود، او دیگر طاقت نداشت که شاهد بی حرمتی بنی امیه به ساحت رسول خدا و نظاره گر ظلم و بی عدالتی آنان باشد، و تنها راه را در جهاد مسلحانه علیه آنان می دید، اما ائمه علیهم السلام از سوی دیگر، با این که در اصل ضرورت مبارزه با کفر و ظلم با او هم نظر بودند، ولی براساس اطلاعاتی که تنها در اختیار آنان بود و بینشی که نسبت به شرایط سیاسی داشتند، حرکت نظامی و نهضت مسلحانه را تنها راه ممکن و ضروری تشخیص نمی دادند. در نگاه ائمه علیهم السلام زید به گونه واجب، موظف به قیام نبود زیرا اگر او برآستی چنین وظیفه ای داشت، هرگز او را به ترک تکلیف الهی دعوت نمی کردند. از سوی دیگر قیام او ممنوع و باطل نیز نبود؛ زیرا اگر حرکت او باطل و حرام بود، هرگز ائمه وی را به نیکی یاد نمی کردند.^(۱) در نتیجه تنها راهی که می توان فرض کرد این است که زید برای مقابله با کفر و فساد حاکمان بنی امیه، میان دو راه مخیر بوده است: راه قیام علنی و راه مبارزه پنهانی.

او راه اول را ضروریت می دانست و ائمه راه دوم را شایسته تر می شمردند. از این رو، برای راهنمایی وی، سعی داشتند تا او را از قیام مسلحانه منع کنند. چنین است که

گاه، کشته شدن سریع او و عدم پیشرفت نظامی را به او متذکر می شدند.^(۲) و زمانی بیوفایی مردم را.

سرانجام، زید راه خویش را انتخاب کرد و در پی بی حرمتیهای مضاعف هشام به خاندان رسول الله صلی الله علیه و آله و به شخص وی، دست به قیام زد و به فرموده حضرت رضا علیه السلام، برای خدا و در راه خدا به شهادت رسید. و بر اساس روایاتی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است:

ص: ۲۱۵

۱- - زید الشهید ۴۳ - ۴۲ به نقل از مرآه العقول ۱/۲۶۱.

۲- - اثبات الوصیه ۱۵۰؛ الخرائج و الجرائح ۱/۲۸۱؛ کشف الغمه ۲/۳۴۷؛ الفصول المهمه ۲۱۸ - ۲۱۶؛ احقاق الحق ۱۲/۱۸۲؛ اثبات الهداه ۵/۳۲۱؛ نورالابصار، شبلنجی ۱۴۳.

زید و یارانش در قیامت گام بر گردن مردمان می نهند و به بهشت وارد می شوند. (۱)

با این همه، نهی ائمه علیهم السلام از قیام زید، نیز بی حکمت نبود. اگر درک جوانب این نهی برای معاصران میسر نبود، برای ما که از این فاصله تاریخی می توانیم شاهد بازتابها و

نتایج و پیامدهای آن قیام باشیم، درک آن دشوار نیست.

قیام زید برای او به صورت یک تکلیف شناخته شد و او با انگیزه ای مقدّس به آن چه تشخیص داده بود عمل کرد، ولی حرکت او بشدّت و بسرعت سرکوب شد، و آن چه با بدن و سر او انجام دادند، بر رعب و وحشت مردم و سکوت و خفقان فضای سیاسی افزود و منحرفان و سست باوران با تبلیغ نادرست اندیشه ها و اهداف وی، جریانهای فکری و عقیدتی نادرستی را پدید آوردند و در جبهه متشکل شیعه، انشعاب زیدیه شکل گرفت!

قیام و شهادت زید هر چند در خراسان بازتاب وسیع و گسترده ای پیدا کرد و شیعیان خراسان به جنبش آمدند و حرکتهای نهانی خود را علیه دستگاه خلافت آشکار ساختند (۲) و این جریان همواره گسترش یافت تا به اضمحلال خلافت امویان انجامید، امّا سوگمندان زوال خلافت امویان، مشکلی را از جامعه اسلامی نگشود و از شدّت جور و استبداد نکاست، چه، عباسیان بر جای امویان تکیه زدند و راه ایشان را پی گرفتند!

هرچند این مشکلات و انحرافها از ناحیه زید بن علی صورت نگرفت و او تنها به آنچه تکلیف خویش می دانست عمل کرد، ولی امامان علیهم السلام افقهایی را می دیدند که از دید زید بن علی که فاقد بینش امامت بود قابل پیش بینی نبود!

ص: ۲۱۶

۱- - کفایه الاثر ۳۲۸؛ بحارالانوار ۱۱/۴۱؛ تنقیح المقال ۱/۴۶۹.

۲- - تاریخ یعقوبی ۲/۳۲۶.

زندگی امام، آینه تمام نمای زندگی شرافتمندانه انسانهای موحد و متعالی است.

یکی از بارزترین ویژگیهای امام جامعیت اوست.

توجه به علم، او را از اخلاق و فضایل روحی غافل نمی سازد و روی آوری به معنویات و عبادت و بندگی، وی را از پرداختن به زندگی مادی و روابط اجتماعی و اصلاح جامعه باز نمی دارد. در حالی که انسانهای معمولی، در بیشتر زمینه گرفتار افراط و تفریط می شوند؛ اگر به زهد و عبادت پردازند، به عزلت و گوشه نشینی کشیده می شوند و اگر به کار و تلاش رو آورند، از انجام بایسته وظایف عبادی و معنوی، دور می مانند!

کار و تلاش در اوج زهد و تقوا

انسانهای کم ظرفیت و کوتاه اندیش، گمان می کنند که لازمه زهد و تقوا، این است که خرقة ای پشمینه بر دوش افکنده و زاویه خلوتی را انتخاب کنند و روی از خلق بگردانند تا به خدا نزدیک شوند!

اینان گمان می کنند که تلاش برای تأمین معاش و کسب روزی، مخالف زهد و توکل است، و وظیفه انسان فقط ذکر گفتن و پرداختن به نماز و روزه می باشد و روزی از هر جا که باشد می رسد! ولی برنامه امامان علیهم السلام، و از جمله امام باقر علیه السلام غیر از این

بوده است.

آنان، در اوج زهد و تقوا و در نهایت عبادت و بندگی خدا، اهل کار و تلاش بوده اند، و از این که دیگران روزی آنها را تأمین کنند و خرج زندگی ایشان را بپردازند، بشدت بیزار بوده اند.

محمد بن منکدر یکی از زهاد معروف عصر امام باقر علیه السلام است که همانند طاووس یمانی و ابراهیم بن ادهم و عده ای دیگر، دارای گرایشهای صوفیانه بوده است. او خود نقل می کند:

در یکی از روزهای گرم تابستان، از مدینه به سمت یکی از نواحی آن، خارج شدم، ناگاه در آن هوای گرم، محمد بن علی علیه السلام را ملاقات کردم که با بدنی فربه و با کمک دو نفر از خدمتکارانش مشغول کار و رسیدگی به امور زندگی است. با خود گفتم: بزرگی از بزرگان قریش، در چنین ساعت گرم و طاقت فرسا و با چنین وضعیتی جسمی، به فکر دنیا است! به خدا سوگند، باید پیش رفته و او را موعظه کنم.

به آن حضرت نزدیک شدم و سلام کردم.

او نفس زنان و عرق ریزان، سلامم را پاسخ گفت:

فرصت را غنیمت شمرده، به او گفتم:

خداوند، کارهایت را سامان دهد! چرا بزرگی چون شما در چنین شرایطی به فکر دنیا و طلب مال باشد! برآستی اگر مرگ در چنین حالتی به سراغ شما بیاید، چه خواهید کرد!

امام باقر علیه السلام، دست از دست خدمتکاران بر گرفت و ایستاد و فرمود:

به خدا سوگند، اگر در چنین حالتی مرگ به سراغم آید، بحق در حالت اطاعت از خداوند، به سراغم آمده است. این تلاش من خود اطاعت از خداست؛ زیرا با همین کارهاست که خود را از تو و دیگر مردم بی نیاز می سازم (تادست حاجت و تمنا به کسی دراز نکنم).

من زمانی از خدا بیمناک هستم که هنگام معصیت و نافرمانی خدا، مرگم فرا رسد!

محمد بن منکدر می گوید:

پس از شنیدن این سخنان، به آن حضرت عرض کردم: خدای رحمت کند، من می خواستم شما را موعظه کنم، اما شما مرا راهنمایی کردید. (۱)

حضور سازنده و مؤثر در جامعه

امام باقر علیه السلام با این که توجه به استغنای نفس و لزوم تلاش برای کسب معاش داشت و عملاً در این راستا گام می نهاد، اما هرگز زندگی خود را وقف تأمین معاش نکرده بود،

بلکه همّت اصلی آن حضرت، حضور سازنده و مؤثر در جامعه بود.

این درست است که نباید برای تأمین زندگی، سربار دیگران بود، ولی این نکته را نیز باید در نظر داشت که هدف اصلی و عالی زندگی، دستیابی به رفاه و ثروت نیست و نباید در طریق تلاشهای دنیوی، از ارزشهای اصیل زندگی غافل بود.

امام باقر علیه السلام در روزگار خود، بزرگترین تأثیر علمی و عملی را برای جامعه خویش داشت.

حضور در مجامع علمی و تأسیس جلسات فرهنگی، یکی از بهترین و ارزنده ترین نوع حضور در جامعه و خدمت به اجتماع مسلمانان بوده و هست؛ زیرا هرگونه تکامل اجتماعی در ابعاد اخلاقی و معنوی و اقتصادی و... منوط به تکامل فکری و فرهنگی است.

برای تبیین نقش حیاتی امام باقر علیه السلام در جامعه اسلامی، یاد همین نکته کافی است که:

ص: ۲۱۹

۱- رأیت الباقر علیه السلام و هو متکئ علی غلامین اسودین. فسلمت علیه فردّ علیّ علی بهر و قد تصبب عرقاً فقلت: اصلحك الله لو جاءك الموت وانت علی هذه الحال فی طلب الدنیا، فخلّی الغلامین من یدیه و تساند و قال: لوجاءنی و انا فی طاعه من طاعات الله اکف بها نفسی عنك و عن الناس، و انما كنت اخاف الله لو جاءنی و انا علی معصیه من معاصی الله، فقلت، رحمك الله اردت ان اعظك فوعظتني. الارشاد مفید ۲/۱۵۹؛ مناقب آل ابی طالب ۴/۲۰۱؛ كشف الغمه ۲/۳۳۰؛ الفصول المهمه ۲۱۳؛ بحارالانوار ۴۶/۲۸۷.

جمع عالمان بر این عقیده اتفاق دارند که فقیه ترین مردم در آغاز سلسله فقیهان شش نفرند و آن شش نفر از اصحاب و شاگردان امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام بشمار می آیند. (۱)

و سخن حسن بن علی الوشاء (۲) که از معاصران امام رضا علیه السلام می باشد، خود گواهی روشن بر مدّعی ماست که می گوید: نهصد شیخ و بزرگ راوی حدیث را در مسجد کوفه مشغول تدریس یافتم که همگی از امام صادق علیه السلام و امام باقر علیه السلام نقل حدیث می کردند. (۳)

محققان بر این عقیده اند که امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام در حقیقت بنیانگذار دانشگاه اهل بیت هستند که حدود شش هزار رساله علمی از فارغ التحصیلان آن به ثبت رسیده است.

اصول اربعمائه همان رساله های چهارصد گانه ای است که در میان محدّثان شیعه به عنوان کتب اصول شناخته می شود و از جمله آن شش هزار رساله به شمار می آید، و چه بسا بیشتر محتویات کتب چهارگانه شیعه (کافی، من لایحضره الفقیه، تهذیب و استبصار) از همین رساله های اربعمائه گرفته شده باشد. (۴)

مرجعیت و پاسخگویی به پرسشهای مردم

ابوبصیر می گوید: امام باقر علیه السلام در مسجد الحرام نشسته بود و گروه زیادی از دوستدارانش بر گرد او حلقه زده بودند. در این هنگام طاووس یمانی به همراه گروهی به من نزدیک شد و پرسید: آن مردم در اطراف چه کسی حلقه زده اند؟

ص: ۲۲۰

-
- ۱- مناقب آل ابی طالب ۲/۲۹۵؛ ائمتنا ۱/۳۵۱.
 - ۲- حسن بن علی الوشاء از شخصیتهای برجسته امامیه و از اصحاب امام رضا علیه السلام می باشد که نجاشی درباره او گفته است «کان من وجوه هذه الطائفة» و «کان عیناً من عیون هذه الطائفة». اعیان الشیعه ۵/۱۹۵.
 - ۳- اعیان الشیعه ۵/۱۹۴.
 - ۴- سیره الائمه الاثنی عشر ۲/۲۰۲.

گفتم: محمّد بن علی بن الحسین (باقر العلوم علیه السلام) است که نشسته و مردم دور او گرد آمده اند.

طاووس یمانی گفت: من نیز به او کار داشتم. آنگاه پیش رفت، سلام کرد و نشست و گفت: آیا اجازه می دهید مطالبی را از شما بپرسم؟

امام باقر علیه السلام فرمود: آری بپرس! (۱)

طاووس یمانی سؤالهایش را مطرح کرد و امام علیه السلام به او پاسخ بایسته را ارائه داد.

ابوحمزہ ثمالی نیز می گوید: در مسجد رسول خدا نشسته بودم که مردی پیش آمد، سلام کرد و گفت: تو کیستی؟

به او گفتم: مردی از اهل کوفه ام. چه می خواهی و در جستجوی چه هستی؟

مرد گفت: آیا ابوجعفر، محمّد بن علی علیه السلام را می شناسی؟

گفتم: بلی، به آن گرامی چه کار و حاجتی داری؟

گفت: چهل مسأله آماده کرده ام تا از وی سؤال کنم و آن چه حق بود بپذیرم.

ابوحمزہ می گوید: از آن مرد پرسیدم، آیا تو فرق بین حق و باطل را می دانی؟

مرد گفت: آری...

در این هنگام امام باقر علیه السلام وارد شد در حالی که گروهی از اهل خراسان و مردم دیگر در اطراف وی بودند و مسایل حجّ را از آن حضرت می پرسیدند.

آن مرد نیز نزدیک امام نشست و مطالب خود را با آن حضرت در میان گذاشت و جواب لازم را دریافت داشت. (۲)

این نمونه ها و موارد دیگر، بروشنی می نمایند که امام باقر علیه السلام چگونه مورد رجوع

ص: ۲۲۱

۱- - کان ابوجعفر الباقر علیه السلام جالساً فی الحرم و حوله عصابه من اولیائه، إذ أقبل طاووس الیمانی فی جماعه، فقال: من صاحب الحلقة؟ قیل: محمّد بن علی... قال: آیاه اردت، فوقف علیه و سلّم و جلس ثم قال: اتأذن لی فی السؤال؟ فقال الباقر علیه السلام قد اذناک فسل قال:.... بحارالانوار ۴۶/۳۵۵.

۲- - عن ابی حمزه الثمالی قال: كنتُ جالساً فی مسجدِ رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله اذ أقبل رجلٌ فسلمّ فقال من انت یا عبداللّٰه... بحارالانوار ۴۶/۳۵۷.

مردم بوده و به نیازهای مختلف آنان رسیدگی می کرده است.

رسیدگی به محرومان

درباره امام باقر گفته اند: هرگز شنیده نشد که نیازمندی نیازش را به آن حضرت اظهار داشته و با پاسخ منفی، مواجه شده باشد.

امام باقر علیه السلام همواره توصیه می کرد که وقتی نیازمندان به شما رو می آورند و یا شما می خواهید آنان را صدا بزنید، بهترین نامها و عناوین را درباره آنان به کار گیرید (۱) (و با عناوین و اوصاف زشت و بی ارزش و با بی احترامی با ایشان برخورد نکنید).

امام صادق علیه السلام می فرماید: پدرم با این که از نظر امکانات مالی، نسبت به سایر خویشاوندان، در سطح پایبندی قرار داشت و مخارج زندگی وی، سنگینتر از بقیه بود، هر جمعه به نیازمندان انفاق می کرد و می فرمود: انفاق در روز جمعه، دارای ارجی فزونتر است، چنان که روز جمعه، خود بر سایر روزها برتری دارد. (۲)

و نیز این سخن را هم امام صادق علیه السلام فرموده است:

در یکی از روزها به حضور پدرم رسیدم در حالی که میان نیازمندان مدینه، هشت هزار دینار، تقسیم کرده و یازده برده را آزاد ساخته بود. (۳)

ص: ۲۲۲

۱- - کان علیه السلام لا یسمع من داره یا سائلٌ بورک فیک، و یا سائلٌ خذ هذا، و کان علیه السلام یقول: سمّوهم باحسن اسمائهم. احقاق الحق ۱۲/۱۸۹.

۲- - عن ابی عبدالله علیه السلام: کان ابی اقلّ اهل بیته مالاً و اعظمهم مؤونه و کان بتصدّق کل جمعه بدینار و کان یقول الصدقه یوم الجمعه تضاعف کفضل یوم الجمعه علی غیره من الاثیام. بحار الانوار ۴۶/۲۹۵؛ الانوار البهیة ۱۲۲؛ اعیان الشیعه ۱/۶۵۳.

۳- - روی عن ابی عبدالله علیه السلام قال: دخلت علی ابی یوماً و هو یتصدّق علی فقراء اهل المدینه بثمانیه آلاف دینار، و اعتق اهل بیت بلغوا احد عشر مملوکاً... بحار الانوار ۴۶/۳۰۲.

عمرو بن دینار و عبدالله بن عبید می گویند: ما هرگز به ملاقات امام باقر علیه السلام نرفتیم، مگر این که به وسیله هدایا و پوشاک و امکانات مالی، از ما استقبال و پذیرایی کرده، می فرمود: اینها را از قبل برای شما تدارک دیده بودم. (۱)

ظاهراً منظور امام از بیان جمله اخیر این بوده است که دوستان و میهمانانش احساس شرم و نگرانی نکنند و گمان نبرند که با دریافت آن هدایا و امکانات، و بر زندگی شخصی امام باقر علیه السلام کم و کاستی را تحمیل کرده اند.

سلمی یکی از خدمتکاران خانه امام باقر علیه السلام است. او می گوید:

برخی از دوستان و آشنایان امام باقر علیه السلام به میهمانی آن حضرت می آمدند و از نزد وی بیرون نمی شدند، مگر این که بهترین غذاها را تناول کرده و چه بسا گاهی لباس و پول از آن گرامی دریافت می کردند.

سلمی می گوید: گاهی من با امام در این باره سخن می گفتم که خرج خانواده شما، خود سنگین است و از نظر درآمد وضع متوسطی دارید (بهر این است که در پذیرایی از دوستان و مهمانان با احتیاط بیشتری رفتار کنید!) اما امام می فرمود: ای سلمی! نیکی دنیا، رسیدگی به برادران و دوستان و آشنایان است، و گاهی حضرت پانصد و تا هزار درهم هدیه می داد. (۲)

اسود بن کثیر می گوید: تهیدست شدم و دوستانم به من رسیدگی نکردند. نزد امام باقر علیه السلام رفتم و از نیازمندی خود و جفای برادران شکوه کردم؛ آن حضرت فرمود:

بد برادری است آن برادری که به هنگام ثروت و توانمندی، حالت را پیرسد و تو را

ص: ۲۲۳

۱- قال عمرو بن دینار و عبدالله بن عبید بن عمیر، مالقینا ابا جعفر محمّد بن علی علیه السلام الا و حمل الینا النفقه و الصله و الکسوه، و یقول: هذه مُعده لکم قبل ان تلقونی. بحار الانوار ۴۶/۲۸۷؛ کشف الغمه ۲/۳۳۴.

۲- قالت سلمی - مولاه ابی جعفر علیه السلام - کان یدخل علیه اصحابه، فلا یخرجون من عنده حتی یطعمهم الطعام الطیب، و یکسوهم الثیاب الحسنه، و یهب لهم الدنانیر، فاقول له فی ذلك لیقل منه فیقول: یا سلمی ما حسنه الدنیا الا صله الاخوان و المعارف و کان یصل بالخمسماء... الفصول المهمه ۱۹۷.

در نظر داشته باشد، ولی زمانی که تهدست و نیازمند شدی، از تو ببرد و به سراغت نیاید! سپس امام به خدمتکارش دستور داد تا هفتصد درهم نزد من گذارد، و فرمود: این مقدار را خرج کن و هرگاه تمام شد و نیاز داشتی باز مرا از حال خود باخبر ساز. (۱)

شکیبایی و بردباری در روابط اجتماعی

شرط اصلی حضور سازنده و مفید در جامعه، برخورداری فرد از صبر و شکیبایی است. این ویژگی به عالیترین شکل آن در زندگی امام باقر علیه السلام مشهود است.

برای نمایاندن این ویژگی ارزشمند در زندگی آن حضرت نقل این حدیث کافی است که:

مردی غیر مسلمان (نصرانی) در یکی از روزها با امام باقر علیه السلام روبرو شد. آن مرد به دلیلی نامشخص نسبت به آن حضرت، کینه داشت، از این رو دهان به بدگویی گشود و با تغییر اندکی در اسم امام باقر علیه السلام گفت:

تو بقر (گاو) هستی!

امام بدون این که خشمناک شود و عکس العمل شدیدی نشان دهد، با آرامش خاصی فرمود: من باقرم.

مرد نصرانی که از سخن قبل به مقصود نرسیده بود و احساس می کرد نتوانسته است امام را به خشم وادارد، گفت:

تو فرزند زنی آشپز هستی!

امام فرمود: این حرفه او بوده است (و ننگ و عاری برای او نخواهد بود)

مرد نصرانی، پا فراتر نهاد و با گستاخی هر چه تمامتر گفت:

ص: ۲۲۴

۱- و قال الاسود بن كثير: شكوت الى ابي جعفر عليه السلام الحاجه و جفاء الاخوان فقال: بس الأخ أخ يركاك غنياً و يقطعك فقيراً ثم امر غلامه فاخرج كيسا فيه سبعمائة درهم فقال: استنفق هذا فاذا فرغت فأعلمني. الارشاد، مفيد ۲/۱۶۴؛ روضه الواعظين ۱/۲۰۴؛ كشف الغممه ۲/۳۲۱؛ الفصول المهمه ۲۱۵؛ نورالابصار ۵۰؛ الانوار البهيته ۱۲۲.

تو فرزند زنی سیاه چرده و زنگی و... هستی!

امام علیه السلام فرمود: اگر تو راست می گویی و مادرم آن گونه که تو توصیف می کنی بوده است، پس از خداوند می خواهم او را بیامرزد، و اگر ادعاهای تو دروغ و بی اساس است، از خداوند می خواهم که تو را بیامرزد!

در این لحظه، مرد نصرانی که شاهد حلم و بردباری اعجاب انگیز امام باقر علیه السلام بود و مشاهده کرد که این شخصیت اصیل و پر نفوذ، علیرغم پایگاه عظیم اجتماعی و علمی خود که صدها شاگرد از درس او بهره می گیرند و در میان قریش و بنی هاشم از ارج و منزلت و حمایت برخوردار است، به جای عکس العمل منفی و مقابله به مثل در برابر بدزبانیهای او، چون کوه صبر و شکیبایی، آرام و مطمئن ایستاده و با او سخن می گوید، ناگهان در دادگاه وجدان خویش، خود را محکوم و شکست خورده یافت، و بی تأمل از گفته های خود معذرت خواهی کرد و اسلام آورد. (۱)

ارزش و اهمیت این گونه شکیبایی و بردباری، چه بسا برای بسیاری از انسانها، نامفهوم باشد، ولی کسانی چون خواجه نصیرالدین طوسی که از یک سو افضل عالمان عصر خویش در علوم عقلی و نقلی شناخته شده، و از سوی دیگر منصب وزارت را در دستگاه حکومت به وی واگذار کرده اند، در اوج موقعیت علمی و اجتماعی، به امام خویش اقتدا کرده و در مقابل بدگویان به صبری شگفت نایل می شود.

شخصی به او خطاب می کند: ای سگ، و ای سگ زاده!

آری او در پاسخ می گوید، این سخن تو درست نیست؛ زیرا سگ بر چهار دست و پا راه می رود و من چنین نیستم، سگ چنگال دارد، شعور ندارد، نمی اندیشد، ولی من چنین نیستم و... (۲)

ص: ۲۲۵

۱- قال له نصرانی: انت بقر؟ قال: انا باقر، قال: انت ابن الطباخه؟ قال: ذاک حرفتها، قال: انت ابن السود الزنجیه البذیه، قال: ان كنت صدقت غفرالله لها، و ان كنت كذبت غفرالله لك، قال: فاسلم النصرانی. مناقب آل ابی طالب ۴/۲۰۷؛ بحارالانوار ۴۶/۲۸۹؛ نورالابصار، مازندرانی ۵۱؛ اعیان الشیعه ۱/۶۵۳.

۲- رك: الانوار البهیه ۱۲۳.

براستی چنین شکیبایی و تحمّلی را جز در پیروان مکتب اهل بیت نمی توان پیدا کرد.

صمیمیت و محبت با دوستان

یکی از دوستان امام باقر علیه السلام به نام ابی عبیده می گوید:

در سفر، رفیق و همراه امام باقر علیه السلام بودم. در طول سفر همیشه نخست من سوار بر مرکب می شدم و سپس آن حضرت بر مرکب خویش سوار می شد. (و این نهایت احترام و رعایت حرمت بود).

زمانی که بر مرکب می نشستیم و در کنار یکدیگر قرار می گرفتیم، آن چنان با من گرم می گرفت و از حالم جویا می شد که گویی لحظاتی قبل در کنار هم نبوده ایم و دوستی را پس از روزگار دوری جسته است.

به آن حضرت عرض کردم:

ای فرزند رسول خدا! شما در معاشرت و لطف و محبت به همراهان و رفیقان به گونه ای رفتار می کنید که از دیگران سراغ ندارم، و براستی اگر دیگران دست کم در اولین برخورد و مواجهه، چنین برخورد خوشی با دوستانشان داشته باشند؛ ارزنده و قابل تقدیر خواهد بود.

امام باقر علیه السلام فرمود: آیا نمی دانی که مصافحه (نهادن دست محبت در دست دوستان و مؤمنان) چه ارزشی دارد؟ مؤمنان هر گاه با یکدیگر مصافحه کنند و دست دوستی بفشارند، گناهانشان همانند برگهای درخت فرو می ریزد و در منظر لطف خدایند تا از یکدیگر جدا شوند. (۱)

ص: ۲۲۶

۱- - عن ابی عبیده قال: كنت زميلاً ابی جعفر عليه السلام كنت أبدأ بالزكوب ثم یركب هو، فاذا استوينا سلم و ساءل مساءلة رجل لا عهد له بصاحبه و صافح، قال: و كان اذا نزل نزل قبلي فاذا استويت انا و هو على الأرض سلم و ساءل مساءلة من لا عهد له بصاحبه، فقلت: يا ابن رسول الله انك لتفعل شيئاً ما يفعله من قبلنا، و ان فعل مرّه لكثير، فقال: اما علمت ما في المصافحه، انّ المؤمنين يلتقيان فيصافح احدهما صاحبه فما تزال الذنوب تتحاتّ عنهما كما يتحاتّ الورق عن الشجر و الله ينظر اليهما حتّى يفترقان. بحار الانوار ۷۶/۲۳.

محبت و عاطفه نسبت به فرزندان و اعضای خانواده در اوج رعایت ارزشهای دینی و الهی، چیزی است که تنها در مکتب اهل بیت به صحیح ترین شکل آن دیده می شود. کسانی که از مکتب اهل بیت علیهم السلام دور مانده اند، چه آنان که اصولاً پایبند به دین نیستند و چه آنان که دین را از طریق غیر اهل بیت دریافت کرده اند، در ایجاد تعادل میان عواطف و ارزشها گرفتار افراط و تفریط شده اند.

گروهی آنچنان دل بسته به فرزند و زندگی هستند که همه قوانین و ارزشهای دینی و اجتماعی را فدای آن می کنند، و دسته ای آنچنان گرفتار جمود و جهالت شده اند که گمان کرده اند، توحید و محبت به خدا مستلزم بی عاطفگی و بی مهری نسبت به غیر خداست. این گروه دوستی و محبت زن و فرزند را عار می دانند و در مرگ عزیزانشان، حتی از قطره ای اشک دریغ دارند، ولی در مکتب امام باقر علیه السلام خبری از این افراط و تفریطها نیست.

گروهی نزد امام باقر علیه السلام شرفیات شدند و به خانه آن حضرت وارد گشتند. اتفاقاً یکی از فرزندان خردسال امام باقر علیه السلام مریض بود و آنان آثار غم و اندوه فراوانی را در آن حضرت مشاهده کردند. امام باقر از مریضی فرزند به گونه ای نگران و ناراحت بود که آرامش نداشت. آن گروه با مشاهده این وضع با خود گفتند که اگر این کودک طوری بشود (بمیرد) ممکن است امام باقر علیه السلام چنان ناراحت و غمگین شود و از خود عکس العملهایی نشان دهد که ما از ایشان انتظار نداشته باشیم. در همین اندیشه بودند که ناگهان صدای شیون شنیده شد و دانستند که کودک جان سپرده و اطرافیان بر او می گریند، اما همچنان از وضع امام باقر علیه السلام بیخبر بودند که ایشان با صورتی گشاده بر آنان وارد شد، برخلاف آنچه قبلاً از آن حضرت مشاهده کرده بودند.

میهمانان گفتند: وقتی که ما وارد شدیم و حال مضطرب شما را دیدیم، ما نیز نگران وضع و حال شما شدیم!

امام علیه السلام فرمود: ما دوست داریم که عزیزانمان سالم و بی رنج و درد باشند، ولی زمانی که امر الهی سرسید و تقدیر خداوندی محقق شد، خواست خداوند را می پذیریم و در برابر مشیت او تسلیم و راضی هستیم. (۱)

این بیان، می نمایاند که برخورداری از روحیه رضا و تسلیم به معنای کنار نهادن عواطف و احساسهای طبیعی نیست، بلکه عواطف در جای خود باید ابراز شود و در اوج ابراز عواطف انسانی، روحیه رضا و تسلیم در برابر حکم الهی را نیز باید حفظ کرد.

احترام به حقوق اجتماعی مؤمنان

زراره گوید: امام باقر علیه السلام برای تشییع جنازه مردی از قریش، حضور یافت و من هم با ایشان بودم. در میان جمعیت تشییع کننده عطاء نیز حضور داشت.

در این میان، زنی از مصیبت دیدگان فریاد و ناله برآورد.

عطاء به زن مصیبت زده گفت: یا ساکت می شوی، یا من بازخواهم گشت! و در این تشییع، شرکت نخواهم جست.

اما، آن زن ساکت نشد و به زاری و افغان ادامه داد. و عطاء هم بازگشت و تشییع را ناتمام گذاشت.

من برای امام باقر علیه السلام مقضیه عطاء را بازگفتم (و در انتظار عکس العمل امام بودم).

ص: ۲۲۸

۱- - کان قوم اتوا ابا جعفر علیه السلام فوافقوا صبیّاً له مریضاً، فأوا منه اهتماماً و غمّاً و جعل لا یقرّ، قال فقالوا: و الله لئن اصابه شیء إنا لنتخوّف ان نری منه ما نکره، قال: فما لبثوا ان سمعوا الصیاح علیه فاذا هو قد خرج علیهم منبسط الوجه فی غیر الحال الّتی کان علیها فقالوا له: جعلنا الله فداک لقد کنا نخاف ممّا نری منک ان لو وقع ان نری منک ما یغمنا فقال لهم: إنا لنحبّ ان نغافی فیمن نحبّ فاذا جاء امر الله سلّمنا فیما یحبّ. عیون الأخبار، ابن قتیبہ ۳/۶۶؛ بحار الانوار ۱۱/۸۶.

امام فرمود: به راه ادامه دهیم و جنازه را همچنان تشییع کنیم؛ زیرا اگر بنا باشد که به خاطر مشاهده یک عمل اشتباه و سر و صدای بیجای یک زن، حقّی را کنار بگذاریم (و به وظیفه اجتماعی خود نسبت به مؤمنی عمل نکنیم) حق مسلمانان را نادیده گرفته ایم.

زراره گوید: پس از تشییع، جنازه را بر زمین نهادند و بر آن نماز خواندیم و مراسم تدفین ادامه یافت. در این میان، صاحب عزا پیش آمد، از امام باقر علیه السلام سپاسگزاری کرد و به ایشان عرض کرد: شما توان راه رفتن زیاد را ندارید، به همین اندازه که لطف کرده و در تشییع جنازه شرکت کرده اید، متشکریم و اکنون باز گردید!

زراره می گوید: من به امام گفتم: اکنون که صاحب عزا به شما رخصت بازگشت داده، بهتر است باز گردید؛ زیرا من سؤالی دارم که می خواهم از محضرتان استفاده کنم.

امام فرمود: به کار خود ادامه بده، ما با اجازه صاحب عزا نیامده ایم تا با اجازه او باز گردیم. تشییع جنازه یک مؤمن، فضل و پاداشی دارد که ما به خاطر آن آمده ایم. به هر مقدار که انسان به تشییع ادامه دهد و به مؤمن حرمت نهد، از خداوند پاداش می گیرد. (۱)

در این حدیث، درسهای چندی نهفته است که از آن جمله به این موارد می توان اشاره کرد:

الف: لزوم وانهادن وظیفه و ترک نکردن حق به خاطر مشاهده باطل از دیگران.

ص: ۲۲۹

۱- - حضر ابو جعفر علیه السلام جنازه رجل من قریش و انا معه و كان فیها عطاء فصرخت صارخه فقال عطاء: لتسکتنّ او لترجعنّ قال: فلم تسکت، فرجع عطاء قال: فقلت لأبی جعفر علیه السلام إنّ عطاء قد رجع قال: و لم؟ قلت صرخت هذه الصارخه قال لها: لتسکتنّ او لترجعنّ فلم تسکت فرجع فقال: امض بنا فلو أنّا رأینا شیئاً من الباطل مع الحقّ ترکنا له الحقّ، لم نقض حقّ مسلم، قال: فلما صلّی علی الجنازه قال ولیها لأبی جعفر: ارجع مأجوراً رحمک الله فانّک لا تقوی علی المشی فأبی أن یرجع، قال فقلت له: قد اذن فی الرجوع ولی حاجه ارید ان اسألک عنها فقال: امض فلیس باذنه جئنا و لا باذنه نرجع، انما هو فضل و اجر طلبناه فبقدر ما یتبع الجنازه الرجل یؤجر علی ذلک. بحار الانوار ۴۶/۳۰۱.

ب: لزوم اهتمام به حقوق اجتماعی مؤمنان و ضرورت اجتناب از تنگ نظری.

ج: حرمت مؤمن، حتی پس از مردن.

د: ضرورت انجام همه وظایف حتی وظایف اجتماعی، برای خدا و نه صرفاً رضای خلق.

اهتمام به حقوق مالی مردم

ابو ثمامه گوید: حضور امام باقر علیه السلام رسیدم و عرض کردم: فدایت شوم! من مردی هستم که می خواهم در مکه اقامت گزینم، ولی یکی از پیروان مذهب مرجئه (۱) از من طلبکار است و من به او مدیون می باشم. نظر شما چیست؟ (آیا بهتر است که به وطنم بازگردم و بدهکاریم را به آن مرد بپردازم، یا با توجه به این که مذهب آن مرد مذهب باطلی است، می توانم پرداخت بدهی خود را به تأخیر انداخته، همچنان در مکه بمانم؟)

امام فرمود: به سوی طلبکار بازگرد و قرضت را ادا کن و مصمم باش به گونه ای زندگی کنی که هنگام مرگ و ملاقات خداوند، طلبی از ناحیه دیگر بر عهده تو نباشد؛ زیرا مؤمن هرگز خیانت نمی کند. (۲)

ص: ۲۳۰

۱- - مذهب مرجئه از جمله مذاهب ساختگی و انحرافی است که معتقدان به آن چندان پایبند عمل نیستند و به ادعای ایمان، دلخوش می دارند و در روایات معصومین مورد لعن و نفرین قرار گرفته اند. رک: ترجمه الفرق بین الفرق، ۱۴۵.

۲- - دخلت علی ابی جعفر علیه السلام و قلت له: جعلتُ فداک انی رجل أُرید ان أُلزم مکه و علیّ دینٌ للمرجئه، فما تقول؟ قال علیه السلام: ارجع الی مؤدّی دینک و انظر ان تلقی الله عزّ و جلّ و لیس علیک دینٌ، فانّ المؤمن لا یخون. علل الشرایع ۵۲۸؛ بحارالانوار ۱۰۳/۱۴۲.

رعایت حقوق و نیازهای روحی همسران

زاهد نمایان و تنگ نظرانی که عبادت و تقوا را در انزوا و کسالت و جمود می بینند و با ترک شئون زندگی و رفتارهای اجتماعی درصدد راهیابی به مقامات معنوی هستند! واقعیات حیات را نادیده گرفته و به جای پیروی از تمامیت وحی، تشخیصهای نادرستشان را، ملاک حق می شمرند، تشکیل زندگی خانوادگی را مانع وصول به حق پنداشته و رعایت حقوق و نیازهای طبیعی و واقعی همسران را در خور دنیاگرایان می دانند! و در جهت ضدیت با فطرت و طبیعت و نظام هستی برمی خیزند، امّا در مکتب اهل بیت علیهم السلام و در زندگی امام باقر علیه السلام اثری از این گونه حرکتها نیست، بلکه هر حقیقتی در جای خود مورد توجه قرار گرفته است. از آن جمله نیازهای روحی همسران است که معمولاً در نگاه انسانهای سطحی مورد غفلت و بی مهری قرار می گیرد، ولی در زندگی امامان علیهم السلام به عنوان یک واقعیّت مورد توجه بوده است.

گروهی از مردم به حضور امام باقر علیه السلام رسیدند، در حالی که امام خضاب(۱) کرده بود.

تازه واردان، از علّت خضاب کردن آن حضرت، جو یا شدند.

امام علیه السلام فرمود: چون زنان از آراستگی شوهر خویش شادمان می شوند، من برای همسرانم خضاب کرده و خود را آراسته ام.(۲)

تحمیل نکردن ایده های خویش بر همسران

ایده های انسان بر دو گونه اند:

۱ - ایده های اصولی و غیرقابل چشم پوشی؛ مانند پایبندی به اصول دین و واجبات و محرمات شرعی و نیز رعایت اصول اخلاقی انسانی و... که انسان نسبت به چنین

ص: ۲۳۱

۱- - خضاب، نوعی آراستن موها یا پوست بدن با تغییر دادن رنگ آن به وسیله حنا یا سایر داروهای رنگی است.

۲- - عن ابی الحسن علیه السلام قال: دخل قومٌ علی ابی جعفر علیه السلام فرأوه مختضباً فسألوه فقال: انّی رجل احبّ النساء فأنا اتصبّغ لهنّ. بحارالانوار ۴۶/۲۹۸.

ایده هایی نمی تواند بی تفاوت باشد، چه در مورد همسر و چه دیگران.

امر به معروف و نهی از منکر شامل چنین زمینه هایی است و همه مردم در قلمرو مکتب وظیفه دارند که در مرحله نخست، اعضای خانواده خویش را به این ارزشها دعوت کرده و از ضد ارزشها بازدارند و در مرحله بعد همه افراد جامعه را امر به معروف

و نهی از منکر نمایند.

۲- ایده های فردی در مورد مسایل مختلفی که فراتر از حد وظایف ضروری است؛ مانند رعایت مستحبات و ترک مکروهات، و یا چشم پوشی از مباحات به منظور هدف و آرمانی خاص و ارزشمند.

اهل تقوا و زهد، علاوه بر انجام وظایف واجب و ضروری، بسیاری از لذتهای دنیوی را ترک می کنند و حتی از تجملهای مجاز و مباح نیز اجتناب می ورزند.

گاه موقعیت اجتماعی و سنی یک فرد، مستلزم رعایت مسایلی است که رعایت آنها بر دیگران و حتی همسران وی لازم نیست. در چنین مواردی، معمول انسانها سعی می کنند تا ایده های خود و شیوه زندگی خویش را بر دیگران و همسر و فرزندشان تحمیل کنند تا ایده های خود و شیوه زندگی خویش را بر دیگران و همسر و فرزندشان تحمیل کنند و شرایط و روحیات ایشان را در نظر نگیرند.

در زندگی امام باقر علیه السلام نه تنها چنین نقطه ضعفهایی دیده نمی شود، بلکه خلاف آن قابل مشاهده است.

حسن زیات بصری می گوید: من به همراه یکی از دوستانم به منزل امام باقر علیه السلام رفته، بر او وارد شدیم.

برخلاف تصور خویش، آن حضرت را در اتاقی مفروش، آراسته و زینت شده یافتیم و بر دوش وی پارچه ای به رنگ گلهای سرخ مشاهده کردیم. محاسن را قدری کوتاه کرده و بر چشمان سرمه کشیده بود. (باید توجه داشت که در آن عصر و محیط سرمه کشیدن مردان رایج بوده است).

ما مسایل خود را با آن حضرت در میان گذاشتیم و سؤالهایمان را پرسیدیم و از جا

برخواستیم. هنگام خارج شدن از منزل، امام به من فرمود: همراه با دوستت، فردا هم نزد من بیایید.

گفتم بسیار خوب، خواهیم آمد.

چون فردا شد، با همان دوستم به خانه امام رفتیم، ولی این بار به اتاقی وارد شدیم که در آن، جز یک حصیر، هیچ امکاناتی نبود و امام پیراهنی خشن بر تن داشت.

در این هنگام امام به رفیق من رو کرد و فرمود: ای برادر بصری! اتاقی که دیشب مشاهده کردی و در آنجا نزد من آمدی از همسرم بود که تازه با او ازدواج کرده ام و در

واقع آن اتاق، اتاق او بود و لوازم آن نیز، لوازم و امکاناتی است که او آورده است.

او خودش را برای من آراسته بود و من نیز می بایست عکس العمل مناسبی داشته باشم و خودم را برای او بیارایم و بی تفاوت نباشم. امیدوارم از آنچه دیشب مشاهده کردی، به قلبت گمان بد راه نداده باشی.

رفیق من در پاسخ امام گفت: به خدا قسم، بدگمان شده بودم، ولی اکنون خداوند آن بدگمانی را از قلبم زدود و حقیقت را دریافتم. (۱)

آنچه از این حدیث استفاده می شود، این است که امام از همسرش انتظار ندارد که چون او بر حصیر بنشیند و لباس خشن بر تن کند.

امام با این که در قلمرو اعمال فردی خود، از تجلیل پرهیز دارد، ولی در زندگی خانوادگی و حتی اجتماعی، عواطف و نیازهای روحی همسر و نیز شرایط و مقتضیات

ص: ۲۳۳

۱- - دخلت علی ابی جعفر علیه السلام انا و صاحبی لی فاذا هو فی بیت منجد، و علیه ملحفه وردیه، و قد حفّ لحيته و اکتحل، فسألنا عن مسائل، فلما قمنا، قال لی: یا حسن! قلت: لبيك قال: إذا كان غداً فأتني أنت و صاحبك، فقلت: نعم جعلت فداك، فلما كان من الغد دخلت عليه و اذا هو فی بیتِ لیس فيه الأ- حصیر و اذا علیه قميصٌ غلیظ، ثمّ اقبل علی صاحبی، فقال: یا ابا البصره! انك دخلت علیّ امس و انا فی بیت المرأه و كان امس یومها، و البیت بیتها، و المتاع متاعها، فترینت لی، علیّ ان اترین لها کما ترینت لی، فلا- یدخل قلبک شیء، فقال له صاحبی: جعلت فداك قد كان واللّه دخل فی قلبی، فأما الآن فقد واللّه اذهب اللّه ما كان، و علمت انّ الحقّ فیما قلت. بحارالانوار ۴۶/۲۹۳.

زمان را در نظر دارد و تجمل حلال را ممنوع نمی شمارد و در مواردی لازم هم می داند.

حکم بن عتیبه می گوید: بر امام باقر علیه السلام وارد شدم در حالی که اتاقش آراسته و لباسش رنگین بود، من همچنان به اتاق و لباس آن حضرت خیره شده بودم و نگاه می کردم. امام آثار شگفتی را در من مشاهده کرده بود، فرمود: ای حکم نظرت درباره آنچه می بینی چیست؟

عرض کردم: درباره عمل شما چگونه می توانم داوری کنم (شما امام هستید و جز کار بایسته انجام نمی دهید)، ولی در محیط ما، جوانان کم سن و سال چنین می پوشند، نه بزرگسالان!

امام فرمود: ای حکم، چه کسی زینتهای الهی و خدادادی را ممنوع ساخته است! (پوشیدن این لباس زیبا و شیک، حرمت شرعی ندارد) ولی خوب است بدانی که این اتاق، از آن همسر من است و تازه با او ازدواج کرده ام و تو می دانی که اتاق ویژه خود من چگونه اتاقی است. (۱)

رعایت جمال و زینت شرافتمندان

ائمه علیهم السلام به تناسب شرایط زمانی و مسؤلیتهای اجتماعی خود، زندگی می کرده اند.

در حالات علی علیه السلام دیده شده است که آن حضرت در دوران حکومت و فرمانروایی خویش، کفشهایش را خود وصله می زد و از ساده ترین و کم بهاترین جامه ها استفاده می کرد، ولی آن حضرت شیوه زندگی خود را برای همگان تجویز نمی نمود و می فرمود: من چون حاکم جامعه هستم، وظیفه خاصی دارم و باید در حدّ

ص: ۲۳۴

۱- - دخلت علی ابی جعفر علیه السلام و هو فی بیت منجد و علیه قمیص رطب و ملحفه مصبوغه قد أثر الصبغ علی عاتقه، فجعلت انظر الی البیت و انظر فی هیئته فقال لی: یا حکم و ما تقول فی هذا؟ فقلت: ما عسیت ان اقول و أنا أراه علیک، فأما عندنا فأما یفعله الشاب المرهق، فقال: یا حکم من حرّم زینه الله الّتی اخرج لعباده؟ فأما هذا البیت الّذی تری فهو بیت المرأه، و انا قریب العهد بالعرس، و بیتی البیت الّذی تعرف. فروع کافی ۶/۴۴۶؛ بحارالانوار ۴۶/۲۹۲.

پایین ترین طبقات جامعه زندگی کنم تا آنان با مشاهده وضع من، در خود احساس آرامش و رضایت کنند.

اما سایر امامان، از آنجا که مسؤولیت حکومت را برعهده نداشته اند و در شرایط اجتماعی ویژه ای زندگی می کرده اند، که چه بسا استفاده از لباسهای کم بها و وصله دار

موجب تضعیف موقعیت اجتماعی آنان و توهین به شیعه می شد، و بازتاب منفی داشته است، براساس وظیفه، آداب صحیح اجتماعی را رعایت کرده، به جمال و زئی شرافتمندانه در جامعه اهتمام می ورزیده اند.

امام باقر علیه السلام حتی در مورد چگونگی اصلاح محاسن خویش به مرد پیرایشگر رهنمود می دهد. (۱) و در انتخاب لباس برای خویش، عزت و شرافت و زئی شایسته را در نظر دارد! چنان که گاه لباس فاخر و تهیه شده از خز می پوشد. (۲) و برای لباس رنگهای جذّاب و پر نشاط انتخاب می کند. (۳)

امام باقر علیه السلام از این که در اندام او آثار رخوت و کسالت و پژمردگی ظاهر باشد، متنفر بود.

حکم بن عتّیه می گوید: امام باقر علیه السلام را دیدم که حنا بر ناخنها نهاده است.

امام به من فرمود: نظرت درباره این کار چیست؟

عرض کردم: درباره کار شما چه می توانم بگویم (شما خود آگاهتر هستید و جز کار بایسته انجام نمی دهید)، ولی در آداب و رسوم اجتماعی ما، جوانان ناخنهایشان را با حنا می آرایند!

ص: ۲۳۵

۱- عن محمد بن مسلم، قال: رأيت ابا جعفر عليه السلام والحجّام يأخذ من لحيته فقال: دورها. بحارالانوار ۴۶/۲۹۹.

۲- قال: رأيت عليّ بن جعفر محمّد بن عليّ عليه السلام جبّه خزّ و مُطرف خزّ. طبقات الكبرى ۵/۳۲۱؛ سير اعلام النبلاء ۴/۴۰۷.

۳- عن مالك بن اعين، قال دخلت عليّ بن جعفر عليه السلام و عليه ملحفه حمراء شديدة الحمرة. بحارالانوار ۴۶/۲۹۲.

امام فرمود: ای حکم! وقتی که انسان تنظیف می کند و با دارو، موهای زاید بدن را می زداید، دارو بر ناخنها اثر گذاشته و رنگ آن را شبیه ناخن مردگان می سازد. رنگ آن را با حنا می توان تغییر داد. (۱)

این احادیث در مجموع می رساند که امام باقر علیه السلام به چگونگی وضع لباس و زئی خویش در جامعه توجه داشته، بی قیدی و بدمنظری و بی مبالاتی را نمی پسندیده است.

ص: ۲۳۶

۱- رأیت ابا جعفر علیه السلام و قد اخذ الحنّاء و جعله علی اظافیره فقال: یا حکم! ما تقول فی هذا؟ فقلت: ما عسیت ان اقول فیه و انت تفعله، و انّ عندنا یفعله الشّبان، فقال: یا حکم انّ الأظافیر اذا اصابتها النوره غیرتها حتّی تشبّه اظافیر الموتی، فعیرها بالحنّاء. فروع کافی ۶/۵۰۹؛ بحار الانوار ۴۶/۲۹۹.

امام باقر علیه السلام در محراب عبادت و نیایش

امام باقر علیه السلام همپای همه ارزشهای علمی خویش، در اوج بندگی خدا قرار داشت، و الگویی شایسته، برای زاهدان واقعی و مقتدایی وارسته، برای اهل عبادت و معنویت بود.

افلح، یکی از خدمتگزاران آن حضرت، می گوید:

با امام باقر علیه السلام برای حج سفر کردم، چون به مکه رسیدیم و آن حضرت وارد مسجدالحرام شد و نگاهش به خانه خدا افتاد، با صدای بلند گریست. به ایشان عرض کردم: مردم شما را نگاه می کنند، اگر ممکن است قدری آهسته تر گریه کنید! امام فرمود:

وای بر تو، چرا صدایم را به گریه، بلند نکنم تا مگر مورد رحمت خداوند قرار گیرم! و فردای قیامت رستگار شوم!

سپس امام مشغول طواف شد و پشت مقام به نماز ایستاد چون نمازش به پایان رسید، جایگاه سجده اش از اشک چشمانش، تر شده بود. (۱)

کثرت عبادت و سجده امام باقر علیه السلام به حدی بود که آثار سجده در پیشانی و بینی آن

ص: ۲۳۷

۱- - خرجت مع محمد بن علی علیه السلام حاجياً، فلما دخل المسجد نظر الى البيت فبکی حتی علاصوته. فقلت: بابی انت و امی ان الناس ينظرون الیک فلو رفقت بصوتک قليلاً؛ فقال لی: و یحکک یا افلح و لم لا بکی لعلّ الله تعالی ان ينظر الی منه برحمه فافوزبها عنده غداً، قال: ثم طاف بالبيت، ثم جاء حتی رکع عند المقام فرفع رأسه من سجوده، فاذا موضع سجوده، مبتلّ من کثره دموع عینیه. کشف الغمّه ۲/۳۱۹؛ تذکره الخواصّ ۳۰۵؛ الفصول المهمّه ۲۱۲؛ احقاق الحق ۱۲/۱۷۵؛ بحارالانوار ۴۶/۲۹۰؛ نورالابصار، شبلنجی ۱۴۳؛ الانوار البهیّه ۱۲۱.

در حالات معنوی آن امام روایت کرده اند که:

در هر شب و روز صد و پنجاه رکعت نماز می گزارد. (۲)

امام صادق علیه السلام درباره پدر بزرگوار خویش می فرماید:

پدرم کثیرالذکر بود (هماره یاد خدا را بر قلب و زبان جاری داشت) به گونه ای که وقتی همراه او راه می رفتم او مشغول یاد خدا بود و چون بر سفره غذا مشغول خوردن غذا بودیم باز هم از یاد خدا غافل نبود. با مردم سخن می گفت، ولی این روابط اجتماعی نیز او را از یاد الهی دور نمی داشت، زبانش همواره به گفتن «لا اله الا الله» مترنم بود.

آن حضرت همیشه ما را فرا خوانده و از ما می خواست تا طلوع خورشید مشغول یاد و ذکر خدا باشیم و به آن گروه از اعضای خانواده که قادر به قرائت قرآن بودند، خواندن قرآن را توصیه می کرد و آن گروه که قادر به تلاوت قرآن نبودند، دستور می داد که ذکر خدا را بر لب جاری کنند. (۳)

نیز امام صادق علیه السلام درباره مناجاتهای شبانه پدر چنین فرموده است:

پدرم در دل شب، همیشه با حال تضرع و مناجات به درگاه الهی عرض می کرد: خداوندا! تو فرمان دادی ولی فرمانت را (آن گونه که باید) اطاعت نکردم، مرا نهی کردی ولی از آنچه نهی کردی دور نگشتم. اکنون این من، بنده توام که در برابرت قرار

ص: ۲۳۸

۱- رأیت محمّد بن علیّ، علی جبهته و انفه اثر السجود. طبقات الکبری ۵/۲۳۷.

۲- کان یصلی فی الیوم و اللیله مائة و خمسين رکعة. ائمتنا، ۱/۳۶۶ به نقل از المشرع الروی ۳۷؛ سیر اعلام النبلاء ۴/۴۰۳.

۳- قال الامام الصادق علیه السلام: کان ابی کثیر الذکر، لقد کنت امشی معه و انه لیذکر الله، و آکل معه الطعام و انه لیذکر الله، و لقد کان یحدّث القوم و ما یشغله ذلك عن ذکر الله، و کنت اری لسانه لازقاً بحنکة یقول: لا اله الا الله، و کان یجمعنا فیأمرنا بالذکر حتی تطلع الشمس، ویأمر بالقراءة من کان یقرأ منّا و من کان لا یقرأ امره بالذکر. نورالابصار، مازندرانی ۵۱؛ الانوار البهیة ۱۲۱؛ اعیان الشیعه ۱/۶۵۱؛ ائمتنا ۱/۳۴۱.

دارم و معذرت می طلبم (و یا از شدت غفلت حتی در اندیشه معذرت خواهی هم نیستم). (۱)

بدیهی است که امام باقر علیه السلام با آن همه زهد و تقوا، و با آن همه طهارت نفس، از ترک واجبات معمولی انسانها و انجام محرمات، بسی مبّرّا و منزّه است. و اگر آن حضرت، خویش را در برابر خداوند، مسؤول و کوچک و سرافکننده می بیند، به دلیل اظهار بندگی و خضوع در برابر خداست، نیز به این دلیل است که امام با معرفتی که به مقام پروردگار دارد، می داند که به جا آوردن حق عبادت او، آنگونه که شایسته مقام خداوندگارش باشد، از عهده مخلوق بیرون است. این چنین است که امام باقر علیه السلام با آن همه زهد و عبادت و پاکی و معنویت، باز هم خود را در میدان بندگی حق، قاصر و ناتوان می بیند. و برای تلاشها و عبادتهای خویش، ارجی قایل نیست و بدانها اعجاب ندارد. البتّه لازمه بندگی واقعی به درگاه خدا، همین است که مؤمن، همیشه خود را در میدان اطاعت و عبادت خدا، قاصر بداند و از اعمال خود خرسند نباشد.

توجه آن امام متقی به خداوند و نعمتهای او تا آنجا بود که هرگاه نعمتی از جانب خداوند به او می رسید، بی تأمل، سپاس و شکر خویش را از خداوند، ابراز می داشت.

شخصی در سفر مدینه، همراه امام باقر علیه السلام، در میان راه مشاهده کرد که آن حضرت سر به سجده نهاده است و مشغول ذکر خداست.

چون سجده به پایان رسید و حضرتش از جای برخاست، رو به شخص یاد شده کرد و فرمود: آیا به نظرت عجیب و غیر منتظره آمد که مرا در میان راه، به حال سجده دیدی!

مرد گفت: بلی، برایم غیر قابل انتظار بود.

امام فرمود: من به یاد نعمتی از نعمتهای خدا افتادم، دوست نداشتم که از کنار این

ص: ۲۳۹

۱- قال الامام الصادق عليه السلام: كان ابي يقول في جوف الليل في تضرّعه: امرتنى فلم ائتمر، و نهيتنى فلم انزجر، فها انا عبدك بين يديك و لا اعتذر. كشف الغمّه ۲۱۱؛ صفه الصفوه ۲/۴۶۰؛ الفصول المهمّه ۱۹۴؛ نورالابصار ۱۳۰؛ ائمتنا ۱/۳۴۲.

نعمت بگذرم و شکر آن را بجا نیاورم. (۱)

زندگی اجتماعی، انسان را مواجه با مسایلی می کند که گاه موجب غفلت از یاد خدا می شود. بویژه زمینه های سرورانگیز و نشاط آور.

ولی امام باقر علیه السلام حتی در چنین مواقعی غافل از یاد خدا نبود و حتی هر تبسم و خنده ای را از یاد خدا جبران می کرد و از پس هر خنده می فرمود:

خداوندا مرا دشمن مدار و از رحمت خویش محروم مکن! (۲)

قلبی، همواره مشغول به یاد خدا

جابر جعفی گوید: امام باقر علیه السلام به من فرمود:

ای جابر! من در غم و اندوهم و قلبم نگران و پریشان است!

عرض کردم: اندوه و نگرانتان برای چیست؟

امام فرمود: ای جابر! کسی که دین خالص و ناب الهی در قلبش راه یافته باشد از غیر خدا روی تافته و قلبش تنها متوجه خداوند است. (یعنی غم من، غم دنیا نیست.)

مگر دنیا چیست و چه می تواند باشد!

آیا دنیا جز همین مرکبی است که بر آن سوار می شوی، یا لباسی است که می پوشی و یا همسری است که به او رسیده ای!

ای جابر! مؤمنان، دل به بقای دنیا نبسته اند و خود را از قرار گرفتن در آستانه آخرت، ایمن نمی پندارند. فتنه ها و نیرنگهای دنیا، گوششان را از شنیدن ذکر خدا کر نکرده، و جلوه های زندگی دنیا، چشمشان را از دیدن نور الهی، کور نساخته است. از این رو، پاداش نیکان را دریافت کرده و به رستگاری رسیده اند.

ص: ۲۴۰

۱- - کنت مع ابی جعفر علیه السلام فی طریق المدینه فوق ساجداً لله! فقال لی حین استتم قائماً: یا زیاد! انکرت علی حین رأیتی ساجداً؟ فقلت: بلی جعلت فداک. قال: ذکرت نعمه أنعمها الله علی فکرت ان اجوز حتی اؤدی شکرها. مشکاه الانوار ۸۰.

۲- - و کان اذا ضحک قال: اللهم لا تمقتنی. تذکره الخواص ۳۰۵؛ بحار الانوار ۴۶/۲۹۰.

همانا تقوایپیشگان، از همه مردم دنیا کم خرجترند و در خدمت به دیگران از همه پیشتازتر و کوشاتر. اگر ارزشهای الهی را از یاد ببری، آنان تو را به بیاد می آورند، و اگر به یاد خدا باشی تو را در این راستا، یاری می دهند، زبانشان همواره گویای حقوق الهی است و تمامی وجودشان، برپا دارنده فرمانهای خداست. با محبت حق، از هر محبتی چشم پوشیده اند و با قلبشان به خدا و محبت او چشم دوخته اند.

در راستای اطاعت فرمانروای هستی، با دنیا بیگانه اند. (و برای دنیا به مخالفت با مالک و فرمانروای جهان بر نمی خیزند).

می دانند که زندگی دنیا، یکی از مراحل حیات مستمر آنان است، بدین جهت دنیا را چونان منزلی در گذرگاه می بینند که لختی بر آن فرود آمده و ناگزیر باید از آن خارج شوند.

اهل تقوا، دنیا را همانند ثروتی می دانند که در خواب به چنگ آمده است، و به گاه بیداری، از آن ثروت، هیچ اثری نباشد!

پس بکوش! تا قوانین و ارزشهایی که خداوند در پرتو دین در اختیارت نهاده، نگهبان باشی! (۱)

ص: ۲۴۱

۱- - عن جابر- یعنی الجعفی - قال: قال لی محمّد بن علی: یا جابر! انّی لمحزن و انّی لمشتغل القلب. قلت: و لم حزنک و شغل قلبک؟ قال: یا جابر! انّه من دخل قلبه صافی خالص دین الله شغله عمّا سواه. یا جابر! ما الدّنيا و ما عسی ان تکون، هل هو الاّ- مرکب رکبته او ثوب لبسته او امرأه اصبتها، یا جابر! انّ المؤمنین لم یطمئنوا الی الدّنيا لبقاء فیها، و لم یأمنوا قدوم الآخرة علیهم، و لم یصمّمهم عن ذکرالله ما سمعوا بآذانهم من الفتنه، و لم یعمهم عن نور الله مارأوا بأعینهم من الزّینه، ففازوا بثواب الأبرار. إنّ أهل التقوی ایسر اهل الدّنيا مؤونه و اکثرهم لك معونه. ان نسیت ذکرک، و ان ذکرت اعانوک، قوالین بحقّ الله، قوامین بأمر الله، قطعوا محبتهم بمحبّه الله عزّ و جلّ؛ ونظروا الی الله عزّ و جلّ و الی محبتّه بقلوبهم، و توحّشوا من الدّنيا لطاعه ملیکهم، و علموا انّ ذلك منظور الیهم من شأنهم، فانزل الدّنيا بمنزل نزلت به و ارتحلت عنه، او کمال اصبتّه فی منامک، فاستیقظت و لیس معک منه شیء، و احفظ الله تعالی ما استرعاک من دینه و حکمته. حلیه الاولیاء ۳/۱۸۲؛ احقاق الحق ۱۲/۱۷۳ به نقل از مطالب السؤل ۸۰.

دعاها و نیایشها

دعاها و نیایشهای امام باقر علیه السلام، در نظر اهل معرفت و بینش، خود چشمه ای جوشان از درسهای توحیدی و اخلاقی است.

آگاهانی که علم را از مبدأ زلال وحی به ارث برده اند و گنجینه های معرفت را سینه به سینه از رسول خدا گرفته اند، در راز و نیازهایشان با خدا نیز، پیامدار ارزشها و ترسیم کننده چهره انسان وارسته و متعالی هستند.

اگر ما از دعاها، سود نمی جوئیم، بدان جهت است که جز ظاهر الفاظ، از آن چیزی دریافت نمی کنیم، و معانی و لوازم آن معانی را مورد تأمل قرار نمی دهیم.

اکنون با تأملی بایسته به بخشی از دعاهای امام باقر علیه السلام می نگریم:

امام باقر علیه السلام پس از نماز شب، هماره این دعاها را زمزمه می کرد:

لا اله الا الله وحده لا شریک له؛

معبودی جز خدای یگانه بی شریک نیست.

له الملک و له الحمد؛

فرمانروایی بر نظام هستی در انحصار اوست و همه ستایشها نیز.

یحیی و یمیت و یمیت و یحیی؛

حیات می بخشد و می میراند، می میراند و زنده می سازد.

بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر؛

هر خیر و ارزشی در قلمرو و اراده اوست و او بر هر چیز تواناست.

اللهم لک الحمد یا رب؛

بارالها! ستایشها، همه مخصوص تو است.

انت نور السماوات و الارض؛

تو نور آسمانها و زمینی.

فلک الحمد؛

پس (بر این روشنی وجود) تنها تو را باید ستود.

ص: ۲۴۲

انت قوام السماوات والارض؛

تو مایه قوام و ایستایی آسمانها و زمینی.

فلک الحمد؛

پس (بر این ایستایی و استحکام نظام هستی) تنها تو را باید ستایش کرد.

و انت جمال السماوات و الارض؛

و تو جمال و زیبایی آسمانها و زمینی.

فلک الحمد؛

پس تو را بر این جمال، ستایش و حمد باید کرد.

و انت تُجیب دعوهُ المضطّرین؛

و تویی پاسخگوی نیازمندان افتاده در دام ناگزیری و اضطرار.

فلک الحمد؛

پس (بر این پاسخگویی و مشکل گشایی) تو را ستایش باد.

و انت ارحم الراحمین؛

در حالی که تو مهربانترین مهربانانی.

اللّهُمَّ بِكَ تَنْزِلُ كُلُّ حَاجَةٍ؛

بارالها! هر نیازی، سرانجام رو به تو دارد.

فلک الحمد؛

پس تو را (بر این منزلت) سپاس!

و بِكَ يَا هِيَ أَنْزَلْتَ حَوَائِجِي اللَّيْلَةَ؛

خداوندا! امشب من نیز خواسته ها و آرزوهایم را به پیشگاه تو آورده ام.

فاقضها لى يا قاضى الحوائج؛

پس نیازهایم را برآور ای برآورنده نیازها.

اللهم انت الحق؛

بارالها! تو خود حقی، تمام حق.

ص: ۲۴۳

و قولك الحق؛

و سخن و پیام تو حق (مبّرًا از نارسایی و ضعف).

و وعدك الحق؛

و وعده های تو حق (بدون تخلف و دروغ).

و انت ملك الحق؛

و فرمانروایی تو حق (به دور از بیهودگی و ظلم).

اشهد انّ لقاءك الحق؛

گواهی می دهم که ملاقات تو (مشاهده نظام کیفر و پاداش تو در قیامت و یقین به حقایق و وعده های) حق است و تحقق پذیر.

و انّ الساعه آتیة لا ریب فیها؛

و گواهی می دهم که لحظه برپایی قیامت خواهد آمد و شکی در آن راه ندارد.

و انک تبعث من فی القبور؛

و اقرار می کنم که تمامی خفتگان در گور را زنده خواهی ساخت و برخواهی انگیزت.

اللهم لك أسلمت؛

بارالها، تنها در برابر تو تسلیم و فرمانبرم.

و بك آمنْتُ؛

و به تو ایمن دارم.

و عليك توكلْتُ؛

و بر تو توکل کرده ام.

و بك خاصمتُ؛

و به وسیله تو و به اتکای بر تو با دشمنان، ستیز کنم.

و اليك حاکمُ؛

و تو را در امور، حاکم و داور گزینم

ص: ۲۴۴

فاغفرلی ما قَدَّمْتُ وَاخْرَجْتُ؛

پس آنچه را در گذشته انجام داده ام و یا آنچه را که به تأخیر افکنده ام، بر من ببخشای.

و اسررت و اعلنت؛

چه کارهایی که در نهان انجام داده ام و چه آنچه را که آشکار مرتکب شده ام.

اِنَّكَ الْحَيُّ الَّذِي لَا اِلَهَ اِلَّا انت. (۱)

همانا تویی آن حقیقت زنده (که مرگ و فنا نداری) همان معبود یگانه بی همتا.

اگر در مضمون عالی این نیایش دقت شود، فشرده ای است از پیامهای به حق قرآن، که به ترتیب، این درسها و پیامها را با زبان عشق و نیایش و خضوع و بندگی به روح و اعماق وجود انسان، می رساند.

یگانگی خدا در معبودیت، یگانگی خدا در فرمانروایی بر هستی، عظمت و والایی قابل ستایش فرمانروایی بهینه خدا، مرگ و حیات مقهور خدا و قانون آن در اختیار او، خدا مبدأ و منشأ همه ارزشها در نظام وجود، خدا دارای قدرت مطلق، پروردگاری خدا و تکامل بخشی او به خلق، شایان ستایش، نور وجود و تکامل و رهیابی در نظام جهان متکی به خدا، قوام و پایداری جهان، از آن خدا، زیبایی آسمانها و زمین در پرتو جلوه جمال خدا. (خدا با چنین ویژگیها و صفات) تنها ملجأ نیازمندان و تنها پاسخگوی واقعی ایشان. حقانیت وجود خدا، قرآن، وعده بهشت و دوزخ، حقانیت قیامت و لقای الهی، حقانیت رستاخیز آدمیان از قبرها، اقرار دوباره و چندباره به تسلیم و ایمان و توکل و...

اینها همه و همه، همان پیامهایی است که در سراسر قرآن، مورد توجه وحی است و خداوند به آدمیان یادآوری کرده است.

ص: ۲۴۵

امام باقر علیه السلام پس از نماز شب در نیایش با خداوند این فرازها را بیان می داشت:

اللهم بحق محمد و آل محمد، صل علی محمد و آل محمد؛

خداوندا! به حق محمد و خاندان او بر محمد و خاندانش درود فرست.

و لا تؤمنا مکرک؛

خداوندا! ما را فارغ از مکر (غافل از برنامه ها و مجازات هایی که برای گنهکاران قرار داده ای) قرار مده.

و لا تُنسنا ذکرک؛

و ما را از یاد خویش در سراب غفلت و فراموشی رها مکن.

و لا تکشف عنا سترک؛

پوشش و حجاب خطاپوشت را از کردار ما برگیر (ما را رسوا مکن).

و لا تُحرِمننا فضلک؛

ما را از لطف و فضل خویش محروم و بی بهره مدار.

و لا تحلّ علينا غضبک؛

خشم را بر ما جاری مساز.

و لا تُباعدنا من جوارک؛

و ما را از جوار رحمت دور مگردان.

و لا تنقُصنا من رحمتک؛

و رحمتهایت را از ما دریغ مکن.

و لا تنزع عنا برکاتک؛

و برکات را از ما دور مگردان.

و لا تَمْنَعْنَا عافيتك؛

و ما را از سلامتی و عافیت، بی بهره مساز.

و اصلح لنا ما اعطيتنا؛

ص: ۲۴۶

و آنچه را که به ما عطا کرده ای، سامان بخش و مایه صلاح ما قرار ده.

و

زِدْنَا مِنْ فَضْلِكَ الْمُبَارِكِ الطَّيِّبِ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ؛

از الطاف دیرپایت و از نعمتهای پاکیزه، نیکو و زیبایت ما را افزون عطا کن.

و لَا تُغَيِّرْ مَا بَنَّا مِنْ نِعْمَتِكَ؛

به خاطر رفتار ناشایست ما، نعمتهایت را بازگیر و تغییر مده.

و لَا تُؤَيِّسْنَا مِنْ رَوْحِكَ؛

و ما را از امداد و حمایت و لطفت مأیوس مگردان.

و لَا تَهِنَّا بِكَرَامَتِكَ؛

به بزرگواری خویش، ما را خوار مگردان.

و لَا تُضِلَّنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا؛

و پس از راهیابی به هدایت، ما را در گمراهی فرو مگذار.

و هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً؛

و از جانب خویش رحمتی ویژه به ما ارزانی دار.

أَنْتَ الْوَهَّابُ؛

همانا تو بخششها و الطاف بسیار داری.

اللَّهُمَّ اجْعَلْ قُلُوبَنَا سَالِمَةً؛

بارالها! قلبهایمان را سالم (فاقد کبر و شقاوت و...) قرار ده

و ارواحنا طیبه؛

و روحمان را پاکیزه

و السِّتْنَا صَادِقَةٌ؛

و زبَانَمَان رَا صَادِق و رَاسْتِگُو

و اِيْمَانِنَا دَائِمًا؛

و اِيْمَانَمَان رَا هَمِيْشِگِي و پَايْدَار

و يَقِيْنِنَا صَادِقًا؛

ص: ٢٤٧

و یقین ما را راستین

و تِجَارَتَنَا لَا تَبْوَرُ؛

و داد و ستدمان را (در میدان عمر) بارور و بی شکست قرار ده!

رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً؛

پروردگارا! هم در دنیا به ما نیکی عطا کن

و فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً؛

و هم در آخرت.

و قِنَا عَذَابَ النَّارِ. (۱)

و ما را از فرو افتادن در آتش دوزخ نگاهدار!

نیایشی دیگر

مردان خدا، در هنگام تلاش و استراحت، اندوه و شادی، سختی و آسانی و... از یاد خدا و نیایش با او غافل نمی مانند.

امام باقر علیه السلام، علاوه بر نیایشها و دعاهای پرمحتوایی که پس از نمازها و در دل شب، به درگاه خدا عرضه می داشت، حتی به هنگام استراحت و خوابیدن نیز خویش را در محضر او می دید و با محبوب خود، راز و نیاز می نمود و می گفت:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

به نام خداوند بخشنده مهربان

اللَّهُمَّ إِنِّي اسَلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ؛

بارالها! جانم را به پیشگاهت تسلیم داشته (سراپا رام و فرمانبر توام)

و وَجَّهْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ؛

تمام تو جهتم را به سوی تو معطوف داشته ام.

و فَوَضَّعْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ؛

١- - ائمتنا ١/٣٨٢ از الجنه الواقيه للداماد.

سامان همه امورم را به تو واگذار کرده (از تو انتظار سامان بخشی دارم).

و الْجَأْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ؛

به لطف و امداد تو تکیه دارم و پناه آورده ام.

تَوَكَّلْتُ عَلَيْكَ رَبِّهٖ مَنْكَ؛

بر تو توکل دارم در حالی که از مخالفت با فرمانهایت بیمناکم.

و رَغْبَةً إِلَيْكَ؛

و به نعمتها و لطف تو امیدوارم و به آنها چشم دوخته ام.

لَا مَنجَى وَلَا مَلْجَأَ مَنكَ إِلَّا إِلَيْكَ؛

هیچ جایی برای نجات و هیچ پناهگاهی نیست (که به هنگام نافرمانی تو به آنجا گریزیم) جز به سوی خود تو!

أَمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتُ؛

به کتاب آسمانی ای که فرو فرستاده ای.

و بِرَسُولِكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ. (۱)

و نیز به پیامبری که مبعوث داشته ای، ایمان دارم.

امام علیه السلام پس از این راز و نیاز عارفانه، مشغول تسبیح حضرت زهرا علیهاالسلامی شد که آن چیزی جز ذکر «الله اکبر» و الحمد لله و سبحان الله» نیست.

اگر در مضمون نیایش فوق تأمل شود، تناسب مطالب آن با هنگام خواب، آشکار می گردد؛ چه، خواب، نمودی است از مرگ، و لحظه خوابیدن، لحظه ای است که می تواند شباهتهای زیادی به لحظه مردن آدمی داشته باشد. لحظه ای که باید تلاشهای گذشته را کنار نهاد و تسلیم خاموشی و بی ارادگی شد و قدم در میدانی گذاشت که انسان قادر به جلب منفعت برای خویش یا دفع زیان از خود نیست. و آدمی بشدت خود را نیازمند حامی و نگاهبان می بیند.

این جا است که امام باقر علیه السلام نفس خویش را تسلیم پروردگار می بیند، توجه خود

را تنها به جانب او قرار می دهد، سرنوشتش را به خدا تفویض می کند و... سرانجام به حقانیت کتاب الهی و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله دوباره و چندباره اقرار می کند.

امروز در پرتو علوم تربیتی، تأثیر سازنده این افزارها - آن هم در لحظات حسّاس زندگی - تبیین شده است، و بر اهل دانش و بینش مخفی نیست.

ص: ۲۵۰

تجلی دانش و حکمت در سخنان باقرالعلوم علیه السلام

گفتار هر انسان، نمایانگر عقل و اندیشه شخصیت علمی و معنوی اوست. چنان که علی علیه السلام فرموده است:

«اللِّسَانُ تَرْجَمَانُ الْعَقْلِ»^(۱).

یعنی: زبان و کلام، ترجمان عقل آدمی است.

گفتار هر فرد، نه تنها آینه عقل اوست، بلکه نمایانگر ابعاد مختلف شخصیت وی نیز می باشد.

«اللِّسَانُ مِيزَانُ الْاِنْسَانِ»^(۲).

یعنی: سخنان انسان، میزان شناخت شخصیت و کمالات انسانی اوست.

آن چه از فرزندگان و اندیشمندان، در تاریخ به یادگار می ماند، سخنان عالمانه و حکیمانه ای است که برای نسلهای بعد، راهگشا و درس آموز می باشد. با همین گنجینه های گرانبهاست که می توان صاحبان ارزش و دانش را از گزافه گویان و

ص: ۲۵۱

۱- غرر الحکم ۲۰۹.

۲- همان.

شخصیتهای کاذب تاریخ بازشناخت.

اندیشمندانِ حَقِیقو، کافی است که نگاهی به خطبه‌ها، حکمتها و درسهای ثبت شده از ائمه معصومین علیهم السلام در برگهای کتابهای تاریخ و حدیث بیفکنند، و آنها را با سایر آثار علمی و گفتار و رفتار مدعیان علم و غاصبان پیشوایی مقایسه کنند، تا جلوه حق را با همه شکوه و عظمت آن، در سیمای خاندان رسالت، مشاهده کنند.

چه بجا و واقع بینانه است این عبارتها در توصیف سخنان و احادیث اهل بیت علیهم السلام کلامکم نور، و امرکم رشد، و وصیتکم التقوی، و فِعْلُکُم الخیر، و عَادَتُکُم الاحسان، و سِجِّتِکُم الکرَم.

یعنی: کلام شما نور و روشنایی، و فرمان و رهنمودتان تکامل و بالندگی، و سفارشتان تقوا، و رفتارتان نیک، و عادتتان احسان، و منش شما کرامت و بزرگواری است. ائمه معصومین علیهم السلام این مقام را در پرتو فضل و رحمت الهی به دست آورده اند، و همه آنان در علم و عمل و کرامتهای انسانی و ارزشهای دینی برابرند، اما روزگار به تناسب تنگناها و سهولتهایی که داشته است، گاه مجال ظهور و بروز به این گنجینه های الهی نداده است و زمانی از خشونت خود کاسته، و به مردم فرصت داده است تا ابعاد بیشتری از شخصیت علمی و معنوی خاندان رسالت علیهم السلام را بشناسند.

امام باقر علیه السلام در شمار اندک امامانی است که حکومتهای جبار به دلیل مشکلات داخلی خود، وی را مجال دادند تا به تربیت و هدایت و تعلیم امت اسلامی پردازد و با تشکیل کرسی عظیم درسی، معارف الهی و دانش ناب دینی را از انزوای مهجوریت بیرون آورد و چونان زلال باران، دلشدگانِ تشنه حقیقت را سیراب سازد.

برترین گواه ارجمندی باران، پاکی، صافی و حیاتبخشی قطره های آن است.

و گویاترین شاهد مقام والای باقرالعلوم علیه السلام، درسها و حکمتها و موشکافیهای علمی و سخنان پرمحتوا و سازنده اوست.

امام باقر علیه السلام بارها و بارها، خود به این حقیقت تصریح کرده است که امامان، وارث

علمی برترند. برتر از آنچه نزد دیگر انسانها یافت می شود.

آن حضرت آیه «بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ»^(۱) را تلاوت می کرد. (یعنی: قرآن آیاتی است روشن در سینه آنان که از علم برخوردار شده اند و به آنان دانش عطا شده است) آن گاه با دست به سینه خویش اشاره می کرد^(۲) و خود را مصداق آیه یاد شده معرفی می نمود.

در بیانی دیگر از آن حضرت چنین نقل شده است:

هیچ کس از میان مردم مدعی جمع تمامی قرآن نیست، مگر آن که بدروغ ادعا کند؛ زیرا (پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله) کسی همانند علی بن ابی طالب و ائمه بعد از او، قرآن را آن گونه که نازل شده جمع و حفظ نکرده است.^(۳)

هر چند محور علوم ائمه علیهم السلام معارف دینی و قرآنی است، اما ایشان از شناخت زمان و رخدادها و مقتضیات آن نیز بهره وافر داشته اند.

امام باقر علیه السلام در این زمینه می فرماید:

از جمله علومی که به ما عطا شده است، تفسیر قرآن و احکام آن و دانش تحولات زمان و مقتضیات آن است...^(۴)

و در حدیثی دیگر، پس از توصیف ارزش علم، بیان داشته است که:

خداوند به وسیله همین دانش است که گروهی را بر دیگران برتری بخشیده و در طریق ارزشها، پیشوایشان قرار داده است، تا مردم در رفتار خود به آنان اقتدا کنند.^(۵)

باید توجه داشت که اولاً، ذخایر معرفتی بر جای مانده از آن حضرت، خود گواهی

ص: ۲۵۳

۱- عنکبوت / ۴۹.

۲- اصول کافی ج ۱، کتاب الحجّه، باب ان الائمه قد اتوا العلم... حدیث ۱.

۳- همان، باب انه لم یجمع القرآن کله الا الائمه علیهم السلام حدیث ۱.

۴- همان، حدیث ۳.

۵- تعلّموا العلم... یرفع الله به قوماً فیجعلهم فی الخیر سآده، و للناس ائمه یقتدی بفعالهم... ائمتنا ۱/۳۶۳.

متقن بر درستی مطالب فوق می باشد، و ثانیاً، اظهار این سخنان در برابر اعضای یک جامعه بزرگ که در آن صاحبان دانش و مدعیان علم کم نبوده اند، خود می تواند بیانگر گوشه ای از موقعیت علمی بارز و انکارناپذیر آن حضرت باشد؛ چه، مدعیان علم و کسانی که در برابر امام باقر علیه السلام بر کرسی تدریس فقه، تفسیر و مباحث کلامی تکیه زده بودند، در صورتی که می توانستند، از مقابله با آن حضرت کوتاهی نداشتند و با طرح سؤالات و مباحث علمی تفوق خود را به اثبات می رسانند! البته آنها از این تلاش رویگردان نبودند و مباحثه ها و مناظره های ایشان با ائمه علیهم السلام و نیز امام باقر علیه السلام در کتابهای حدیثی و کلامی ثبت است، ولی این بحثها جز تجلی عظمت علمی ائمه علیهم السلام حاصلی برای آنان نداشته است. اکنون برای ارائه نمونه ای از معارف امام باقر علیه السلام نگاهی خواهیم داشت به بخشی از احادیث، که بسیاری از آنها در اصول کافی به وسیله پیشوای امامیه در قرن سوم؛ یعنی

محمد بن یعقوب کلینی گردآوری شده است.

این بررسی، ضروره در حدّ یک فهرست نویسی اجمالی آن هم تنها در برخی زمینه ها می باشد؛ زیرا تفصیل و توضیح و ژرفنگری در احادیث، مجال دیگری می طلبد.

ارزش والای عقل

از آن جا که اسلام دین عقل و فطرت است و قوانین و احکام آن کمترین تضاد با عقل سلیم و فطرت صحیح ندارد، بلکه یکی از اهداف آن، واداشتن مردم به فکر و آشکار ساختن گنجینه های پنهان دانش و عقل بر توده هاست، نه تنها انسانها را از تفکر و تعمق درباره حقایق هستی و معارف دینی باز نداشته، که آنان را بشدت تشویق کرده است.

در روزگاری که دورماندگان از کوثر ولایت، و جداشدگان از معارف اهل بیت، از پاسخ به شبهات و پرسشهای دینی جامعه فرومانده و تنها راه پوشاندن جهل خود و

حفظ دین ظاهری مردم را، ممنوعیت ژرف اندیشی در حقایق دینی می دیدند و هر کسی که در باره مبدأ و معاد و جبر و اختیار و... مطلبی می پرسید، وی را ملامت می کردند و پرسشهای او را بدعت در دین و حرام می شمردند،^(۱) یا پاسخهایی نامعقول به او ارائه می داشتند، امام باقر علیه السلام به عنوان وارث علم پیامبر صلی الله علیه و آله و حجّت خدا بر خلق، مردم را به تعقل فرا می خواند، و ارزشهای والای عقل و ایمان متکی بر تعقل و تفکر و شناخت را مطرح می کرد و می فرمود:

خداوند چون عقل را آفرید، او را مورد بازپرسی قرار داد، به او فرمان داد: پیش آی و او پیش آمد، سپس فرمان داد: باز گرد! و او باز گشت. آن گاه خداوند فرمود: به عزّت و

جلالم سوگند! که هیچ آفریده ای نزد من محبوبتر از تو نیست و تنها بندگانی را از عقل کامل بهره مند می سازم که دوستشان بدارم. هان! همه امر و نهیهای من تنها متوجه تو است و فقط تو را بر تخلفها و گناهان مجازات کرده و بر اطاعت و بندگی، پاداش می دهم.^(۲)

امام علیه السلام در بیانی دیگر می فرماید:

در روز قیامت، خداوند هر انسانی را به اندازه عقلی که به وی عطا کرده است، مورد حسابرسی و سنجش قرار می دهد.^(۳)

ص: ۲۵۵

-
- ۱- تاریخ علم کلام؛ شبلی نعمان ۱/۱۱؛ اصول فلسفه و روش رئالیسم، مقدمه استاد شهید مطهری ۵/۱۵.
 - ۲- لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ اسْتَنْطَقَهُ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَقْبِلْ فَأَقْبِلَ ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَدْبِرْ، فَادْبَرَ، ثُمَّ قَالَ: وَعَزَّتِي وَجَلَالِي مَا خَلَقْتُ خَلْقًا هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْكَ وَلَا أَكْمَلْتُكَ إِلَّا فِي مَنْ أَحَبُّ، أَمَا إِنِّي إِيَّاكَ أَمُرُ وَإِيَّاكَ أَنْهِي وَإِيَّاكَ أَعَاقِبُ وَإِيَّاكَ أَثِيبُ. اصول کافی ۱/۱۰ کتاب العقل و الجهل، حدیث ۱.
 - ۳- إِنَّمَا يُدَاقُّ اللَّهُ الْعِبَادَ فِي الْحِسَابِ، يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى قَدْرِ مَا آتَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ فِي الدُّنْيَا. اصول کافی ۱/۱۱.

امام باقر علیه السلام به پیروی از قرآن و رهنمود وحی، با ارجگذاری به علم و دانش و ترسیم جایگاه بلند و ارزشی آن، جامعه اسلامی را به کسب دانش و تحصیل شناخت دین و دیگر علوم مورد نیاز زندگی فرا خوانده است.

در قبال ادیانی که علم را شجره ممنوعه دانسته اند و در مواجهه با جریانهای اجتماعی که مسلمانان را به تعبد خشک و انزواطلبی و چله نشینی و ریاضتهای بدنی به جای درایت عقلی و علمی دعوت کرده اند، امام باقر علیه السلام امت اسلامی را به سمت علم و معرفت راهنمایی کرده، می فرمود:

دانشمندی که با دانش خود به جامعه سود رساند، از هفتاد هزار عابد، برتر است. (۱)

براستی، بیان نیرومندتر از این سخن امام باقر علیه السلام در توصیف دانش و در تشویق جامعه ایمانی به کسب علم، در سایر ادیان و مکاتب نمی توان یافت.

باید توجه داشت که این سخن از کسی صادر شده است که خود در اوج عبودیت و عبادت و بندگی حق قرار دارد. نه از کسی که به دلیل ناآشنایی با دین و عداوت با ارزشهای دینی، به نفی عبادت و تکریم علم پرداخته است.

امام علیه السلام با این بیان درصدد نفی ارزش عبادت نیست، بلکه می خواهد تا جامعه را از عبادت بی محتوا و عمل بدون علم و تعبد سطحی و بی اساس باز دارد، و آنان را به عبادت آگاهانه و بندگی واقعی در برابر خدا دعوت کند.

امام علیه السلام در بیانی دیگر می فرماید:

به خدا سوگند! مرگ یک عالم، برای ابلیس از مرگ هفتاد عابد، دوست داشتنی تر است. (۲)

ص: ۲۵۶

۱- عالمٌ يُتَفَعُّ بِعِلْمِهِ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ أَلْفَ عَابِدٍ. اصول کافی، ج ۱، باب صفة العلم... حدیث ۸.

۲- و الله لَمَوْتُ عَالِمٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ مَوْتِ سَبْعِينَ عَابِدًا. تذکره الخواص ۳۰۴.

تحصیل دانش، عبادت و جهادی بزرگ

از جمله سفارشهای امام باقر علیه السلام به شیعیان خود، طلب علم و حرکت بر اساس دانش و بصیرت بود. آن حضرت فرمود: به فراگیری دانش پردازید؛ زیرا تحصیل دانش حسنه و طلب علم عبادت، و گفتگو درباره مسایل علمی تسبیح، و تلاش برای جستن معرفت جهاد، و تعلیم و آموزش آن به دیگران صدقه، و قرار دادن آن در اختیار شایستگان، مایه تقرب به خداوند است.

دانش میوه ای بهشتی، انسی در وحشت، همدمی در غربت، رفیقی در خلوت، راهنمایی در ظلمتها، یاوری در سختیها، ارجمندی نزد دوستان است. (۱)

علم، سلاحی کارآمد

امام باقر علیه السلام در ادامه سفارشهای ارزنده خویش به پیروان خود، برای تشویق آنان به تحصیل علم، به توان و کارآیی دانش در میدان مقابله با دشمنان اشاره فرموده و تصریح کرده است:

علم سلاحی است علیه دشمنان. (۲)

و در ادامه همین سخنان، امام علیه السلام یادآور شده است که امامان علیهم السلام و رهبران الهی براساس همین معیار ارزنده، بر دیگران رفعت یافته و پیشوای مردم قرار گرفته اند. (۳)

اهمیت تعلیم و تعلم

امام باقر علیه السلام در زمینه اهمیت تعلیم و تعلم و ضرورت ترویج دانش در پهنه جامعه، فرموده است:

ص: ۲۵۷

۱- - تعلموا العلم، فان تعلمه حسنة، و طلبه عبادة، و المذاكرة له تسبیح، و البحث عنه جهاد، و تعلیمه صدقه، و بذله لأهله قربة، و العلم ثمار الجنة، و انس في الوحشة، و صاحب في الغربة، و رفيق في الخلوة، و دليل على السراء، و عون على الضراء، و دين عند الاخلاء. ائم-تنا ۱/۳۶۳.

۲- - ... و سلاح عند الاعداء. ائم-تنا ۱/۳۶۳.

۳- - يرفع الله به قوماً فيجعلهم في الخير سادة. همان.

معلم و متعلم هر دو پاداش و اجر معنوی دارند، اما پاداش معلم فزونتر است. پس شما علم را از عالمان فراگیرید و به دیگران آموزش دهید. چنان که عالمان به شما آموزش دادند و دانش خود را در اختیار شما قرار دادند. (۱)

ممنوعیت سوء استفاده از دانش

دانش، قدرت و توانایی است و چه بسا دانشمندان و سوسه شوند تا به اتکای قدرت علمی خود بر جامعه فخر فروخته و یا بر آنان سلطه پیدا کنند. امام باقر علیه السلام در تخطئه چنین ایده و روشی، فرموده است:

کسی که به تحصیل دانش روی آورد، بدان انگیزه که در پرتو علم خویش بر اهل دانش فخر فروشد، یا با سست اندیشان ساده لوح به جدل و ستیز پردازد، یا مردم را متوجه و شیفته خود سازد، جایش در آتش است، همانا ریاست، تنها شایسته صالحان می باشد. (۲)

یعنی کسی که با انگیزه های نادرست به دانش دست یافته باشد، هر چند از عهده کاری برآید، از نظر روحی شایسته تصدی امور و ریاست نیست.

آثار نیک و بد تعلیم، متوجه معلمان

ارزش علم و اهمیت کار تعلیم و تعلم، در حقیقت به موضوع آن بستگی دارد؛ یعنی هر چه موضوع علم و چیزی که معلم می خواهد آن را به متعلم بیاموزد، ارزنده تر و ضروریتر باشد، ارزش تعلیم و تعلم آن هم بیشتر است. و به عکس، هر گاه موضوع مورد تعلیم، کاری کم ثمر یا بیهوده یا مضر باشد، آموزش آن هم بی ارزش، بلکه ضد ارزش است.

ص: ۲۵۸

۱- - إِنَّ الْمَدَى يُعَلِّمُ الْعِلْمَ مِنْكُمْ لَهُ أَجْرٌ مِثْلُ أَجْرِ الْمُتَعَلِّمِ وَ لَهُ الْفَضْلُ عَلَيْهِ، فَتَعَلَّمُوا الْعِلْمَ مِنْ حَمَلِهِ الْعِلْمِ وَ عَلَّمُواهُ إِخْوَانَكُمْ كَمَا عَلَّمَكُمُوهُ الْعُلَمَاءُ. اصول کافی ۱/۳۵، باب ثواب العالم و المتعلم، حدیث ۲.

۲- - مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ لِيُبَاهِيَ بِهِ الْعُلَمَاءَ أَوْ يُمَارِيَ بِهِ السُّفَهَاءَ أَوْ يَصْرِفَ بِهِ وَجْهَ النَّاسِ إِلَيْهِ، فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعِدَهُ مِنَ النَّارِ، إِنَّ الرِّئَاسَةَ لَا تَصْلُحُ إِلَّا لِأَهْلِهَا. اصول کافی ۱/۴۷، باب المستأكل بعلمه و المباهي به، حدیث ۶.

در چنین صورتی نه تنها معلّم اجر و ارجی ندارد، که به میزان آثار زیانبار تعلیم نادرست خود، و به مقدار انحرافی که در دانشجو پدید آمده، مسؤول خواهد بود و خسارت خواهد دید.

امام باقر علیه السلام در این باره فرموده است:

هر کس دری از هدایت و سعادت بر روی خلق گشاید و ارزشها را به آنان تعلیم دهد، همان پاداشی را خواهد داشت که به هدایت یافتگان و عمل شایسته آنان تعلق گیرد، بی آن که از پاداش ایشان کم شود. هر کسی دری از گمراهی بر روی مردم بگشاید و مطالب زشت و گمراه کننده به آنان بیاموزد، گناهی به اندازه گناه همه کسانی خواهد داشت که در نتیجه درسهای او به گمراهی افتاده و به زشتی گرفتار شده اند. بی آن که از گناه خود گمراهان و زشت کرداران چیزی کاسته شود. (۱)

لزوم دقت در گزینش معلّم

هر چند تحصیل دانش ارزشمند است، ولی از آن جا که شخصیت اخلاقی و معنوی معلّم در روح دانشجو تأثیر می گذارد، امام باقر علیه السلام سفارش فرموده است که در انتخاب معلّم باید دقت کرد؛ زیرا علم غذای روح است و اگر این غذا ناسالم باشد یا به شکل نادرستی تهیّه شده باشد، روح را بیمار می کند.

در محضر امام باقر علیه السلام این آیه از قرآن مطرح شد:

«فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ» (۲)

یعنی: انسان باید به غذای خویش با دقت و تأمل بنگرد و بیندیشد.

شخصی از آن حضرت پرسید: منظور از غذا چیست؟

ص: ۲۵۹

۱- مَنْ عَلَّمَ بَابَ هَدْيٍ فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ عَمِلَ بِهِ وَ لَا يَنْقُصُ أَوْلَئِكَ مِنْ أَجْوَرِهِمْ شَيْئاً وَ مَنْ عَلَّمَ بَابَ ضَلَالٍ كَانَ عَلَيْهِ مِثْلُ أَوْزَارِ مَنْ عَمِلَ بِهِ وَ لَا يَنْقُصُ أَوْلَئِكَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْئاً. اصول کافی ۱/۳۵، باب ثواب العالم و المتعلّم، حدیث ۴.

۲- عبس / ۲۴.

امام فرمود: منظور از غذا، همان علمی است که می آموزد و باید انسان توجه کند که آن را از چه کسی فرا می گیرد! (۱)

لزوم دقت در انتخاب دانشجو

این تنها وظیفه دانشجو و متعلم نیست که در انتخاب استاد ملاکهای اخلاقی و معنوی را در نظر بگیرد، بلکه در نگاه امام باقر علیه السلام، معلم نیز موظف است که در انتخاب متعلم دقت کرده و فردی را امانتدار دانش خود قرار دهد که از ایمان و پاکی برخوردار است و علم را در خدمت خیانت و شرارت بکار نمی گیرد. آن حضرت در این باره می فرمود:

خداوند رحمت کند کسی را که علم را زنده کند.

از آن حضرت سؤال شد که زنده ساختن علم به چیست؟

فرمود: به این است که، علم را با اهل دین و پرهیزکاری در میان بگذارد و با آنان مذاکره کند. (۲)

شناخت، ملاک ارزش عمل

امام باقر علیه السلام به عنوان مفسر قرآن و بیانگر حقایق وحی، اعلام داشته است:

هیچ عملی - در پیشگاه خداوند - پذیرفته نیست، مگر عملی که براساس شناخت و معرفت صورت گرفته باشد و حقیقت شناخت در میدان عمل تجلی می یابد. (۳)

ص: ۲۶۰

۱- عن ابی جعفر علیه السلام: فی قوله عزّ و جلّ «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ» قال: قلت: ما طعامه؟ قال علمه الذی يأخذه، عمّن يأخذه؟ اصول کافی ۲/۵۰ - ۴۹، کتاب فضل العلم، باب النوادر، حدیث ۸.

۲- سمعت ابا جعفر علیه السلام یقول: رحم الله عبداً احیا العلم قال: قلت: وما احیاءه؟ قال: أن یذکر به أهل الدین و أهل الورع. اصول کافی ۱/۴۱ باب سؤال العالم و تذاکره، حدیث ۷.

۳- لا یقبل عمل الا بمعرفه. تحف العقول ۲۱۵.

شناخت، معیار منزلت انسان

امام صادق علیه السلام از پدر گرامی خویش چنین نقل کرده است:

ای فرزندم! منزلت و جایگاه ارزشی شیعیان را براساس میزان روایت و معرفت آنان بشناس، زیرا معرفت عبارت است از فهم و درک روایات (و آن چه به عنوان رهنمودهای دین تلقی می شود). و در پرتو درک عمیق روایتهاست که مؤمن تا عالیترین درجات ایمان، اوج می گیرد و بالا می رود. من در کتاب ویژه علی علیه السلام نگریستم و در آن چنین یافتیم: همانا ارزش هر انسانی به اندازه معرفت و شناخت اوست، خداوند مردمان را براساس عقلی که در دنیا به ایشان عطا کرده است، محاسبه می کند. (۱)

شناخت عمیق دین، اوج کمال و تعالی

بی شک هر دانشی که در خدمت بهزیستی مادی و معنوی انسان قرار گیرد، ارزشمند است و کمال به حساب می آید، ولی در این میان، شناخت عمیق دین و حقایق وحی از مرتبه عالیتر و ارزش اصیلتری برخوردار است؛ زیرا این شناخت است که به زندگی انسان و تلاشهای او جهت صحیح می بخشد. امام باقر علیه السلام فرموده است:

عالیترین مرتبه کمال در سه چیز است: ۱- درک و شناخت عمیق دین ۲- صبر بر دشواریها ۳- حرکت سنجیده و حساب شده در اداره امور زندگی. (۲)

ص: ۲۶۱

۱- الامام الصادق علیه السلام عن الباقر علیه السلام: يا بنی اعرِف منازلَ الشیعِ علی قدرِ روایتهم و معرفتہم، فإنَّ المعرفه هی الدرایه للزوایه، و بالدرايات للروایات یعلم المؤمنُ إلى اقصی درجاتِ الايمان، انی نظرت الی کتابِ لعلی علیه السلام فوجدتُ فی الکتاب: انَّ قیمه کلِّ امرئٍ و قدره معرفته. إنَّ الله - تبارک و تعالی - یحاسبُ الناسَ علی قدرِ ما اتاهم من العقولِ فی دار الدنیا. معانی الاخبار ص ۱ حدیث ۲.

۲- الکمالُ کلُّ الکمال: التَّفقه فی الدینِ وَ الصَّبْرُ علی النَّائبِ وَ تَقْدیرُ المَعیشِ. اصول کافی ۱/۳۲، کتاب فضل العلم، حدیث ۴

شناخت خداوند و صفات او

بخش مهمی از معارف و درسهای امام باقر علیه السلام در زمینه شناخت خداوند و صفات او است، که بخشی از آنها را در گذشته تحت عنوان «تبیین معارف اصولی دین» یادآور شدیم.

در این جا نیز به عنوان نمونه از روایتی یاد می کنیم که امام باقر علیه السلام شرط بندگی و عبادت انسان به درگاه خداوند را، معرفت و شناخت وی دانسته است.

امام باقر علیه السلام به ابو حمزه فرمود:

کسی می تواند به حق، عبادت خداوند را به جا آورد که به او معرفت داشته باشد و خدا را بدرستی و شایستگی بشناسد، و اما کسی که شناخت درستی درباره ذات مقدس او نداشته باشد، خدا را همانند این مردم عوام و گمراه (بی محتوا و سطحی) عبادت خواهد کرد! (۱)

از آن حضرت سؤال شد که چه مقدار از شناخت خداوند، ضروری است به طوری که به کمتر از آن نمی توان اکتفا کرد؟

فرمود: کمترین و ضروریترین مرحله شناخت خداوند این است که بدانی: هیچ چیز همانند او نیست و هیچ موجودی به او شباهت ندارد، و دارای علم، شنوایی و بینایی ازلی است. (۲)

امام باقر علیه السلام با این که در توصیف پروردگار و بیان صفات و ویژگیهای او، سخنان استدلالی و درسهای فراوان دارد، اما اهل ایمان را از تفکر و مناظره در دو میدان نهی

کرده است:

۱ - نهی از تفکر در ذات خداوند

ص: ۲۶۲

۱- - اِنَّمَا يَعْبُدُ اللّٰهَ مَنْ يَعْرِفُ اللّٰهَ ، فَاَمَّا مَنْ لَا يَعْرِفُ اللّٰهَ فَانَّمَا يَعْبُدُهُ هَكَذَا ضَلَالًا... همان، کتاب الحجّه، باب معرفه الامام، حدیث ۱.

۲- - سئل ابو جعفر علیه السلام عن الذی لا یجتزّء بدون ذلك من معرفه الخالق؟ فقال: لیس کمثله شیء لَمْ یزلْ عالماً سمیعاً بصیراً. اصول کافی، ج ۱، کتاب التوحید، باب ادنی المعرفه، حدیث ۲.

امام علیه السلام در این باره می فرمود: از تفکر در ذات خدا بپرهیزید و درباره آن نیندیشید ولی هرگاه خواستید که به عظمت او پی ببرید، آفریده های عظیم او را مورد مطالعه قرار

دهید. (۱)

۲ - نهی از مباحثه های بی حاصل و دشمنی زا.

امام علیه السلام در این زمینه می فرمود: از خصومتها و ستیزه جوییها (در مباحث اعتقادی و دینی) بپرهیز؛ زیرا این گونه مناظره ها، شک آفرین و مایه نابودی عمل و خرد شدن شخصیت فرد است. چه بسا در چنین مناظره هایی، فرد سخنی بر زبان آورد که هرگز مورد آموزش قرار نگیرد. در گذشته، مردمانی وجود داشتند که دانشهای بایسته و مورد نیاز خود را رها کرده و به جستجوی مطالبی پرداختند که نیاز بدان نداشتند و از پرداختن به آنها نهی شده بودند، تا آنجا که رشته تحقیق آنها به ذات خدا رسید و سرگردان و متحیر شدند، آن چنان که هر گاه کسی یکی از آنان را از پیش رو صدا می زد، برای پاسخ دادن، به پشت سرش رومی گردانید و هرگاه از پشت سر او را صدا می زد، به پیش روی خود توجه می نمود! (۲)

منظور امام علیه السلام از بیان اخیر این است که وقتی اساس تحقیق و موضوع آن نادرست باشد و از شیوه های ستیزه جویانه و غلط استفاده شود، کار مناظره و تحقیق، جز حیرت و تناقض گویی حاصلی ندارد، تا آن جا که فرد، بدیهی ترین امور را نادیده گرفته، یا از درک آن عاجز می شود.

ص: ۲۶۳

۱- ایاکم و التفکر فی الله و لکن إذا أردتم أن تنظروا إلى عظمته فأنظروا إلى عظیم خَلْفِهِ. اصول کافی، ج ۱، کتاب التوحید، باب النهی عن الکلام فی کیفیه، حدیث ۷.

۲- ایاکم و الخصومات فأنها تورث الشک و تحبط العمل و تُردی صاحبها و عسی ان يتکلم بالشیء فلا یُعْفَر له، أنه کان فیما مضی قومٌ ترکوا علم ما وکلوا به و طلبوا علم ما کفوه حتی انتهى کلامهم إلى الله فتَحَيَّرُوا حتی أن کان الرجل لیدعی من بین یدیه فیحیب من خَلْفِهِ و یدعی من خَلْفِهِ فیحیب من بین یدیه. اصول کافی ج ۱، کتاب التوحید، باب النهی عن کیفیه، حدیث ۴.

در روایات معصومین علیهم السلام پس از معرفت خداوند، مهمترین مسأله ای که طرح گردیده، مسأله شناخت رهبر و امام است؛ زیرا اصولاً آشنایی دقیق خلق با پیام وحی و حتی معرفت صحیح آنان نسبت به خداوند، از طریق رهبران الهی صورت می گیرد.

اگر انبیا و رهبران الهی نبودند، آدمیان به سوی خدا ره نمی بردند و هدایت نمی شدند.

خداوند، انبیا و امامان را رهبر، راهنما، معلّم و مربّی انسانها قرار داده است، تا مردمان را به سوی معارف الهی و شریعت آسمانی دعوت کرده و حجت خدا بر خلق باشند.

از این رو است که در قرآن سه فرمان به ترتیب یاد شده است:

۱- لزوم اطاعت از خدا.

۲- وجوب اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله

۳- ضرورت اطاعت از اولی الامر (۱) (یعنی رهبران الهی و ائمه معصومین علیهم السلام).

امام باقر علیه السلام در حدیثی می فرماید: به وسیله ما، خداوند مورد پرستش قرار می گیرد و به توسط ما، معرفت خداوند حاصل می شود و از طریق ما، توحید و اندیشه یگانگی خدا تبیین شده است و محمّد صلی الله علیه و آله واسطه میان خلق و خداست. (۲)

آن چه امام باقر علیه السلام در این حدیث، درباره نقش پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام بیان داشته، چیزی جز نقش معلّمی و هدایتگری نیست؛ زیرا دانشجو در پرتو درسهای معلّم است که به معرفت و کمال دست می یابد، و طفل در نتیجه مراقبتها و هشدارهای مربّی است که به رشد و تعالی می رسد. بنابراین، اگر شناخت خداوند و عبادت او، مهمترین موضوع معرفتی است، پس راه تحصیل این شناخت نیز به همان اندازه اهمّیت دارد؛

ص: ۲۶۴

۱- «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم». نساء / ۵۹.

۲- بنا عِبَدَ اللّٰهَ و بنا عُرِفَ اللّٰهَ و بنا وُحِّدَ اللّٰهَ تَبَارَكَ و تعالی و محمّدٌ حِجَابُ اللّٰهِ تَبَارَكَ و تعالی. اصول کافی ج ۱، کتاب التوحید، باب النوادر، حدیث ۱۰.

زیرا اگر راه شناخت، غلط باشد، سالک هرگز به مقصد نخواهد رسید و انسان آن گونه که باید خدا را نخواهد شناخت.

زمانی که راه شناخت، راهی بی خطر و مصون از کجی و انحراف نباشد، انسان در معرفت خدا یا گرفتار تجسیم می شود و یا در دام تشبیه می افتد. یا قایل به جبر می شود

و یا اختیار مطلق را می پذیرد و...!

چنان که دور افتادگان از مسیر ولایت اهل بیت، به دلیل سود نبردن از درسها و معارف آنان، گرفتار چنین مشکلاتی شدند.

پیامبر صلی الله علیه و آله و امام راه معرفت خدا می باشند، و به این دلیل، شناخت آنها و پیروی از ایشان پس از معرفت و عبادت خدا، مهمترین و سرنوشت سازترین موضوع علمی و عملی است.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

همانا رسول اکرم صلی الله علیه و آله و الهدیری است که نمی توان به خدا رسید، مگر از طریق آن. رسول اکرم صلی الله علیه و آله راه خداست؛ راهی که هر کس آن را بیمایند به خداوند می رسد، و همچنین پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله، امیرمؤمنان و یکایک ائمه علیهم السلام همین نقش را دارند. (۱)

رابطه امام شناسی و خداشناسی

اظهار این عقیده که پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام راه معرفت و عبادت خداوند سخنی گزاف و مبالغه آمیز نیست و با عقیده توحیدی منافات ندارد؛ زیرا خداوند خود خواسته است که انبیا پیام او را به خلق برسانند، و خود خواسته است تا اوصیای پیامبر، به هدایت و رهبری خلق پردازند و آنان را به آیات الهی توجه دهند و قرآن را به ایشان تعلیم داده، قوانین شریعت را برایشان تشریح کنند.

ص: ۲۶۵

۱- ... فان رسول الله صلی الله علیه و آله باب الله الهدی لا- یوتی الا منه و سبیلہ الّهدی من سلکة وصلّ الی الله عزّ و جلّ و کذلک کان امیرالمؤمنین من بعده و جرى للائمه واحداً بعد واحدٍ ... اصول کافی، ج ۱، کتاب الحجّه، باب ان الائمہ ارکان الارض، حدیث ۳.

خداوند همچنان که بادهای را وسیله حرکت ابرها، و ابرها را وسیله ریزش باران و باران را وسیله رویش گیاهان و جوشش چشمه‌ها و سیراب گشتن تشنگان قرار داده است، انبیا و اوصیای معصوم را مایه هدایت و تکامل انسانها و واسطه میان خویش و بندگان قرار داده است. و همچنان که عوامل طبیعی، واسطه فیض و رحمت الهی برخلقند؛ رهبران الهی (پیامبر و اوصیای او) نیز واسطه هدایت مردم و رسیدن فیض عظیم الهی به انسانهاست.

امام صادق علیه السلام به این حقیقت تصریح کرده و فرموده است:

خداوند امتناع دارد از این که امور جهان از طریق عوامل و اسباب جریان یابد. از این رو برای هر چیزی، سبب خاصی قرار داده است و برای هر سببی، شرحی تعیین کرده و برای هر شرح، علمی مقرر داشته و برای هر علم، راهی روشنگر معین نموده است. خدا را کسی خواهد شناخت که این راه روشنگر را بشناسد و به خدا ره نخواهد برد، کسی که به راه صحیح شناخت ره نبرد. این راه گویا و روشنگر، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ما امامان معصوم هستیم. (۱)

امام باقر علیه السلام در ترسیم این واقعیت فرموده است:

کسی که رهبر الهی نداشته باشد، مانند گوسفندی است که از گله و شبان خود جدا گشته و تمام روز را به حیرت و سرگردانی از این سو به آن سو رود. چون شب فرا رسد، گله را با شبان مشاهده کند و به آنها ملحق شود و تا صبح در خوابگاه آنها بیارمد، امّا همین که صبح گردید، از آن شبان و گله نیز احساس غربت و ناآشنایی کرده و جدا شود و باز سرگردان بماند، هر شبانی که او را ببیند، او را به جمع خود فراخواند، ولی او بیمناک و ترسان از هر شبان بگریزد تا به دام گرگ گرفتار شود.

به خدا سوگند! کسی که از امت اسلام، بدون رهبری آشکار و عادل به سر برد

ص: ۲۶۶

۱- عن ابی عبد الله علیه السلام انه قال: ابی الله ان یجری الاشیاء الاّ باسباب؛ فجعل لكل شیء سبباً، و جعل لكل سبب شراً، و جعل لكل شرحاً، و جعل لكل علم باباً ناطقاً، عرفه من عرفه و جهله من جهله، ذاك رسول الله صلی الله علیه و آله و نحن. اصول کافی، ج ۱، کتاب الحجّه، باب معرفه الامام، حدیث ۷.

گمگشته و گمراه است و اگر بر این حال بمیرد، بر کفر و نفاق مرده است. (و اَمّا مراد از امام، امام عادل الهی است و نه هر پیشوایی) همانا پیشوایان جور و پیروان ایشان، از دین خدا برکنارند، خود گمراهند و مردم را نیز گمراه کنند!... (۱)

امام، نور هدایت

امام باقر علیه السلام در بیان جایگاه امام در جامعه اسلامی و نیاز امت به هدایتگر و مربی مقایسه ای میان عالم طبیعت و نظام ارزشها و معنویت صورت داده و فرموده است:

هرگاه فردی می خواهد مسیری را به طول چند فرسخ بپیماید، سعی می کند تا راهنما و راه شناسی بیابد تا به گمراه نیفتد. (این در زندگی مادی است) در حالی که آدمی برای شناخت ارزشهای الهی و راههای معنوی با مشکلات و پیچیدگیهای بیشتری مواجه است و برای حرکت به سوی کمال و تعالی، به راهنما و هدایتگری راه شناس و مطمئن، نیاز فزونتری دارد. پس سعی کن تا در مسیر دین و معرفت حقایق معنوی و الهی، برای خود، دلیل و راهنمایی داشته باشی. (۲)

امام علیه السلام در تفسیر آیه «أَوْ مَن كَانَ مَيِّتًا فَاحْيِنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ» (۳) می فرماید: انسان مرده کسی است که جاهل است و چیزی نمی شناسد و زنده شدن این انسان در پرتو نور شناخت و معرفتی است که با آن در میان جامعه به درستی حرکت کند و این نور همان امام و پیشوای الهی است که به او اقتدا کرده، و از

ص: ۲۶۷

- ۱- - كُلُّ مَنْ دَانَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ... و لا امام له من الله... مثله كمثل شاه ضلّت عن راعيها و قطعها فهجمت ذاهبه و جائيه يومها؛ فلما جنتها الليل بصيرت بقطع غنم مع راعيها فحنت اليها و اغترت بها... و الله يا محمّد! من اصبح من هذه الامامه لا امام له من الله عزّ و جلّ ظاهر عادل اصبح ضالاً تائها... اصول کافی ج ۱، كتاب الحجّه، باب معرفه الامام، حديث ۹.
- ۲- - قال ابو جعفر عليه السلام يا ابا حمزه! يخرج ائمتكم فراسخ فيطلب لنفسه دليلاً و انت بطرق السماء اجهل منك بطرق الارض، فاطلب لنفسك دليلاً. اصول کافی ۱/۱۸۴.
- ۳- - انعام / ۱۲۲.

وی پیروی می کند. (۱)

امام، خزانه دار علم الهی

یکی از شیعیان امام باقر علیه السلام از آن حضرت تقاضا کرد که ویژگیهای امام را برای او معرفی کند. امام باقر علیه السلام به عنوان بارزترین ویژگی، چنین فرمود:

ما - خاندان رسالت و اوصیای پیامبر صلی الله علیه و آله - خزانه داران علم الهی و تشریح کننده پیام وحی و حجت رسای الهی بر پهنه زمین هستیم. (۲)

در روایتی دیگر امام چنین می فرماید:

ما خزانه دار خداییم، اما نه خزانه دار طلا و نقره، بلکه خزانه دار علم اویم. (۳)

امام عالم به ظاهر و باطن قرآن

امام باقر علیه السلام می فرماید:

هیچ کس نمی تواند ادعا کند که تمام حقایق قرآن و ظاهر و باطن آن، نزد اوست، جز اوصیای پیامبر صلی الله علیه و آله ائمه معصومین علیهم السلام. (۴)

و در تعیین مصداق آیه «انّ فی ذلک لآیات للمتوسمین» (۵) (یعنی؛ همانا در قرآن آیاتی است برای باریک بینان) امام باقر علیه السلام می فرماید: باریک بینان و ژرفنگران در

ص: ۲۶۸

۱- سمعت ابا جعفر علیه السلام يقول في قول الله تعالى: «أَوْ مَنْ كَانَ مِيتًا...» فقال: مِيتٌ لَا يَعْرِفُ شَيْئًا و «نوراً يمشى به في الله» اماماً يُؤْتَمُّ بِهِ... اصول کافی ۱/۱۸۵.

۲- عن ابی جعفر علیه السلام قال: قلت له: جعلت فداک ما انتم؟ قال: نحن خزّان علم الله و نحن تراجمه و وحی الله و نحن الحجة البالغة علی مَنْ دُونِ السماء و مَنْ فوق الارض. اصول کافی ۱/۱۹۲.

۳- قال لی ابو جعفر علیه السلام: واللّه انا لخزان الله فی سمائه و ارضه، لا علی ذهب و لا علی فضّه الا علی علمه. اصول کافی ۱/۱۹۲.

۴- عن ابی جعفر علیه السلام انه قال: ما یَشِطُّعُ أَحَدٌ أَنْ یَدَّعیَ أَنَّ عِنْدَهُ جمیع القرآن کله ظاهره و باطنه غیر الاوصیاء. اصول کافی ۱/۲۲۸.

۵- حجر / ۷۵.

قرآن، ائمه عليهم السلام می باشند. (۱)

رابطه علم امام با لزوم اطاعت از او

یکی از دلایل قرآنی علم امام، فرمان خداوند به اطاعت از اولی الامر است. و اولی الامر به دلایل عقلی و نقلی، نمی تواند بر شاهان و فرمانروایان معمولی منطبق گردد. زیرا به گواهی تاریخ، بیشتر فرمانروایان انسانهایی فاسد و دنیاخواه و ضدّ دین بوده اند و عقلاً محال است که خداوند، اطاعت آنان را بر مؤمنان واجب ساخته باشد.

روایاتی بسیار در این زمینه وارد شده است که مراد از اولی الامر امامان معصومین و اوصیای پیامبر صلی الله علیه و آله می باشند. زیرا در اینان ملاکهایی وجود دارد که شایسته اطاعت و پیروی می باشند، این ملاکها هم در بُعد عبادت و عمل و اخلاق مطرحند و هم در بُعد علم و معرفت به خدا و قوانین شریعت و آنچه برای هدایت بشر لازم است.

امام باقر علیه السلام در روایتی دقیقاً به این استدلال تصریح کرده است که اصولاً میان وجوب اطاعت و علم گسترده صاحبان امر ملازمه وجود دارد. زیرا از نظر عقل قابل پذیرش نیست که خداوند بر بندگان خود اطاعت بی چون و چرای فردی را واجب کرده باشد که آن فرد خود گرفتار جهل و حیرت باشد و همه بایسته را نداند.

بیان امام باقر علیه السلام چنین است:

به خدا سوگند! امکان ندارد که عالم (کسی که خداوند اطاعت از او را واجب ساخته است) گرفتار جهل باشد، برخی مسایل را بداند و برخی را نداند، خداوند برتر و توانمندتر و با کرامت تر از این است که اطاعت از فردی را بر مردم لازم گرداند ولی علوم آسمان و زمین را از او دریغ کند و پنهان دارد. (۲)

ص: ۲۶۹

۱- عن ابی جعفر علیه السلام فی قول الله عزّ و جلّ «انّ فی ذلک لایات للمتوسّمین». قال هم الائمة علیهم السلام... اصول کافی ۱/۲۱۸.

۲- سمعت ابا جعفر علیه السلام یقول: لا والله لا یكون عالم جاهلاً ابداً، عالماً بشیء و جاهلاً بشیء ثم قال: الله اجلُّ و اعزُّ و اکرمُ من ان یفرض طاعته عبید یحجب عنه علم سمائه و أرضیه ثم قال: لا یحجب ذلک عنه. اصول کافی ۱/۲۶۲.

امام، دارای علم پیامبر صلی الله علیه و آله و نه مقام نبوت

از امام باقر علیه السلام سؤال شد: جایگاه شما چیست و قبل از شما (در امت‌های پیشین) چه کسی شبیه منزلت شما را داشته است.

فرمود: موقعیت ما، همانند موقعیت همدم موسی (هارون، خضر یا یوشع) و ذوالقرنین است که هر دو عالم بودند ولی پیامبر نبودند. (۱)

در بیانی دیگر امام باقر علیه السلام مشغول توصیف علی علیه السلام بود و فرمود: علی علیه السلام مُمَحَّدٌ بود (یعنی خبرهای تازه و علوم بایسته از جانب خداوند به او می رسید).

شخصی از آن حضرت پرسید: آیا او پیامبر بوده است؟

امام باقر علیه السلام با دست خود پاسخ منفی داد و سپس فرمود: علی علیه السلام مانند همدم سلیمان یا همدم موسی یا ذوالقرنین می باشد. (۲)

امام معصوم، دارای ولایت بر امت

امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله این روایت را نقل کرده است:

کسی که دوست دارد زندگیش، چونان زندگی من و مردنش، چونان مرگ من باشد و به همان بهشت که خداوند مرا وعده داده است وارد شود و به شاخه الهی چنگ زند، پس باید ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام و اوصیای پس از او را بپذیرد (از آنان اطاعت کند و ایشان را دوست بدارد) زیرا آنان کسی را به گمراهی نمی کشانند و از طریق هدایت بیرون نمی سازند. بنابراین سعی نکنید که به آنها چیزی بیاموزید، زیرا آنها از

ص: ۲۷۰

۱- عن ابی جعفر علیه السلام قال: قلت له: ما مُنَزَّلْتُكُمْ و مَنْ تُشْبِهُونَ مِمَّنْ مَضَى؟ قال: صاحبُ موسی و ذوالقرنین کانا عالمین و لم یکونا نبیین. اصول کافی ۱/۲۶۹.

۲- قال ابو جعفر علیه السلام انّ علیاً کان مُحَدَّثاً فَقُلْتُ: نبی؟ قال: فَحَرَکَ بیده هکذا، ثم قال: او کصاحب سلیمان او کصاحب موسی او کذی القرنین... اصول کافی ۱/۲۶۹.

علتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای لزوم پذیرش ولایت ائمه علیهم السلام بیان داشته است قابل اهمیت و توجه بسیار است.

پیامبر صلی الله علیه و آله نمی فرماید: از علی علیه السلام و اوصیای او اطاعت کنید چون از خویشان من می باشند! و یا نفرموده است از آنان پیروی کنید چون زمام امور را در دست گرفته و فرمانروا و سلطانند! و یا هر نام و عنوان دیگری. بلکه فرموده است از ایشان پیروی کنید و ولایت آنان را بپذیرید چون اولاً کسی را به گمراهی نمی اندازند و از راه بایسته سعادت دور نمی سازند. و ثانیاً عالمترین مردمند. یعنی رهبری دو ویژگی مهم و اساسی دارد ۱ - دانش گسترده ۲ - صلاح و شایستگی روحی و عملی، و این دو در ائمه جمع است. دانش آنان از آثار و احادیثشان و صلاح عملی ایشان از تاریخ و نقلهای متواتر و معتبر تاریخی آشکار است.

امام باقر علیه السلام در بیان معنای این آیه: «ما به آل ابراهیم، کتاب و حکمت و مُلک عظیم عطا کردیم» فرمود: خداوند از آل ابراهیم، رسولان، انبیا و ائمه را قرار داد و مُلک عظیم این است که اطاعت از ایشان را بر مردم واجب ساخت. (۲)

دستیابی به ولایت امامان تنها در پرتو عمل

با توجه به اینکه ولایت معانی مختلف دارد و توجیه گران و رهزنان اندیشه و ایمان مردم، گاهی از آن سوء استفاده کرده و می کنند. ائمه علیهم السلام خود، معانی ولایت و راه

ص: ۲۷۱

۱- عن ابی جعفر علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: مَنْ سَرَّهْ أَنْ يَحْيِي حَيَاتِي وَيَمُوتَ مِيتِي وَيَدْخُلَ الْجَنَّةَ الَّتِي وَعَدَ فِيهَا رَبِّي وَيَتَمَسَّكَ بِقَضِيْبِ غَرَسَهُ رَبِّي يَبِيْدَهُ فَلْيَتَوَلَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ اَوْصِيَاءَهُ مِنْ بَعْدِهِ، فَإِنَّهُمْ لَا يُدْخِلُونَكُمْ فِي بَابِ ضَلَالٍ وَلَا يُخْرِجُونَكُمْ مِنْ بَابِ هَدْيٍ، فَلَا تَعْلَمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ... اصول کافی ۱/۲۰۹.

۲- عن ابی جعفر علیه السلام فی قوله «فقد آتينا آل ابراهيم الكتاب والحكمة و آتيناهم ملكاً عظيماً» قال: جعل منهم الرُّسُلَ و الأنبياءَ و الأئمه... الملك العظيم أَنْ جَعَلَ فِيهِمْ ائمه؛ مَنْ اطاعَهُم اطاعَ اللهَ و مَنْ عصاهُمْ عصى اللهَ، فهو الملك العظيم. اصول کافی ۱/۲۰۶.

رسیدن به آن را کاملاً روشن ساخته اند.

در احادیث به تفصیل بیان داشته اند که حقیقت ولایت هم شامل محبت است و هم شامل اطاعت و اما راه رسیدن به درجه اهل ولایت و برخورداری از نجات و سعادت، تنها گفتار ظاهری و ادعای محبت و پیروی نیست، بلکه تنها در پرتو عمل صحیح و شایسته است که مؤمن می تواند به ولایت واقعی دست یابد و خود را پیرو و دوست ائمه بداند.

امام باقر علیه السلام به جابر فرمود:

ای جابر! آیا همین کسی که ادعا کند شیعه است و ما اهل بیت را دوست دارد، کافی است! به خدا سوگند، شیعه ما نیست مگر کسی که از مخالفت خدا پرهیزد و او را اطاعت کند. ای جابر! شیعیان ما شناخته نمی شوند مگر به وسیله تواضع، خشوع، امانتداری، یاد همواره خداوند، روزه، نماز، نیکی به والدین، رسیدگی به همسایگان تهیدست و...

جابر می گوید: به امام عرض کردم: اگر برستی شیعه باید چنین خصوصیتی داشته باشد، اکنون کسی را با همه این اوصاف نمی شناسم!

امام فرمود: همان ای جابر! مواظب باش که این روشهای گوناگون (افکار نادرست رایج میان گروههای مردم)، راه تو را منحرف نسازد. این کافی نیست که کسی بگوید علی علیه السلام را دوست دارم و ولایتش را پذیرفته ام، ولی اهل عمل نباشد! چه این که پیامبر صلی الله علیه و آله برتر از علی علیه السلام است و اگر کسی بگوید پیامبر صلی الله علیه و آله را دوست دارم ولی از روش پیامبر پیروی نکند، این گونه محبت کمترین تأثیری به حال او ندارد!

پس تقوای الهی داشته باشید و به آنچه خداوند امر کرده گردن نهید، میان خداوند و هیچ فردی، خویشاوندی نیست. محبوبترین بندگان نزد خداوند، با تقواترین و مطیع ترین آنان است... کسی که مطیع خدا باشد ولی ماست. و کسی که معصیت خدا کند، دشمن ماست. به ولایت راهی نیست جز از طریق عمل به ارزشها و بازداشتن

اهل گناه، محروم از ولایت امامان علیهم السلام

این نکته بسیار قابل توجه است که امام باقر علیه السلام با همه آن بیانهای رسا که در وصف امامان و توصیف علم و مقام معنوی آنان دارد، تمام آن ارزشها را در قلمرو بندگی خدا معرفی کرده و شیعه را از توهم کمترین شرک بازمی دارد. و تصریح می کند که مقام امام چیزی در قبال قدرت و اراده خدا نیست. امام هیچگونه اختیار مستقلی برای آموزش انسانها ندارد و هرگز تضمین نمی کند که کسی معصیت خدا کند و به وسیله محبت ائمه، آزادی مطلق بیابد! بلکه اصولاً تمام بحث ولایت برای این است که مردم، در پرتو رهبری معصومان علیهم السلام به بندگی خدا و توحید و اطاعت پروردگار راهیابند نه اینکه بر این پایه تکیه کنند و به اندیشه های واهی دلخوش کرده و از گناه باکی نداشته باشند.

امام باقر علیه السلام به صراحت هرچه تمامتر می فرماید:

ای گروه شیعه! شما باید الگویی نمونه، و امّتی میانه باشید، تا غالیان و تندروان به سوی شما بازگردند و بازماندگان و جویندگان حق، خود را به شما رسانند.

مردی از انصار مدینه، پرسید: غالیان چه کسانی هستند؟

امام فرمود: غالیان، آنانند که درباره ما مطالبی را می گویند که ما برای خویش نگفته ایم (یعنی به ما مقامی را نسبت می دهند که از آن خداوند است و نه ما) این گروه

از ما نیستند و ما هم از ایشان نیستیم... سپس امام فرمود: به خدا سوگند! ما از جانب خداوند، برای کسی آزادی مطلق به همراه نداریم! (تا او هر گناهی را، مرتکب شود و از کیفر ایمن بماند!) و بین ما و خدا، خویشاوندی نیست و ما در برابر خدا دلیل و حجت خاصی نداریم (که او ناگزیر باشد نظر ما را بپذیرد) و ما نیز مانند همه مردم به وسیله

ص: ۲۷۳

۱- عن ابی جعفر علیه السلام قال: یا جابر! ایکتفی من ینتحل الشیع ان ینقول بحبنا اهل البیت! فوالله ما شیعتنا الا من اتقی الله و اطاعه و ما کانوا یعرفون یا جابر الا بالتواضع و التخشع و الامانه و کثره ذکر الله... و ما تُنال ولا یتنا الا بالعمل و الورع. اصول کافی ۲/۷۵ - ۷۴.

اطاعت و بندگی خدا، به او تقرب می‌جوئیم. پس کسی که مطیع خدا باشد، ولایت و محبت ما به او سود رساند و کسی که اهل گناه باشد، ولایت و محبت ما برای او فایده‌ای نخواهد داشت.

وای بر شما، مباد که به ولایت و محبت ما مغرور شده (و آن را وسیله توجیه گناهانتان قرار دهید).!(۱)

انکار ولایت، عامل ضلالت

هرگاه معنای ولایت و جایگاه امام از دیدگاه امام باقر علیه السلام به دقت مورد مطالعه قرار گیرد این حقیقت به وضوح آشکار می‌شود که دین و جامعه دینی، تنها در پرتو ولایت حاکمان الهی و امامت شایسته‌ترین شخصیت‌های علمی و معنوی (معصومان علیهم السلام) است که می‌تواند به حیات خویش ادامه داده و راه تعالی و عزت را پیماید.

اگر اسلام، فقط بیانگر یک سلسله از مسایل فردی و عبادی بود و تنها رابطه میان خلق و خدا - آن هم در زاویه خلوت خانه‌ها و عبادتگاهها - را نشان می‌داد، به راستی مسأله امامت و ولایت نمی‌توانست تا بدین پایه مهم و ضروری باشد. و جا داشت که اصل امامت را از قلمرو اصول دین خارج بدانیم ولی در آن صورت به دنبال اصل امامت و ولایت، بسیاری از فروع و تکالیف دین نیز باید از قلمرو مسایل دینی خارج شوند! مانند مسأله جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، لزوم مبارزه با شرک و کفر، اجرای حدود الهی در جامعه و...! زیرا همه این امور، بیش از این که عبادتی فردی بشمار آیند، حرکتی اجتماعی هستند که گسترش دین و حاکمیت قوانین اسلامی و اصلاح جوامع بشری را دنبال می‌کنند.

ص: ۲۷۴

۱- - عن ابی جعفر علیه السلام قال: یا معشر الشیعه - شیعه آل محمد - کونوا النمرقه الوسطی، یزجع الیکم الغالی و یلحق بکم التیالی... فقال: واللّه مامعنا من اللّه براءه و لا- بیننا و بین اللّه قرابه و لالنا علی اللّه حجّه و لا نتقرب الی اللّه الا بالطاعه، فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مطیعاً للهِ تَنفَعَهُ ولایتنا، و مَنْ كَانَ مِنْكُمْ عاصیاً للهِ لَمْ تَنْفَعَهُ ولایتنا، و یحکم لا تَعْتَرُوا، و یحکم لا تَعْتَرُوا! اصول کافی ۲/۷۶ - ۷۵؛ اعلام الدین ۳۰۱.

بنابراین میان مسأله ولایت و تحقق آرمانهای اصولی و زیربنایی دین پیوندی تفکیک ناپذیر وجود دارد. به طوری که نفی هر یک به نفی دیگری منتهی می شود.

آنان که ولایت را از معنا تهی کرده و پوسته ظاهری آن را گرفته باشند و در لوای ولایت ائمه، در اندیشه تحقق آرمانهای اصولی دین نباشند و به دستورات الهی عمل نکنند، به همان اندازه از واقعیت دور شده اند که آرمانخواهان و عدالتجویان منکر ولایت دور شده اند.

این هر دو نکته در احادیث امام باقر علیه السلام به روشنی تبیین شده است. چه اینکه در همین نوشته، تحت عنوان «ولایت، عامل استواری دین» و «دستیابی به ولایت امامان، تنها در پرتو عمل» و «اهل گناه، محروم از ولایت امامان» به برخی روایات اشاره کردیم که امام، از تمسک ظاهری به ولایت و دلخوش داشتن به این تظاهر، نهی می فرمود.

و امّا آنچه در این فصل دنبال می شود، آن روی سکه است. یعنی کسانی که در اندیشه تقرّب به خدا و عظمت بخشیدن به اسلام و حاکمیت قوانین الهی هستند ولی اصل ولایت را به معنای صحیح آن، قبول ندارند و امامت اوصیای پیامبر صلی الله علیه و آله را نپذیرفته اند! اینان نیز تلاشهایشان به فرجامی نمی رسد. زیرا حرکت توده ها، بدون رهبری صحیح، به بیراهه منتهی می شود. و عبادتهای فردی انسانها در زاویه خلوت خانه ها و به دور از جهاد و حرکت در لوای صاحبان ولایت حق چون برکه ای دور افتاده خواهد بود که در طول زندگی یک نسل فرو نشسته و چه بسا خواهد گندید.

ولایت است که عمل و عقیده و روح مؤمنان را چون رودی زاینده در بستر تاریخ روان ساخته و نسلها را از زلال ایمان بهره مند می سازد و جوانه های عزّت را در گستره

امت اسلامی به حیات می نشاند.

اکنون با این نگرش، بیان امام باقر علیه السلام را باید مورد دقت قرار داد که می فرمود:

هر کس که با تلاش و سعی در طریق عبادت خدا گام نهد ولی امامی از جانب خدا نداشته باشد، تلاشش مورد پذیرش نخواهد بود و او گمراه و سرگردان است و مورد

نکوهش خداوند می باشد. (۱)

فهم عمیق این گونه احادیث، برای سطحی نگران - چه موافق و چه مخالف - میسر نیست. زیرا اگر روح کلام امام درک نشود، موافقان کوتاه نگر گرفتار غلو، و مخالفان ستیزه جو گرفتار کج فهمی و بدبینی نسبت به عقاید امامیه خواهند شد.

شناخت و عقیده، مستلزم عمل

تا این مرحله به بخشی از شناختهای ضروری و عقاید بایسته که امام باقر علیه السلام بدانها تصریح فرموده، اشاره شد.

اکنون فصل دیگری گشوده می شود که عبارت است از ارتباط علم با عمل یا تلازم میان عقیده و عمل.

بسیارند کسانی که از دانش فراوان برخوردارند و بایدها و نبایدها را خوب می شناسند و به بسیاری از عقاید ضروری، آگاهند. اما دانش آنان فقط وسیله تفاخر بر دیگران یا ابزار سرگرمی ایشان است و در زندگی عملی و اجتماعی آنان، ظهور و بروزی ندارد.

چنین دانشی، از دیدگاه امام باقر علیه السلام ارجمند نیست و آن همه ستایشها که از علم و معرفت شده است، شامل آن نمی شود.

از این رو در سفارشهای مفصل خویش به جابر می فرماید:

خطرات و شروری را که برایت رخ می دهد به وسیله دانشی که در اختیار داری، از خود دور ساز و علم خویش را به وسیله عمل خالص و پاکیزه، به کار گیر. (۲)

و می فرماید:

ص: ۲۷۶

۱- سمعت اباجعفر علیه السلام يقول: كل من دان الله عز وجل بعباده يجهد فيها نفسه ولا امام له من الله فسعيه غير مقبول، و هو ضال متحير، والله شانه لاعماله. اصول کافی ۱/۱۸۳.

۲- عن ابي جعفر عليه السلام: ... وادفع عن نفسك حاضر الشر بحاضر العلم، و استعمل حاضر العلم بخالص العمل. تحف العقول ۳۲۶.

کسانی که به توصیف و تشریح و ستایش عدالت می پردازند ولی خود خلاف عدالت عمل می کنند. در روز قیامت، بیشتر از همه مردم در حسرت و ندامتند و این سخن خداوند است که «أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ» (۱) یعنی: آنگاه هر نفسی به خود آید و فریاد و احسرتا برآرد و گوید ای وای بر من که جانب امر خدا را فرو گذاشتم و حق بندگی بجا نیاوردم.

ارزش علم، در کنار عمل

امام باقر علیه السلام از پدر بزرگوار خویش این بیان را نقل فرموده است:

براستی توصیف و تعریف ارزشها چه بسیار شنیده می شود ولی کردار و عمل به آنها چه کم صورت می گیرد! همانا اهل عمل و اقدام، بسیار اندک و بسیار کمیابند! هان! توجه داشته باشید که ما برای کسی ارج و منزلت قایلیم که هم اهل عمل باشد و هم اهل علم و سخن. (۲)

آن حضرت درباره لزوم پیوستگی علم و عمل فرموده است:

عمل، بدون شناخت، قابل پذیرش نیست و شناخت، بدون عمل نیز فاقد ارزش و اعتبار است. (۳)

عمل، راه تقرب به خداوند

امام باقر علیه السلام به فردی از شیعیان فرمود:

این پیام مرا به شیعیان ما برسان که: به آنچه نزد خداوند است نایل نخواهند شد و دست نخواهند یافت، مگر به وسیله عمل. و نیز این پیام را به آنان برسان که بیشترین

ص: ۲۷۷

۱- عن الباقر عليه السلام: اشد الناس حسره يوم القيامة الذين وصّوا العدل ثم خالفوه وهو قول الله عزّ وجلّ «ان تقول...» بحار الانوار ۲/۳۰.

۲- الامام الباقر عليه السلام عن ابيه... ما أكثر الوصف وأقلّ الفعل! إنَّ أهلَ الفعلِ قليلٌ! إنَّ أهلَ الفعلِ قليلٌ! الأ و انا لنعرفُ اهل الفعلِ و الوصفِ معاً... روضه کافی ۸/۲۲۷.

۳- الامام الباقر عليه السلام: لا يُقبَلُ عملٌ إلا بمعرفة، و لا معرفه إلا بعَمَلٍ. تحف العقول ۲۱۵.

حسرت را در قیامت، کسی دارد که عدالت را بستاید ولی خود برخلاف آن عمل نماید. (۱)

عمل، راهگشای دانش فزونتر

امام باقر علیه السلام در بیان اهمیت عمل به دانسته ها و نقش آن در تکامل علمی انسان می فرماید:

کسی که به دانش خود عمل کند و دانسته هایش را بکار بندد، خداوند به او حقایق و اسرار نهفته جدیدی را خواهد آموخت. (۲)

عمل، نیازمند استمرار و مداومت

امام باقر علیه السلام می فرماید:

محبوبترین عمل نزد خداوند، عمل نیکی است که انسان بر آن مداومت داشته باشد هر چند خود عمل اندک و کوچک باشد. (۳)

در بیانی دیگر فرموده است:

باقی ماندن بر عمل و پایدار ماندن بر آن، مهمتر و دشوارتر از خود عمل است. (۴)

عمل، شرط ایمان و نشانه آن

امام باقر علیه السلام درباره تلازم عمل با ایمان که خود متکی به معرفت دینی است می فرماید:

ایمان متکی بر دو اصل است ۱- اقرار و اعتراف به مبانی دین. ۲- عمل بر طبق

ص: ۲۷۸

۱- عن ابی جعفر علیه السلام انه قال لخیثمه: ابلغ شیعتنا انه لا ینال ما عندالله الا بالعمل و ابلغ شیعتنا ان اعظم الناس حسره یوم القیامه من وصف عدلاً ثم خالفه الی غیره. بحارالانوار ۲/۲۹.

۲- قال الباقر علیه السلام: من عمل بما یعلم علمه الله ما لم یعلم. بحارالانوار ۷۸/۱۸۹.

۳- عن الباقر علیه السلام: أحب الأعمال الی الله عزّ و جلّ ماداوم العبد علیه، و ان قلّ. وسائل الشیعه ۱/۷۰.

۴- عن ابی جعفر علیه السلام: الابقاء علی العمل، أشدّ من العمل. اصول کافی ۲/۲۹۶.

معارف دینی و عقیده خویش. ولی اسلام (به معنای صرف تسلیم) به این است که فرد، به حقایق دینی در لفظ اقرار کند ولی در عمل بدان پایبند نباشد. (۱)

بنابراین، کسی که اهل عمل به ارزشهای دینی نباشد، اهل ایمان نیست. هرچند در معارف دینی، دانشمند و صاحب نظر باشد.

آگاهان، دارای مسؤولیت فزونتر

ستایشها و تمجیدهایی که از دانش و دانشمندان شده است، یکجانبه نیست بلکه دانش همانگونه که ارزش بشمار می آید و به عالمان و آگاهان شخصیت و منزلت عالی اجتماعی می بخشد و آنان را شایسته پیروی معرفی می کند، از سوی دیگر مسؤولیت ایشان را نیز افزون می سازد. و باید توجه داشت که مسؤولیتهای دانش، تنها متوجه عالمان دینی نیست، بلکه هر نوع آگاهی و شناخت که بینش انسان را نسبت به هستی تقویت نماید و بتواند منشأ خدمات اجتماعی و بشری و اخلاقی باشد و در خدمت جامعه و دین قرار گیرد، مسؤولیت ساز و تکلیف آور است. و کسانی که به این مسؤولیتهای توجه نکنند، و زمینه گمراهی مردم را فراهم کنند، مستحق کیفری سنگین خواهند بود.

در آیه ای از قرآن آمده است: «گمراه کنندگان و گمراه شدگان، در قیامت به آتش دوزخ سرنگون خواهند شد». (۲)

امام باقر علیه السلام در معنای آیه فرمود: منظور از گمراه کنندگان آنانند که عدل را می ستایند ولی در عمل به ظلم و ظالم روی می آورند. (۳)

یعنی ارزشها را می شناسند و در مقام گفتار آن را خوب توصیف می کنند ولی در

ص: ۲۷۹

۱- قال الباقر علیه السلام: الايمان اقرار و عمل و الاسلام اقرار بلاعمل. بحارالانوار ۷۸/۱۷۷.

۲- عن ابي جعفر عليه السلام في قوله تعالى: «فكذبوا فيها هم و الغاؤون» قال هم قوم و صي فؤا عدلاً بالية نبتهم ثم خالفوه الى غيره. اصول کافی ۱/۴۷.

۳- شعراء/ ۹۴.

مقام عمل بدانها پایبند نیستند. و با پایبند نبودن آنها، مردمی که ایشان را الگوی خود قرار داده اند به گمراهی کشیده می شوند.

آگاهان بی عمل، گرگهای جامعه

امام باقر علیه السلام می فرماید:

خداوند به یکی از پیامبرانش وحی کرد تا به کسانی که برای غیر دین و ارزشهای الهی، به دین شناسی و ژرف اندیشی در معارف پرداخته اند و نیز کسانی که علم را برای غیر عمل می جویند و دنیا را جز برای آخرت می طلبند، هشدار دهد و بگوید که آنان در حقیقت از آن قماش مردمند که لباس گوسفندان پوشیده ولی قلبی چون گرگ دارند. زبانشان شیرینتر از عسل و کردارشان تلختر از عصاره درختان تلخ است! آنان با خدا از در فریب و نیرنگ وارد شده اند و او را به استهزا گرفته اند! ولی باید بدانند که برای آنان فتنه و بلایی تدارک دیده ام که کارشناسترین مردم را به حیرت وادارد! (۱)

عالمان درباری، دور از رحمت الهی

یکی از بزرگترین مشکلات جوامع بشری، پیوستن دانشمندان به دربار قدرتهای جبار، برای کسب دنیا، بوده است. اگر دانشمندان جامعه به کمک و تأیید حاکمان نالایق و ستمگر نروند، آنان قادر به ادامه جور نخواهند بود.

جهان اسلام نیز از نخستین اعصار، گرفتار حاکمان خودکامه ای بوده است که عالمان دنیاطلب، با گرد آمدن اطراف ایشان، اعمال ناشایست آنان را توجیه و تأیید می کرده اند.

ص: ۲۸۰

۱- - الباقر علیه السلام: اوحی الله عز و جلّ الی بعض انبیائه: قل للمذین یتفقّهون لغير الدین و یتعلمون لغير العمل و یتطبّون الدنیا لغير الآخرة، یتلبسون للناس مسوک الكباش و قلوبهم کقلوب الذئاب! ألسنتهم أخلی من العسل و اعمالهم امر من الصبر! ایای یخادعون و بی یشتهون! لأتیحن لهم فتنه تدرّ الحکیم حیراناً. بحارالانوار ۷۳/۳۷۲.

قاری قرآن، عنوانی است برای کسانی که با قرآن آشنایی داشته و در میان مردم به عنوان عناصری دانا و موجه شناخته می شده اند. و برخی از آنان برای رسیدن به آرزوهای مادی خود، به دربار سلاطین و حاکمان ناصالح نزدیک می شده اند.

امام صادق علیه السلام از پدر خویش - امام باقر علیه السلام - درباره این گروه نقل فرموده است:

کسی که به حضور پیشوای ستمگری راه یابد و برای کسب منافع ناپایدار دنیا، برای او به قرائت قرآن پردازد، با هر حرفی که قرائت کند، ده مرتبه مورد لعن و نفرین قرار

گیرد و با هر حرف، شنونده نیز مورد نفرین خواهد بود و از رحمت حق دور خواهد شد. (۱)

بدیهی است که منظور از قرائت قرآن، در این حدیث، آن قرائتی است که جنبه تأیید و توجیه حکومت ستمگر را داشته باشد و نه جنبه تهدید و توبیخ و امر به معروف و نهی از منکر!

در روایتی دیگر، امام باقر علیه السلام می فرماید:

قاریان قرآن (عالمان دین) بر سه دسته اند: ۱ - کسانی که قرآن را دستمایه کسب و درآمد قرار داده اند و با آن فرمانروایان را می دوشند و بر مردم فخر می فروشند.

۲ - کسانی که الفاظ قرآن را حفظ کرده ولی مفاهیم عالی آن را ضایع ساخته و آن را به گونه ای زشت و ناروا در چشم مردم جلوه داده اند - خداوند نسل این دو گروه را براندازد.

۳ - کسانی که قرآن را قرائت کنند و دردهای روح و قلبشان را با آن درمان کنند، شبهایشان را به عبادت بیدار مانند و روزهایشان را به تشنگی و روزه سر کنند، و نمازشان را با قرآن به پا دارند و با قرآن از بستر جدا شوند، اینانند که خداوند بلاها را از ایشان دور و دشمنانشان را نابود گرداند و باران رحمت را بر ایشان فرو فرستد. (۲)

ص: ۲۸۱

۱- - الصادق علیه السلام عن ابیه علیه السلام: مَنْ دَخَلَ عَلٰی اِمَامٍ جَائِرٍ فَقَرَأَ عَلَيْهِ الْقُرْآنَ یَرِیدُ بِذَلِکَ عَرَضًا مِنْ عَرَضِ الدُّنْیَا لُعِنَ الْقَارِئُ بِکُلِّ حَرْفٍ عَشْرَ لَعَنَاتٍ وَ لَعِنَ الْمَسْتَمِعُ بِکُلِّ حَرْفٍ لَعْنَةً. مشکاه الانوار ۳۵۴.

۲- - الباقر علیه السلام قَرَأَ الْقُرْآنَ ثَلَاثَةَ اَیَّامٍ فَجَلَّ قَرَأَ، فَاتَّخَذَهُ بَضَاعَةً، وَ اسْتَدْرَجَ بِهِ الْمُلُوکَ، وَ اسْتَطَالَ بِهِ عَلٰی النَّاسِ، وَ رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ، فَحَفِظَ حُرُوفَهُ وَ ضَمَّیْعَ حُدُودَهُ وَ اَقَامَهُ مَقَامَ الْقُدْحِ - فَلَکَثَرُ اللّٰهُ هَوْلًا مِنْ حَمَلِهِ الْقُرْآنَ - وَ رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ، فَوَضَعَ دَوَاءَ الْقُرْآنِ عَلٰی قَلْبِهِ، فَسَهَرَ لَیْلَهُ وَ... اَوْلٰئِکَ یَنْزِلُ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْغِیْثَ عَلَیْهِمْ مِنْ سَمَائِهِ. اعلام الدّین ۱۰۱.

رابطه انسان با خدا

چنانکه در فصلهای گذشته یادآور شدیم، شناخت و معرفت، زمینه ای برای حضور در میدان عمل و سازندگی و تکامل است.

دانشی که به عمل در نیامیزد، ابزاری بی خاصیت و چراغی است که در تنهایی می سوزد!

اکنون، سخن در این است که اگر عمل تجلی گاه علم است و از عمل می توان به درستی دانش پی برد، میدانهای عمل کدام است؟

در یک نگرش، می توان سه میدان عمده، برای عمل در نظر گرفت:

۱- رابطه انسان با خدا.

۲- مسؤولیت انسان درباره خویش.

۳- روابط انسان با مردم و جامعه.

امام باقر علیه السلام در این سه زمینه، درسها و رهنمودهای فراوان دارد که به گوشه ای از آن ذخایر ارزشمند، خواهیم پرداخت.

اطاعت و بندگی

امام باقر علیه السلام: کسی که نافرمانی خدا کند و به اطاعت او رو نیاورد، خدا را نشناخته است.

به دنبال این سخن امام علیه السلام این شعر را متذکر شد:

خدای را عصیان کرده و مدعی محبت اویی!

سوگند به جانت، که این بسی شگفت و عجیب است!

اگر در ادعای محبت، صادق بودی، فرمانش را به جان می خریدی.

ص: ۲۸۲

چه اینکه دوست، در برابر محبوب خویش مطیع و فرمانبر است. (۱)

انجام واجبات، بالاترین اطاعت

امام باقر علیه السلام درباره حقیقت اطاعت و عالترین نمود و نشانه آن می فرماید:

هیچ اطاعتی به درگاه خدا، بالاتر و والاتر از انجام واجبات نیست، چنان که هیچ مصیبتی سخت تر از بی عقلی نمی باشد و هیچ معصیتی بدتر از سبک شمردن گناه و راضی بودن به حال خویش و آلودگیهای خود نیست. (۲)

در بیانی دیگر، آن حضرت به فرزند خویش جعفر بن محمد علیه السلام فرموده است:

خداوند سه حقیقت را در سه امر نهفته داشته است:

۱ - رضای خویش را در طاعت و فرمانبرداری پنهان داشته است، پس هیچ طاعتی را کوچک و حقیر نشمار و هیچ فرمان خدا را دستکم نگیر، چه بسا رضای الهی در همان فرمان نهفته باشد!

۲ - خداوند خشم و غضب خویش را در گناهان مخفی داشته است، پس هیچ معصیتی را کوچک و هیچ گناهی را غیر مهم بشمار نیاور، چه بسا خشم خدا در همان گناه نهفته باشد!

۳ - خداوند بندگان نمونه و دوستانش را در میان خلق ناشناخته گذاشته است، پس هیچ انسانی را تحقیر نکن، زیرا ممکن است او از اولیای الهی و بندگان صالح و نمونه خدا باشد. (۳)

ص: ۲۸۳

۱-۱ - و قال علیه السلام: ما عرف الله - مَنْ عصاه و أنشد: تعصی الی له و انت تظهر حبه هذا لعمرک فی الفعال بدیعو کان حبه صادقاً لأطعته إن المحب لمن احب مطیع تحف العقول، احادیث امام باقر، حدیث ۲۱.

۲- - الامام الباقر علیه السلام: ... و لا طاعه كأداء الفرائض و لا مصیبه كعدم العقل و لا معصیه كاستهانتك بالذنب و رضاك بالحاله التي انت عليها. سیره الائمه الاثنی عشر ۲۲۸.

۳- - قال الباقر علیه السلام لابنه جعفر علیه السلام: ان الله خبأ ثلاثه اشياء في ثلاثه اشياء: خبأ رضاه في طاعته، فلا تحقرن من الطاعه شيئاً فلعل رضاه فيه، و خبأ سخطه في معصيته فلا تحقرن من المعصیه شيئاً فلعل سخطه فيه، و خبأ اولیاءه في خلقه فلا تحقرن احداً، فلعل الولی ذلك. كشف الغمه ۲/۳۶۰؛ بحار الانوار ۷۸/۱۸۷.

پایداری در مسیر بندگی

امام باقر علیه السلام: هنگامی که قیامت برپا شود، فریادگری ندا می دهد: کجایند صابران؟ گروهی از مردم برمی خیزند و به این ندا پاسخ می دهند.

سپس آن منادی، فریاد برمی آورد: کجایند متصبران (تحمل کنندگان تلخی و رنج صبر)؟ گروهی دیگر از مردم بپا می خیزند و وی را پاسخ می دهند.

نقل کننده حدیث می گوید از امام پرسیدم، صابران و متصبران کیانند؟

امام فرمود: صابران آنانند که در مسیر انجام واجبات شکیبا و استوارند و متصبران آنانند که (علیرغم میلهای درونی) از حرام دوری می جویند. (۱)

مقاومت در برابر گناه

امام باقر علیه السلام: صبر و شکیبایی بر دو گونه است: بردباری و تحمل هنگام بلاها و ناگواریها که این گونه صبر، البته نیک و ارزنده است، اما صبر برتر، عبارت است از: مقاومت در برابر گناهان و پایداری در مبارزه علیه شهوتها و هوسها. (۲)

در حدیث دیگری آن حضرت می فرماید:

این پیام الهی است که: ای فرزند آدم از آنچه بر تو حرام و ممنوع ساختم، دوری گزین تا در شمار پرهیزگارترین و پاکدامن ترین مردم قرارگیری. (۳)

ص: ۲۸۴

۱- قال علیه السلام: اذا كان يوم القيامة نادى منادٍ أين الصابرون؟ فيقوم فئام من الناس. ثم ينادى منادٍ أين المتصبرون؟ فيقوم فئام من الناس. قلت: جعلت فداك ما الصابرون و المتصبرون؟ فقال عليه السلام: الصابرون على أداء الفرائض، و المتصبرون على ترك المحارم. تحف العقول، احاديث امام باقر عليه السلام، حديث ۴۰.

۲- الامام الباقر عليه السلام: الصبر صبران، صبر على البلاء حسن جميل و افضل الصبر من الصابرين، الورع عن المحارم. مشكاة الانوار ۷۰.

۳- قال عليه السلام: يقول الله: ابن آدم، اجتنب ما حرمت عليك تكن من أروع الناس. تحف العقول، احاديث امام باقر عليه السلام، حديث ۴۱؛ اصول کافی ۲/۷۷.

و در سخنی دیگر فرموده است:

همانا مهمترین عبادت و بندگی به درگاه خدا، ورع و ترک گناهان است. (۱)

برترین عبادت

یکی از پر مخاطره ترین زمینه های لغزش انسان، شکم و شهوت است. از این رو امام باقر علیه السلام می فرماید:

خداوند مورد عبادت و بندگی قرار نگرفته است به چیزی که برتر و شریفتر از عفت شکم و شهوت باشد. (۲)

ابوبصیر می گوید: مردی به امام باقر عرض کرد: من مردی هستم که از نظر عمل ضعیف هستم، نمازها و روزه های (مستحبی) کمی دارم ولی در تلاشم که جز حلال نخورم و جز حلال همسر نگیرم، امام علیه السلام فرمود: کدام جهاد از عفت شکم و شهوت برتر است! (۳)

مؤمن، هماره به یاد خدا

در ضمن سخنانی که امام باقر علیه السلام به جابر فرموده است در وصف مؤمنان واقعی و غفلت نورزیدن آنان از یاد پروردگار چنین آمده است:

ای جابر! مؤمنان هرگز دل به بقای در دنیا نبسته و خویش را ایمن از حضور در صحنه قیامت نمی دانند.

ص: ۲۸۵

۱- قال ابو جعفر علیه السلام: إِنَّ أَشَدَّ الْعِبَادَةِ الْوَرَعَ. اصول کافی ۲/۷۷.

۲- الباقر علیه السلام: ما عبد الله بشيء افضل من عفته بطن و فرج. كشف الغمه ۲/۳۲۰؛ البدايه و النهايه ۹/۳۱۲؛ بحار الانوار ۷۱/۲۶۸.

۳- عن ابی بصیر، عن ابی جعفر علیه السلام قال: قال له رجل إننی ضعیف العمل، قليل الصلوه، قليل الصوم، و لكن ارجو ان لا آكل الا حلالاً و لا انکح الا حلالاً، فقال: و أی جهاد افضل من عفته بطن و فرج؟ المحاسن ۲۹۲.

ای جابر! آخرت، خانه قرار و آرامش و جاودانگی است. و دنیا خانه ناپایداری و فنا! ولی دنیازدگان، گرفتار غفلتند و چنین می نمایند که تنها مؤمنان، دارای درک عمیق و اهل فکر و عبرتند. اینانند که نواها و پیامهای دنیایی گوششان را از شنیدن یاد خدا کر نمی سازد و جلوه ها و زینتهای دنیا، چشمانشان را بر یاد خدا کور نمی گرداند... (۱)

در حدیثی دیگر امام علیه السلام می فرماید:

در کتاب تورات قبل از اینکه تحریف شود، چنین نوشته شده بود که موسی علیه السلام از پروردگارش پرسید: پروردگارا! آیا تو به من نزدیک هستی تا نجواگونه و با نوای آهسته با تو راز و نیاز کنم، یا اینکه از من دور هستی تا با فریاد تو را بخوانم؟

خداوند به او وحی کرد: ای موسی! من همدم و همنشین کسی هستم که به یاد من است. (۲)

یاد خدا، همیشه و در همه جا

امام باقر علیه السلام در توصیف سعادت‌مندان و بهره وران از نعمتهای اخروی می فرماید: آنان کسانی هستند که هرگز از یاد خدا و ذکر او خسته و ملول نمی شوند. (۳)

امام باقر علیه السلام به نقل از کتاب آسمانی موسی (تورات واقعی و تحریف نشده) می فرماید:

موسی علیه السلام به پروردگارش گفت: خداوندا! گاه پیش می آید که در مکان و در حالی

ص: ۲۸۶

۱- قال الباقر علیه السلام: یا جابر ان المؤمنین لم یطمئنوا الی الدنیا ببقائهم فیها و لم یأمنوا قدومهم الآخرة، یا جابر ان الآخرة دار قرار، و الدنیا دار فناء و زوال، و لكن اهل الدنیا اهل غفله و كان المؤمنین هم الفقهاء اهل فکرة و عبره لم یصمهم عن ذکر الله ما سمعوا بأذانهم، و لم یعمهم عن ذکر الله ما رأوا من الزینه... بحارالانوار ۷۳/۳۶.

۲- عن ابی جعفر علیه السلام قال: مکتوب فی التوراه الی لم تغیر ان موسی علیه السلام سأل ربّه فقال: یا ربّ اقربّ انت منی فأناجیک ام بعید فأنادیک. فأوحی الله عزّ و جلّ الیه: یا موسی انا جلیس من ذکرنی... اصول کافی ۲/۴۹۶.

۳- قال الباقر علیه السلام: «فی صفة أبناء الآخرة»... لا یملون من ذکر الله. بحارالانوار ۷۸/۱۶۵.

قرار می گیرم که شرم دارم در آن مکان و در آن حال نام تو را بر زبان جاری کنم زیرا مرتبه تو را برتر و والاتر از این می دانم که در چنان شرایطی یاد و نام تو را به میان آورم.

خداوند در پاسخ وی فرمود: ای موسی! یاد من در هر جا که باشد و در هر حال و شرایطی نیک است. (۱)

امام باقر علیه السلام می فرماید:

مهمترین اعمال، سه چیز است: یاد خدا همیشه و در همه حال، رعایت انصاف، همراهی و برابری با برادران ایمانی در مسایل اقتصادی. (۲)

آثار یاد و ذکر خداوند

امام باقر علیه السلام می فرماید:

صاعقه ها (آفات و زیانها) هم به مؤمنان اصابت می کند و هم به غیر مؤمنان و تنها در این میان کسانی از آسیبهای صاعقه در امان می باشند که قلب و زبانشان به یاد خدا باشد. (۳)

یعنی؛ یاد خداوند مانع تأثیر صاعقه در انسان می شود هر چند او در معرض هجوم و تأثیر صاعقه قرار داشته باشد.

ابوحمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام نقل می کند:

خداوند می فرماید: هرگاه بنده ای از بندگانم تمام توجه و همت خویش را، به سوی من معطوف دارد، من بی نیازی را در جان و روحش قرار خواهم داد (و او احساس کمبود و ناتوانی و وابستگی نخواهد کرد) و فقر را از پیش چشمانش ریشه کن خواهم

ص: ۲۸۷

۱- عن ابی جعفر علیه السلام قال: مکتوبٌ فی التوراه التی لم تغیر انّ موسی سأل ربّه فقال: الهی انّه یأتی علیّ مجالس أُعزّک و اجلّک انّ اذکرک فیها، فقال: یا موسی انّ ذکرى حسنٌ علی کلّ حال. اصول کافی ۲/۴۹۷.

۲- عن ابی جعفر علیه السلام قال: اشدُّ الاعمال ثلاثه: ذکر اللّٰه علی کلّ حال، وانصافک من نفسک، و مواساه الاخ فی المال. الارشاد مفید ۲/۱۶۵؛ حلیه الاولیاء ۳/۱۸۳؛ کشف الغمه ۲/۳۴۱؛ احقاق الحق ۱۲/۱۹۰.

۳- عن ابی جعفر علیه السلام قال: الصواعق تصیب المؤمن و غیر المؤمن، و لا تصیب الذاکر. حلیه الاولیاء ۳/۱۸۱.

ساخت (تا بیم از فقر و ناداری او را رنج ندهد و به زحمت و نگرانی نیندازد) و کارهای پراکنده اش را سامان می‌دهم و برترین سود سودآوران را برایش در نظر می‌گیرم.

ولی هر گاه بنده ام همت و توجه خود را به جانبی جز من معطوف دارد، او را به گرفتاریهای درونش مبتلا می‌کنم، فقر و تهیدستی چون جرثومه ای همواره در برابر چشمانش او را تهدید می‌کند، کارهایش بی سر و سامان می‌شود و ریسمانش را به گردن خویش می‌افکنم تا به هر درّه ای که کشیده شد، کشیده شود! (۱)

لزوم شکر به درگاه خداوند

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

الطاف و نعمتهای متزاید الهی، قطع نمی‌شود مگر زمانی که بندگان از شکرگزاری در برابر نعمتهای حق روی گردانند و سپاس او بجا نیآورند. (۲)

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

رسول خدا شبی را در خانه عایشه به سر برد (و آن حضرت شبها بر نماز و راز و نیاز مداومت داشت) عایشه به آن حضرت عرض کرد: ای رسول خدا! چرا خویش را در مسیر عبادت و راز و نیاز با پروردگار تا این حد به زحمت می‌افکنی با اینکه خداوند در قرآن تضمین کرده است که غفران و بخشایش او شامل شما گردد؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای عایشه آیا شایسته نیست که من بنده ای شکور و سپاسگزار باشم! (۳)

ص: ۲۸۸

۱- قال ابو حمزه الثمالی: سمعت محمد بن علی یقول: یقول الله عزّ و جل: إذا جعل عبدی همّه فی همّاً واحداً جعلت غناه فی نفسه، و نزع الفقر من بین عینیه. و جمعت له شمله، و کتبت له من وراء تجاره کلّ تاجر: و إذا جعل همّه فی مفترقاً جعلت شغله فی قلبه، و فقره بین عینیه، و شتتّ علیه أمره و رمیت بحبله علی غاربه، و لم أبال فی أیّ واد من أودیه الدنیا هلک. تاریخ الیعقوبی ۲/۳۲۰.

۲- الامام الباقر علیه السلام لا ینقطع المزید من الله حتّی ینقطع الشکر من العباد. مشکاه الانوار ۸۶؛ میزان الحکمه ۵/۱۴۴.

۳- عن ابی جعفر علیه السلام قال: کان رسول الله عند عائشه لیلتها، فقالت یا رسول الله لِمَ تتعب نفسك و قد غفر الله لک ما تقدّم من ذنبک و ما تأخّر؟ فقال: یا عائشه ألا اکون عبداً شکوراً... اصول کافی ۲/۹۵.

از روایتی دیگر استفاده می شود که اگر انسان توفیق عبادت و بندگی و اطاعت پروردگار را پیدا کرد، این توفیق، خود نعمتی است بزرگ و شایان شکرگزاری به درگاه خدا.

امام باقر علیه السلام در این زمینه می فرماید:

خدای را حمد و سپاس که مرا تا به این مرحله رسانده است در حالی که او را به اندازه یک چشم بر هم زدن معصیت نکرده ام. (۱)

خوش گمانی به پروردگار

امام باقر علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این حدیث را نقل کرده است:

خداوند متعال فرموده است: آنان که به امید ثواب و پاداش من به اعمال نیک رو آورده اند باید به عمل خویش متکی نباشند، زیرا اگر آنان تمام تلاش خود را بکار گیرند و خویش را در مسیر عبادت به زحمت افکنند، باز هم به اوج بندگی راه نیافته و حق عبادت را به جای نخواهند آورد و تلاش و عمل آنان به آن اندازه نخواهد بود که بهای نعمت های بهشتی و درجات عالی قرب الهی به حساب آید. بلی آنان باید (همپای اعمال نیک و انجام وظایف الهی خود) به رحمت من اعتماد داشته و به بخششهای من امیدوار باشند.

آنان باید به من خوش گمان باشند و بر این خوش گمانی تکیه کنند. زیرا رحمت من، چنین افرادی را در بر می گیرد و آنان را به مرتبه رضوان نایل می سازد. و اینانند که لباس مغفرت و عفو من بر اندامشان پوشیده می شود. همانا من خداوند رحمان و رحیم هستم و به این اوصاف خوانده شده ام. (۲) در روایت دیگری امام باقر علیه السلامی فرماید: در

ص: ۲۸۹

- ۱- - الباقر علیه السلام: الحمد لله رب العالمین الذی بلغنی هذا المبلغ و لم أعص الله طرفه عین. بحار الانوار ۱۲/۸.
- ۲- - عن ابی جعفر علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: قال الله تبارک و تعالی: لا یتکل العاملون علی اعمالهم الّتی یعملونها لثوابی، فانهم لو اجتهدوا و اتعبوا انفسهم فی عبادتی كانوا مقصرین غیر بالغین فی عبادتی کنه عبادتی فیما یطلبون عندی من کرامتی و النعم فی جنّاتی و رفیع الدّرجات العلی فی جواری و لکن برحمتی فلیثقوا و فضلی فلیرجوا و الی حسن الظّن بی فلیطمئنوا، فانّ رحمتی عند ذلك تدرکهم، و منی یبلغهم رضوانی، و مغفرتی تلبسهم عفوی، فانی انا الله الرحمن الرحیم و بذلك سمّیت. اصول کافی ۲/۷۱؛ بحار الانوار ۷۰/۳۸۹.

کتاب علی علیه السلام این نکته را یافتیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر منبر فرمود:

سوگند به خدای یگانه! خیر دنیا و آخرت هرگز به مؤمنی عطا نشده است مگر در قبال حسن ظنّ و خوش گمانی او به خداوند و امیدواری وی به لطف الهی. و نیز خوشرفتاری با مردم و اجتناب از غیبت مؤمنان.

سوگند به خدای یگانه! خداوند هیچ مؤمنی را پس از توبه و استغفار، کیفر نمی کند مگر بخاطر بدگمانی وی به خداوند و بدرفتاری او با خلق و نیز غیبت اهل ایمان.

سوگند به خدای یگانه! خداوند همان گونه با مؤمن برخورد خواهد کرد که او به خدا خوش گمان باشد، همانا خداوند کریم است و همه خوبیها و ارزشها در اختیار اوست.

خداوند حیا دارد که بنده مؤمنش به او خوش گمان و امیدوار باشد و او گمان نیک او را باطل و پوچ سازد.

بنابراین (ای مؤمنان) به خداوند خوش گمان و امیدوار باشید و رو به جانب او بدارید. (۱)

ص: ۲۹۰

۱- عن ابی جعفر علیه السلام قال: وجدنا فی کتاب علی علیه السلام أنّ رسولَ الله صلی الله علیه و آله قال - و هو علی منبره - : «واللهی لا اله الا هو ما اعطی مؤمنٌ قطُّ خیر الدنیا والآخره الا بحسن ظنّه بالله و رجائه له و حسن خلقه و الکفّ عن اغتیاب المؤمنین و اللذی لا اله الا هو لا یعذبُ الله مؤمناً بعد التّوبه و الاستغفار الا بسوء ظنّه بالله و تقصیره من رجائه و سوء خلقه و اغتیابه للمؤمنین و اللذی لا اله الا هو لا یحسن ظنّ عبد مؤمن بالله الا کان الله عند ظنّ عبده المؤمن. لانّ الله کریم، یده الخیرات یدعی ان یدعی المؤمن قد أحسنَ به الظنّ ثم یخلف ظنّه و رجاءه، فأحسنوا بالله الظنّ و ارغبوا الیه. مشکاه الانوار ۳۵؛ اصول کافی ۲/۷۲.

امیدواری به غفران الهی

از امام باقر علیه السلام نقل کرده اند که فرمود:

در روز قیامت، بنده ای را در برابر محکمه الهی نگاه می دارند، فرمان می رسد که او را به سوی آتش ببرید و در دوزخ افکنید!

گنهکار، می گوید: خداوندا به عزّت سوگند، گمان من به تو، هرگز چنین نبود (به او گفته می شود: پس توجه گمان داشتی؟).

گنهکار می گوید: امید من آن بود که مرا خواهی بخشید.

خداوند می فرماید: اکنون تو را بخشیدم.

امام باقر علیه السلام در ادامه این حدیث فرموده است:

به خدا سوگند این گنهکار در دنیا یک لحظه هم خوش گمان به خداوند نبوده است زیرا اگر او امیدوار به رحمت حق بود، کارش به آن مرحله نمی رسید که او را راهی دوزخ کنند.^(۱)

پرهیز از امید کاذب

پس از توجه به اهمیت خوش گمانی به خداوند و لزوم امیدوار بودن به رحمت الهی، باید به جنبه دیگر این حقیقت نیز توجه کرد.

امید به رحمت الهی، ضروری است، امّا باید در نظر داشت که این امید تا آنجا درست و بجاست که در انسان تأثیر سازنده داشته باشد و راه توبه و بازگشت به خداوند را بر روی او بگشاید نه اینکه خود زمینه لغزشها و گناهان باشد و انسان با اتکا به رحمت الهی، از اطاعت خداوند سرباز زند و موجبات خشم الهی را فراهم آورد! این

ص: ۲۹۱

۱- عن ابی جعفر علیه السلام قال: یوقف عبداً بین یدی اللّٰه یوم القیامه فیأمر به الی النار فیقول: لا و عزّتک ما کان هذا ظنّی بک فیقول: ما کان ظنّک بی؟ فیقول: (کان) ظنّی بک أنّ تغفر لی، فیقول: قد غفرتُ لک، قال ابو جعفر علیه السلام: اما واللّٰه ما ظنّ به فی الدنّیا طرفه عین، و لو کان ظنّ به طرفه عین ما اوقفه ذلک الموقف لَمّا رأى من العفو. المحاسن ۲۵؛ بحار الانوار ۷۰/۳۸۷.

نوع امید، که به گناه و فساد دامن زند امید کاذب و یا امید دروغین نامیده می شود و امام باقر علیه السلام از چنین امیدی ما را پرهیز داده است و می فرماید:

با ترس واقعی از خداوند، از چنگال ابلیس بگریز! و پرهیز از امید دروغین! زیرا این گونه امیدهای بی اساس، تو را در نگرانی و ترس واقعی قرار خواهند داد. (۱)

یعنی؛ اگر دل به رحمت الهی خوش کرده و سرگرم گناه و معصیت شوی، این دلخوشی بی اساس است و تو را مواجه با کیفر حتمی خدا خواهد کرد و آنجاست که نگرانی واقعی به سراغت خواهد آمد.

تعادل میان بیم و امید

در تعالیم اهل بیت علیهم السلام حفظ تعادل میان ترس از گناه و امید به عفو و رحمت حق (خوف و رجا) همیشه توصیه شده است.

امام صادق علیه السلام می فرماید: پدرم - باقرالعلوم - همیشه این نکته را یادآور می شد: هیچ مؤمنی نیست مگر اینکه در قلبش دو نور وجود دارد، نور ترس و نور امید. به گونه ای که اگر این دو نور با یکدیگر سنجدیده شوند، هیچیک بر دیگری فزونی نخواهد داشت. (۲)

امام صادق علیه السلام نیز از پدر خویش نقل کرده است: در کتاب حکمت خاندان داود آمده است: ای فرزند آدم! چگونه سخن هدایت به میان می آوری با اینکه از پستی و کجروی رها نشده ای!

ای فرزند آدم! قلبت به قساوت و تیرگی گراییده و عظمت خداوند را از یاد برده ای! براستی اگر به خدا شناخت داشتی و عظمت او را می دانستی همواره از (مخالفت با

ص: ۲۹۲

۱- - الباقر علیه السلام: تحزّز منّ ابلیس بالخوف الصادق و ایّاک و الرجاء الکاذب فأنّه یوقعک فی الخوف الصادق. بحارالانوار ۷۸/۱۶۴.

۲- - عن ابی عبداللّه علیه السلام قال: کان ابی علیه السلام یقول: أنّه لیس من عبد مؤمن الاّ و فی قلبه نوران: نور خیفه و نور رجاء، لو وزن هذا لم یزد علی هذا و لو وزن هذا لم یزد علی هذا. اصول کافی ۲/۷۱.

او) بیمناک و به نویدهای وی امیدوار بودی.

وای بر تو! چگونه بستر قبر و تنهایی و بی یآوری آن جایگاه را، بیاد نمی آوری! (۱)

نیایش و راز و نیاز

امام باقر علیه السلام می فرماید:

رحمت و عفو الهی را، به وسیله روی آوری شایسته به درگاه خدا، نصیب خویش گردان! و از دعا و نیایش خالصانه و مناجات در تاریکی شب، در راستای روی آوری به درگاه خدا، کمک بگیر! (۲)

در بیانی دیگر می فرماید:

خداوند دوست ندارد که مردم نیازهای خود را نزد یکدیگر مطرح کرده و با اصرار و پافشاری، رفع نیاز خود را از مردم بخواهند ولی دوست دارد که بندگان به درگاه او دست نیاز دراز کرده و با اصرار، خواسته هایشان را از او تمنا کنند. همانا خداوند دوست دارد که نعمتها و ارزشهایی که نزد اوست مورد درخواست و آرزوی خلق قرار گیرد. (۳)

امام باقر علیه السلام در بیان تأثیر دعا و نیایش می فرماید:

هیچ چیز به اندازه دعا و درخواست از خداوند، مورد پسند او نیست و چیزی

ص: ۲۹۳

۱- عن جعفر بن محمد، عن ابیه علیه السلام قال: فی حکمه آل داود یا ابن آدم کیف تتکلم بالهدی و انت لاتفیک عن الرّدی، یا ابن آدم اصبح قلبک قاسیاً و انت لعظمه الله ناسیاً فلو کنت بالله عالماً و بعظمته عارفاً لم تزل منه خائفاً، و لمن وعده راجیاً، و یحک کیف لا تذکر لحدک، و انفرادک فیه وحدک. امالی طوسی ۱/۲۰۳؛ بحار الانوار ۷۰/۳۸۲.

۲- الباقر علیه السلام: تعرّض للرحمه و عفو الله بحسن المراجعة، و استعن علی حسن المراجعة بخالص الدعاء و المناجاة فی الظلم. بحار الانوار ۷۸/۱۶۴.

۳- قال علیه السلام: ان الله کره إلحاح الناس بعضهم علی بعض فی المسأله و أحبّ ذلک لنفسه، إن الله جلّ ذکره یحبّ ان یسأل و یطلب ما عنده. تحف العقول ۳۳۶.

نمی تواند سرنوشت را تغییر دهد، مگر دعا و تمنا از درگاه الهی. (۱)

اصرار در دعا

از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود:

به خدا سوگند! هیچ بنده مؤمنی در پیشگاه خداوند برای دریافت نیازها و استجابت خواسته هایش، اصرار نمی کند مگر اینکه خداوند آن را برآورده می سازد. (۲)

در حدیثی دیگر می فرماید:

همانا خداوند از میان بندگان مؤمن خویش، آن بنده را دوست دارد که بسیار اهل دعا و نیایش باشد. بر شما باد که هنگام سحر تا طلوع خورشید را برای دعا انتخاب کنید زیرا در این ساعتهای آسمان باز می شود و روزی بندگان تقسیم می گردد و آرزوها و دعاهای بزرگ به اجابت می رسد. (۳)

گریه و تضرع به درگاه خدا

از امام باقر علیه السلام روایت شده است:

هیچ چشمی از خشیت و ابتهت الهی نگرید مگر اینکه خداوند، صورت آن گریه کننده را بر آتش حرام سازد! و چنانچه قطره های اشک بر گونه هایش جاری شود، به صورتش، درماندگی و ذلت نقش نخواهد بست.

هر چیز نزد خداوند، پاداشی خاص دارد جز گریه و قطره های اشک از بیم خدا (که

ص: ۲۹۴

۱- - الباقر علیه السلام: ما من شیء أحبّ إلى الله عزّ وجلّ من أن یُسأل، و ما یدفع القضاء إلاّ الدّعاء. حلیه الاولیاء ۳/۱۸۷؛ احقاق الحق ۱۲/۱۹۱.

۲- - سمعت ابا جعفر علیه السلام یقول: واللّه لا یلح عبداً مؤمن علی الله عزّ وجلّ فی حاجته الاّ قضاها له. اصول کافی ۲/۴۷۵.

۳- - عن ابی جعفر علیه السلام قال: انّ الله عزّ وجلّ یحبّ من عباده المؤمنین کلّ عبد دعاء، فعلیکم بالدّعاء فی السحر الی طلوع الشمس فانّها ساعه تفتح فیها ابواب السماء، و تقسم فیها الارزاق، و تقضی فیها الحوائج العظام. اصول کافی ۲/۴۷۸.

پاداش آن نامحدود است).

همانا خداوند به وسیله این قطره ها، دریا‌هایی از گناه را می پوشاند و محو می سازد.^(۱)

لازم به یادآوری است که آنچه در حدیث فوق یاد شده است منافاتی با ارزش عمل و تلاش و علم و جهاد و... ندارد. زیرا گریه ای که در روایت تا بدین پایه مهم معرفی شده، گریه از خشیت و اُبْهت خداست. و کسی که گرفتار منجلاب فساد و تباهی باشد به مقام خشیت راه نمی یابد. چه اینکه تا معرفت به مقام پروردگار نباشد و نور محبت و شوق بندگی و لذت عبادت در انسان پدید نیاید به مقام خشیت راه پیدا نمی کند و اگر این نور در قلب پیدا شد، چنین کسی رویگردان از علم و عمل و تلاش و جهاد در راه خدا نخواهد بود.

انگیزه دعا و تضرع

چنان که یادآور شدیم از روایات معصومین علیهم السلام استفاده می شود، هرگونه گریه و تضرع در پیشگاه خداوند از ارجمندی بالا برخوردار نیست. بلکه آن دعا و نیایش و گریه و تضرعی نزد خداوند، محبوبترین است که تنها و تنها برای خدا باشد.

امام باقر علیه السلام می فرماید: هیچ قطره ای نزد خداوند ارجمندتر و محبوبتر نمی باشد، از قطره اشکی که در تاریکی شب و از خوف خدا فرو ریزد و برای غیر خدا نباشد.^(۲)

با این حال، نباید غافل بود که، اصولاً توجه به خداوند و اتکا و اعتماد به او، حتی در زمینه امور مادی و دنیوی، لازم و ارجمند است. چنان که امام باقر علیه السلام در دعاهای

ص: ۲۹۵

۱- - الباقر علیه السلام: ما اغرورقت عين بمائها من خشية الله تعالى إلا حرم الله وجه صاحبها على النار فان سالت على الخدين دموعه لم يرهق وجهه قطر ولا ذله، و ما من شيء إلا - و له جزاء إلا - الدمعه فان الله تعالى يكفر بها بحوراً من الخطايا. فصول المهمه ۱۹۴؛ احقاق الحق به نقل از مطالب السؤل ۸۰.

۲- - عن ابي جعفر عليه السلام قال: ما من قطره احب الى الله عز وجل من قطره دموع في سواد الليل مخافة من الله لا يراد بها غيره. اصول کافی ۲/۴۸۲.

خود می فرمود: خداوندا! از پیشگاهت، رفاه و آسایش در زندگی تا پایان عمرم را، خواستارم. معیشت و امکاناتی که به وسیله آنها بتوانم تو را عبادت و اطاعت کنم و به بهشت و رضای تو دست یابم... خداوندا! دنیا را چون زندانی برایم قرار مده و جدا شدن از آن را برایم دشوار نگردان... (۱)

امام علیه السلام در این بیان، زندگی همراه با آسایش را در جهت عبادت و بندگی خدا آرزو کرده است و نه رفاه و آسایشی که وسیله دلبستگی انسان به دنیا و غفلت از خدا و یاد خدا و اطاعت او شود!

دعا و تسلیم در برابر خدا

تشویق به اصرار و پافشاری در دعا، در حقیقت برای این است که انسان ارتباط بیشتر و مداومتری با خدای خویش داشته باشد و این ارتباط مداوم، زمینه تکامل روحی، اخلاقی و عملی او را فراهم سازد و فرد، خدایی شود. نه اینکه در نتیجه اصرارهای فراوان، انسان خویش را از خداوند، طلبکار دانسته و در صورت عطا نشدن درخواستهایش، احساس یأس و نارضایی کند.

امام باقر علیه السلام برای تذکر دادن این حقیقت به مؤمن، فرموده است:

ما برای خواسته های خویش و آنچه دوست داریم، به درگاه خدا دعا می کنیم و از او می خواهیم ولی زمانی که خلاف انتظار و آرزوی ما چیزی رخ داد، با خواست خداوند و انتخاب او مخالفت نمی کنیم. (۲)

در این رهنمودها، درسهای مهمی برای حفظ روحیه امید و ایمان و تداوم زندگی در آرامش روحی نهفته است که تحلیل و تفصیل آنها در این مجال نگنجد. و همین اندازه

ص: ۲۹۶

۱- الباقر علیه السلام: اسئلك اللهم الرفاهیه فی معیشتی ما ابقیتنی، معیشته اقوی بها علی طاعتك و ابلغ بها رضوانك... و لا تجعل الدنیا علیّ سجنًا و لا تجعل فراقها علیّ حزنًا. بحار الانوار ۹۷/۳۷۹.

۲- الباقر علیه السلام: ندعو الله فیما نحب، فاذا وقع الئدی نكره لم نخالف الله عزّ و جل فیما احبّ. حلیه الاولیاء ۳/۱۸۷؛ احقاق الحق ۱۲/۱۹۴.

یادآور می شویم که انسان معاصر در نتیجه دور شدن از ارزشهای معنوی و رها کردن دعا و نیایش و اعتماد و دل بستگی به ساخته ها و یافته های بشری، دچار بحران روحی عمیق و سرخوردگی از زندگی شده است. نه از خویش راضی است و نه از خدای خویش! در حالی که سخنان امام باقر علیه السلام در آنچه آوردیم، نسخه ای است کامل، برای درمان این مشکل بشری.

راه تقرب به پروردگار

امام باقر علیه السلام می فرماید:

هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به معراج و سیر آسمانی برده شد به پروردگار خویش عرض کرد:

پروردگارا! مؤمنان نزد تو چگونه هستند؟

خداوند فرمود: ای محمد... انجام واجبات و تکالیف ضروری، محبوبترین چیزی است که بندگان به وسیله آن خود را به من نزدیک می کنند و پس از آن نوافل و اعمال مستحبی موجب می شود که من ایشان را دوست بدارم. و هرگاه بنده ای را دوست بدارم گوش و چشم و زبان و دست او می شوم (یعنی اعضای او الهی می شوند و جز در راه خدا نمی روند و آنچه را که دریافت کنند با بینش و بصیرت الهی خویش، حقیقت و ژرفای آن را تشخیص می دهند) این گروه از بندگان اگر دعا کنند، اجابت می کنم و اگر درخواست کنند به ایشان عطا خواهم کرد. (۱)

ص: ۲۹۷

۱- - الباقر علیه السلام: لَمَّا أُشِيرَیْ بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: يَا رَبِّ مَا حَالُ الْمُؤْمِنِ عِنْدَكَ؟ قَالَ: يَا مُحَمَّد... مَا يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ عَبْدٌ مِنْ عِبَادِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَ أَنَّهُ لِيَتَقَرَّبَ إِلَيَّ بِالنَّفَالَةِ حَتَّى أَحِبُّهُ فَإِذَا أَحَبَبْتَهُ كُنْتُ إِذَا سَمِعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ، وَ بَصَرَهُ الَّذِي يَبْصُرُ بِهِ، وَ لِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ، وَ يَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا، ان دعانی اجبته، و ان سألتني اعطيته. اصول کافی ۲/۳۵۲.

خودشناسی (معرفت نفسی)

شناخت و معرفت، زمینه و سرآغاز هر حرکت ارزشمند و ثمربخش است و در این میان موضوعاتی که باید مورد شناخت قرار گیرند نیز، برخی بر بعضی دیگر برتری دارند.

در تعالیم امام باقر علیه السلام عالیتترین و زیربنایی ترین موضوع، خودشناسی معرفی شده است.

آن حضرت می فرماید:

هیچ معرفتی - در شرافت و ارجمندی و ثمربخشی - به پای خودشناسی نمی رسد. (۱) و به تعبیر دیگر برترین شناخت، شناخت خویش است.

آثار خودشناسی

خودشناسی از آن جهت، مهمترین شناخت می باشد که منشأ بسیاری از ارزشها بشمار می آید.

از جمله آثار مثبت خودشناسی که امام باقر علیه السلام به آن تصریح کرده، عبارتست از حفظ تعادل روحی و گرفتار نشدن به دام عجب و کیش شخصیت.

امام باقر علیه السلام می فرماید: راه عجب و خود بزرگ پنداری را به وسیله خودشناسی، مسدود کن. (۲)

ص: ۲۹۸

۱- - الباقر علیه السلام: ... و لا معرفه کمعرفتک بنفسک. تحف العقول ۲۰۸؛ بحارالانوار ۷۸/۱۶۵.

۲- - الباقر علیه السلام: وسد سبیل العجب بمعرفه النفس. تحف العقول ۲۰۷.

قلب در منابع دینی به معنای عضو مادی بدن که با انبساط و انقباض خود، خون را در بدن به گردش درمی آورد نیست. بلکه حقیقتی است که ادراک می کند، مسؤولیت می پذیرد، سنگین و سخت می شود، رقت و نرمش می یابد، حق ناپذیر می گردد و یا شیفته حقیقت می باشد و...

قلب به این معنا، یا نوعی وحدت با نفس و جان آدمی دارد و یا بخش مهمی از آن است، بنابراین شناخت حالات و ویژگیهای قلب در حقیقت شناخت نفس می باشد و انسان را در طریق خودشناسی و خودسازی یاری می دهد. از این رو در پی احادیث خودشناسی به نقل روایتی از امام باقر علیه السلام در زمینه تحولات قلب و حالات آن می پردازیم.

حمران بن اعین به حضور امام باقر علیه السلام رسید و از آن حضرت سؤالی داشت که مطرح کرد و پاسخ گرفت و خواست که از جا برخیزد و محفل را ترک کند، اما دوباره سؤالی به ذهنش آمد و به امام باقر علیه السلام گفت: - خداوند پایدارتان بدارد و ما را همراه از وجود شما بهره مند سازد - این چه سری دارد که ما وقتی نزد شما می آییم، در فاصله ای که نزد شمایم قلبمان رقت یافته و روحمان از دنیا غافل می شود و نسبت به داراییها و توانمندیهای مردم بی اعتنا می شویم، ولی پس از اینکه مجلس شما را ترک می کنیم و با مردم و تاجران روبرو می شویم و همراه می گردیم، محبت دنیا را در خویش احساس می کنیم و دنیا دوست می شویم!

امام باقر علیه السلام فرمود: بلی این قلب است که گاهی سخت می شود و گاهی نرم.

سپس امام باقر علیه السلام افزود: یاران پیامبر صلی الله علیه و آله به آن حضرت عرض کردند: ای رسول خدا! ما بر خویش نگرانیم که مبادا گرفتار نفاق شویم!

پیامبر فرمود: علت این نگرانی چیست؟

اصحاب گفتند: ما وقتی نزد شما هستیم و شما ما را به ارزشها تذکر می دهید و متمایل می سازید در وجود خود بیم از گناه را احساس می کنیم و دنیا را از یاد می بریم

و چنان زاهد می شویم که گویی آخرت و بهشت و آتش را آشکارا می بینیم. اما همین که از نزد شما بیرون می شویم و به خانه ها گام می نهیم و فرزندانمان را می بوییم و همسر و خاندانمان را می بینیم، در معرض تحوّل قرار گرفته و آن روحیه عالی را از دست می دهیم تا آنجا که گویی ما چنان حالت معنوی را نداشته ایم! آیا شما بر ما بیمناک نیستی که این حالت ما نفاق باشد؟

پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ آنها فرمود: هرگز چنین نیست! اینها وساوس و خط آفرینهای شیطان است که شما را متمایل به دنیا می سازد، بخدا سوگند اگر بر همان حالت زهد و بیداری که یاد کردید، باقی بمانید، ملائکه آسمان با شما مصافحه می کنند (دست در دست شما می گذارند) و شما قادر خواهید بود که بر آب گام نهاده و بر سطح آن قدم بردارید... همانا مؤمن در معرض فتنه است و زمانی که فریفته شیطان می شود، استغفار می کند. آیا نشنیده ای سخن خداوند را که می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» (۱) و «وَأَنْ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ» (۲). یعنی؛ همانا خداوند بسیار توبه کنندگان و نیز پاکان و جویندگان پاکی را دوست دارد، و طلب بخشش کنید از پروردگارتان و بسوی او بازگردید و رو آورید. (۳)

قلب و انواع آن

قلب - به معنای آن حقیقتی که مرکز معارف و ادراک آدمی است و نه آن عضو مادی بدن که با انبساط و انقباض خود خون را در بدن به گردش وامی دارد - در انسانها دارای

تفاوت و گوناگونی است. و یکی از جنبه های خودشناسی، شناخت حالات روحی و خصلتهای قلب می باشد.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

ص: ۳۰۰

۱- - بقره/ ۲۲۲.

۲- - هود/ ۳.

۳- - اصول کافی ۲/۴۲۴ - ۴۲۳.

قلبها بر چهار گونه اند:

۱ - قلبی که در آن نفاق و ایمان به هم آمیخته است.

۲ - قلب واژگون.

۳ - قلب مهر شده و مسدود.

۴ - قلب نورانی و درخشان.

اما قلب مهر شده - که در آن حق راه نمی یابد - قلب منافق است.

و قلب نورانی، قلب مؤمن است.

و قلب واژگون، قلب مشرک است.

و قلب دارای ایمان و نفاق، قلب گروهی بود که در طائف می زیستند اگر بر نفاق مردند هلاک شده و اگر بر ایمان جان سپردند نجات یافته اند. (۱)

امام علیه السلام درباره قلبی که در آن ایمان و نفاق با هم وجود دارد، اشاره به مصداقی در محیط آن عصر کرده است ولی از توضیح آن حضرت استفاده می شود که این گروه دارای این مشخصه بوده اند که گاهی در میدان ایمان حضور می یافته اند و زمانی تحت وسوس درونی و بیرونی گرفتار نفاق در دین می شده اند و سعادت و شقاوت آنان بدان بستگی داشته است که در کدام حال از ایمان یا نفاق مرگشان سر رسیده باشد. و چنانچه دقت شود، حال بسیاری از مردم این گونه است یعنی در قلبشان ایمان و نفاق به گونه ای آمیخته با یکدیگر وجود دارد.

قساوت قلب

امام باقر علیه السلام: خداوند برای گنهکاران، عقوبتها و کیفرهایی قرار داده است که برخی مربوط به قلب و بعضی مربوط به جسم آنان می باشد، از آن جمله: تنگدستی و مشکلات و ناهنجاریهای زندگی (مربوط به جسم) و سستی در عبادت (مربوط به

ص: ۳۰۱

۱- - الباقر علیه السلام: القلوب اربعة: قلب فيه نفاق و ایمان، و قلب منکوس، و قلب مطبوع، و قلب ازهر و... اصول کافی

روح) می باشد. و البته در میان این کیفرها، هیچ کیفری سختتر و بزرگتر از قساوت قلب نیست. (۱)

عامل رقت قلب

امام باقر علیه السلام: برای برخوردار شدن از رقت قلب (و رهایی از قساوت) به زیادی یاد و ذکر خداوند در تنهاییها روی آور. (۲)

اهمیت سلامت قلب

امام باقر علیه السلام: بدان که هیچ علمی همانند طلب سلامت نیست و هیچ سلامتی همانند سلامت قلب نمی باشد. (۳)

یعنی بهترین و ارجمندترین علم، آن علمی است که تضمین کننده سلامت انسان و زداینده رنج و بیماری وی باشد و در این میان آن علم که سلامت روح و قلب می بخشد مهمتر و ارجمندتر از علمی است که سلامت جسم را تأمین می کند.

ارزشها و کرامتهای اخلاقی

امام باقر علیه السلام به مدعیان تشیع، یادآوری کرده است که شیعه را در عمل و در پایبندی به کرامتهای اخلاقی و فضایل انسانی باید شناخت و می فرماید:

به خدا سوگند، شیعه ما نیست مگر آن کس که تقوای الهی داشته باشد و اطاعت خدا کند و شناخته نمی شوند مگر به تواضع، خشوع، ادای امانت، زیادی یاد خدا، روزه، نماز، نیکی به پدر و مادر، دوستی همسایگان و رسیدگی به آن گروه از ایشان که

ص: ۳۰۲

۱- الامام الباقر علیه السلام: انّ لله عقوبات في القلوب و الابدان: ضنك في المعيشه، و وهن في العباده، و ما ضرب عبد بعقوبه اعظم من قسوه القلب. بحارالانوار ۷۸/۱۶۴؛ تحف العقول ۳۴۰.

۲- الامام الباقر علیه السلام: تعرّض لرقه القلب بكثره الذّكر في الخلوات. بحارالانوار ۷۸/۱۶۴.

۳- الامام الباقر علیه السلام: اعلم أنّه لا علم كطلب السلامه، و لا سلامه كسلامه القلب. بحارالانوار ۷۸/۱۶۴.

تهیدست و زمینگیر و بدهکار و بی سرپرستند، و نیز راستگویی در سخن و نقل مطالب، تلاوت قرآن، بازداشتن زبان از بدگویی و آزار مردم.^(۱)

در روایتی دیگر امام علیه السلام می فرماید:

سه خصلت از ارزشهای والای اخلاقی بشمار می آیند: عفو نسبت به کسی که بر تو ستم کرده، و برقرار داشتن رابطه الفت با دوست و خویشاوندی که پیوند خویش با تو بریده، و بردباری درباره کسی که نسبت به تو رفتار جاهلانه ای داشته است.^(۲) (او قدر تو را نادیده گرفته است).

حسن خلق

از امام باقر علیه السلام روایت شده است:

به کسی که اخلاق نیک و روحیه رفق و مدارا، عطا شده باشد در حقیقت همه ارزشها و آسایشها به او عطا شده است و وضع او در دنیا و آخرت نیک خواهد بود.

و آن کس که از اخلاق نیک و روحیه مدارا محروم باشد، این محرومیت راهی است به سوی هر بدی و بلا، مگر آن که چنین فردی به امداد الهی از بدیها بازداشته شود.^(۳)

ص: ۳۰۳

۱- الامام الباقر علیه السلام: و الله ما شيعتنا إلا من اتقى الله و أطاعه و ما كانوا يعرفون إلا بالتواضع و التخشع و أداء الامانه و كثره ذكر الله و الصوم و الصلاة و البرّ بالوالدين و تعهد الجيران من الفقراء و ذوی المسكنه و الغارمین و الايتام و صدق الحديث و تلاوه القرآن و كفّ اللسن عن الناس إلا من خير. تحف العقول ۳۳۸ حدیث ۲۸؛ سیره الائمه الاثنی عشر ۲۲۹.

۲- الامام الباقر علیه السلام ... و ثلاثه من مكارم الاخلاق: ان تعفو عن ظلمك و تصل من قطعك و تحلم اذا جهل عليك. تحف العقول ۳۳۶ حدیث ۱۰؛ سیره الائمه الاثنی عشر ۲۲۸.

۳- محمد بن علی بن الحسين: من أعطی الخلق و الرفق فقد أعطی الخیر کلّه و الراحة و حسن حاله فی دنیاہ و آخرته، و من حرم الرفق و الخلق كان ذلك له سبباً إلى كل شرّ و بلیه إلا من عصمه الله تعالی. حلیه الاولیاء ۳/۱۷۸؛ احقاق الحق ۱۲/۱۹۵.

امام باقر علیه السلام: کسی که خشم و غضب خویش را فرو نشانند با اینکه می تواند انتقام گیرد و کینه اش را عملی سازد، خداوند قلبش را از ایمان پر می کند. (۱)

امام باقر علیه السلام در توصیه های خود به یکی از یاران خویش می فرماید:

اگر سخن تو را تکذیب کردند، سعی کن به خشم کشیده نشوی، اگر تو را مدح و ستایش کردند، خوشحال نشو و اگر تو را مذمت کردند، نگران مباش و بیتابی نکن، با خودت بیندیش! اگر ایرادی که به تو گرفته اند در تو هست، پس بدان که تو با خشمگین شدن نزد خدا سقوط خواهی کرد، بیش از آنچه با این عیب می ترسی از چشم مردم بیفتی و سقوط کنی.

و اگر مشاهده کردی که آن عیب در تو نیست پس (بدگویی بدگویان و صبر و تحمل تو سبب می شود که خداوند به تو پاداش دهد و) این ثوابی است که بی زحمت به چنگ آورده ای.

اگر همه مردم دیارت علیه تو یکصدا شدند و گفتند تو آدم بدی هستی، سعی کن سخن آنان تو را غمگین نسازد و اگر یکصدا گفتند تو فرد صالح و شایسته ای هستی باز هم از سخن آنان شادمان مباش... (۲)

امام باقر علیه السلام در بیانی کوتاه اما پر محتوا نیز فرموده است:

هیچ قدرت و توانی (در کار آیی و اصالت و اهمیت) به پای آن نیرویی که جلو

ص: ۳۰۴

۱- قال محمد بن علی بن الحسین علیهم السلام: مَنْ كَظَمَ غِيظًا يَقْدِرَ عَلَى امْضَائِهِ حَشَا اللّٰهَ قَلْبَهُ اِيْمَانًا. بهجه المجالس و انس المجالس ۱/۳۷۲.

۲- الامام الباقر عليه السلام في وصيته لأحد اصحابه:... و ان مُدحت فلا تفرح، و ان ذُمت فلا تجزع، و فُكر فيما قيل فيك فإن عرف من نفسك ما قيل فيك فسقوطك من عين الله عزّ و جلّ عند غضبك من الحق اعظم عليك مصيبه ممّا خفت من سقوطك من عين الناس، و إن كنت على خلاف ما قيل فيك فتواب اكتسبته من غير أن تتعب بذلك، ولو اجتمع عليك اهل مصرك و قالوا أنّك رجل سوء لم يحزنك ذلك و لو قالوا أنّك رجل صالح لم يسرك ذلك و لكن اعرض نفسك على كتاب الله. سيره الاثمه الاثني عشر ۲۲۷.

غضب را سد می کند نمی رسد. (۱)

از این عبارت کوتاه دو نکته مهم استفاده می شود. نخست این که غضب در درون انسان بحران و جوششی فوق العاده به وجود می آورد که سایر قوا و غرایز انسان را در آن لحظه تحت الشعاع قرار می دهد. و نکته دیگر این است که برای سد کردن چنین بحران و آشوبی که در درون انسان به هنگام غضب حاصل می شود قدرت و کنترلی بس عظیم لازم است. و چه بسا افرادی که در برابر شهوت و تمایلات نفسانی مقاومت کنند اما از فرو نشانیدن غضب ناتوان باشند.

پیامدهای ناگوار خشم

امام صادق علیه السلام از پدر خویش - باقرالعلوم علیه السلام - نقل کرده است:

مردی صحرانشین نزد پیامبر آمد و گفت: من صحرانشینم (و چون در شهر نیستم تا همیشه از شما استفاده کنم) مطلبی به من بیاموزید که جامع باشد.

پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: تو را امر می کنم که غضب نکنی و خشمگین نشوی!

مرد صحرانشین، دوباره در خواستش را اظهار کرد. تا سه مرتبه و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز همان پاسخ را به او یادآور شد تا اینکه مرد بادیه نشین لختی تأمل کرد و به فکر فرو رفت و پس از آن گفت دیگر از چیزی سؤال نخواهم کرد (یعنی اهمیت سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را دریافتم) فرمان پیامبر جز فرمان به خیر و ارزش نیست.

امام صادق علیه السلام در ادامه این حدیث یادآور شد که پدرم - باقرالعلوم - همیشه این نکته را متذکر می شد که: چه چیز هجومنده تر و ویرانگرتر از غضب است. زیرا فرد خشمگین می شود و در حال خشم انسان بیگناهی را بدون حق می کشد و زن پاکدامنی را نسبت ناروا می دهد! (۲)

ص: ۳۰۵

۱- - الباقر علیه السلام ... ولاقوه کرد الغضب. همان .

۲- - عن أبي عبد الله قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: أتى رسول الله صلى الله عليه وآله رجلٌ بدويٌّ فقال: أتى أسكن البادية فعلمني جوامع الكلام فقال: أمرك أن لا تغضب، فاعاد عليه الأعرابي المسألة ثلاث مرّات حتى رجع الرجل إلى نفسه فقال: لا أسأل عن شيء بعد هذا، ما امرني رسول الله صلى الله عليه وآله بالخير. قال و كان أبي يقول: أي شيء أشد من الغضب، أن الرجل ليغضب فيقتل النفس التي حرّم الله و يقذف المحصنه. اصول کافی ۲/۳۰۳.

امام باقر علیه السلام برای پیروز شدن انسان بر خشم خویش و فرونشاندن توفان ویرانگر غضب، با توجه به خصلتهای روانی انسان رهنمودهایی داده و فرموده است:

انسان گرفتار غضب می شود و چه بسا آرام نشود تا داخل آتش شود (یعنی غضب بر او چیره شده و دست به اعمالی می زند که جهنمی می شود) پس هر گاه فردی نسبت به گروهی خشمگین شد، در صورتی که آن فرد ایستاده است، به سرعت موقعیت خویش را تغییر داده و بر زمین بنشیند، زیرا این کار هجوم شیطان را از او دور می سازد) و او تسلط بر خویش پیدا می کند) و هر فردی که بر خویشاوندان و یکی از نزدیکان خانواده اش خشمگین شد، کسی که مورد خشم قرار گرفته است به فرد خشمگین نزدیک شده و او را نوازش دهد، زیرا نزدیکان رَحِمی با این شیوه آرامش می یابند. (۱)

امام علیه السلام در روایتی دیگر می فرماید: خشم و غضب، شراره ای شیطانی است که در قلب فرزند آدم زبانه می کشد و هنگامی که کسی خشمگین می شود، چشمانش سرخ و رگهای گردنش متورم می گردد و شیطان در وجودش راه می یابد. پس هر گاه بیم آن یافتید که خشم بر شما چیره شود بر زمین بنشینید، زیرا فشار و هجوم شیطان با این شیوه، کاسته می شود. (۲)

ص: ۳۰۶

۱- ذکر الغضب عند ابی جعفر علیه السلام فقال: إِنَّ الرَّجُلَ لِيَغْضَبُ فَمَا يَرْضَىٰ أبدأ حَتَّىٰ يَدْخُلَ النَّارَ، فَإِذَا رَجُلٌ غَضِبَ عَلَيَّ قَوْمٌ وَهُوَ قَائِمٌ فَلْيَجْلِسْ مِنْ فَوْرِهِ ذَلِكَ فَإِنَّهُ سَيَذْهَبُ عَنْهُ رِجْزُ الشَّيْطَانِ، وَإِذَا رَجُلٌ غَضِبَ عَلَيَّ ذِي رَحْمٍ فَلْيَدْنِ مِنْهُ فَلْيَمْسَهُ، فَإِنَّ الرَّحِمَ إِذَا مُسَّتْ سَكَنَتْ. اصول کافی ۲/۳۰۲.

۲- عن أبي جعفر عليه السلام: إِنَّ هَذَا الْغَضَبَ جَمْرَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَوْقِدُ فِي قَلْبِ ابْنِ آدَمَ وَإِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا غَضِبَ أَحْمَرَّتْ عَيْنَاهُ وَانْتَفَخَتْ أَوْدَاجُهُ وَدَخَلَ الشَّيْطَانُ فِيهِ، فَإِذَا خَافَ أَحَدَكُمْ ذَلِكَ مِنْ نَفْسِهِ فَلْيَلْزِمِ الْأَرْضَ، فَإِنَّ رِجْزَ الشَّيْطَانِ لِيَذْهَبُ عَنْهُ عِنْدَ ذَلِكَ. اصول کافی ۲/۳۰۴.

امام باقر علیه السلام: انسان گاه سخنی می گوید که به کفر می انجامد و همانا حسد، ایمان را می خورد و نابود می سازد، آن گونه که آتش، هیزم را فرا می گیرد و از میان می برد. (۱)

از ارتباط جملات و بخشهای روایت چنین استفاده می شود که چه بسا ریشه برخی از خشمها و سخنان کفرآمیز در حسد نهفته است و این حسد است که در جنبه های عملی به انکار خدا و دین منتهی می شود.

امام باقر علیه السلام: تملق و حسد از اخلاق مؤمنان نیست، مگر اینکه در راستای علم و دانش باشد. (۲)

اجتناب از تکبر و فخر

عقبه بن بشیر اسدی می گوید: من نزد امام باقر سخن از موقعیت بالای قومی و قبیله ای خویش به میان آوردم! امام فرمود: با حسب و نسب خویش چه بر ما منت می نهد! همانا خداوند مردمانی را که شما فرومایه می دانید، اگر اهل ایمان باشند به وسیله ایمان، رفعت بخشیده است و مردمانی را که شما شریف و بزرگزاده می نامید، اگر کافر باشند، حقیر و فرومایه ساخته است.

هیچکس بر دیگری فضیلت و برتری ندارد، مگر به وسیله تقوا. (۳)

امام باقر علیه السلام: روحیه تکبر و خود بزرگ بینی در قلب کسی راه نمی یابد مگر اینکه

ص: ۳۰۷

۱- الامام الباقر علیه السلام: ان الرجل لیأتی بای بادره فیکفر و ان الحسد یأکل الایمان کما تأکل النار الحطب. اصول کافی ۲/۳۰۶؛ بحار الانوار ۷۳/۲۳۷.

۲- الباقر علیه السلام: لیس من اخلاق المؤمن الملق و الحسد الا فی طلب العلم. تحف العقول ۳۴۲.

۳- قلت لابی جعفر علیه السلام: أنا عقبه بن بشیر الاسدی و أنا فی الحسب الضخم من قومی قال: فقال: ما تمّ علینا بحسبک؟! ان الله رفع بالإیمان من کان الناس یسمونه ضیعاً اذا کان مؤمناً و وضع بالکفر من کان الناس یسمونه شریفاً اذا کان کافراً، فلیس لأحد فضل علی أحد الا بالتقوی. اصول کافی ۲/۳۲۸.

در عقل و اندیشه او - به همان اندازه - کاستی پدید می آید، کم باشد یا زیاد. (۱)

(یعنی؛ تکبر باعث می شود که انسان از واقع بینی دور شده و در فهم برخی زمینه ها گرفتار نارسایی شود.)

قناعت و دوری از طمع

امام باقر علیه السلام در پرهیز دادن مردم از طمع و رزی می فرماید:

هیچ ذلتی، همانند ذلت طمع (خوارکننده) نیست. (۲)

و نیز می فرماید:

از آنچه در دست مردم است اظهار یأس و ناامیدی کن (و خود را بی رغبت به آن نشان بده) زیرا این روش، همان بی نیازی و غنای واقعی است و پرهیز از طمع و رزی زیرا طمع، فقری است حاضر و آشکار. (۳)

امام باقر علیه السلام در زمینه قناعت می فرماید:

اجتناب کن از این که چشم به بالاتر از خود بدوزی (و با حسرت به امکانات افراد توانمندتر از خود نگاه کنی)! کافی است که به رهنمودهای خداوند نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله توجه کنی که فرمود:

«فلا تُعجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ». (۴)

ص: ۳۰۸

۱- - الباقر علیه السلام: ما دخل قلب امرئ شىء من الكبر الا- نقص من عقله مثل ما دخله من ذلك، قل ذلك أو كثر. حلیه الاولیاء ۳/۱۸۱؛ كشف الغمه ۲/۳۳۹.

۲- - الامام الباقر علیه السلام: لا ذلّ كذلّ الطمع. بحارالانوار ۷۸/۱۶۵؛ سیره الائمه الاثنی عشر ۲۲۸.

۳- - الامام الباقر علیه السلام: اظهر الیأس ممّا فی ایدی الناس فانّ ذلك هو الغنى، و ایاك والطمع فانه الفقر الحاضر. مشكاه الانوار ۴۷۲.

۴- - توبه / ۵۵.

«و لا تَمُدَّنْ عَيْنَيْكَ اِلى ما مَتَّعنا به اَزْواجاً مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَياهِ الدُّنْيا». (۱)

یعنی: کثرت اموال و فرزندان کافران تو را به تعجب و اندازد.

و به بهره وریهای کافران، خیره مشو زیرا این بهره وریها محدود به زندگی دنیاست.

سپس امام باقر علیه السلام افزود: هرگاه در دلت، حسرت امکانات دیگران راه یافت، شیوه زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله را بیاد آور، زیرا غذای آن حضرت، نان فراهم آمده از جو و شیرینی وی خرما و وسیله روشنایی او در شبها، شاخه های نخل بود، آن هم اگر فراهم می شد! (۲) یعنی حتی این امکانات با همه سادگی، همیشه در اختیار پیامبر صلی الله علیه و آله نبود.

در روایتی دیگر امام صلی الله علیه و آله می فرماید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: کسی که می خواهد غنی ترین و بی نیازترین مردم باشد پس باید اعتماد و اتکانش به الطاف و عنایات الهی فزونتر از داراییها و امکانات

مردم باشد. (۳)

یعنی باید به جای چشم داشتن به کمکهای مردم و بهره ور شدن از داراییهای آنان، چشم به ذخایر الهی داشته باشد و از درگاه خدا، بی نیازی بجوید.

زندگی در حد کفاف

امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است:

خداوند فرموده است: از جمله اولیا و بندگان محبوب من که مورد غبطه و حسرت دیگران قرار می گیرند، کسی است که از نظر امکانات و دارایی و مظاهر زندگی سبکبار

ص: ۳۰۹

۱- طه / ۱۳۱.

۲- قال ابو جعفر علیه السلام: اَياك اَنْ تُطَمِّحَ بَصَرَكَ اِلى مَنْ هُوَ فَوْقَكَ، فَكُفَى بِما قالَ اللهُ عَزَّ و جَلَّ لَنَبِيِّهِ صَلى اللهُ عَلَيْهِ و آله: «و لا- تُعْجِبْكَ اَمْوالُهُمْ و لا- اولادُهُمْ» و قال: «لا تَمُدَّنْ...» فان دَخَلَكَ مِنْ ذلِكَ شَيْءٌ فَادْكُرْ عِيشَ رَسولِ اللهِ صَلى اللهُ عَلَيْهِ و آله فَانَّهُ يَدُلُّكَ اَوْثَقَ اَلْهَفانِما كانَ قُوتهُ الشَّعيرِ و حَلْواهُ التَّمْرِ و وَقودُهُ السَّعْفِ اِذا وَجَدَهُ. اصول کافی ۲/۱۳۸ - ۱۳۷.

۳- عن ابى جعفر علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: مَنْ اراد ان يكون اغنى الناس فليكن بما فى يد الله اوثق منه بما فى يد غيره. اصول کافی ۲/۱۳۹.

است. بهره ای ژرف از نماز دارد و عبادت پروردگارش را در نهان به خوبی انجام می دهد، در میان مردم ناشناخته زندگی می کند و روزیش به اندازه کفاف اوست و بر این حدّ میانه اقتصادی صبر می کند و در میدان تمنّیات و آرزوهای دنیوی زاهدانه حرکت می کند. میراثش اندک و گریه کنندگان بر او نیز کمند! (۱)

(یعنی؛ مال و فرزندان زیاد از خود بر جای نگذاشته است تا گریه کنندگان زیادی داشته باشد).

کنترل زبان و گفتار

امام باقر علیه السلام می فرماید: ابوذر - که رحمت خدا بر او باد - هماره این سخن را یادآور می شد:

ای جوینده دانش و آگاهی! این زبان کلید خوبی و بدی است، بر زبانت مهر بزن چنان که بر داراییها و طلا و نقره ات مهر می زنی (و آنها را در مکانی محفوظ نگاه می داری). (۲)

امام علیه السلام در حدیثی دیگر فرموده است:

رسول خدا می فرماید: خدای رحمت کند و مورد لطف خویش قرار دهد آن مؤمنی را که نگاهدار زبانش از هر شری باشد، زیرا حفظ زبان صدقه ای است از سوی انسان برای خویش (یعنی او را از بلاها نگاه می دارد).

سپس امام باقر علیه السلام فرمود: هیچ کس از گناهان در امان نیست مگر این که زبانش را

ص: ۳۱۰

۱- - سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: قال الله عز وجل: إِنَّ مِنْ أَغْبَطِ أَوْلِيَائِي عِنْدِي رَجُلًا خَفِيفَ الْحَالِ، ذَا حَظٍّ مِنْ صَلَاةٍ، أَحْسَنَ عِبَادَةٍ رَبِّهِ بِالْغَيْبِ، وَكَانَ غَامِضًا فِي النَّاسِ، جَعَلَ رِزْقَهُ كِفَافًا، فَصَبَرَ عَلَيْهِ، عَجَّلَتْ مَوْتَهُ فَقَلَّ تَرَاثُهُ وَقَلَّتْ بَوَاكِيهِ. اصول کافی ۲/۱۴۰.

۲- - سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: كان أبوذر رحمه الله يقول: يا مبتغي العلم إنَّ هذا اللسان مفتاح خير و مفتاح شرٍّ، فاختم على لسانك كما تختم على ذهبك و ورقك. اصول کافی ۲/۱۱۴.

در دهان حبس کند و مخزون نماید. (۱)

نهی از کسالت و بی حوصلگی

امام باقر علیه السلام به فرزند خویش فرمود:

فرزندم! پرهیز از کسالت و بی حوصلگی (سستی و بی طاقتی) زیرا این دو کلید هر شرّند. چه، این که اگر بی حال و سست باشی هیچ حقی را ادا نخواهی کرد و اگر بی حوصله و کم طاقت و رنجور باشی بر هیچ حقی پایدار و شکیبنا نخواهی بود. (۲)

امام باقر علیه السلام: کسالت و بی حالی، هم به دین و هم به دنیای انسان زیان می رساند. (۳)

نکوهش نفاق و دو چهرگی

امام باقر علیه السلام: بد آدمی است، کسی که دو چهره و دو زبان است! برادران دینی خود را در پیش رو می ستاید و پشت سر از آنها بدگویی می کند. اگر به برادرش نعمت و امکاناتی برسد، حسد می ورزد! و اگر مبتلا به غم و دردی شود او را حقیر شمارد! (۴)

نشانه های مؤمن واقعی

امام باقر علیه السلام به شخصی که سلیمان نام داشت فرمود:

ای سلیمان می دانی که مسلمان کیست؟

ص: ۳۱۱

- ۱- - الباقر علیه السلام... فَاَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: رَحِمَ اللَّهُ مُؤْمِنًا أَمْسَكَ لِسَانَهُ مِنْ كُلِّ شَرٍّ فَإِنَّ ذَلِكَ صَدَقَهُ مِنْهُ عَلَى نَفْسِهِ. ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يَسْلَمُ أَحَدٌ مِنَ الذَّنُوبِ حَتَّى يَخْزَنَ لِسَانَهُ. تحف العقول ۳۴۲، حدیث ۵۴.
- ۲- - قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ لَابْنِهِ: يَا بَنِيَّ! أَيَّاكَ وَالْكَسَلَ وَالضَّجْرَ فَإِنَّهَا مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ إِنَّكَ إِنْ كَسَلْتَ لَمْ تَوَدَّ حَقًّا، وَإِنْ ضَجَرْتَ لَمْ تَصْبِرْ عَلَى حَقٍّ. الفصول المهمّة ۲۱۵؛ حلیه الاولیاء ۳/۱۸۴؛ كشف الغمّه ۲/۳۴۱.
- ۳- - الباقر علیه السلام: الكسل يضُرُّ بالدِّينِ وَالدُّنْيَا. تحف العقول ۳۴۵.
- ۴- - الباقر علیه السلام: بئس العبد عبدٌ يكون ذا وجهين وذا لسانين، يطرى اخاه شاهداً، و يأكله غائباً، إِنْ أُعْطِيَ حَسَدَهُ وَإِنْ ابْتُلِيَ خَذْلَهُ. اصول کافی ۲/۳۴۳؛ الخصال ۳۸؛ ائمتنا ۱/۳۶۷.

سلیمان عرض کرد: شما پاسخ این سؤال را بهتر از من می دانید.

امام فرمود: مسلمان کسی است که دیگر مسلمانان از دست و زبان او ایمن و سالم باشند.

سپس امام پرسید: آیا می دانی مؤمن کیست؟

سلیمان باز هم گفت: شما آگاه‌ترید.

امام فرمود: مؤمن کسی است که مسلمانان او را در مال و جان‌شان، امین بدانند و به او اطمینان داشته باشند...[\(۱\)](#)

دینداری در غم و شادی

در روایتی دیگر امام علیه السلام نشانه های مؤمن را چنین بیان داشته است:

همانا مؤمن واقعی کسی است که وقتی خشنود و سرخوش است، خوشحالی و شادابی و نشاط او را به گناه و باطل نکشاند، و هنگامی که ناراحت و غمگین و خشمناک است، این ناراحتیها او را از سخن حق دور نسازد!

مؤمن واقعی کسی است که به هنگام قدرت و اقتدار، به تعدی و تجاوز رو نیاورد و از دایره حق بیرون نرود![\(۲\)](#)

ص: ۳۱۲

۱- قال ابو جعفر علیه السلام: یا سلیمان أتدری من المسلم؟ قلت: جعلت فداک أنت أعلم، قال: المسلم من سلم المسلمون من لسانه و یده، ثم قال: و تدری من المؤمن؟ قال: قلت: أنت أعلم؛ قال: إن المؤمن من ائتمنه المسلمون علی أموالهم و أنفسهم، و المسلم حرام علی المسلم أن یظلمه أو یخذله أو یدفعه دفعه تُعنته. اصول کافی ۲/۲۳۴.

۲- عن أبی جعفر علیه السلام قال: إنما المؤمن اللّذی إذا رضی لم یدخله رضاه فی إثم و لا باطل، و إذا سخط لم یخرجه سخطه من قول الحقّ، و اللّذی إذا قدر لم تخرجه قدرته إلى التّعدي إلى ما لیس له بحقّ. اصول کافی ۲/۲۳۴.

اقتصاد و حسابگری در معیشت

امام باقر علیه السلام: همه کمالها نهفته است در شناخت عمیق دین، شکیبایی بر سختیها و ناگواریها و حسابگری در معیشت و امور اقتصادی. (۱)

پشتازی در میدان ارزشها

امام باقر از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است:

همانا خداوند از میان ارزشها و نیکیها، آن را دوست دارد که سریعتر انجام پذیرد و مورد سستی و تعلل قرار نگیرد. (۲)

امام باقر علیه السلام: کسی که تصمیم انجام کار نیکی را می گیرد، پس در آن شتاب کند و سستی نرزد، زیرا هر چیزی که در آن تأخیر صورت گیرد، مورد توجه و تزویر شیطان قرار می گیرد. (۳)

(یعنی؛ شیطان در راه انجام آن موانعی می تراشد و آدمی را از آن کار باز می دارد).

رابطه انسان با مردم و جامعه

وابستگی فرد به جامعه

انزوا و گریز فرد از جامعه، در تعالیم اسلامی نفی شده است و معصومین علیهم السلام در معارف ارزنده خویش، روح جمع گرایی، الفت و خیرخواهی و خدمت به خلق را ترویج و تقویت کرده و روابط اجتماعی مؤمنان را تحکیم بخشیده اند.

ص: ۳۱۳

۱- الامام الباقر علیه السلام: الكمال کلّ الكمال، التفقه فی الدین، والصبر علی النائبه وتقدير المعیشه. تحف العقول ۳۳۵ حدیث ۳.

۲- عن أبي جعفر علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: انّ الله يحبّ من الخیر ما یعجل. اصول کافی ۲/۱۴۲.

۳- سمعت أبا جعفر علیه السلام یقول: من همّ بشیءٍ من الخیر فلیعجله، فان کلّ شیءٍ فیهِ تأخیر فانّ للشیطان فیهِ نظره. اصول کافی ۲/۱۴۳.

مردی در حضور امام باقر علیه السلام گفت: خداوندا مرا از تمامی مردم بی نیاز کن!

امام باقر علیه السلام به او فرمود: این چنین دعا و درخواست نکن، بلکه بگو: خداوندا! مرا از انسانهای شرور و ناشایست، بی نیاز کن و احتیاجم را به ایشان قرار نده!

همانا مؤمن در زندگی خویش بی نیاز از برادر مؤمنش نخواهد بود. (۱)

مؤمنان، اعضای یک پیکر

امام باقر علیه السلام: ... انسان مؤمن در پرتو برادر مؤمن خویش احساس آرامش می کند، چنان که کبوتر با مشاهده همسایه خویش چنین احساسی دارد.

همانا مؤمنان در ایثار و ترحم و ملاحظت و عطوفت نسبت به یکدیگر همانند یک پیکرند، هرگاه عضوی از این پیکر در رنج و شکوه باشد، سایر اعضای آن آرام نخواهند داشت.

سپس امام باقر فرمود:

به خدا سوگند، کسی مؤمن واقعی نخواهد بود مگر زمانی که نسبت به دیگر مؤمنان این چنین احساس یگانگی و همدردی داشته باشد. (۲)

مؤمنان، برادران واقعی

امام باقر علیه السلام می فرماید:

مؤمن برادر مؤمن است، آن هم برادری از هر جهت، هم از ناحیه پدر و هم از جانب مادر، زیرا خداوند عزّ و جلّ مؤمنان را از سرشت بهشت آفریده و نسیم بهشت در کالبد

ص: ۳۱۴

۱- و قال يوماً رجلٌ عنده: اللهم اغننا عن جميع خلقك. فقال أبو جعفر عليه السلام: لا تقل هكذا. و لكن قل: اللهم اغننا عن شرار خلقك، فإنّ المؤمن لا يستغنى عن أخيه. تحف العقول ۳۳۵ حدیث ۶.

۲- الباقر علیه السلام: ... و أنّ المؤمن لیستریح إلى أخیه المؤمن، كما یستریح الطیر إلى شکله. و أنّ المؤمنین فی ایثارهم و تراحمهم و تعاطفهم، کمثل الجسد اذا اشتکی تداعی سائرہ بالسهرة. ثم قال: واللّه لا یكون المؤمن مؤمناً حتی یكون كذلك. اعلام الدین ۴۴۰.

آنان دمیده است و به همین جهت آنها از ناحیه پدر و مادر برادرند. (۱)

منظور امام علیه السلام بیان استحکام برادری مؤمنان و گسستگی نبودن پیوند و محبت آنان است.

مسئولیت در برابر جامعه

انسان مؤمن نمی تواند در برابر نیازهای جامعه و مشکلات دیگر مؤمنان بی تفاوت باشد.

ابوحمره می گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم:

چه می فرمایید درباره مسلمانی که به دیدن مسلمان دیگر می رود و او در منزل است، از او اجازه ورود می خواهد ولی اجازه نمی دهد و حتی از خانه سر بیرون نمی آورد؟

امام فرمود:

ای ابوحمره، هر مسلمانی که به نیاز مسلمان دیگر پاسخ ندهد و چهره از او پنهان بدارد، مورد لعنت خدا خواهد بود، تا زمانی که آن دو یکدیگر را ملاقات کنند (یعنی مسلمان خواهان ملاقات به درخواست خود برسد).

ابوحمره می گوید به امام عرض کردم: برآستی در لعنت خدا خواهد بود تا زمانی که ملاقات صورت پذیرد! (هر چند این ملاقات خیلی دیر انجام پذیرد یا اصلاً صورت نگیرد!).

امام فرمود: بلی ای ابوحمره! (۲)

ص: ۳۱۵

۱- عن أبي جعفر عليه السلام: المؤمن أخو المؤمن لأبيه و أمه لأن الله عزّ و جلّ خلق المؤمنين من طينه الجنان و أجرى في صورهم من ریح الجنّه، فلذلك هم اخوه لأب و أمّ. اصول کافی ۲/ ۱۶۷ - ۱۶۶.

۲- عن أبي حمزه، عن أبي جعفر عليه السلام: قلت له: جعلت فداك ما تقول في مسلم اتى مسلماً زائراً او طالب حاجه و هو في منزله، فاستأذن عليه فلم يأذن له و لم يخرج اليه؟ قال: يا أبا حمزه أيما مسلم اتى مسلماً زائراً او طالب حاجه و هو في منزله فاستأذن له و لم يخرج اليه لم يزل في لعنه الله حتى يلتقيا فقلت: جعلت فداك، في لعنه الله حتى يلتقيا؟ قال: نعم يا أبا حمزه. اصول کافی ۲/ ۳۶۵.

امام باقر علیه السلام به یکی از شیعیان خود به نام اسماعیل فرمود:

ای اسماعیل! آیا در میان مردمی که می زیستی، این برنامه وجود داشت که اگر فردی عبا و روپوش نداشت و نزد یکی از برادرانش عبا بی اضافی وجود داشت، آن را به برادر نیازمندش رد کند تا او هم از نداری بیرون آید؟

اسماعیل می گوید: خیر

امام فرمود: اگر فردی از آنان پیراهن اضافی داشت، آیا آن را برای برادر نیازمندش می فرستد؟

اسماعیل می گوید: خیر

امام با دست بر زانو می زند (و با ناراحتی) می فرماید: آنان برادر نیستند. (۱)

در روایت دیگری امام علیه السلام می فرماید:

آیا شما به گونه ای با هم یکدل هستید که یکی از شما دست به جیب دوست خود فرو برد و آنچه لازم دارد بردارد؟ (و از سوی دوستش مورد اعتراض قرار نگیرد؟)

حاضران گفتند: خیر، ما این چنین نیستیم.

امام فرمود: پس شما آن گونه که فکر می کنید برادر نیستید. (۲)

امام باقر علیه السلام: مهمترین اعمال سه چیز است: یاد خداوند در همه حال و همیشه،

ص: ۳۱۶

۱- الباقر علیه السلام: یا اسماعیل: ارأیت فیما قبلکم اذا کان الرجل لیس له رداء و عند بعض اخوانه فضل رداء یطرحه علیه حتی یصیب رداء؟ فقلت: لا. قال: فاذا کان له إزار یرسل إلی بعض إخوانه یزاره حتی یصیب إزاراً؟ فقلت: لا! فضرِب بیده علی فخذہ ثم قال: ما هؤلاء یاخوه. مجموعه ورام ۲/۸۵.

۲- قال لنا أبو جعفر محمد بن علی: یدخل أحدکم یدہ فی کَمّ صاحبہ فیأخذ ما یرید؟ قال قلنا لا. قال: فلستم یاخوان کما تزعمون. حلیه الاولیاء ۳/۱۸۷؛ کشف الغمہ ۳/۳۲۰؛ تذکره الخواص ۳۰۵.

رعایت انصاف درباره مردم و یاری برادر مؤمن خویش در مال و مسایل اقتصادی. (۱)

جامعه ایده آل

امام باقر علیه السلام پیروان خویش را به سوی جامعه ایده آل و ارزشمندی رهبری می کرد که بر آن همیاری و همدردی و گذشت حاکم باشد. و در پاسخ شخصی که مدعی بود در محیط او شیعیان زیادی زندگی می کنند امام فرمود:

آیا در محیط شما توانمندان به تهیدستان و نیازمندان توجه و رسیدگی دارند؟ آیا نیکان از خطای خطاکاران می گذرنند؟ آیا آنان یکدیگر را یاری و مدد می رسانند؟

مرد گفت: خیر.

امام فرمود: آنان شیعه نیستند، شیعه واقعی آنانند که از ویژگیهای یاد شده برخوردار باشند. (۲)

حقوق اجتماعی مؤمنان بر یکدیگر

امام باقر علیه السلام: از جمله حقوق مؤمن بر عهده برادر مؤمنش این است که گرسنگی او را برطرف کند (نیازهای ضروری اقتصادی او را برآورده سازد) و اندام او را بپوشاند (نیازهای ضروری وی را از نظر پوشاک برطرف کند) و گرفتاریها و غمهای او را بزدايد

و قرضها و بدهکاریهایش را ادا کرده، و هنگامی که جان سپرد به خانواده و فرزنداناش رسیدگی نماید. (۳)

ص: ۳۱۷

۱- عن أبي جعفر قال: اشدّ الاعمال ثلاثه؛ ذكر الله على كلّ حال، و انصافك من نفسك، و مواساه الأخ في المال. الارشاد مفيد ۲/۱۶۵؛ حليه الاولياء ۳/۱۸۴.

۲- قال بعض اصحاب الامام الباقر عليه السلام له: جعلت فداك، انّ الشيعة عندنا كثيرون، فقال: هل يعطف الغني على الفقير؟ و يتجاوز المحسن عن المسيء؟ و يتواسون؟ قلت: لا، قال عليه السلام: ليس هؤلاء الشيعة، الشيعة من يفعل هكذا. اصول کافی ۲/۱۷۳؛ بحار الانوار ۷۴/۳۱۳؛ مستدرک الوسائل ۲/۵۹.

۳- عن أبي جعفر عليه السلام قال: من حق المؤمن على أخيه المؤمن أن يشبّع جوعته و يوارى عورته و يفرّج عنه كربته و يقضي دينه، فاذا مات خلفه في اهله و ولده. اصول کافی ۲/۱۶۹.

آنچه امام باقر علیه السلام در این روایت بیان فرموده است، در حقیقت عالیتین روابط اجتماعی جامعه مؤمنان را ترسیم می کند و مسؤولیت عمومی را در اعضای جامعه پدید می آورد تا در میان آنان کسی گرسنه و فاقد امکانات ضروری باقی نماند. ولی افسوس که جوامع اسلامی فاصله عمیقی با چنین جامعه ایده آلی دارند که رهبران و معلّمانشان به ایشان معرّفی کرده اند! امام باقر علیه السلام به پیروان و دوستان خود همیشه سفارش می فرمود:

اصحاب، یاران و دوستانتان را گرامی بدارید و به ایشان احترام بگذارید، با یکدیگر نامهربان و ترشرو نباشید، به هم زیان نزنید، حسد مورزید، از بخل بپرهیزید، از بندگان خالص خدا باشید. (۱)

صداقت و ادای امانت

عمرو بن ابی المقدام می گوید: نخستین بار که به حضور امام باقر علیه السلام رسیدم - تا از خدمتش کسب دانش کنم - امام به من فرمود:

راستی و راستگویی را فراگیرید، قبل از اینکه حدیث بیاموزید. (۲)

امام باقر علیه السلام: امانت را به صاحب آن بازگردانید هر چند او کشنده فرزند انبیاء باشد. (۳)

امام علیه السلام در این عبارت، اهمّیت و ضرورت امانتداری را در این قالب بیان کرده است که حتّی اگر کسانی چون بنی امیه که قاتل فرزندان رسول خدایند چیزی را به

امانت نزد شما نهادند، در آن خیانت نکنید، تا چه رسد به انسانهای مؤمن و صالح.

ص: ۳۱۸

۱- عن ابی عبد الله علیه السلام قال: کان أبو جعفر علیه السلام یقول: عظّموا اصحابکم و وقّروهم و لا یتجهم بعضکم بعضاً و لا تضارّوا و لا تحاسدوا و ایّاکم و البخل کونوا عباد الله المخلصین. اصول کافی ۲/۱۷۳.

۲- عن عمرو بن ابی المقدام قال: قال لی أبو جعفر علیه السلام فی أوّل دخله دخلت علیه: تعلّموا الصدق قبل الحدیث. اصول کافی ۲/۱۰۴.

۳- الباقر علیه السلام: أدّوا الامانته و لو الی قتله اولاد الانبیاء. احقاق الحق ۱۲/۲۰۱.

امر به معروف و نهی از منکر

احساس مسؤولیت فرد در جامعه و دلبستگی وی به سرنوشت مردم و سلامت محیط اجتماعی خود، نگرانی وی را خواه ناخواه، نسبت به کجرویها و انحرافات برمی انگیزد و او را در مقام امر به معروف و اصلاحگری قرار می دهد.

امر به معروف، وظیفه و ارزشی است که در جامعه و در محیط جمعی و گروهی و روابط اجتماعی قابل طرح می باشد، امام باقر علیه السلام در زمینه اهمیت آن می فرماید:

امر به معروف و نهی از منکر دو خوی و خصلت الهی است، آن که این دو خصلت را یاری دهد (به آنها اهتمام ورزد) خداوند او را عزت بخشد و آن کس که این دو مهم را خوار شمارد، خداوند او را خوار گرداند. (۱)

عفو و گذشت، رمز زندگی با مردم

آنچه در زمینه امر به معروف و نهی از منکر آمد، مربوط به ارزشهای دینی و اصول اخلاقی است که باید بر جامعه حاکم باشد و چشم پوشی از آنها، به منزله چشم پوشی از دین و اخلاق و فضیلت‌های انسانی است.

و اما در مسایل شخصی و مناسبات فردی، عفو و گذشت وسیله ای است مهم برای همزیستی مسالمت آمیز با مردم.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

اصلاح وضع زندگی و روابط اجتماعی مردم بر دو اصل عمده متکی است، اصل فطانت و اصل گذشت. به این گونه که اگر این عوامل را که مایه صلاح و سلامت روابط اجتماعی است با پیمان‌های محاسبه کنیم، دو سوّم این پیمان، فطانت (زیرکی و نکته سنجی) می باشد و یک سوّم آن گذشت (نادیده گرفتن برخی از لغزشهای مردم

ص: ۳۱۹

۱- الامام الباقر علیه السلام: الامر بالمعروف والنهي عن المنکر خُلِقَانِ مِنَ خُلُقِ اللَّهِ فَمَنْ نَصَرَهُمَا أُعِزَّهُ اللَّهُ وَمَنْ خَذَلَهُمَا خَذَلَهُ اللَّهُ. مشكاة الانوار ۱۳۲ - ۱۳۱.

شیوه دوستیابی

یکی از مسایل مهم اجتماعی، شناخت شیوه دوستیابی و برقرار ساختن روابط صحیح اجتماعی با مردم است.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

هیچ چیز به اندازه احسان و خدمت و نیکی به برادران (ایمانی و اجتماعی) در ایجاد الفت و جاذبه مؤثر نیست. (۲)

یعنی بالاترین کششها و جاذبهها در خدمت و نیکی کردن، نهفته است و کسانی که شیفته انس با دیگران و جلب محبت و اطمینان ایشانند باید از راه احسان به آنان وارد شوند.

در روایتی دیگر چنین آمده است:

در دنیا هیچ چیز به اندازه احسان و نیکوکاری به برادران (برادران دینی و اجتماعی)، به مدد و یاری انسان نمی آید. (۳)

یعنی این نیکی به مردم است که در حساسترین لحظات، بازتاب آن شامل خود انسان می شود و آنگاه که نیاز و گرفتاری پدید می آید، همان احسان دیدگان به یاری وی می آیند.

ص: ۳۲۰

۱- الامام الباقر علیه السلام: اصلاح شأن جمیع التعایش و التعاشر ملاً- مکیال ثلاثه فطنه، و ثلثه تغافل. تحف العقول ۲۶۴؛ بحار الانوار ۷۴/۱۶۷؛ احقاق الحق ۱۲/۱۹۷؛ به نقل از البیان و التبیان ۱/۱۰۷؛ الأنوار البهیه ۱۲۳.

۲- الامام الباقر علیه السلام: لیس شیء ممیل الاخوان الیک مثل الإحسان الیهم. ائمتنا ۱/۳۶۶ به نقل از المشرع الروی ۳۷.

۳- الامام الباقر علیه السلام: لیس فی الدنیا شیء اعون من الاحسان الی الإخوان. اسعاف الراغبین در حاشیه نورالابصار ۲۵۳؛ احقاق الحق ۱۲/۱۸۶.

از جمله عوامل جاذبه که در دوستیابی نقش آشکاری دارد، خوشرویی و خوش برخوردی با مردم است. و نقطه مقابل آن در دافعه آفرینی و دور ساختن مردم از انسان، عبوس بودن و گرفتگی چهره می باشد.

امام باقر علیه السلام می فرماید: گشادگی چهره و شادابی سیما، وسیله مهمی برای جلب محبت و دوستی دیگران و تقرّب به خداوند است، و چهره عبوس و گرفته، مایه بیزاری و نفرت دیگران و نیز دوری از خدا می باشد. (۱)

در روایتی دیگر امام باقر علیه السلام می فرماید:

مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا مرا نصیحت و توصیه بفرمایید: رسول خدا به او سفارشهایی فرمود از جمله اینکه برادرت را با صورت باز و گشاده ملاقات کن. (۲)

بدیهی است که منظور از برادر در این روایت همه برادران دینی و مؤمنان می باشند. و در حقیقت رهنمود پیامبر برای آن فرد، گشاده رویی در روابط اجتماعی و معاشرت‌ها بوده است.

رفق و مدارا با مردم

انسان در زندگی اجتماعی با روحیه‌ها و سلیقه‌ها و گرایشهای مختلف مردم روبرو است و چنانچه بخواهد با همه سلیقه‌ها و گرایشهایی که با وی هماهنگی ندارند، به مقابله و انکار پردازد، صحنه زندگی بر او تنگ خواهد شد و منزوی خواهد گردید. از این رو لازمه حضور در جامعه و حتی اصلاح مفاسد مردم، نیازمند رعایت نرمش و

ص: ۳۲۱

۱- و قال علیه السلام: البشر الحسن، و طلاقه الوجه، مکسبه للمحبّه و قربه من الله. و عبوس الوجه و سوء البشر، مکسبه للمقت و بعد من الله. تحف العقول ۳۴۱؛ مشکاه الانوار ۴۵۶.

۲- عن ابی جعفر علیه السلامقال: اتی رسول الله صلی الله علیه و آله رجل فقال: یا رسول الله اوصنی، فکان فیما اوصاه أن قال: ألقِ أخاک بوجه مُبْسِطٍ. اصول کافی ۲/۱۰۳.

تحمل برخی حرکت‌های جاهلانه و مغرضانه آنان است.

امام باقر علیه السلام می فرماید: جبرئیل نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای محمد! پروردگارت تو را درود می فرستد و می گوید: با بندگان من مدارا کن. (۱)

یکی از زمینه های مدارا با مردم این است که آنچه از حد درک و استعداد آنان برتر است با ایشان در میان گذاشته نشود، زیرا در میان گذاشتن حقایق والا با کسانی که طاقت و ظرفیت آن را ندارند، موجب ستیزه جویی آنان با ارزشها می شود.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

در تورات - در بخش مناجاتهای خدا با موسی علیه السلام - چنین آمده است:

ای موسی، سر مرا در سینه ات پنهان دار و در برخورد با مردم، و در روبرویی با دشمنان من و دشمنان خودت، مدارا پیشه کن. و رفتاری نداشته باش که با برملا ساختن اسرار من، بدگویی و ناسزاگویی آنان را متوجه من سازی - زیرا اگر چنین کنی در حقیقت تو نیز در ناسزاگویی همراه آنان خواهی بود. (۲)

در سخنی دیگر امام می فرماید:

خداوند عزّ و جلّ رفیق است (رفق و مدارا با خلق دارد) و رفق را دوست دارد و پاداشی که در برابر رفق و مدارا می دهد در برابر جبر و ستیز (هر چند برای خیر باشد) نمی دهد. (۳)

بنابراین پیگیری یک هدف ارزشمند - مثلاً امر به معروف و نهی از منکر - اگر همراه

ص: ۳۲۲

۱- سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: جاء جبرئيل الى النبي صلى الله عليه وآله فقال: يا محمد! ربك يقرئك السلام و يقول لك: دار خلقى. اصول کافی ۲/۱۱۶.

۲- عن أبي جعفر عليه السلام قال: في التوراه مكتوب - فيما ناجى الله عزّ و جلّ موسى بن عمران عليه السلام - يا موسى اکتّم مکتوم سرّی فی سریرتک و أظهر فی علانیتک المداراه عتی لعدوی و عدوک من خلقی و لاتستسب لی عندهم باظهار مکتوم سرّی فتشرك عدوک و عدوی فی سبّی. اصول کافی ۲/۱۱۷.

۳- عن أبي جعفر عليه السلام قال: انّ الله عزّ و جلّ رفیق يحبّ الرفق و يعطى على الرفق ما لا يعطى على العنف. اصول کافی ۲/۱۱۹.

با رفق و ملایمت و نرمش باشد نزد خداوند محبوبتر از موردی است که همراه با غلظت و خشونت صورت گیرد و چه بسا سر آن، تأثیری باشد که رفق و مدارا در کار آیی عمل و برنامه برجای می گذارد. چنان که آن حضرت در روایتی دیگر به این نکته اشاره کرده است:

رسول خدا فرمود: همانا رفق، رأفت و نرمش همراه هیچ چیزی نخواهد بود مگر این که بر وزانت و زیبایی و جاذبه آن می افزاید و از هیچ عملی جدا نخواهد بود مگر این که موجب عیب و نقص آن عمل می گردد. (۱)

در روایتی دیگر نیز از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین نقل فرموده است:

اگر رفق (ملایمت و نرمش با دیگران) مخلوقی مجسم بود، دیده می شد که هیچ آفریده ای از آفریده های خداوند به زیبایی و نیکویی آن نیست. (۲)

تحکیم دوستی با مؤمنان

در بیان معصومین علیهم السلام، مؤمنان با تشویقهای فراوان دعوت شده اند تا رشته های دوستی و مودت را میان خویش هر چه مستحکمتر سازند. از جمله آن تشویقها، نوید به غفران گناهان از سوی خداست.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

هنگامی که مؤمن با برادر مؤمن خویش مصافحه می کند (دست محبت او را در دستهای خود می فشارد) در حالی از هم جدا خواهند شد که گناهانشان فرو ریخته است. (۳)

ص: ۳۲۳

۱- عن أبي جعفر عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ الرَّفْقَ لَمْ يَوْضِعْ عَلَى شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ وَلَا نَزَعَ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا شَانَهُ. اصول کافی ۲/۱۱۹.

۲- عن أبي جعفر عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله لو كَانَ الرَّفْقَ خَلْقًا يُرَى، مَا كَانَ مِمَّا خَلَقَ اللَّهُ شَيْءًا أَحْسَنَ مِنْهُ. اصول کافی ۲/۱۲۰.

۳- الامام الباقر عليه السلام: انَّ المؤمن اذا صافح المؤمن تفرقا من غير ذنب. تحف العقول سخنان کوتاه پیامبر صلی الله علیه و آله ؛ بحار الانوار ۷۶/۲۰.

امام باقر علیه السلام: هر گاه فردی با دوست خویش مصافحه کند، آن که به فشردن دست رفیقش (از روی اظهار محبت) ادامه می دهد، پاداش بزرگتری خواهد داشت از کسی که دستش را زودتر رها می کند. هان! گناهان میان ایشان فرو می ریزد تا آنجا که دیگر گناهی برایشان باقی نمی ماند. (۱)

فهم این روایات نیاز به اندکی تأمل دارد، زیرا بدیهی است که مصافحه نمی تواند گناهی چون ضایع کردن حقوق مردم و خیانت به عرض و مال مؤمنان را جبران کند. بلکه وصف مؤمن خود می رساند که فرد زمانی از دوستی با مؤمنان سود می جوید که اهل ایمان باشد. ولی از آنجا که انسان معصوم نیست و لغزشهایی دارد، خداوند با این حرکت ارزشمند اجتماعی، لغزشهای آنان را خواهد بخشید. گذشته از این، ممکن است منظور از ذنب در این گونه روایات، دلگیریها و بدگمانیهای افراد جامعه نسبت به یکدیگر باشد.

یعنی؛ مصافحه و نهادن دست محبت در دست یکدیگر، سبب می شود که دلخوریها و بدگمانیها از میان برود و کدورتها بکلی از قلبها زدوده شود. چنان که تعبیر «إِنَّ

الدُّنُوبَ لِيَتَحَاتَّ فِيمَا بَيْنَهُمْ» می تواند اشاره به خطاها و کدورتها را میان آن دو شخص باشد.

آنچه این معنا را تأیید می کند روایات دیگری است به این مضمون:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مصافحه کنید، زیرا مصافحه کدورتها، کینه ها و بدخواهیها را از میان می برد. (۲)

امام باقر علیه السلام در مورد چگونگی همزیستی با مردم می فرماید:

زمانی که امیر المؤمنین علیه السلام در بستر وفات و در حال احتضار قرار داشت، فرزندان خویش را فراخواند تا ایشان را سفارش به ارزشها کند. از جمله مطالبی که آن حضرت

ص: ۳۲۴

۱- الامام الباقر علیه السلام: اذا صافح الرجل صاحبه فالذی يلزم التصافح اعظم اجراً من الذی يدع، ألا وإنَّ الدُّنُوبَ لِيَتَحَاتَّ فِيمَا بَيْنَهُمْ حَتَّى لَا يَبْقَى ذَنْبٌ. اصول کافی ۲/۱۸۱.

۲- قال النبی صلی الله علیه و آله: تصافحوا فإنَّ التصافح يذهب السخيمه. بحارالانوار ۷۷/۱۵۸.

در پایان سفارشهای خود فرمود این است که:

ای فرزندانم، با مردم به گونه ای زندگی کنید که اگر روزی از دیدشان پنهان شدید، (و به سفری رفتید و یا در بستر بیماری افتادید) برایتان دلتنگ شوند و مشتاق دیدار شما باشند و اگر زندگی را بدرود گفتید، برایتان بگریند و اشک ریزند. (۱)

حفظ و تقویت روابط خویشاوندی

معاشرت و ارتباط اجتماعی با خویشاوندان، از اهمیت ویژه ای برخوردار است. و در مکتب اهل بیت، تأکید فراوانی نسبت به آن شده است.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: آنان که از امت من حاضر و یا غایبند، و نیز همه آنان را که در صلب پدران و رحم مادرانند و تا قیامت خواهند آمد، همه و همه را سفارش می کنم به صله رحم و حفظ روابط خویشاوندی. هر چند حفظ این پیوند مستلزم پیمودن راهی یکساله باشد! زیرا حفظ پیوندهای خانوادگی و صله رحم از برنامه های دین است. (۲)

امام باقر علیه السلام از ابوذر رحمه الله نقل کرده است:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دو طرف صراط در روز قیامت، خویشاوندی - رحم - و امانتداری است. پس کسی که از منطقه صله رحم و ادای امانت عبور کند و در آنجا مواجه با مشکل نشود، به بهشت راه می یابد و کسی که پیوندهای خویشاوندی را بریده و به امانت خیانت کرده است، هیچ عمل دیگری مایه نجات او نخواهد شد و صراط او

ص: ۳۲۵

۱- قال الباقر علیه السلام: لَمَّا احتضر امیر المؤمنین علیه السلام جمع بنیه... فوصّاهم... یا بنی عاشرُوا النَّاسَ عَشْرَةَ إِنَّ غَبْتُمْ حَنُوا إِلَیْكُمْ، وَ إِن فَقدْتُمْ بَكُوا عَلَیْكُمْ... بحار الانوار ۴۲/۲۴۷.

۲- عن أبي جعفر علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: اوصی الشاهد من امتی و الغائب منهم و من فی اصلاب الرّجال و ارحام النساء الی یوم القیامه إن یصل الرّحم و ان كانت منه علی مسیره سنه، فإنّ ذلک من الدّین. اصول کافی ۲/۱۵۱.

حرمت حریم خانواده

از آنجا که خانواده نخستین جامعه طبیعی و کوچکترین گروهی است که از تعدد و تجمع آن، جوامع بزرگ شکل می گیرد، لازمه حرمت نهادن به نهاد جامعه، ارج نهادن به نظام خانواده است.

تحکیم روابط اجتماعی نیازمند وجود پیوند صحیح و رابطه عاطفی و انسانی میان گروههای کوچکتر و خانواده هایی است که جامعه از آن تشکیل شده است.

توصیه های مکرر قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام به احترام گذاری فرزندان نسبت به پدر و مادر و رعایت حقوق اعضای خانواده از سوی هر یک از ایشان، خود توصیه ای است در راستای حفظ سلامت کلیت جامعه بشری.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

سه چیز است که خداوند به هیچ کس در آن سه رخصت نداده است (هیچکس اجازه ترک آن را ندارد) ۱ - ادای امانت چه امانت دهنده نیک باشد یا فاجر. ۲ - وفای به پیمان چه فرد مقابل نیک باشد یا بدکار. ۳ - نیکی به پدر و مادر چه نیکوکار باشند و چه گنهگار! (۲)

و نیز امام باقر علیه السلامی فرماید: بدترین پدر کسی است که محبت و نیکی فراوان وی به فرزندش موجب افراط و زیاده روی شود و بدترین فرزندان کسی است که کوتاهی در حق پدر و مادر او را گرفتار خشم آنان - عقوبت - کند. (۳)

ص: ۳۲۶

۱- عن أبي جعفر عليه السلام قال: قال ابوذر رضی الله عنه: سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله يقول، حافتا الصراط يوم القيامة الرّحم و الامانه، فاذا مرّ الوصوّل للرّحم، المؤدّي للامانه نفذ الى الجنّه و اذا مرّ الخائن للامانه، القطوع للرّحم لم ينفعه معهما عمل و تكفّأ به الصراط في النار. اصول کافی ۲/۱۵۲.

۲- عن أبي جعفر عليه السلام قال: ثلاث لم يجعل الله عزّ و جلّ لأحد فيهنّ رخصه: اداء الامانه الى البرّ و الفاجر، و الوفاء بالعهد للبرّ و الفاجر، و برّ الوالدين برّين كانا او فاجرین. اصول کافی ۲/۱۶۲؛ بحار الانوار ۷۴/۵۶.

۳- الامام الباقر علیه السلام: شرّ الآباء من دعاه البرّ الى الافراط، و شرّ الابناء من دعاه التقصير الى العقوق. تاريخ اليعقوبی ۲/۳۲۰.

امام باقر علیه السلام در بیان اهمیت رفتار فرزند با والدین می فرماید:

پدرم - زین العابدین - مردی را دید که فرزندش در کنار او بود و فرزند به دست پدر تکیه داشت. از آن روز تا پایان عمر، هرگز پدرم با آن فرزند بی ادب سخن نگفت و سخن نگفتن با او به خاطر ناراحتی و نارضایتی از آن کار خطایش بود. (۱)

عالی ترین نمود مودت اجتماعی

در تعالیم ائمه معصومین علیهم السلام نه تنها تحکیم پایه های روابط اجتماعی خواسته شده است بلکه آنان درصدد ژرفا بخشیدن به این الفتها و محبتها تا اعماق جان و دل مؤمنان

می باشند.

نه تنها به مؤمنان تعلیم می دهند که:

مؤمن برادر مؤمن است، نه او را ناسزا می گوید و نه محرومش می کند و نه به وی بدگمان می شود، (۲) و نه تنها آنان را تشویق می کنند که:

ثروتمندانشان به تهیدستانشان رسیدگی کرده و قدرتمندانشان از ضعیفانشان دستگیری کنند و در تشییع جنازه رفتگانشان شرکت جویند و به ملاقات یکدیگر بروند و... (۳)

بلکه به ایشان رهنمود داده اند که در اعماق قلب خویش و حتی در روابط خود با خدا، از دعا برای مؤمنان و خیراندیشی و خیرخواهی برای آنان غافل نباشند.

امام باقر علیه السلام در ترغیب مؤمنان به تعهد و دلسوزی درقبال یکدیگر می فرماید:

هیچ دعایی به اندازه دعای انسان برای کسی که غایب است (نزد انسان حضور

ص: ۳۲۷

۱- الامام الباقر علیه السلام: انّ ابي نظر الى رجل و معه ابنة يمشى و الابن متكى على ذراع الأب، قال: فما كلمه ابي مقتاً له حتى فارق الدنيا. اصول کافی ۲/۳۴۹؛ بحار الانوار ۷۴/۶۵.

۲- قال الباقر علیه السلام: انّ المؤمن اخ المؤمن لا يشتمه و لا يحرمه و لا يسيئ به الظنّ. تحف العقول ۳۴۰.

۳- قال الباقر علیه السلام... ابلغ من ترى من موالينا السلام و اوصهم بتقوى الله العظيم و انّ يعود غثيهم على فقيرهم و قويهم على ضعيفهم و انّ يشهد حثيم جنازه ميتهم و ان يتلاقوا في بيوتهم... اصول کافی ۲/۱۷۵.

ندارد) زود به اجابت نمی رسد. (۱)

در روایت دیگر امام چنین فرموده است:

سریعترین دعاها در برآورده شدن، دعای برادر مؤمنی برای برادر خویش و در غیاب وی است، نخستین دعاها را برای برادر خود می کند، فرشته ای مأمور خواهد بود که بگوید: آمین و برای خود تو دو چندان آن باد! (۲)

محبت ها و دوستی های ارزشمند

در فصلهای قبل سخن از اهمیت مودت اجتماعی به میان آمد. ولی در روابط اجتماعی مؤمنان، دوستیها و معاشرتها دارای ملاک ارزشی و انگیزه الهی است. زیرا اصولاً انسان با گام نهادن در دایره ایمان، تمام تلاشها و حرکتهايش، باید رنگ خدایی

داشته باشد.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

رسول خدا فرمود: دوستی مؤمن نسبت به مؤمن دیگر برای خدا، از بزرگترین شعبه های ایمان است. هان! کسی که دوستیهایش در راه خدا و دشمنیهایش در راه خدا و بذل و بخششهایش در راه خدا و دریغ داشتنهایش در راستای رضای خدا باشد از انسانهای برگزیده خدا خواهد بود. (۳)

در حدیث دیگر امام باقر علیه السلام می فرماید:

هر گاه خواستی بدانی که آیا در وجود تو خیر و ارزشی هست به قلب خویش نگاه کن، پس اگر قلبت اهل طاعت خدا را دوست داشت و اهل گناه و معصیت پروردگار را

ص: ۳۲۸

۱- الامام الباقر علیه السلام: ليس شيء اسرع اجابه من دعوه غائب لغائب. بحارالانوار ۹۳/۳۹۰.

۲- الامام الباقر علیه السلام: اسرع الدعاء نجحاً للاجابة دعاء الأخ لأخيه بظهر الغيب يبدء بالدعاء لأخيه فيقول له ملك موكل به: آمين و لك مثلاه. اصول کافی ۲/۵۰۷؛ بحارالانوار ۷۶/۶۰.

۳- عن أبي جعفر عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و آله، وُدُّ المؤمن للمؤمن في الله من اعظم شعب الايمان، ألا و من أحب في الله و ابغض في الله و اعطى في الله و منع في الله فهو من اصفياء الله. اصول کافی ۲/۱۲۵.

دشمن دارد، خیر و ارزش در نهاد تو هست و خداوند تو را دوست می دارد ولی اگر اهل اطاعت خدا را دشمن دارد و اهل معصیت را دوست می دارد، خیری در تو نیست و خداوند تو را دشمن خواهد داشت، انسان با کسی است که او را دوست دارد (۱) (یعنی انسان در خیر و شر ملحق به دوستان خود است).

معاشرت‌های ممنوع و زیانبار

امام باقر علیه السلام همپای تشویق مؤمنان به برقرار کردن روابط صمیمانه و عاطفی و خدماتی با سایر اعضای جامعه اسلامی، به خطرهای آن نیز هشدار داده و ایشان را از روابط و معاشرت‌هایی که موجب انحراف و فساد می شود منع کرده است.

آن حضرت در این باره می فرماید:

در راستای حق گام بنه و از بیهودگیها کناره بگیر.

از دشمنت اجتناب کن (و با نزدیک شدن به وی خود را در معرض آسیبهای او قرار مده).

از دوستان متفرقه بر حذر باش (و به آنان اطمینان نکن) مگر دوستی که امین و خدا ترس باشد.

با فاجر و گناه پیشه مصاحبت و رفاقت و همراهی نکن. و او را بر اسرار خویش آگاه مگردان.

در کارهایت با کسانی مشورت کن که خشیت و بیم خدا دارند. (۲)

امام باقر علیه السلام در رهنمودی دیگر می فرماید:

ص: ۳۲۹

۱- عن أبي جعفر عليه السلام قال: إذا أردت أن تعلم أن فيك خيراً فانظر إلى قلبك، فان كان يحبّ اهل طاعه الله و يبغض اهل معصيته ففیک خیر والله یحبّک. و ان كان يبغض اهل طاعه الله و یحبّ اهل معصيته فلیس فیک خیر والله یبغضک، و المرء مع من احبّ. اصول کافی ۲/۱۲۶.

۲- قال علیه السلام: قم بالحق و اعترل ما لا یعنیک، و تجنّب عدوک، واحذر صدیقک من الأقوام، إلا الامین من خشی الله، و لا تصحب الفاجر، و لا تطلعه علی سرّک، و استشر فی امرک الذین یخشون الله. تحف العقول ۳۳۶.

با ثروتمندان همنشینی و مجالست نکن، زیرا انسان قبل از این که با سرمایه داران و توانمندان همنشین شود (از وضع خویش خشنود است) و نعمتهای خدا را در حق خویش درک می کند و ارج می نهد، اما وقتی با افراد مرفّه و ثروتمند نشست، بینش او عوض می شود و در همان برخورد و نشست اوّل، قبل از این که مجلس را ترک بگوید چنین تصوّر می کند که خدا هیچ نعمتی به او نداده است. (۱)

روش برخورد با طیفهای مختلف

پرهیز از معاشرت با عناصر ناسالم و ناصالح جامعه، همیشه به معنای بی اعتنایی و اظهار خصومت و بی مهری نسبت به آنان نیست، چه این که گاهی اتخاذ چنین شیوه ای در برابر آنان میسر نیست (مثل مواردی که کاری از کارهای اجتماعی به دست آنان سپرده شده و مؤمن ناگزیر از مراجعه به ایشان است) و گاهی موجب پیامدهای ناگوار می شود. بنابراین باید موارد و زمینه ها را نخست بررسی کرد و سپس در هر مورد عکس العملی شایسته از خود نشان داد.

امام باقر علیه السلام به زاویه ای از این مسأله اشاره کرده و فرموده است:

با منافقان - انسانهای دو چهره، زبان باز که آنچه می گویند سطحی است و در قلب به آن پایبند نیستند - صرفاً با زبان و گفتارت، دوستی و سازش کن و محبت خالص و بی شائبه ات را برای مؤمنان قرار ده. و اگر شخصی از یهود - که ناسازگارترین عناصر با مسلمانانند - همنشین تو گردید، آداب همنشینی را درباره او خوب بجا آور! (۲)

ص: ۳۳۰

۱- قال الباقر علیه السلام: لا تجالس الاغنياء فان العبد يجالسهم و هو يرى ان لله عليه نعمه فما يقوم حتى يرى انه ليس لله عليه نعمه. مشكاه الانوار ۸۸.

۲- قال عليه السلام: صانع المنافق بلسانك. و اخلص مودتك للمؤمن. و ان جالسك يهودي فأحسن مجالسته. تحف العقول

۳۳۵.

خداوند متعال در قرآن به سست ایمانها و اهل گناه هشدار داده و به پیامبر صلی الله علیه و آلهامر کرده است که به آنان بگوید:

خداوند می تواند عذاب سختی را از بالای سر و یا زیر گامهایتان برای شما بفرستد و یا این که لباس اختلاف و تفرقه بر اندام شما بپوشاند و گروهی از شما را به عذاب و

ناراحتی از سوی گروه دیگر مبتلا سازد. (۱) امام باقر علیه السلام در بیان معنا و مصداق این آیه می فرماید:

منظور از اختلاف، اختلافها و مشاجره های دینی است، که گروهی به گروه دیگر می تازند و طعن می زنند و منظور از عذاب برخی گروهها به وسیله گروه دیگر این است که این گروهها بخاطر اختلاف نظر به جان هم افتاده و یکدیگر را می کشند و همه اینها در مورد اهل قبله (مسلمانان) است. (۲)

این هشدار به ملت‌های مسلمان می باشد که مبادا به انحراف و گناه تن دهند زیرا مخالفت با رهنمودهای خداوند یکی از پیامدهایش تضادها و درگیریهای اجتماعی است.

در این جا تحقیق خویش را درباره زندگی سراسر نور و رحمت امام باقر علیه السلام به پایان می رسانیم، در حالی که به کاستیهای خود اقرار داریم و امیدواریم که خداوند کاستیهای ما را جبران کرده و اهل اندیشه و نظر در ژرفا بخشیدن به این نگرشها و پژوهشها همت گمارند.

ص: ۳۳۱

۱- «قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِّنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَ بِكُمْ شِيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَ كُمْ بَأْسَ بَعْضٍ». انعام / ۶۵.

۲- قال الباقر عليه السلام: في قوله تعالى: «او يلبسكم شيْعاً» و هو اختلاف في الدين و طعن بعضكم على بعض «و يذيق بعضكم بأس بعض» و هو ان يقتل بعضكم بعضاً و كل هذا في أهل القبلة... تفسير نورالثقلين ۱/۷۲۴.

- ١ - ابن ابى الحديد، عزالدين ابو حامد بن هبه الله بن محمد بن الحسين بن ابى الحديد، شرح نهج البلاغه، دار احياء الكتب العربيه، الطبعة الاولى، ١٣٧٨ هـ .ق.
- ٢ - ابن ابى فراس، ورام بن ابى فراس، مجموعه ورام، مكتبه الفقيه، قم، بى تا.
- ٣ - ابن اثير، عزالدين ابى الحسن على بن ابى الكرم محمد بن محمد بن عبدالكريم بن عبدالواحد الشيبانى، الكامل فى التاريخ، دار صادر، بيروت، ١٣٨٥ هـ .ق.
- ٤ - ابن اثير، عزالدين ابى الحسن على بن محمد الجزرى، أسد الغابه فى معرفه الصحابه، تحقيق محمد ابراهيم البنا، محمد احمد عاشور، محمود عبدالوهاب فايد، دارالشعب، بى تا.
- ٥ - ابن الجوزى، ابوالفرج عبدالرحمن بن على بن محمد: صفه الصفوه، دار المعرفه، بيروت، الطبعة الثالثه، ١٤٢٠ هـ .ق.
- ٦ - ابن الجوزى، العلامه سبط بن الجوزى، تذكره الخواص، مؤسسه أهل البيت عليهم السلامبيروت، ١٠٤١ هـ .ق.
- ٧ - ابن الصباغ، على بن محمد بن احمد المالكى المكى، الفصول المهمه، مؤسسه الاعلمى، طهران، بى تا.
- ٨ - ابن الوردى، زين الدين عمر بن مظفر، تاريخ ابن الوردى، مطبعة الحيدريه، النجف، الطبعة الثانيه، ١٣٨٩ هـ .ق.
- ٩ - ابن حجر العسقلانى، احمد بن على بن حجر، تهذيب التهذيب، دار الفكر للطباعه والنشر، الطبعة الأولى، ١٤٠٤ هـ .ق.

١٠ - ابن حجر العسقلاني، شهاب الدين ابي الفضل احمد بن علي بن حجر، الاصابه في تمييز

الصحابه، مكتبه المثنى، بغداد، بي تا.

١١ - ابن حنبل، احمد: مسند احمد، دار الصادر، بيروت، بي تا.

١٢ - ابن خلكان، ابي العباس شمس الدين احمد بن محمد بن ابي بكر، وفيات الأعيان، منشورات الشريف الرضى، قم، الطبعة الثانية، ١٣٦٤ ش.

١٣ - ابن سعد، محمد بن سعد، طبقات الكبرى، مؤسه النصر، طهران، بي تا.

١٤ - ابن شهر آشوب، محمد بن علي، مناقب آل ابي طالب، تصحيح سيدهاشم الرسولى المحلاتى، مؤسه انتشارات علامه، قم، بي تا.

١٥ - ابن عبدالبر، ابي عمر يوسف بن عبدالله بن محمد النمرى القرطبي، بهجه المجالس وأنس المجالس، تحقيق، محمد موسى الخولى، الدار المصريه للتاليف والترجمه، بي تا، بي جا.

١٦ - ابن عبدالوهاب، حسين بن عبدالوهاب، عيون المعجزات، منشورات مكتبه الداورى، قم، بي تا.

١٧ - ابن عبدربه، أحمد بن محمد بن عبدربه الأندلسى، العقد الفريد، تحقيق، دكتور عبدالمجيد الترحينى، دارالكتب العلميه، بيروت، الطبعة الأولى، ١٤٠٤ هـ.ق.

١٨ - ابن عساكر، ابوالقاسم على بن الحسين بن هبه الله الشافعى، تاريخ دمشق الكبير، داراحياء التراث العربى، بيروت، طبعه الاولى، ١٤٢١ هـ.ق.

١٩ - ابن عنبه، احمد بن علي بن الحسين بن علي بن مهنا بن عنبه الاصغر الداودى الحسنى، عمدته الطالب فى انساب آل ابي طالب، انتشارات الرضى، قم، ١٣٦٢ ش.

٢٠ - ابن قتيبه، ابي محمد عبدالله بن مسلم، المعارف، دار المعارف، مصر، الطبعة الثانية،

بي تا.

٢١ - ابن قتيبه، عبدالله بن مسلم بن قتيبه الدينورى، عيون الاخبار، دار الكتب العلميه، بيروت، الطبعة الأولى، ١٤٠٦ هـ.ق.

٢٢ - ابن كثير، الحافظ ابوالفداء اسماعيل بن عمر، البدايه والنهائيه، مكتبه المعارف، مكتبه النصر الرياض، الطبعة الأولى، سنه الطبع ١٩٦٦ م.

٢٣ - ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، نشر الادب الحوزه قم، ١٣٦٣ ش.

٢٤ - ابن هشام، عبدالملك بن هشام بن ايوب الحميرى، السيره النبويه، تحقيق، مصطفى

ص: ٣٣٤

السقاء، ابراهيم الاياري، عبدالحفيظ شبلي، دار احياء التراث العربي، بيروت، بي تا.

٢٥ - ابوزهره، محمد، الامام الصادق، حياته و عصره، آرا و فقهه، دار الفكر العربي، بيروت، بي تا.

٢٦ - ابونعيم، احمد بن عبدالله، حليه الأولياء و طبقات الاصفياء، دار الكتب العربي، بيروت، الطبعة الخامسة، ١٤٠٧ هـ. ق.

٢٧ - ابى الفداء، عماد الدين اسماعيل، المختصر فى أخبار البشر، دار المعرفه، بيروت، بي تا.

٢٨ - ابى الفرج الاصفهاني (على بن الحسين) الأعاني، تحقيق، على محمد البجاوى و اشراف محمد ابوالفضل ابراهيم، مؤسسه جمال للطباعه والنشر، بيروت، ١٣٨٩ هـ. ق.

٢٩ - ابى الفرج، على بن الحسين بن محمد بن أحمد، مقاتل الطالبين، تحقيق، السيد احمد صقر، دار المعرفه للطباعه والنشر، بيروت، بي تا.

٣٠ - ابى داوود، سليمان بن الأشعث السجستاني، سنن ابى داود، تحقيق، سعيد محمد اللحام، دارالفكر، بيروت، الطبعة الاولى ١٤١٠ هـ. ق.

٣١ - اربلى، ابى الحسن على بن عيسى بن ابى الفتح، كشف الغمه، با ترجمه فارسى، نشر ادب الحوزه و كتابفروشى اسلاميه، بي تا.

٣٢ - اردكاني شيرازى، سيدابوفاضل رضوى: شخصيت و قيام زيد بن على، انتشارات علمى و فرهنگى و مؤسسه تحقيقات و مطالعات فرهنگى، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ١٣٦١ ش.

٣٣ - الاردبيلي، محمد بن على، جامع الرواه، دار الأضواء، بيروت: ١٤٠٣ هـ. ق.

٣٤ - الآمدى، عبدالواحد، غرر الحكم، انتشارات دفتر تبليغات، قم، ١٣٦٦ ش.

٣٥ - الامين، السيد محسن: اعيان الشيعة، تحقيق: حسن الأمين، دارالتعاريف للمطبوعات -

بيروت، ١٤٠٣ هـ. ق.

٣٦ - البحراني، سيدهاشم الحسينى، البرهان فى تفسير القرآن، نشر بنياد بعثت چاپ اول، ١٤١٥ هـ. ق.

٣٧ - البحراني، سيدهاشم الحسينى، مدينه المعاجز، منشورات مكتبه المحمودى، طهران، بي تا.

٣٨ - البخارى، محمد بن اسماعيل، صحيح البخارى، دار الفكر، بيروت. بي تا.

٣٩ - البرسى، الحافظ رجب، مشارق انوار اليقين، انتشارات دفتر نشر فرهنگ اهل بيت عليهم السلام، تهران، بى تا.

٤٠ - البرقى، احمد بن محمد، المحاسن، تصحيح السيد جلال الدين الحسينى المشتهر

بالمحدث، دارالكتب الاسلاميه، قم، چاپ دوم، ١٣٣١ ش.

٤١ - بغدادى، ابو منصور عبدالقادر، الفرق بين الفرق، ترجمه محمد جواد مشكور، انتشارات

اشراقى، چاپ سوم، افست مروى، بى تا.

٤٢ - البغدادي، حافظ ابى بكر احمد بن على الخطيب، تاريخ بغداد، مكتبة الخانجى العرييه، بغداد، ١٣٤٩ هـ. ق.

٤٣ - بهائى، محمد بن الحسين بن عبدالصمد العاملى (الشيخ البهائى)، مفتاح الفلاح، مؤسسه

الاعلمى للمطبوعات، بيروت، بى تا.

٤٤ - الترمذى، محمد بن عيسى، سنن الترمذى، دار الفكر، بيروت، الطبعة الثانية، ١٤٠٣ هـ. ق.

٤٥ - التستري، القاضى السيد نور الله الحسينى المرعشى، احقاق الحق. من منشورات المكتبه آيه الله المرعشى النجفى، قم، بى تا.

٤٦ - الجواهرى، شريف، مثير الاحزان، الناشر، مؤسسه الرضى، قم، چاپ دوم، ١٣٦٢ ش.

٤٧ - الحاكم، محمد بن محمد النيسابورى، المستدرک على الصحيحين، دار المعرفه، بيروت، ١٤٠٦ هـ. ق.

٤٨ - الحُرّ العاملى، محمد بن الحسن، إثبات الهداه، دار الكتب الاسلاميه، چاپ سوم؛ ١٣٦٤ هـ. ق.

٤٩ - الحُرّ العاملى، محمد بن الحسن، وسائل الشيعه، تحقيق عبدالرحيم الربانى الشيرازى،

دار احياء التراث العربى، الطبعة الرابعه، ١٣٩١ هـ. ق.

٥٠ - الحرانى، حسن بن على بن الحسين: تحف العقول عن آل الرسول، منشورات المكتبه والمطبعه الحيدريه، نجف، الطبعة الخامسة، ١٣٨٠ هـ. ق.

٥١ - الحسينى، هاشم، سيره الائمه الاثنى عشر، دارالقلم، بيروت، الطبعة الثالثه، ١٩٨١ م.

٥٢ - الحموى، ياقوت بن عبدالله، معجم البلدان، دار صادر للطباعة و النشر، بيروت، ١٣٧٦

هـ. ق.

- ٥٣ - الحميرى، ابى العباس عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لحياء التراث، الطبعة الأولى، ١٤١٣ هـ.ق.
- ٥٤ - الحنبلى، ابى الفلاح عبدالحى ابن العماد، شذرات الذهب، دار احياء التراث العربى بيروت، طبعه جديده، بى تا.
- ٥٥ - الحويزى، عبد العلى بن جمعه العروسى، تفسير نور الثقلين، مطبعه الحكمة، تصحيح و تحقيق، السيد هاشم رسولى المحلاتى، قم، بى تا.
- ٥٦ - حيدر، اسد، الامام الصادق والمذاهب الاربعه، دار الكتاب العربى، بيروت، چاپ دوم، ١٣٩٠ هـ.ق.
- ٥٧ - الخزاز، على بن محمد، كفايه الأثر تحقيق عبداللطيف الكوه كمرى، انتشارات بيدار، قم، ١٤٠١ هـ.ق.
- ٥٨ - الخطيب، عبدالكريم، الانسان فى القرآن الكريم، من البدايه إلى النهايه، دار الفكر العربى، ١٩٧٩ م.
- ٥٩ - الخليلى، جعفر، موسوعه العتبات المقدسه، مؤسسه الأعلمى للمطبوعات، بيروت، الطبعة الثانية، ١٤٠٧ هـ.ق.
- ٦٠ - الدميرى، كمال الدين محمد بن موسى، حياه الحيوان، منشورات الرضى، قم، الطبعة الثانية، ١٣٦٤ ش.
- ٦١ - ديلمى، حسن بن ابى الحسن، اعلام الدين فى صفات المونين، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لحياء التراث، قم، الطبعة الاولى، ١٤٠٨ هـ.ق.
- ٦٢ - الدينورى، ابى محمد عبدالله بن مسلم بن قتيبه، الامامه والسياسه، شركت مكتبه ومطبعه البابى الحلبي واولاده، مصر، الطبعة الثانية، ١٣٨٢ هـ.ق.
- ٦٣ - ذهبى، ابو عبدالله شمس الدين محمد، تذكره الحفاظ، دار الكتب العلميه، بيروت، بى تا.
- ٦٤ - الذهبى، شمس الدين محمد بن احمد بن عثمان، سير أعلام النبلاء، مؤسسه الرساله، بيروت، الطبعة الثالثه، ١٤٠٥ هـ.ق.
- ٦٥ - الزى شهرى، محمّد، ميزان الحكمة، مكتب الاعلام الاسلامى، قم، ١٣٦٢ ش.
- ٦٦ - الزركلى، خيرالدين، الأعلام، بيروت، ١٣٨٩ هـ.ق. ١٩٦٩ م.
- ٦٧ - السمان، على، رويارونى مسلکها و جنبشهای سياسى...، ترجمه حميد نوحى، انتشارات

قلم، ١٣٥٧ ش.

٦٨ - السويدى، ابى الفوز محمد امين البغدادى، سبائك الذهب فى معرفه قبائل العرب،

المكتبه التجاربه الكبرى، مصر، بى تا.

٦٩ - سيد بن طاووس، رضى الدين، على بن موسى بن جعفر بن طاووس، الأمان من اخطار

الاسفار والازمان، مؤسه آل البيت عليهم السلام قم، چاپ اول، ١٤٠٩ هـ.ق.

٧٠ - سيوطى، جلال الدين، تاريخ الخلفاء، دار الكتب العلميه، بيروت - الطبعة الاولى، بى تا.

٧١ - الشافعى، ابى محمد الحسين بن مسعود البغوى، مصابيح السنه، منشورات دار الكتب العلميه، بيروت لبنان، الطبعة الاولى،
١٤١٩ هـ.ق.

٧٢ - الشافعى، محمد بن يوسف الكنجى، كفايه الطالب، تحقيق، محمدهادى الأمينى، دار

احياء التراث اهل البيت، طهران، ١٣٦٢ ش.

٧٣ - الشبلنجى، مؤن بن حسن بن مؤن، نور الأبصار، شركه مكتبه ومطبعه مصطفى البابى

الحلبى و اولاده، مصر، ١٣٦٧ هـ.

٧٤ - شهرستانى، ابى الفتح محمد بن عبدالكريم، بهامش كتاب الفصل فى الملل والأهواء

والنحل، دار المعرفه للطباعه والنشر، بيروت. الطبعة الثانيه، ١٣٩٥ هـ.ق.

٧٥ - صبان، محمد بن على، اسعاف الراغبين فى سيره المصطفى وفضائل أهل بيته الطاهرين،

شركه مكتبه ومطبعه مصطفى البابى الحلبي و اولاده، مصر، ١٣٦٧ هـ.ق. ١٩٤٨ م.

٧٦ - الصدوق، ابوجعفر محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمى، ثواب الأعمال، منشورات

الرضى، قم، الطبعة الثانيه، ١٣٦٨ ش.

٧٧ - صدوق، ابوجعفر محمد بن على بن الحسين بن موسى بن بابويه القمى، عيون اخبار الرضا عليه السلام، رضا مشهد، چاپ

دوم، ١٣٦٣ ش.

٧٨ - صدوق، ابى جعفر محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمى، امالى صدوق، كتابخانه اسلاميه، چاپ چهارم، ١٣٦٢ ش.

٧٩ - صدوق، ابى جعفر محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمى، توحيد صدوق، منشورات جماعه المدرسين فى الحوزه العلميه فى قم المقدسه، تصحيح و تعليق، السيد هاشم

الحسينى الطهرانى، بى تا.

٨٠ - الصدوق، ابى جعفر محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمى، كمال الدين...، مؤسسه

ص: ٣٣٨

النشر الاسلامى التابعه لجماعه المدرسين، قم، ١٣٦٣ ش.

٨١ - الصدوق، ابى جعفر محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمى، معانى الاخبار، مكتبه

الصدوق، طهران مؤسسه دار العلم، قم، مطبعه الحيدريه، ١٣٧٩ هـ.ق.

٨٢ - صدوق، ابى جعفر محمد بن على بن الحسين بن موسى بن بابويه القمى، علل الشرايع، منشورات المكتبه الحيدريه، النجف، ١٣٨٥ هـ.ق.

٨٣ - الصدوق، محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمى، الخصال، جماعه المدرسين، قم المقدسه، ١٣٦٢ ش.

٨٤ - الصفدى، صلاح الدين خليل بن ابيك، الوافى بالوفيات، دارالنشر فرانز شتابز بقنيسبادن، الطبعه الثانيه، ١٤٠١ هـ.ق.

٨٥ - طباطبائى، محمد حسين، اصول فلسفه و روش رئاليسم، مقدمه و پاورقى، مرتضى مطهرى، صدرا تهران. ١٣٥٩ ش.

٨٦ - الطبرسى، ابو على الفضل بن الحسن، مشكاه الانوار، ترجمه عبدالحسين رضائى، انتشارات طوس، مشهد، چاپ اول، ١٣٦٠ ش.

٨٧ - الطبرسى، ابى على الفضل بن الحسن. اعلام الورى باعلام الهدى، المكتبه العلميه الاسلاميه. ١٣٧٩ هـ.ق.

٨٨ - الطبرسى، ابى منصور احمد بن على بن ابى طالب، الاحتجاج، نشر المرتضى، مشهد المقدسه، ١٤٠٣ هـ.ق.

٨٩ - الطبرى، ابى جعفر محمد بن جرير بن رستم، دلائل الامامه، منشورات الرضى، قم، چاپ دوم ١٣٦٣ ش.

٩٠ - الطبرى، ابى جعفر محمد بن جرير، تاريخ الامم والملوك، منشورات مكتبه اروميه، بى تا.

٩١ - الطبرى، احمد بن على بن ابى طالب، تاج المواليد فى مواليد الائمّه ووفياتهم، منشورات

مكتبه بصيرتى، قم، بى تا. (مجموعه نفيسه).

٩٢ - الطوسى، ابو جعفر محمد بن الحسن بن على، اختيار معرفه الرجال، تصحيح و تعليق حسن المصطفوى، انتشارات دانشگاه مشهد، ١٣٤٨ ش.

٩٣ - الطوسى، ابو جعفر محمد بن الحسن بن على، رجال طوسى، المكتبه والمطبعه الحيدريه،

النجف، الطبعة الاولى، ١٣٨٠ هـ.ق.

٩٤ - طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، الأمالی طوسی، انتشارات دارالثقافه، قم، ١٤١٤ هـ.ق.

٩٥ - طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، مصباح المتهدج، فقه الشيعه، بيروت، ١٤١١ هـ.ق.

٩٦ - علی دخیل، علی محمد، أئمتنا، دار مكتبه الامام الرضا عليه السلام دار المرتضى، بيروت، لبنان، الطبعة السادسة: ١٤٠٢ هـ.ق. - ١٩٨٢ م.

٩٧ - عیاشی، ابی النصر محمد بن مسعود بن عیاش السلمی السمرقندی، تفسیر عیاشی، المكتبه العلمیه الاسلامیه، تصحیح و تحقیق، سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، بی تا.

٩٨ - فتال النیسابوری، محمد بن فتال، روضه الواعظین، مقدمه سیدحسن خراسانی، منشورات الرضی، قم، بی تا.

٩٩ - فیض الاسلام، علی نقی، نهج البلاغه، تهران، بی جا، ١٣٦٥ هـ.ق.

١٠٠ - قطب الدین الراوندی، الخرائج والجرائح، مؤسسه الامام المهدي، قم، الطبعة الأولى، ١٤٠٩ هـ.ق.

١٠١ - القلقشندی، احمد بن عبدالله، مآثر الانافه فی معالم الخلافه، تحقیق، عبدالستار احمد فراج، عالم الکتب، بیروت، بی تا.

١٠٢ - قمی، حسین بن محمد بن حسن، تاریخ قم، ترجمه، حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک قمی، تصحیح، سیدجلال الدین طهرانی، انتشارات توس، ١٣٦١ ش.

١٠٣ - القمی، شیخ عباس، الأنوار البهیه فی تواریخ الحجج الألهیه، منشورات الرضی، المطبعه، امیر، قم، ١٣٦٤ ش.

١٠٤ - قمی، عباس، سفینه البحار...، انتشارات کتابخانه سنائی، تهران، بی تا.

١٠٥ - القندوزی، سلیمان بن ابراهیم الحنفی، ینایع المودّه، دار الکتب العراقیه ومکتبه المحمدي، قم، الطبعة الثامنه، ١٣٨٥ هـ.ق.

١٠٦ - الکفعمی، تقی الدین ابراهیم بن علی بن ابی الحسن بن محمد بن صالح العاملی، المصباح، منشورات الرضی، زاهدی، بی تا.

١٠٧ - الکلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، اصول کافی، دارالکتب الاسلامیه، الطبعة الثالثه، ١٣٨٨ هـ.ق. ١٣٦٣ ش.

- ١٠٨ - الكلينى، ابى جعفر محمد بن يعقوب، فروع الكافى، دار الكتب الاسلاميه، حيدرى، تهران، ١٣٦٢ ش.
- ١٠٩ - گلبايجانى، لطف الله الصافى، منتخب الأثر فى الامام الثانى عشر، منشورات مكتبه الصدر، طهران، بى تا.
- ١١٠ - المازندراني، محمد مهدي الحائري، نور الابصار، مؤسه الاعلمى للمطبوعات، تهران ١٣٧٦ ه.ق.
- ١١١ - مامقانى، عبدالله، تنقيح المقال، المرتضويه، النجف الأشرف، ١٣٥٠ ه.ق.
- ١١٢ - مجلسى، محمدباقر، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، داراحياء التراث العربى، بيروت، الطبعة الثالثه، ١٤٠٣ ه.ق.
- ١١٣ - مجلسى، محمدباقر، تذكره الائمه، نشر مولانا، بى تا.
- ١١٤ - المسعودى، ابى الحسن على بن الحسن بن على، مروج الذهب، منشورات دارالهجره، قم، الطبعة الثانيه، ١٣٦٣ ش.
- ١١٥ - المسعودى، ابى الحسن على بن الحسين، اثبات الوصيه، منشورات المكتبه المرتضويه (منشورات الرضى - قم) بى تا.
- ١١٦ - مسلم بن الحجاج النيسابورى، صحيح مسلم، دار الفكر، بيروت، بى تا.
- ١١٧ - المفيد، ابى عبدالله محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد فى معرفه حجج الله على العباد، انتشارات علميه اسلاميه، تهران بى تا.
- ١١٨ - المفيد، ابى عبدالله محمد بن محمد بن نعمان العكبرى البغدادى، الاختصاص، منشورات جماعه المدرسين فى الحوزه العلميه فى قم المقدسه، بى تا.
- ١١٩ - المقرم، عبدالرزاق الموسوى، زيد الشهيد، مطبعه الغرى، النجف، ١٣٥٥ ه.ق.
- ١٢٠ - المناوى، زين الدين محمد عبدالرؤف، الكواكب الدرّيه، تحقيق، محمد اديب الجادى دار الصادر، بيروت، الطبعة الأولى، ١٩٩٩ م.
- ١٢١ - نعمان، شبلى، تاريخ علم كلام، ترجمه: داعى گيلانى، سيد محمد تقى فخر، چاپ رنگين، تهران، ١٣٢٨ ش.
- ١٢٢ - النوبختى، ابى محمد الحسن بن موسى، فرق الشيعه، تصحيح و تعليق، محمدصادق آل بحر العلوم، مطبعه الحيدريه، نجف، ١٣٥٥ ه.ق.

١٢٣ - نوری، میرزا حسن، مستدرک الوسائل، منشورات المكتبة الاسلاميه، تهران، طبعه الافست، ١٣٨٣ هـ.ق.

١٢٤ - النووی، ابی زکریا محیی الدین بن شرف، تهذیب الاسماء واللغات، مكتبة الاسدی، بی تا.

١٢٥ - الهندی، علاءالدین علی المتقی بن حسام الدین، كنز العمّال فی...، مؤسه الرساله، بیروت، ١٤٠٩ هـ.ق.

١٢٦ - الهیثمی، احمد بن حجر، الصواعق المحرقة...، مكتبة القاهره، الطبعه الثانيه، ١٣٨٥ هـ.ق.

١٢٧ - یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح، تاریخ الیعقوبی، مؤسه نشر فرهنگ اهل البيت، قم، بی تا.

ص: ٣٤٢